



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



آر علی مرتضیٰ

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

زن

در ادیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زن در آینه ادیان

نویسنده:

ایرج حامدی کلخوران

ناشر چاپی:

رهرو دانش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
زن در آئینه ادیان	۷
مشخصات کتاب	۷
اسلام	۷
اسلام و تفکر سیستمی در مورد مسائل زنان	۷
قداست مادر در فرهنگ اسلامی	۱۱
جایگاه و اهمیت حقوق زن در اسلام	۱۸
آفرینش زن در قرآن و ادیان الهی	۲۱
تکریم زنان نزد اسلام و سایر فرهنگ ها	۲۶
علم آموزی زن از منظر اسلام	۲۷
علم آموزی زن از منظر اسلام	۳۴
هویت زن در نظام اسلام	۴۰
ارث زن از دیدگاه اسلام	۴۱
شخصیت زن در اسلام در گفتگوی روزه گارودی با علامه محمد تقی جعفری	۴۴
حقوق زنان در عصر پیامبر اکرم	۴۸
نکاتی از شخصیت اسلامی زن	۵۵
همسانی زن و مرد از نظر اسلام	۵۷
جایگاه زن در اسلام	۵۹
زنان در دولت جهانی	۶۵
فلسفه تفاوت‌های زن و مرد در حقوق اسلام	۶۶
هویت زن در اسلام	۷۴
عظمت زن در فرهنگ وحی	۷۶
نکوهش مشورت با زنان در روایات	۷۷

۷۹	علت تفاوت زنان و مردان در دیه
۸۰	شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد
۸۱	نقصان عقل زنان در روایات اسلامی
۸۵	اسلام و نجات زن
۸۷	تأثیر مکتب تشیع و زن ایرانی
۸۹	فمینیست و جایگاه زن در اسلام
۹۷	توجهات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حقوق و شخصیت زن
۹۸	زن در فرهنگ اسلامی
۱۰۳	اسلام و زن «قسمت اول»
۱۱۱	اسلام و زن (۲)
۱۱۶	اسلام و زن (۳)
۱۲۲	مسیحیت
۱۲۲	جایگاه زن در قرآن و کتاب مقدس
۱۲۶	دیدگاه مذهبی مسیحیت درباره زن
۱۲۷	یهود
۱۲۷	زرتشت
۱۲۷	زن در نامه مقدس اوستا
۱۲۷	هندوئیسم
۱۲۷	بودا
۱۲۷	زن در ادیان پیش از اسلام
۱۲۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زن در آینه ادیان

مشخصات کتاب

سرشناسه : حامدی کلخوران ایرج ۱۳۵۱ - عنوان و نام پدیدآور : زن در آینه ادیان (آفرینش، زرتشت، مسیحیت، یهود، هندو، اسلام) / ایرج حامدی کلخوران. مشخصات نشر : اردبیل رهرو دانش ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری : ۱۰۹۵ ص. شابک : ۹۷۸۹۶۴۸۴۷۸۳۰۳ وضعیت فهرست نویسی : فیبا یادداشت : کتابنامه : ص. ۱۰۸۷-۱۰۹۵؛ همچنین بصورت زیرنویس. موضوع : زنان و دین رده بندی کنگره : BL۴۵۸/ح ۲ ز ۱۳۸۸ رده بندی دیویی : ۲۰۰/۸۲ شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۴۹۷۴۶

اسلام

اسلام و تفکر سیستمی در مورد مسائل زنان

از مسائل مورد بحث و مهم در تمام اعصار و زمانها و در زمان کنونی، زن و مسائل در ارتباط با آن بوده و هست. هر کدام از مکاتب مختلف فکری به نوعی درباره این موضوع سخن به میان آورده و آن را شاخ و بال داده اند. یکی راه افراط و دیگری راه تفریط را پیموده است. اما اسلام در چهارده قرن پیش ظهور کرد. در جامعه ای که زن بسیار حقیر و پست شمرده می شد، تا جایی که زننده به گور می شد. اسلام آمد و خط بطلان بر روی تمام عقاید جاهلی کشید. اسلام در تمام مسائل و مواردی که ارتباط با زن دارد، صحبت کرده و آیات و روایات فراوانی در این زمینه ذکر شده است. زن از منظر قرآن همان است که در طبیعت هست. از این روست که هماهنگی و انطباق کامل بین دستورات الهی اسلام و دستورات فطرت و طبیعت می باشد. اسلام بزرگترین خدمت را با اصولی که در قوانین و احکام مربوط به زن قرار داده به زن اعطا کرده. همزمان با آشنا کردن زنان به حقوق واقعی خود شخصیت و کرامت فراموش شده ایشان را احیا نمود. اسلام به شیوه های مختلف کرامت انسانی زن را برای همگان آشکار می سازد. «اسلام در حق زن نظریه ای ابداع کرده که از روزی که جنس بشر پا به عرصه دنیا گذاشت تا آن روز چنین طرز تفکری در مورد زن نداشت. اسلام در این نظریه خود، با تمام مردم جهان درافتاد، و زن را آنطور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده، به جهان معرفی کرد، اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشته بود. «۱» در تمام مسائل زنان که اسلام به آن پرداخته، اصولی همواره حاکم است که اهداف والایی را از آن اصول، مد نظر داشته است. که در اینجا به بررسی اجمالی در مورد این اصول که پایه ریز مسائل زنان در مکتب اسلام می باشد، می پردازیم. اصل تساوی زن و مرد به کار بردن واژه تساوی بسیار ظریفانه است. در اسلام تساوی حقوق زن و مرد مطرح است نه تشابه. برعکس جامعه غرب که سعی می کنند تساوی را با تشابه یکی فرض کنند. مساوات در اسلام، اصلی غیر قابل انکار و حتی تردید ناپذیر می باشد و ریشه در تمام قوانین و دستورات اسلامی دارد. گرچه این اصل، قلمرو گسترده دارد و نمی توان آن را محدود به بعضی مسائل کرد؛ اما در اینجا به بعضی اشاره می کنیم: ازدواج: در امر ازدواج زن همانند مرد در تصمیم گیری و انتخاب در این امر آزاد است و هیچ اجباری در کار نیست و بدون رضایت او، پیوند ازدواج، اعتباری ندارد. امام صادق (ع) می فرمایند: «تستأمرُوا البکر و غیرها و لاتنکح الا بآمرها» ۲ با زنان چه باکره و چه غیر باکره در امر زناشویی مشورت کنید و با آنان پیوند زناشویی ننیدید مگر به خواست خودشان. پاداش و کیفر: زن و مرد هر دو، در تکالیف و وظایف معنوی خود یکسان و برابرند و به صورت یکسان از ثواب و عقاب اعمال خود بهره می گیرند. استاد محمد تقی جعفری می فرماید: «در قرآن حتی یک آیه هم وجود ندارد که در آن به مردان برتری خاصی ببخشد و یا آنان را مستحق عنایتی بیشتر از زنان قرار دهد. آیات الهی هر دو جنس را در واجبات و اوصاف عالی برابر می

داند. «۳» تعلیم و تربیت: فرا گرفتن علم و دانش موضوعی است که در آیات و روایات بدان سفارش فراوان شده است و برای هر زن و مردی ضرورت دارد. در دیدگاه اسلام آموزش حقی است که زن و مرد از آن بطور یکسان بهره می گیرند. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» ۴: ارث: زمانی که اسلام ظهور کرد، زنان از ارث محروم بودند؛ اما اسلام تفاوت بین زن و مرد را از بین برد و حق ارث زنان را برای همگان آشکار ساخت. قرآن می فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ وَ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» ۵: قانون ارث در نظام حقوقی اسلام بر پایه عدالت بنیان گذاری شده است و اگر به این نکته توجه شود که زن هیچگونه مسئولیت مالی در برابر اطرافیانش ندارد، بسیار منصفانه و منطبق بر شأن و کرامت زن نشان می دهد. البته در مواردی سهم الارث زن برابر سهم مرد و شاید بیشتر هم باشد که در احکام و قوانین اسلامی و مدنی توضیح آن آمده است. پس به عبارت بهتر می توان گفت: اسلام ارث را بر اساس زن یا مرد بودن بنیان نکرده، بلکه بر پایه مسئولیتها و وظایفی که افراد در قبال دیگران دارند، وضع نموده است. عقیده و ایمان: هر انسانی چه زن و چه مرد از نظر ایمان مساوی هستند و هیچگونه تفاوتی از این مورد بین آنها وجود ندارد. قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا» ۶ و آنان که مردان و زنان با ایمان و بی تقصیر و گناه را بیازارند، دانسته گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده اند. اصل وحدت هویت و بعد انسانی زن و مرد آفرینش: زن و مرد از یک گوهر و سرشت، بدون هیچگونه برتری از نظر خلقت نسبت به یکدیگر آفریده شده اند. و این نکته در آیات نورانی قرآن کریم بارها یادآوری شده است. آنجا که می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ...» ۷ اوست که همه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا با او آرامش یابد. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ...» ۸ و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار ایشان آرامش یابید ... پس زن در خلقت از همان جوهر مرد است و عقاید باطلی که در این زمینه مخصوصا در دوره جاهلیت رواج داشته، همه توسط آیات نورانی قرآن فسخ شده است و «من نفس واحده» و «من انفسکم» در آیات یاد شده نشان از همین مطلب دارد. تکامل زن: زنان همانند مردان می توانند به رشد معنوی و تکامل روحی دست یابند و این مسئله اختصاصی به جنس مرد ندارد. همانگونه که قرآن این نکته را به روشنی تصریح می کند: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» ۹ و هرکس کاری شایسته کند، چه زن و چه مرد، اگر مومن باشد به بهشت می رود و به قدر آن گودی که بر پشت هسته خرماس است به کسی ستم نمی شود. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» ۱۰ هر مرد و زن که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشند، زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان. اصل تفاوت طبیعی بین زن و مرد بدون شک بین زن و مرد از لحاظ های گوناگون تفاوت است و به هیچ عنوان نمی توان آن را انکار کرد؛ اما هرگز نمی توان این تفاوتها را کمبود و نقص برای یک جنس و برتری برای جنس مخالف برشمرد. به عبارت دیگر «تفاوتهای زن و مرد تناسب است نه نقص و کمال، قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعا برای زندگی مشترک ساخته شده اند به وجود آورد» ۱۱ بعد جسمی: روشن است که زن و مرد از نظر جسمی تفاوتهای زیادی دارند و هیچ فردی این را انکار نمی کند. حتی هر یک از سلولهای بدن هر انسانی نشان از جنسیت خویش دارد و این تفاوتها دلیل بر فرق در توان کاری و قدرت بدنی شده که به طور معمول مردان از زنان قویتر می باشند و از این نظر برتری دارند. اما رشد دختران از پسران شدیدتر و بلوغ آنها زودتر صورت می گیرد. ازدواج و تولید نسل معلول همین تفاوتهاست. بعد روانی و عاطفی: زنان سرشار از عواطف و احساسات می باشند و زودتر از وقایع تأثیر می پذیرند و به هیجان می آیند. البته این وجود مالا مال از احساس حکمتی است تا کار تولید نسل و تشکیل خانواده بهتر صورت گیرد. علامه طباطبایی در مورد تفاوتهای جسمی و عاطفی چنین می فرماید: «زن در عین دارا بودن مشترکات از

جهاتی با مرد اختلاف دارد. چون ویژگی‌های ساختمانی متوسط زنان نظیر: مغز، قلب، شریانها، اعصاب، قامت و وزن، طبق آن چه که در کالبد شناسی توضیح داده شده است از متوسط مردان در همان ویژگی‌ها مؤخرتر است و این مسئله موجب شده است که جسم زن لطیفتر و نرم‌تر از مرد باشد و در مقابل جسم مرد درشت‌تر و سخت‌تر باشد. و احساساتی لطیف نظیر: دوستی، رقت قلب، زیباگرایی و آرایش جویی در زن بیشتر و اندیشه‌گرایی در مرد فزون‌تر شود. بنابراین زندگی زن «احساس‌گرا» و زندگی مرد «اندیشه‌گرا» است. ۱۲ اصل استقلال و آزادی زن بعد فرهنگی: اسلام می‌خواهد زن آشنا به تمام معارف الهی باشد و از نظر فرهنگی و علمی رشد کند تا بتواند نسلی عالم به معارف حقه و سرشار از علم و دانش بیوراند. به همین دلیل آموختن علم و دانش را محدود به زمان و مکان نکرده و بر هر انسانی اعم از مرد و زن ضروری و لازم دانسته است. حتی در آموختن اصول اعتقادات و احکام شرعی که بر زنان تکلیف و واجب می‌باشد، اجازه شوهر شرط نیست و منع شوهر در آن تأثیری ندارد. بعد اجتماعی: در اسلام زنان در مسائل اجتماعی شرکت می‌کنند و هیچ منعی برای شرکت در فعالیتهای گروهی ندارند. مانند شهادت دادن، سرگرمی در اوقات فراغت، حق امر به معروف و نهی از منکر قرآن می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنَاتُ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ۱۳ مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی بر برخی ولایت (سرپرستی) دارند. به معروف یکدیگر را امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند و نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند، خدا اینان را رحمت خواهد کرد، خدا پیروزمند و حکیم است. البته اسلام حضور زن در اجتماع را مشروط بر حفظ حجاب و پوشش کامل او دانسته؛ که این به معنی محدود کردن زن نیست. به عبارت دیگر «اسلام با حضور اجتماعی زن مخالف نیست؛ بلکه با بی‌بندوباری و بی‌پروائی و بی‌عفتی اجتماعی مخالف است. حجاب در اسلام به معنی منع حضور زن در جامعه نیست؛ بلکه به معنی حضور تحت شرایط معین است.» ۱۴ بعد سیاسی: در زمان پیامبر اکرم (ص) شوهر یا پسر بجای زن نمی‌توانست بیعت کند؛ بلکه پیامبر (ص) طبق دستور قرآن کریم با زنان بیعت کردند و در تاریخ نیز ثبت شده است. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يُؤْتِينَ بَهْتَانًا يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْنِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۱۵ ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند با بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتان زنند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به او نسبت ندهند و در کارهای نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. پس زنان به عنوان یک فرد در جامعه انسانی می‌توانند در فعالیتهای سیاسی شرکت کنند و نظر خود را درباره موضوعات سیاسی آزادانه بیان کنند. همچنین زنان در زمان پیامبر (ص) در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت شرکت کردند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَاغْتَسَوْنَ اللَّهَ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» ۱۶ ای ایمان‌آوردگان. چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده‌اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان دانایتر است. پس اگر دانستید که ایمان آورده‌اند، نزد کافران بازشان مگردانید...» بعد اقتصادی: اسلام زن را در مباحث مالی و اقتصادی آزاد گذاشته است. «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» ۱۷ «اسلام به شکل بی‌سابقه‌ای جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده، از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومیت در معاملات زن را از مرد گرفته و از طرف دیگر با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزامی برای دوییدن به دنبال پول معاف کرده است.» ۱۸ علاوه بر آزادی اقتصادی زن در اموال خود، اسلام برای زن مهریه و نفقه قرار داده است؛ به این علت که نیروی جسمانی او کم است و همچنین قوای بدنش در اثر دوران بارداری و شیردهی و تربیت فرزند نیز کمتر می‌شود و پرداخت نفقه و مهریه بر مردان واجب است. اصل بزرگداشت شخصیت زن:

در نقش همسری: قرآن می‌فرماید: «و عاشروهن بالمعروف» ۱۹ علامه طباطبایی می‌فرماید: «معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل و حکم شرع و فضیلت و محاسن خلق نیکو و سنتهای حسنه در آداب است.» ۲۰ در روایات نیز مردان به نیکی کردن و حسن معاشرت با همسرانشان سفارش شده‌اند. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «خیر کم، خیر کم لأهله و أنا خیر لأهلی» ۲۱ بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهترین باشد و من برای خانواده‌ام بهترینم. پیامبر (ص): «اقرّبکم منی مجلساً یوم القیامه... خیر کم لأهله» ۲۲ نزدیکترین شما به جایگاه من در روز قیامت، کسانی‌اند که با همسرانشان بهتر رفتار کنند. در نقش مادری: در مکتب انسان ساز اسلام بر احترام به پدر و مادر سفارش شده است. «و قضی ربک ألا تعبدوا إلا ایاه و بالوالدین إحسانا...» ۲۳ «و وصینا الانسان بوالدیه...» ۲۴ اما در مورد مادر و احترام نسبت به او بیشتر سفارش شده است. «الجنة تحت اقدام الامهات» ۲۵ بهشت زیر پای مادران است. در نقش فرزندی: تا قبل از ظهور اسلام به علت وجود عقاید جاهلی که بین مردم رواج داشت، فرزندان دختر را ننگ و حقیر می‌شمردند. اما اسلام به دختر ارج نهاد و شخصیت و کرامت انسانی او را احیا کرد. پیامبر (ص) دست دخترشان را می‌بوسیدند و به ایشان احترام می‌گذاشتند. «وقتی به پیامبر (ص) خبر دادند خداوند دختری به او عطا کرده نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد، آثار ناخشنودی را در چهره آنان ملاحظه کرد، سپس فرمود: این چه حالتی است که در شما می‌بینم؟ خداوند گلی به من داده؛ آن را می‌بویم و روزیش با خداست.» ۲۶ امام صادق (ع): «البنات حسنات و البنون نعمه و الحسنات یتاب علیها و النعمه یسأل عنها» ۲۷ اهداف احیای شخصیت زن: اسلام کرامت و شخصیت زن را زنده و احیا کرد؛ شخصیتی که به فراموشی سپرده شده و از بین رفته بود. زنانی که در دوره جاهلیت از حقوق انسانی خود محروم بودند و حتی به دید یک انسان به آنها نگاه نمی‌شد، با حقوق خود آشنا شدند و اجازه یافتند در جامعه حضور فعال داشته باشند. لغو بدبینی‌ها: زن را در دوران قبل از اسلام، عامل وسوسه، فریب و گول زدن مردان و مایه ننگ و خواری برای خانواده و پست و حقیر می‌شمردند. اسلام با شخصیت دادن به زن و سفارش‌های فراوان نسبت به زن و احترام به جایگاه زن و بیان حقوق او تمام این عقاید خرافی و جاهلی را از بین برد و ریشه کن کرد. لغو ضرب و شتم و آزار رساندن به زنان: در آیات و روایات بسیار بر حسن معاشرت و نیکویی به زنان سفارش شده و از آزار رساندن به زنان نهی شده است. در دوران تاریک قبل از اسلام به این دلیل که برای زن هویت انسانی قائل نبودند، از هرگونه آزار و اذیت نسبت به او دریغ نمی‌کردند. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ ضَرَبَ امْرَأَةً بِغَيْرِ حَقٍّ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ۲۸ کسی که همسر خود را بدون حق بزند من در روز قیامت دشمن او هستم. احیای حقوق زن: در آن روزگاری که برای زن ارزش و منزلتی قائل نبودند، اسلام مردان را به پرداخت نفقه و مهریفرمان داد و آن را به عنوان یک وظیفه و مسئولیت برعهده مردان نهاد. اسلام در تمام مسائلی که مطرح می‌کند، سیستم خاص خودش را دارد. بسیار قاطع با اصول والای انسانی و اهدافی بسیار عالی که در هیچ کدام از قوانین بشری و مکاتب ساخته دست بشر یافت نمی‌شود. به این علت که تمام احکام و قوانین آن منطبق بر اصول فطرت و خلقت می‌باشد و هیچگونه تضادی با قوانین حاکم بر طبیعت ندارد. پس تمام انسانهای پاک سرشت پذیرای احکام نابخشودنی می‌باشند. امید است بتوانیم با به کار بردن دستورات اسلام در احیای احکام الهی کوشا باشیم. والسلام پژوهش: مرجان کاظمی پی‌نوشت‌ها ۱. سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، جلد چهارم، صفحه ۹۹. ۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۴، ص ۲۱۴. ۳. محمد تقی جعفری، تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۸۶. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳-۱۴. ۵. سوره نساء، آیه ۶۷. ۶. سوره احزاب، آیه ۵۸. ۷. سوره اعراف، آیه ۱۸۹. ۸. سوره روم، آیه ۲۱. ۹. سوره نساء، آیه ۱۲۴. ۱۰. سوره نحل، آیه ۹۷. ۱۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۱. ۱۲. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۳۸۹. سوره توبه، آیه ۱۴۷۱. علی قائمی، حیات زن در اندیشه اسلامی، ص ۲۴۴. ۱۵. سوره ممتحنه، آیه ۱۶۱۲. سوره ممتحنه، آیه ۱۷۱۰. سوره نساء، آیه ۳۲. ۱۸. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۸. ۱۹. سوره نساء، آیه ۲۰۱۹. ۲۰. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۲۸. ۲۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۱. ۲۲. ح ۲۲۸. ۲۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۷. سوره

اسری ، آیه ۲۳ ۲۴.سوره لقمان ، آیه ۱۴ ۲۵. مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ص ۱۸۰ ۲۶.وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۵ ۲۷.وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۰۳۲۳ ۲۸. ارشاد دیلمی (۱) و (۲) ص ۲۹۱ فهرست منابع و مأخذ ۱. قرآن کریم ۲. حر عاملی، محمد ، وسائل الشیعه ، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم ، چاپ سوم ، ۱۳۷۴ هـ. شجلد ۱۵ ، ۲۰ ، ۲۱ ۳. جعفری ، محمد تقی، تفسیر نهج البلاغه ۴. طباطبایی ، سید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، انتشارات موسسه مطبوعاتی دارالعلم ، قم ۵. قائمی ، علی ، حیات زن در اندیشه اسلامی ، انتشارات امیری ، چاپ اول ، ۱۳۷۳ هـ. ش ۶. محدث نوری ، مستدرک الوسائل ، موسسه ال البيت (ع) لاحیاء التراث ، قم ، چاپ اول ، ۱۴۰۷ هـ ق ۷. ارشاد دیلمی ، ج ۱ و ۲

قداست مادر در فرهنگ اسلامی

واژه «ام» به معنای مادر در قاموس فرهنگ اسلامی و فرهنگهای مربوط به نهاد خانواده و جامعه، بخصوص جوامع مشرق زمین که بعضاً با فرهنگ غنی اسلام توسعه یافته‌اند بسیار شاخص و ارزشمند است. این واژه به معنای مولد، سرمنشأ و اصل و ریشه هر چیز بکار برده می‌شود. در «منتهی الارب» به معنای «والده» بکار رفته است و در «غیاث اللغات» به معنای اصل، عماد و ستون کلمه بکار می‌رود که در آغاز کلمات دیگر آمده و با هر عبارتی که به آن اضافه شود بکار برده خواهد شد. (۱) واژه «ام» به لحاظ دربرداشتن بار معنایی خاصی که دارد شاخص بعضی از سمل‌ها و نمادها و سایر ترکیبات وصفی جهت شناسایی بهتر بکار برده می‌شود از قبیل ترکیباتی نظیر «ام القری» که به معنای سرزمین امن و امان مکه است که مادر همه قریه‌ها شمرده می‌شود. «ام غیلان» خارهای بزرگ که بسان درختی عظیم در بیابانهای وسیع و سایر صحراها و فلات می‌رویند. «ام المؤمنین» لقب زنان و همسران پیامبر به ویژه حضرت خدیجه (س) می‌باشد و «ام الائم» مادر امامان که لقب حضرت فاطمه زهرا (س) بشمار می‌رود. نیز واژه «ام» به معنای اصل و منشأ پلیدی و شر بکار برده می‌شود مثل «ام الخبائث» کنایه از شراب که مایه شر و فساد اخلاق انسانهاست و «ام الفساد» کنایه از ابر قدرتی همچون آمریکاست که سر منشأ جنگ افروزیها، نابسامانیها و خونریزی ملتهای بیگانه و مظلوم می‌باشد. بدین لحاظ غالب منابع و متون عرفانی و اسلامی هر جا که سخن از احترام و ارزشمند شمردن انسانهاست خصوصاً بر روی واژه زیبای «مادر» تکیه می‌شود. در «رساله حقوق» به نقل از فرمایش امام زین العابدین (ع) این چنین روایت شده که: و اما حق مادرت این است که بدانی او ترا از جایی برداشته که کسی، کس دیگر را بر نمی‌دارد و از میوه دل خود به تو داده که کسی به کس دیگر نمی‌دهد و ترا با تمامی اعضای وجود خویش نگهبان بوده است و باکی نداشته که خود گرسنه ماند اما در عوض ترا سیر گرداند و خود تشنه ماند تا ترا سیراب سازد و خود برهنه باشد و ترا بپوشاند و خود در آفتاب باشد و ترا در سایه نگاه دارد و به خاطر تو بیداری می‌کشد و ترا از گزند گرما و سرما دور دارد پس جز به یاری خدا و توفیق او از عهده سپاس برنخواهی آمد. (۲) در روایات آمده که روزی رسول الله (ص) در مسجد نشسته بود جبرئیل فرود آمد و سلام کرد و عرضه داشت: یا رسول الله! قدم به قبرستان بقیع گذارید تا شاید به برکت حضور شما رحمت شما شامل حال برخی از اموات گردد. پیامبر (ص) به بلال دستور داد تا در مدینه ندا کند که مردم به قبرستان آیند. آن حضرت از درون قبری صدای ناله و زفر استماع نمود تا اینکه زنی به حضور پیامبر (ص) شرفیاب شد و در حالی که بر آن قبر اشاره کرده بود عرضه داشت: یا رسول الله (ص) من مادر صاحب این قبر هستم فرمان چیست؟ آن حضرت فرمود: او را حلال کن، زیرا فرزندت در عذاب است. آن زن عرضه داشت یا رسول الله (ص) من او را حلال نمی‌کنم... زیرا من او را از شیر جان پرورده‌ام و مشقات و سختیهای فراوانی را به جان خریده‌ام، او را بسیار دوست داشتم تا روزی رسد که پشتیبان و حامی و پناهگاه من باشد ولی به هنگام بزرگسالی به آزار من پرداخت. سپس حضرت دست به دعا برداشت که: خدایا به حق خمسه النجباء... صدای این فرزند را به گوش مادرش برسان تا شاید به فرزندش رحم کند. و به مادر دستور داد تا گوش به خاک قبر پسر گذارد و ناله‌های او را استماع کند. مادر ناله جانسوزی شنید که می‌گوید: ای مادر... بالای سرم و پائین پایم از چپ و

راست همه در آتش عذاب است از من در گذر و گرنه تا قیامت به همین درد و محنت مبتلا خواهم بود. مادر به حال پسر رقت کرد و گفت: خداوندا از سر تقصیر او گذشتم. در حال خداوند بر آن جوان معذب لباس رحمت پوشانید. (۳) شیخ اجل سعدی شیرازی (ره) خود به دوران جوانی بخاطر یک اهانت به مادر این چنین اذعان می‌دارد که: وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت، مگر خردی فراموش کرده‌ای که درشتی می‌کنی؟! چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من نکردی در این روز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیر زن (۴) فلسفه احترام و تکریم نسبت به والدین خداوند متعال در قرآن کریم شیوه‌ها و الگوهای مختلف در راستای احترام به مقام والدین به ویژه مادر برای ما معرفی فرموده است یعنی علاوه بر اینکه به دوران سرشار از رنج و درد بارداری اشاره می‌فرماید، نحوه تکریم و تجلیل را نسبت به مقام مادر برای ما اثبات می‌فرماید آیه زیر از سوره احقاف گواه بارزی بر این مدعاست: «وَصَيِّرْنَا الْإِنْسَانَ بَوْلَدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أَمَةٌ كَرَاهَا وَوَضَعَتْهَا كَرَاهًا وَفَصَّالَةٌ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ اَشْدَدَهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلٰى وَالِدَيَّ...» (۵) و ما انسان را به احسان و نکوداشت در حق مادر خویش سفارش کردیم که چگونه مادر با رنج و زحمت بار حمل را تحمل نمود و با درد و رنج توصیف‌ناپذیر وضع حمل کرد چه در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد. بعد از دوران زایمان که یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی مادر است دوران حساس و سخت دیگری در پیش است. دوران مراقبت شبانه روزی از فرزند، دورانی که فرزند کوچک بیمار قادر به بیان محل درد نیست و در صورت گرسنگی و تشنگی و یا گرم و سرد بودن محیط زندگی قادر به بیان آنها نیست. مادر باید یک یک این نیازها را تشخیص داده و برآورده سازد. لذا آیه می‌فرماید هنگامی که طفل به حد رشد و تکامل رسید آنگاه سزاوار است که عرضه دارد خدایا، مرا بر نعمتی که عطا فرمودی توانایی بخش و نحوه تشکر کردن از والدین را به من بیاموز. در پاره‌ای از احادیث آمده است که ام سلمه خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: همه افتخارات نصیب مردان شده، زنان بیچاره چه سهمی از این افتخارات دارند؟ پیامبر (ص) فرمود: «بلى اذا حملت المراءة كانت بمنزلة الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله فى سبيل الله فاذا وضعت كان لها من الاجر ما لا يدري احدٌ ما هو لعظمه، فاذا ارضعت كان لها بكل مصة كعدل عتق محرر من ولد اسماعيل، فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملكٌ كريم و على جنبها و قال استأنفى العمل فقد غفرلك...» (۶) هنگامی که زن باردار می‌شود در تمام طول مدت حمل به منزله روزه دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می‌کند آنقدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچکس حد آنرا از عظمت نمی‌داند و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگوار بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان ترا بخشید. نکته بسیار مهم که از محتوای آیه سوره احقاف برمی‌آید مسئله مهلت شکرگزاری فرزند نسبت به خداوند که نعمت وجود والدین را به او افزوده فرموده و تکریم مقام والدین در سن چهل سالگی «اربعین سنه» می‌باشد. آدمی در این سن به اوج بلوغ حکمت و دانش عقلانی نایل می‌شود و غالب انسانهایی که در سنین پختگی و نضج افکار قرار می‌گیرند و عمر ارزشمند را صرف کارهای ناشایست و لغو و باطل نمی‌کنند چنین سنینی به منزله شکوفایی قوه تفکر و تعقل بشر تا به سر حد کمال می‌باشد. همانگونه که پیامبر اسلام (ص) در چهل سالگی به مقام شامخ رسالت مبعوث گردید. همچنین نص آیه شریفه «حتی اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنه» دلالت بر این موضوع دارد که گاه فرزند در اوج دوران حیات از شور و حال نشاط و چالاکی خاص خویش برخوردار است و گاهی در حین غرور جوانی اسباب نگرانی و زحمت و دردسر را برای والدین فراهم می‌سازد. لذا رسیدن به مرحله «بلغ اشدّه» زمان آرامش روح و تعادل عقل انسان کمال یافته و شاید آخرین مهلت شکرگزاری نسبت به والدین باشد. اما جای سؤال باقی است که آیا تشکر و قدردانی از زحمات والدین به مدت زمان خاصی مربوط است تا انسان قادر به انجام این تکلیف

بزرگ بوده فرصت مطلوب این نعمت عظیم را از دست ندهد و در هنگام مرگ از بابت کوتاهی تقصیر، شرمند از دنیا نرود؟! بدین لحاظ حضرت سجاد(ع) در مناجات خویش از پروردگار متعال درخواست توفیق در ادای حقوق والدین فرموده و از خداوند مسئلت می نماید که آن جناب را نسبت به دانش و ادراک وظایفی که درباره ایشان واجب است توفیق بخشد از دیدگاه سید الساجدین حقوق والدین و ادای حسن وظیفه نسبت به زحمات آنان بقدری ارزشمند شمرده می شود که حتی بعد از مرگ آنها، انسان قادر به دریافت کنه این عظمت نمی باشد و نمی تواند ذره ای از آنهمه محبت را جبران سازد. آن حضرت در این راستا خطاب به درگاه کبریائی و آستان ربوبی این چنین بیان می فرماید: «... و الهمنی علم ما يجب لهما علی الهاماً واجمع لی علم ذلک کله تماماً، ثم استعملنی بما تلهمنی منه و وفقنی للنفوذ فیما تبصرنی من علمه حتی لا یفوتنی استعمال شیء علمتیه ولا تثقل ارکانی عن الحفوف فیما الهمتیه...» (۷) خدایا... دانستن آنچه درباره والدین بر من واجب است الهام نما و آموختن همه آن واجبات را بی کم و کاست برایم فراهم آور. سپس مرا به آنچه که به من الهام می فرمایی وادار کن و برای انجام در آنچه به دانستن آن بینایم می سازی توفیق ده تا بجا آوردن چیزی از آنچه مرا به آن دانا گردانیده ای از من فوت نگردد و اندام و اعضاء من از خدمت در آنچه به من الهام نموده ای سنگین نشود. همچنین خداوند متعال در ارتباط با زحمات طاقت فرسا و رنجهای بیشمار مادر چه در حین بارداری و چه در ایام پرورش فرزندان وصیت یا توصیه ای مشابه در سوره لقمان فرموده است: «و وصینا الانسان بوالدیه وهناً علی وهن و فصالة فی عامین ان اشکرلی و لوالدیک الی المصیر...» (۸) و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق مادر خویش نیکی کند که از روی «وهن» (سنگینی و ضعف) بار حمل فرزند را برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز می گیرد. هر انسانی بایستی در ابتدا مرا شکر گوید و آنگاه مادر را تشکر و سپاس گوید و بازگشت خلق بسوی خداست. حال چرا کلمه «وهن» در این آیه ذکر شده؟ خداوند در این آیه به مستدل ترین دلایل علمی اشاره کرده می فرماید: «مادر، فرزند خویش را حمل می کند در حالی که هر روز ضعف و سستی او افزون می شود.» این مسئله از نظر علمی هم ثابت شده و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می شوند. زیرا شیر جانش خویش را به پرورش طفل اختصاص داده و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترین عناصر حیات بخش را تقدیم او می دارند. (۹) مادران اولیاء و پیامبران خداوند متعال در قرآن کریم از زنانی همچون ساره همسر ابراهیم و یا همسر زکریا و قابلیت و استعداد مادرشدن در آنها یاد می کند. اگرچه این قبیل زنان سالهای زیادی از عمر خود را سپری نمودند لکن خداوند آنان را مستعد مادری و بروز عواطف مادرانه فرمود. نظیر همسر زکریا که با وجود نازایی و کبر سن، خداوند به او یحیی را مرحمت فرمود همانگونه که در آیات زیر به زکریا تولد یحیی بشارت داده شده است: «یا زکریا انا نبشرك بغلام اسمہ یحیی لم نجعل له من قبل سمیاً؛ ای زکریا ما ترا به پسری بنام یحیی بشارت می دهیم که قبل از او چنین نامی را برای کسی قرار ندادیم.» زکریا که در محراب عبادت بسر می برده است سخت از این ندا مدهوش شده و با شگفتی هرچه تمام عرضه می دارد که: «قال رب ائی یكون لی غلام و کانت امرأتی عاقراً و قد بلغت من الکبر عتياً...؛ خدایا... چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که زمن نازاست و من به نهایت کهنسالی و پیری رسیده ام.» «عاقراً» در اصل از واژه «عقر» به معنی ریشه و اساس یا به معنی «حبس» است و این که به زنان نازا عاقر می گویند به خاطر آن است که کار آنها از نظر پیدایش فرزند به پایان رسیده یا این که تولد فرزند در آنها محبوس شده است. (۱۰) اما به رغم این ابهامات آنگونه که علم امروزه و عقاید عامه ثابت می کند که بارداری برای زن در سنین بالا خطرناک و مشکل آفرین می باشد خداوند قادر و توانا بر اینگونه عقاید پوچ خط بطلان کشیده و می فرماید: «قال کذلک قال ربک هو علی هین و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئاً...؛ فرمود: اینگونه پروردگارت گفته و اراده کرده است که این کار بر من آسان است من قبلاً ترا آفریدم و چیزی نبوده ای!» همین بشارت را خداوند به «ساره» همسر ابراهیم در سن نودسالگی می بخشد. «فبشرناها باسحق و من وراء اسحق یعقوب، قالت یا ویلتی الدوانا عجوزٌ و هذا بعلی شیخاً ان هذا لشیء عجیب...؛ پس او را بشارت دادیم به اسحاق و از پس اسحاق به یعقوب. گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم در حالی که من زنی پیر بیش نیستم و شوهرم

پیرمردی بیش نیست بدرستیکه هر آینه این چیزی است عجیب» (۱۱) حتی خداوند بدون دخالت اسباب و وسایط مربوط به زناشویی و نکاح قادر است که از زنی بی‌شوهر، فرزندی در حد و مرتبه پیامبر خلق نماید نظیر مریم (س) دختر عمران که در نهایت پاکدامنی و زهد در میان قوم و عشیره خود می‌زیست و به نیکوترین وجهی خدا را عبادت می‌نمود هنگامی که جبرئیل در هیئت انسانی نیکو بر مریم جلوه کرده و عرضه می‌دارد که: «انا رسول ربِّک لأهب لک غلاماً زکياً؛ من فرستاده خدا بسوی تو هستم تا پسری پاکیزه به تو ببخشم.» مریم (س) که دست هیچ مردی به او نرسیده بود با بیم و هراس سؤال می‌کند: «أئی یكون لی غلامٌ و لم یمسسنی بشرٌ و لم اک بغیاً...؛ چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که مرا هیچ انسانی لمس نکرده و بدکاره و شقی نبودم.» (۱۲) مریم (س) در چنین حالاتی تنها به اسباب ظاهری می‌اندیشید و تصورش همچون سایر انسانها بر این بود، برای اینکه زنی صاحب فرزند شود دو راه بیشتر ندارد یا ازدواج و انتخاب همسر و یا آلودگی و انحراف... خداوند همان جمله‌ای را که به ساره فرمود به مریم فرمود. «هو علیٰ هین» چه بسا زنانی که با طی مراحل و مقدمات ظاهری و شرعی از طریق عقد نکاح با مردان محرم می‌شوند لکن از نحوه تربیت صحیح فرزندان در ناآگاهی بسر می‌برند و غالباً فرزندانی مجرم و مفسد به جامعه بشری تحویل می‌دهند!! همچنین جای سؤال و ابهام باقی است که در صورت نیافتن شوهری زاهد و پارسا یک زن دیندار چگونه می‌تواند فرزندی پدید آورد؟! این امر برای خداوند بسیار آسان است اما برای انسانها این باور و یقین که خداوند می‌تواند از یک زن بکر فرزندی پیامبرگونه پدید آورد بسیار غیرممکن می‌نماید، حال هدف از پیدایش مولودی بدون پدر چه بوده؟ استاد محقق آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید که: «ما می‌خواهیم او را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم» و لنجعله آیه للناس. ما می‌خواهیم او را رحمتی از سوی خود برای بندگان بنمائیم. «و رحمهً مَّنا» این امری است پایان یافته و جای گفتگو ندارد. «و کان امرأً مقضیاً» (۱۳) تساوی تکریم والدین از دیدگاه قرآن کریم اگر چنانچه از آلام و متاعب عدیده مادران در دوران بارداری و وضع حمل و پرورش فرزند در قرآن کریم سخن به میان آمده است و بطور اندک از زحمات پدر اشاره رفته است این مسئله دلیل بر بی اهمیت شمردن مقام پدران نمی‌باشد. خداوند در مقام تساوی تکریم والدین خطاب به فرزندان جهت حمایت و دستگیری می‌فرماید: «و احفض لهما جناح الذلّ من الرحمة و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً» (۱۴) و بالهای خود را از روی فروتنی و مهربانی و رحمت بر سر هر دو آنها بگشای و بگو خدایا به آنها رحم کن همانگونه که مرا در کودکی پرورش دادند.» از دیدگاه خداوند مَنان بحدی رحمت و رأفت ارحمند و مقدس شمرده می‌شود که عطوفت فرزند به منزله دובال پرند قلمداد شده که از روی ذلّ و فروتنی بر سر پدر و مادر گشاده می‌گردد این تشبیه زیبا در اصطلاح علم بیان به استعاره مکنیه تعبیر شده است. چون هنگام حذف ادات تشبیه عبارتی که مفهوم می‌گردد همانا فروتنی، رأفت و عطوفت سرشار از عشق و عاطفه فرزندان می‌باشد. (۱۵) در این آیه به ظرافت‌های حساس و نکته‌های پرمعنا در رابطه با احترام به پدر و مادر و نیز آزمایش فرزندان در ارتباط با نحوه نگاهداری صحیح و ایثارگرانه آنها اشاره شده است: ۱- توجه به حالات پیری پدر و مادر که در زمان کهولت و بیماری بیشتر به حمایت و محبت نیازمند می‌باشند چه آنها ممکن است که بر اثر ناتوانی نتوانند از جای برخیزند یا در امر نظافت شخصی کوشا باشند لذا فرزندان مورد آزمایش قرار می‌گیرند که آیا از صبر و حوصله کافی برای نگهداری مهربانانه و مؤدبانه برخوردار هستند یا خیر؟ ۲- ایجاد انگیزه تواضع و فروتنی «خفض جناح». ۳- هنگامی که فرزند سر بر آستان الهی می‌ساید و پروردگار خویش را حمد و سپاس می‌گوید پدر و مادر را در حال حیات و ممات فراموش نکند و از خداوند برای آنها تقاضای رحمت کند و به خدا عرضه دارد که: بارالها! همانگونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند و از نشاط و جوانی به لحاظ بالندگی و تکامل فرزند خویش ایثار نمودند هم اکنون آنها را مشمول عنایت و رحمت خود قرار بده. نیکی باید مستقیم و بدون واسطه باشد قرآن کریم در سوره انعام، آیه ۱۵۱، نیکی به پدر و مادر را بلافاصله بعد از مبارزه با شرک عنوان می‌نماید که دلیل بر اهمیت فوق العاده حق پدر و مادر در دستورات فرهنگ اسلامی است. در این آیه می‌فرماید: «الّا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً؛ هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهید و نسبت به پدر و مادر نیکی

کنید.» اصل فرمایش این است که: «بالوالدین احساناً؛ اگر می‌فرمود: الی الوالدین احساناً؛ یعنی نیکی کردن هرچند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم باشد. اما «بالوالدین احساناً» یعنی نیکی کردن به طور مستقیم و بدون واسطه، آیه می‌فرماید موضوع نیکی به پدر و مادر آنقدر اهمیت دارد که باید فرزند شخصاً و بدون واسطه آنرا انجام دهد. (۱۶) اطاعت از والدین مشرک جایز نیست همه ما می‌دانیم که شرک در اسلام عملی حرام و زشت شمرده می‌شود و انسان مشرک نجس قلمداد می‌گردد. از دیدگاه اسلام اگرچه مقام پدر و مادر بسی ارزشمند شمرده می‌شود لکن فرزند مسلمان وظیفه دارد از اطاعت پدر و مادر مشرک سرباز زند. نمونه بارز آن داستان سلمان فارسی است که بر آئین مجوس بود لکن بعد از گرایش به اسلام از نزد والدین خویش که هر دو مشرک بودند گریخت و از اوامر آنها اطاعت ننمود. قرآن کریم در سوره عنکبوت اگرچه ما را به احسان نسبت به والدین فرا می‌خواند لکن در جایی از آیه می‌فرماید که اطاعت از پدر و مادر مشرک که سعی و تلاش بر شرک ورزیدن فرزندان خویش دارند جایز نیست. آیه ذیل گواه بارزی بر این مدعاست: «وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ بُولَدِيَّةٍ حَسَنًا وَ إِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...» (۱۷) ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادر خویش نیکی کند و اگر آن دو تلاش کنند و اصرار ورزند که برای من شریک قائل شوی که به آن علم نداری از آنها اطاعت مکن. تربیت صحیح مادر گام اساسی بسوی سعادت عمده طرز تفکر موهوم در جامعه عرب قبل از اسلام بر این باور استوار بود که نه تنها دختران و زنان عضو اصلی و شاخص جامعه بشمار نمی‌روند بلکه گاه در حکم ظروفی برای نگاهداری و آفرینش پسرانی قلمداد می‌شدند که تنها برای اصل و نسب آفرینی پدران فرزند می‌آوردند همانگونه که یکی از شاعران عصر جاهلی اینگونه سروده است: و انما امهات الناس اوعيه مستودعات و للانساب آباء مادران در حکم ظروف برای پرورش انسانها می‌باشند و تنها برای نسب پدران فرزند می‌آورند! (۱۸) چه بسا مادرانی که با زحمات و مشقات فراوان تنها به داعیه بقاء نسل و تحکیم بنیان خانواده و فرزندان خود را در بطن خویش می‌پروراندند و یا متحمل هزینه‌های سنگین و گزاف در امر زایمان و رشد و تکامل فرزند می‌گردند لکن از شناخت ماهیت تعلیم و تربیت در ناآگاهی بسر می‌برند و همین عوامل علاوه بر فرسایش نیروی جسمانی منجر به نادیده انگاشتن عواطف واقعی و همه جانبه آنان در امر ایفای وظایف خطیر مادرانه و پرورش اطفال و ارضاء خواسته‌های مشروع و بر حق فرزندان‌شان خواهد گشت. آیا چنین مادرانی که فرزندان خویش را در مسیر تباهی و فساد سوق می‌دهند و موجب تولید زحمات عدیده و مشکلات و ناهنجاریهای فراوان اجتماعی را فراهم می‌سازند به واقع بهشت در زیر پای آنهاست؟! اگر چنانچه پیامبر اسلام (ص) می‌فرمایند: تناكحوا... تناسلوا. ازدواج کنید و فرزند آورید که من در قیامت به امت خویش مباحات خواهم نمود. مراد از این فرمایش یک جمعیت متعادل و به عبارت بهتر و فراگیر یک امت سازمان یافته و تربیت شده در امر تهذیب و ترکیه نفوس اجتماع می‌باشد نه یک جمعیت رو به تزاید لجام گسیخته و فاقد روح تربیت و تعالی اخلاقی که حتی از قابلیت ذاتی لازم جهت تربیت پذیری بی‌بهره می‌باشند و هر از گاه مشکلات عدیده را فراهم ساخته و مرتکب جرایم گوناگون می‌شوند. داستان شگفت آور خضر و کشتن طفل بدست او مبین آنست که آن جناب از طریق علم لدنی و دانش الهامی و شهودی پی به فساد و عدم صلاحیت او برده بود. خضر در پاسخ اعتراض موسی (ع) خواهان فرزند صالح بود تا از این طریق جمعیت متعادل و کمال یافته صالحان پدیدار شود. او از خداوند درخواست نمود تا فرزند صالح به والدین با ایمان مرحمت فرماید. «...و اما الغلام فکان ابواه مؤمنین فخشینا ان یرهقهما طغیاناً و کفراً فاردنا ان یبدلھما ربھما خیراً منہ...» (۱۹) بارها به تجربه ثابت شده خانواده هایی که از فرزندان کمتر برخوردارند و مادر به منزله مدیر در امر اداره منزل و تعلیم صحیح فرزندان به شمار می‌رود از امکانات لازم جهت تربیت و رشد و تعالی فرزندان خویش بهره‌مند می‌باشند. لکن خانواده‌های پرجمعیت که از کنترل لازم جهت حفظ و حراست اولاد خویش از دستبرد شیاطین اجتماع در ناآگاهی بسر می‌برند نمی‌دانند که به پرورش شایسته کدامیک از آنها توجه کنند! قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «المال و البنون زینة الحیاء الدنیا و الباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثواباً و خیر املاً...» (۲۰) مال و ثروت و فرزندان مایه زینت حیات دنیا هستند اما آن‌چه از خیر و صلاح باقی ماند بهتر است. خواجه نصیر الدین

طوسی هدف از تربیت کودک را این چنین معرفی می‌کند: «و چون رضاع (شیردهی) او تمام شود به تأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد پیشتر از آنکه اخلاق تباه فراگیرد چه کودک مستعد بود و به اخلاق ذمیمه میل بیشتر کند به سبب نقصان و حاجاتی که در طبیعت او بود...» (۲۱) مطالعه در زندگینامه بسیاری از دانشمندان و فیلسوفان جهان و علل ترقی و پیشرفت آنان در علم و حکمت، هر وجدان آگاه و افکار بیدار را به قضاوت صحیح پیرامون تربیت شایسته و سازنده مادران ارجاع می‌دهد. «کنفوسیوس» حکیم و فیلسوف معروف چین رمز موفقیت و تعالی خویش را مرهون مادری مهربان و دانا می‌داند که در آخرین دم حیات از هیچگونه کوششی جهت رفاه فرزند دریغ نورزید، هنگامی که مادر آن حکیم از دنیا رفت کنفوسیوس بسیار متأثر و محزون بود و حتی چنگ و تار خویش را شکست. مادر «منسیوس» پیشوای مکتب اصولی چین در خصوص پیشرفت فرزند دست به اقدام جالبی زد. هنگامی که همسر آن زن فوت شد او با فرزند خویش در خانه‌ای سکنی گزید که در حوالی گورستان بود. مادر منسیوس مشاهده کرد که فرزندش پیوسته از اعمال گورکنان تقلید می‌کند ناچار به ترک خانه گردید و در محله‌ای مشرف به بازار سکونت گزید لکن دریافت که منسیوس در بازیهای خویش بسان کاسبان و اهل حرفه رفتار می‌کند ناچار به ترک آن محل شد و عاقبت در محله‌ای که غالب فیلسوفان و حکما در آنجا ساکن بودند رحل اقامت افکند. بعد از چندی آن زن دانا دریافت که فرزندش با فیلسوفان و اهل دانش سرو کار یافته است لذا در همان محل جایگزین گشت تا منسیوس حکیم و فیلسوف شهیر گردید. (۲۲) اگر افلاطون و سقراط بوده‌اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان (۲۳) بانوی مجتهده امین (ره) معروف به بانوی اصفهانی که نقش ارزنده و شامخی پیرامون تعلیم و تربیت شایسته زنان در قرن معاصر دارد پیرامون پرورش و تعالی روان فرزندان توسط مادر این چنین به بانوان مسلمان اندرز می‌دهد: «...ای بانوان... شما موظف به امر بزرگی هستید زیرا که جای تردید نیست که اولین کلاس تربیت بشر، دامن مادر است وقتی بشر پا در این عالم می‌گذارد چون لوح وجود او خالی است تربیت مادر و آنچه از قبل او به وی القاء می‌شود مثل نقشی که بر سنگ زده می‌شود به همین گونه در سینه طفل نفوذ می‌کند و سعادت و شقاوت در همان ابتدا در وی تعبیه می‌شود... بدیهی است که هر خلق و ملکه‌ای که در انسان رسوخ نماید زائیده شده تکرار عمل اوست... اگر مادر از ابتدا مانع از اعمال زشت کودک شود به هنگام بزرگسالی به فساد اخلاق گرفتار نخواهد شد...» (۲۴) خواجه نصیرالدین طوسی نخست مرتبه تأدیب کودک را منع از مخالطت اضداد می‌داند چون همنشینی و دیدار غیر متجانس موجب فساد طبع کودک خواهد شد: «... و اول چیز از تأدیب او آن بود که او را از مخالطت اضداد که مجالست و ملاعبه ایشان مقتضی فساد طبع بود نگاه دارند چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران خود زودتر کند...» (۲۵) حضرت زهرا (س) تجسم عینی بهترین آموزگار و مربی فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) بهترین الگوی راستین مادران فداکار و از جان گذشته در امر تعلیم و تربیت فرزندان عزیز خویش می‌باشد. مقام شامخ آن حضرت در ایفای وظایف خطیر مادری به قدری والا شمرده می‌شود که آن بانو علاوه بر مقام «ام الائمه» دلسوزانه به پدر مکرم خویش رسول الله (ص) مهر و محبت بی‌شائبه ابراز می‌فرمود تا جائیکه به «ام اییها» مفتخر گشت. بقول شاعر: بس که محبوب است مادر بس که دارد احترام مصطفی را دخترش زهرا بجای مادر است (۲۶) حضرت زهرا (س) در جنبه‌های مربوط به تربیت فرزندان مثل دقت در سلامتی آنان، بازی و تشویق و تربیت عبادی و دینی به نوگلان اهل بیت و توجه به حضور و غیاب آنان، انتخاب بهترین اسماء جهت فرزندان و... نهایت توجه را مبذول می‌داشت که به برخی از این جنبه‌ها اشاره می‌کنیم: دقت در سلامتی روح و جسم آنان آن بانوی عظیم الشان اسلام در امر رسیدگی به سلامت روح و جسم فرزندان نهایت حساسیت و توجه از خود نشان می‌داد. در تفسیر سوره هل اتی آمده است که ایشان جهت شفای حسن و حسین (ع) نذر سه روزه انجام دادند. با حلول ماههای عبادت مثل ماه شعبان و رمضان، فاطمه (س) مشتاق آن بود که فرزندان را در نیمه شب و سحرگاهان از خواب بیدار سازد تا آنان از طریق تأثیر پذیری عبادت به رموز خداشناسی آشنا شوند. بازی و سرگرمی مفید همراه با سخنان دلنشین و آموزنده شکی نیست که بازی و سرگرمی برای کودکان به منزله تقویت روح و روان آنان قلمداد می‌گردد. فضای بازی و سرگرمی اگر در

محیطی آموزنده و سرشار از عطوفت و مهربانی مادران در خانه و مریان در مهد کودک و مدرسه انجام گیرد ثمرات چشمگیری ببار خواهد آورد. متأسفانه بسیاری از مادران از درک عمیق چگونگی ایجاد محیط سالم جهت پرورش روحیه فرزندان ناآگاه می‌باشند. بطور مثال استفاده از آهنگهای مبتذل و ناسالم و مشاهده تصاویر لهو و لعب، طفل را به انسانی سرشار از عشق کاذب به موسیقی خلاف و ناسالم تبدیل می‌سازد. ثمره ترویج موسیقی حرام تا آنجا خواهد بود که فلان زن خواننده معروف از سنین طفولیت عادت به رقص و ترانه داشته است... بارها مشاهده می‌شود که در مجالس مختلف دختر بچه‌ها را وادار به رقصیدن در انظار عموم می‌کنند که بدیهی است چه اثرات مخرب و خانمانسوز اخلاقی را ببار خواهد آورد... حضرت زهرا(س) از موقعیت مطلوب خانه داری به نحو احسن کمال بهره برداری را می‌نمود گاه از طریق ترنم اشعاری زیبا حس شجاعت و مبارزه با ستمگران را به حسن و حسین(ع) القاء می‌نمود. نقل است که گاه حسن(ع) را در آغوش می‌گرفت و این چنین می‌سرود: اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحق الوسن واعبد الهأ ذالمنن ولا-توال زالا-حن حسن جان! مانند پدرت علی(ع) باش و ریسمان را از گردن حق بردار خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینه توز دوستی مکن. و گاه حسین(ع) را بر زانوان می‌نشاند و او را با داستان مبارکش نوازش می‌کرد و می‌فرمود: انت شبیهاً بأبی لست شبیهاً بعلی... حسین جان! تو به پدرم رسول الله(ص) شباهت داری و به پدرت علی(ع) شبیه نیستی. (۲۷) توجه به رفت و آمد فرزندان زمینه بسیاری از مفاسد اجتماعی ریشه در عدم توجه کافی و حساس والدین نسبت به فرزندان دارد. انواع شرارت، قتل، سرقت، اعتیاد و دوستیها و رفاقتها کاذب و دروغین به لحاظ بی‌اعتنایی و اهمال والدین به ویژه مادران خانه دار که وظیفه سرپرستی و تربیت اولاد بر عهده آنهاست می‌باشد که ثمره آنهمه فجایع بارها از طریق جراید در قالب حوادث گوناگون به چاپ می‌رسد. لکن به کارنامه درخشان زندگی فاطمه زهرا(س) که بنگریم درمی‌یابیم که ایشان با آنهمه تحمل شب زنده داری و عبادت و انجام امور خانه لحظه‌ای از حضور و غیاب فرزندان عزیزش غافل نبود و آن حضرت مراقب آنان بود کما اینکه روزی حسن و حسین(ع) به غار جبل رفته و مشغول بازی بودند غیبت طولانی آن دو طفل خردسال، مادر را نگران ساخته بود. پیامبر(ص) پس از شنیدن خبر گم شدن آنها به غار جبل رفت و نوه هایش را که مشغول بازی بودند یافت و به خانه آورد. انتخاب بهترین نام‌ها حضرت زهرا(س) در انتخاب نام نهایت دقت را مبذول می‌داشت تا این قبیل اسماء شخصیت بسزایی در رفتار و کردار فرزندان ایجاد نماید. لکن بسیاری از والدین نامهای مجعول و نامأنوس را برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند و حتی از تفهیم معنای نامها بی‌خبر می‌باشند! (۲۸) بارالها! به همه مادران، زنان و همسران توفیق کفالت صحیح و با هدف در پرتو حسن عنایات حقانی خود قرار بده. پروردگارا! به مادران بیاموز که در مسیر جهانی شدن عواطف شایسته و سازنده مادرانه خویش گامهای ارزشمند بردارند. خداوندا! به همه زنان قدرت بینش و شناخت بانوان بزرگ الگوساز همچون حضرت فاطمه زهرا(س) و همه زنان بزرگ صدر اسلام عطابخش. پی‌نوشت‌ها: ۱- لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۲۹۸ - ۳۲۹۷. ۲- ارزش پدر و مادر، سید اسماعیل گوهری، ص ۲۱ - ۲۰. ۳- حقوق والدین، حدیث مهر مادر، محمد حسین قاسمی، ص ۳۱ - ۳۰، نشر: روح. ۴- کلیات سعدی، باب ششم در ضعف و پیری، دکتر محمد علی فروغی، ص ۱۵۱. ۵- سوره احقاف، آیات، ۱۶ - ۱۵. ۶- تفسیر نمونه، ج ۱۳، جزء شانزدهم، ص ۵۸ - ۵۷، آیت الله مکارم شیرازی. ۷- صحیفه کامله سجادیه، فیض الاسلام، دعای حضرت برای پدر و مادر، ص ۱۵۹. ۸- سوره لقمان، آیه ۱۴. ۹- تفسیر نمونه - ج ۱۷ - ص ۴۰ - ۳۹. ۱۰- همان منبع، جزء شانزدهم، سوره مریم، ص ۱۷ - ۱۶. ۱۱- سوره هود، آیات ۷۱ - ۷۲. ۱۲- سوره مریم، آیه ۲۰. ۱۳- تفسیر نمونه - جزء شانزدهم - ص ۳۵. ۱۴- سوره اسراء، آیه ۲۴. ۱۵- جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع - احمد هاشمی - ص ۲۷۴ - نشر الهام. ۱۶- مقام پدر و مادر در فرهنگ اسلامی، ص ۹، محمدرضا صالحیان - نشر: مهر قائم. ۱۷- سوره عنکبوت، آیه ۸. ۱۸- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۶ - ۴۴۵. ۱۹- سوره کهف، آیات ۸۱ - ۸۰. ۲۰- سوره کهف، آیه ۴۸. ۲۱- اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین طوسی، باب سیاست و تدبیر اولاد. ۲۲- تاریخ جامع ادیان، جان مایرناس، کنفوسیانیسم و مکتب اصولی چین - ترجمه دکتر علی اصغر حکمت. ۲۳- شعر

از دیوان پروین اعتصامی، «مادر». ۲۴- روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی. تألیف مصطفی هادوی ص ۶۷ - ۶۶. ۲۵- اخلاق ناصری، سیاست و تدبیر اولاد. ۲۶- شعر از مؤید، حدیث مهر مادر، محمد حسین قاسمی، ص ۴۹، نشر روح. ۲۷- فرهنگ فاطمیه، الفبای شخصیتی حضرت زهرا (س)، مهدی نیلی پور - ص ۲۶۸، نشر: رزمندگان اسلام. ۲۸- همان منبع، ص ۱۰۶ - ۱۰۵.

جایگاه و اهمیت حقوق زن در اسلام

اسلام در چهارده قرن پیش ظهور کرد. در جامعه ای که زن بسیار حقیر و پست شمرده می شد، تا جایی که زنده به گور می شد. اسلام آمد و خط بطلان بر روی تمام عقاید جاهلی کشید. اسلام در تمام مسائل و مواردی که ارتباط با زن دارد، صحبت کرده و آیات و روایات فراوانی در این زمینه ذکر شده است. زن از منظر قرآن همان است که در طبیعت هست. از این رو است که هماهنگی و انطباق کامل بین دستورات الهی اسلام و دستورات فطرت و طبیعت می باشد. اسلام بزرگترین خدمت را با اصولی که در قوانین و احکام مربوط به زن قرار داده به زن اعطا کرده. همزمان با آشنا کردن زنان به حقوق واقعی خود شخصیت و کرامت فراموش شده ایشان را احیا نمود. اسلام به شیوه های مختلف کرامت انسانی زن را برای همگان آشکار می سازد. اسلام در حق زن نظریه ای ابداع کرده که از روزی که جنس بشر پا به عرصه دنیا گذاشت تا آن روز چنین طرز تفکری در مورد زن نداشت. اسلام در این نظریه خود، با تمام مردم جهان درافتاد، و زن را آنطور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده، به جهان معرفی کرد، اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشته بود. اصل تساوی زن و مرد به کار بردن واژه تساوی بسیار ظریفانه است. در اسلام تساوی حقوق زن و مرد مطرح است نه تشابه. برعکس جامعه غرب که سعی می کنند تساوی را با تشابه یکی فرض کنند. مساوات در اسلام، اصلی غیر قابل انکار و حتی تردید ناپذیر می باشد و ریشه در تمام قوانین و دستورات اسلامی دارد. گرچه این اصل، قلمرو گسترده دارد و نمی توان آن را محدود به بعضی مسائل کرد؛ اما به طور نمونه می توان به موارد زیر اشاره نمود: ازدواج: در امر ازدواج زن همانند مرد در تصمیم گیری و انتخاب در این امر آزاد است و هیچ اجباری در کار نیست و بدون رضایت او، پیوند ازدواج، اعتباری ندارد. امام صادق (ع) می فرمایند: «تستأمرُوا البکر و غیرها و لاتنکح الا بآمرها» (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، ص ۲۱۴) با زنان چه باکره و چه غیر باکره در امر زناشویی مشورت کنید و با آنان پیوند زناشویی ننیدید مگر به خواست خودشان. پاداش و کیفر: زن و مرد هردو، در تکالیف و وظایف معنوی خود یکسان و برابرند و به صورت یکسان از ثواب و عقاب اعمال خود بهره می گیرند. در قرآن حتی یک آیه هم وجود ندارد که در آن به مردان برتری خاصی ببخشد و یا آنان را مستحق عنایتی بیشتر از زنان قرار دهد. آیات الهی هر دو جنس را در واجبات و اوصاف عالی برابر می داند. تعلیم و تربیت: فرا گرفتن علم و دانش موضوعی است که در آیات و روایات بدان سفارش فراوان شده است و برای هر زن و مردی ضرورت دارد. در دیدگاه اسلام آموزش حقی است که زن و مرد از آن بطور یکسان بهره می گیرند. پیامبر اسلام (ص) می فرمایند: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» جستجوی دانش بر زن و مرد واجب است (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳-۱۴). ارث: زمانی که اسلام ظهور کرد، زنان از ارث محروم بودند؛ اما اسلام تفاوت بین زن و مرد را از بین برد و حق ارث زنان را برای همگان آشکار ساخت. قرآن می فرماید: «للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل منه و كثر نصيباً مفروضاً»: برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می گذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی خواه آن مال، کم باشد یا زیاد این سهمی است تعیین شده و پرداختنی (نساء، ۷) قانون ارث در نظام حقوقی اسلام بر پایه عدالت بنیان گذاری شده است و اگر به این نکته توجه شود که زن هیچگونه مسئولیت مالی در برابر اطرافیان ندارد، بسیار منصفانه و منطبق بر شأن و کرامت زن نشان می دهد. البته در مواردی سهم الارث زن برابر سهم مرد و شاید بیشتر هم باشد که در احکام و قوانین اسلامی و مدنی توضیح آن آمده است. پس به عبارت بهتر می توان گفت: اسلام ارث را بر

اساس زن یا مرد بودن بنیان نکرده، بلکه بر پایه مسئولیتها و وظایفی که افراد در قبال دیگران دارند، وضع نموده است. عقیده و ایمان: اصل وحدت هویت و بعد انسانی زن و مرد آفرینش: زن و مرد از یک گوهر و سرشت، بدون هیچگونه برتری از نظر خلقت نسبت به یکدیگر آفریده شده اند. و این نکته در آیات نورانی قرآن کریم بارها یادآوری شده است. آنجا که می فرماید: «هو الذی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (سوره اعراف، آیه ۱۸۹): اوست که همه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا با او آرامش یابد. «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (سوره روم، آیه ۲۱) و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار ایشان آرامش یابید... پس زن در خلقت از همان جوهر مرد است و عقاید باطلی که در این زمینه مخصوصا در دوره جاهلیت رواج داشته، همه توسط آیات نورانی قرآن فسخ شده است و «من نفس واحده» و «من انفسکم» در آیات یاد شده نشان از همین مطلب دارد. تکامل زن: زنان همانند مردان می توانند به رشد معنوی و تکامل روحی دست یابند و این مسئله اختصاصی به جنس مرد ندارد. همان گونه که قرآن این نکته را به روشنی تصریح می کند: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (سوره نساء، آیه ۱۲۴) و هرکس کاری شایسته کند، چه زن و چه مرد، اگر مومن باشد به بهشت می رود و به قدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست به کسی ستم نمی شود. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۷) هر مرد و زن که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشند، زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان. اصل تفاوت طبیعی بین زن و مرد بدون شک بین زن و مرد از لحاظ های گوناگون تفاوت است و به هیچ عنوان نمی توان آن را انکار کرد؛ اما هرگز نمی توان این تفاوتها را کمبود و نقص برای یک جنس و برتری برای جنس مخالف برشمرد. به عبارت دیگر تفاوت های زن و مرد تناسب است نه نقص و کمال، قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعا برای زندگی مشترک ساخته شده اند به وجود آورد. بعد جسمی: روشن است که زن و مرد از نظر جسمی تفاوت های زیادی دارند و هیچ فردی این را انکار نمی کند. حتی هر یک از سلولهای بدن هر انسانی نشان از جنسیت خویش دارد و این تفاوتها دلیل بر فرق در توان کاری و قدرت بدنی شده که به طور معمول مردان از زنان قویتر می باشند و از این نظر برتری دارند. اما رشد دختران از پسران شدیدتر و بلوغ آنها زودتر صورت می گیرد. ازدواج و تولید نسل معلول همین تفاوتها است. بعد روانی و عاطفی: زنان سرشار از عواطف و احساسات می باشند و زودتر از وقایع تأثیر می پذیرند و به هیجان می آیند. البته این وجود مالا مال از احساس حکمتی است تا کار تولید نسل و تشکیل خانواده بهتر صورت گیرد. زن در عین دارابودن مشترکات از جهاتی با مرد اختلاف دارد. چون ویژگیهای ساختمانی متوسط زنان نظیر: مغز، قلب، شریانها، اعصاب، قامت و وزن، طبق آن چه که در کالبد شناسی توضیح داده شده است از متوسط مردان در همان ویژگی ها مؤخرتر است و این مسئله موجب شده است که جسم زن لطیفتر و نرم تر از مرد باشد و در مقابل جسم مرد درشت تر و سخت تر باشد. و احساساتی لطیف نظیر: دوستی، رقت قلب، زیباگرایی و آرایش جویی در زن بیشتر و اندیشه گرایی در مرد فزون تر شود. بنابراین زندگی زن «احساس گرا» و زندگی مرد «اندیشه گرا» است. اصل استقلال و آزادی زن بعد فرهنگی: اسلام می خواهد زن آشنا به تمام معارف الهی باشد و از نظر فرهنگی و علمی رشد کند تا بتواند نسلی عالم به معارف حقه و سرشار از علم و دانش پیوراند. به همین دلیل آموختن علم و دانش را محدود به زمان و مکان نکرده و بر هر انسانی اعم از مرد و زن ضروری و لازم دانسته است. حتی در آموختن اصول اعتقادات و احکام شرعی که بر زنان تکلیف و واجب می باشد، اجازه شوهر شرط نیست و منع شوهر در آن تأثیری ندارد. بعد اجتماعی: در اسلام زنان در مسائل اجتماعی شرکت می کنند و هیچ منعی برای شرکت در فعالیتهای گروهی ندارند. مانند شهادت دادن، سرگرمی در اوقات فراغت، حق امر به معروف و نهی از منکر قرآن می فرماید: «وَالْمُؤْمِنَاتُ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ

الله عزّیز حکیم» (سوره توبه، آیه ۷۱) مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی بر برخی ولایت (سرپرستی) دارند. به معروف یکدیگر را امر می‌کنند و از منکر بازمی‌دارند و نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند، خدا اینان را رحمت خواهد کرد، خدا پیروزمند و حکیم است. البته اسلام حضور زن در اجتماع را مشروط بر حفظ حجاب و پوشش کامل او دانسته؛ که این به معنی محدود کردن زن نیست. به عبارت دیگر اسلام با حضور اجتماعی زن مخالف نیست؛ بلکه با بی بندوباری و بی پروائی و بی عفتی اجتماعی مخالف است. حجاب در اسلام به معنی منع حضور زن در جامعه نیست؛ بلکه به معنی حضور تحت شرایط معین است. بعد سیاسی: در زمان پیامبر اکرم (ص) شوهر یا پسر بجای زن نمی‌توانست بیعت کند؛ بلکه پیامبر (ص) طبق دستور قرآن کریم با زنان بیعت کردند و در تاریخ نیز ثبت شده است. قرآن می‌فرماید: «یا ایها النبی اذا جاءك المؤمنات یتابعنک علی أن لا یشرنَّ بالله شیئاً ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن اولادهن ولا یأتین بهتان یفتینه بین ایدیهن و ارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفورٌ رحیم» (سوره ممتحنه، آیه ۱۲): ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند با بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتان نزنند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به او نسبت ندهند و در کارهای نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. پس زنان به عنوان یک فرد در جامعه انسانی می‌توانند در فعالیتهای سیاسی شرکت کنند و نظر خود را درباره موضوعات سیاسی آزادانه بیان کنند. همچنین زنان در زمان پیامبر (ص) در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت شرکت کردند. قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتضوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار» (سوره ممتحنه، آیه ۱۰) ای ایمان آورندگان! چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان داناتر است. پس اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزد کافران بازشان مگردانید... بعد اقتصادی: اسلام زن را در مباحث مالی و اقتصادی آزاد گذاشته است. «للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن»: مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) (سوره نساء، آیه ۳۲) اسلام به شکل بی سابقه ای جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده، از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومیت در معاملات زن را از مرد گرفته و از طرف دیگر با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزامی برای دویدن به دنبال پول معاف کرده است. علاوه بر آزادی اقتصادی زن در اموال خود، اسلام برای زن مهریه و نفقه قرار داده است؛ به این علت که نیروی جسمانی او کم است و همچنین قوای بدنش در اثر دوران بارداری و شیردهی و تربیت فرزند نیز کمتر می‌شود و پرداخت نفقه و مهریه بر مردان واجب است. اصل بزرگداشت شخصیت زن: در نقش همسری: قرآن می‌فرماید: «و عاشروهن بالمعروف»: با آنها با نیکی رفتار و زندگی کنید. (سوره نساء، آیه ۱۹) (معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل و حکم شرع و فضیلت و محاسن خلق نیکو و سنتهای حسنه در آداب است. در روایات نیز مردان به نیکی کردن و حسن معاشرت با همسرانشان سفارش شده اند. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «خیرکم، خیرکم لأهله و أنا خیر لأهلی» (وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۱، ح ۸) بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهترین باشد و من برای خانواده ام بهترینم. پیامبر (ص): «اقرّبکم منی مجلساً یوم القیامه... خیرکم لاهله» (وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۷) نزدیکترین شما به جایگاه من در روز قیامت، کسانی‌اند که با همسرانشان بهتر رفتار کنند. در نقش مادری: در مکتب انسان ساز اسلام بر احترام به پدر و مادر سفارش شده است. «و قضی ربک ألا تعبدوا إلا اياه و بالوالدین إحسانا...»: و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو (سوره اسری، آیه ۲۳) «و وصینا الانسان بوالدیه...»: و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی

تازه‌ای را متحمل می‌شد، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است (سوره لقمان، آیه ۱۴) اما در مورد مادر و احترام نسبت به او بیشتر سفارش شده است. «الجنة تحت اقدام الامهات» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵ ص ۱۸۰) بهشت زیر پای مادران است. در نقش فرزندی: تا قبل از ظهور اسلام به علت وجود عقاید جاهلی که بین مردم رواج داشت، فرزند دختر را ننگ و حقیر می‌شمردند. اما اسلام به دختر ارج نهاد و شخصیت و کرامت انسانی او را احیا کرد. پیامبر (ص) دست دخترشان را می‌بوسیدند و به ایشان احترام می‌گذاشتند. «وقتی به پیامبر (ص) خبر دادند خداوند دختری به او عطا کرده نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد، آثار ناخشنودی را در چهره آنان ملاحظه کرد، سپس فرمود: این چه حالتی است که در شما می‌بینم؟ خداوند گلی به من داده؛ آن را می‌بویم و روزیش با خداست.» (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۵) امام صادق (ع): «البنات حسنات و البنون نعمه و الحسنات یتاب علیها و النعمه یسأل عنها»: دختران خویها هستند و پسران نعمت، به خویها پاداش داده می‌شود و از نعمت سوال می‌شود (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۳۲۳). اهداف احیای شخصیت زن: اسلام کرامت و شخصیت زن را زنده و احیا کرد؛ شخصیتی که به فراموشی سپرده شده و از بین رفته بود. زنانی که در دوره جاهلیت از حقوق انسانی خود محروم بودند و حتی به دید یک انسان به آنها نگاه نمی‌شد، با حقوق خود آشنا شدند و اجازه یافتند در جامعه حضور فعال داشته باشند. لغو بدینی‌ها: زن را در دوران قبل از اسلام، عامل وسوسه، فریب و گول زدن مردان و مایه ننگ و خواری برای خانواده و پست و حقیر می‌شمردند. اسلام با شخصیت دادن به زن و سفارش‌های فراوان نسبت به زن و احترام به جایگاه زن و بیان حقوق او تمام این عقاید خرافی و جاهلی را از بین برد و ریشه کن کرد. لغو ضرب و شتم و آزار رساندن به زنان: در آیات و روایات بسیار بر حسن معاشرت و نیکویی به زنان سفارش شده و از آزار رساندن به زنان نهی شده است. در دوران تاریک قبل از اسلام به این دلیل که برای زن هویت انسانی قائل نبودند، از هرگونه آزار و اذیت نسبت به او دریغ نمی‌کردند. رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «مَنْ ضَرَبَ امْرَأَةً بِغَيْرِ حَقٍّ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: کسی که همسر خود را بدون حق بزند من در روز قیامت دشمن او هستم (ارشاد دیلمی (۱) و (۲) ص ۲۹۱). احیای حقوق زن: در آن روزگاری که برای زن ارزش و منزلتی قائل نبودند، اسلام مردان را به پرداخت نفقه و مهر فرمان داد و آن را به عنوان یک وظیفه و مسئولیت برعهده مردان نهاد. اسلام در تمام مسائلی که مطرح می‌کند، سیستم خاص خودش را دارد. بسیار قاطع با اصول والای انسانی و اهدافی بسیار عالی که در هیچ کدام از قوانین بشری و مکاتب ساخته دست بشر یافت نمی‌شود. به این علت که تمام احکام و قوانین آن منطبق بر اصول فطرت و خلقت می‌باشد و هیچ گونه تضادی با قوانین حاکم بر طبیعت ندارد. هر انسانی چه زن و چه مرد از نظر ایمان مساوی هستند و هیچگونه تفاوتی از این مورد بین آنها وجود ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بِهَتَانًا وَ اِثْمًا مَبِينًا»: و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند. (سوره احزاب، آیه ۵۸) و آنان که مردان و زنان با ایمان و بی تقصیر و گناه را بیازارند، دانسته گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده‌اند.

آفرینش زن در قرآن و ادیان الهی

در تاریخ و ملل گوناگون زن را یک موجود ضعیف و ناچیز به شمار می‌آوردند. به دختران ارث نمی‌دادند و بعضی او را از افراد بشر و انسانیت به شمار نمی‌آوردند، فقط زنان را برای خدمت به مردان و اطفای شهوت جنسی برای مردها نگاه می‌داشتند. مرد می‌توانست زنهای متعدد بگیرد و یا طلاق بدهد. اگر زن می‌مرد زن بگیرد ولی اگر شوهر می‌مرد، زن حق ازدواج نداشت و از معاشرت در خارج هم ممنوع بود. در هند زن تابع شوهر بود و بعد از مردن او، دیگر حق ازدواج نداشت و باید با جسد شوهر سوزانده می‌شد... و در ایام عادت ماهیانه نجس و پلید و لازم الاجتناب بود. زن در میان ملل قبل از اسلام حد وسط بین انسان و

حیوان بود از او مانند انسان ضعیفی که باید به انسانهای متوسط کمک بدهد استفاده می‌شد. اعراب مشرک خشن، بی‌رحم متعصب دختران معصوم خود را زنده به گور می‌کردند. تا وقتی که خورشید اسلام از پس ابرهای تاریک عربستان طلوع نمود. پیغمبر اسلام (ص) پس از ارشاد کلمه توحید با اشاره پروردگار در قرآن اول کاری که کرد از این عادت شوم اعراب جلوگیری نمود، حضرتش به زنان و دختران احترام می‌گذاشت و با تمام عظمتش به زنهای پیر سلام می‌کرد و چنانکه شیعه و سنی نقل کرده‌اند، مکرر دست دخترش فاطمه سلام الله علیها را می‌بوسید و می‌فرمود: «فاطمه بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذان الله» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند حقیقتاً مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است. آفرینش زن در ادیان الهی در تمام مذاهب و ادیان الهی آمده است که زن و مرد از «نفس واحده» آفریده شده‌اند. در عهد قدیم آمده است: «پس خدا موجودات را آفرید، لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد و خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گرداند تا بخفت پس یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوش در جایش پرکرد و خدا آن دنده را زنی بنا کرد و او را نزد آدم آورد. در اسلام زن از نظر آفرینش در بعد روحی و جسمی از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است و هر دو جنس در جوهر و ماهیت یکسان و یگانه‌اند و تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن به صراحت از این حقیقت پرده برمی‌دارد: یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها... ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید و از آن دو زنان و مردان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید (نساء، ۱)، هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها؛ او است آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد (اعراف، ۱۸۹). بنابراین زن در آفرینش از همان جوهر و گوهر مرد است و اندیشه یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد، اندیشه قرآنی است که از آیات الهی به روشنی به دست می‌آید. تنها در این زمینه نظر دیگری است که خلقت زن را از زائده خلقت مرد تصویر می‌کند، لیکن در این نظر به برخی از احادیث استناد شده است که در حدیثی از امام صادق (ع) مردود شمرده شده است. زراره می‌گوید: از امام صادق (ع) از آفرینش حوا سؤال شد که برخی می‌گویند: خداوند حوا را از دنده پایین و چپ آدم آفرید، امام (ع) فرمود: خدا منزّه و برتر است از این نسبت، آن کس که چنین می‌گوید می‌پندارد که خداوند قدرت نداشت برای آدم همسری از غیر دنده‌اش بیافریند! علامه مجلسی می‌گوید: «مشهور میان مورخان و مفسران اهل سنت این است که حوا از دنده آدم آفریده شده و به این معنا برخی از احادیث نیز دلالت دارد، لیکن این حدیث و احادیث دیگری این موضوع را رد می‌کنند...». آنچه محقق است و قرآن بدان اشاره دارد زن و مرد برای زندگی دنیا و نیز برای بقاء نسل بشر مکمل یکدیگر هستند، بدین صورت که ماده اولیه این محصول یا مصنوع از مرد است و اراده سازندگی آن از خداوند توانا ولی کارخانه آن یعنی دستگاه سازندگی انسان و زحمات بار آوردن آن در اختیار زن قرار دارد و جا دارد که برای حفظ و سلامت این کارخانه از دستبرد نامحرمان و خرابکاران، مقررات و دستورات لازمی هم صادر گردد. قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم. قرآن درباره آدم اول می‌گوید: همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم، (سوره نساء آیه ۱) درباره همه آدمیان می‌گوید خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید. (سوره نساء و سوره آل عمران و سوره روم). در قرآن از آنچه در بعضی از کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ای پست تر از مایه مرد آفریده شده و یا اینکه به زن جنبه طفیلی و چپی داده‌اند و گفته‌اند که همسر آدم اول از عضوی از اعضاء طرف چپ او آفریده شد، اثر و خبری نیست. اسلام، زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار می‌داند و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است می‌بیند و هر دو را در یک ردیف قرار داده و با خطاب یا «ایها الناس و یا ایها المؤمنون» مخاطب ساخته است. قرآن با این خطابش زن را که در قعر ذلت و پستی بود و از هرگونه حقوق فردی و اجتماعی خویش محروم بود، و به عنوان یک موجود ناقص که فاقد روح و اراده و اختیار باشد معرفی شد بود، به اوج عزّت و سرافرازی صعود داد و تاج افتخار کَرَمنا بنی آدم را بر فرق او نهاد

و او را هم‌ردیف با مرد انسان و خلیفه الله فی الارض نامید. قرآن با این بیان بر تمام عقائد و باورهای جاهلی و ادیان تحریف شده که زن را موجود وابسته و غیر مستقل و در مرتبه پایین‌تر از مرد و طفیلی آن می‌دانستند بی‌اعتبار نموده و بر همه آنها خط بطلان کشید. در قرآن کریم، بر خلاف سایر ادیان و عقاید و باورهای حاکم بر جامعه آن روز، زن در بسیار از مسایل و کارها مساوی و هم‌تراز با مرد ذکر شده است؛ گرچه در بعض چیزها بین این دو به حسب ظاهر تفاوت احساس می‌شود، مانند سهم ارث و یا واگذاری مسئولیت خانواده به عهده مرد و امثال اینها، ولی این گونه تفاوت‌ها ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد و هیچ گونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه‌های اسلام وجود ندارد و هر دو مساوی و برابر هستند، و این تساوی حداقل در سه زمینه می‌باشد: تساوی از نظر خلقت اگر بخواهیم نظر قرآن و خطابات قانونی او را درباره خلقت زن بدانیم لازم است ابتدا به سرشت زن و مرد که در سایر کتاب‌های مذهبی مطرح شده توجه کنیم، و نیز با عقاید و باورهای مردم آن زمان لاقلاً با عقیده مردم شبه جزیره عربستان که قرآن در آن‌جا نازل گردیده نسبت به این موضوع آشنایی پیدا کنیم تا به خوبی و روشنی بیان قرآن در این باره معلوم بشود. از کتاب‌های مذهبی که امروز در دسترس می‌باشد و پیروان قابل توجه هم در دنیا دارد تورات و انجیل است. زن در این دو کتاب از نظر خلقت و آفرینش مانند جهات دیگر، در مرحله پایین‌تر و جنس پست‌تر از مرد معرفی شده تبعی و طفیلی آن ذکر گردیده است. در تورات در سفر پیدایش باب دوم آیه ۷۶ آمده است: خداوند، آدم را از خاک سرشت و در بینی وی روحی حیات دمید و آدم نفس زنده شد. در آیات ۲۱ تا ۲۴ همین باب درباره خلقت حوّا آمده است: پس از آن که خداوند خواب را بر آدم مستولی کرد یکی از دنده‌هایش را گرفت زنی بنا کرد و نزد آدم آورد، و آدم گفت این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این رو، نساء نامیده شد؛ زیرا از انسان گرفته شده است. در اناجیل هم قصه آدم و حوّا آمده است. در انجیل برنا، در فصل ۳۹، آیات ۳۰ - ۳۲، مثل همین داستان که در تورات آمده ذکر شده است: پس چون خدا انسان را تنها دید فرمود خوش نیست این که تنها باشد پس از این رو او را به خواب کرد و گرفت دنده را از سوی دل و آن‌جا را از گوشت پر کرد و از آن دنده حوّا را آفرید و زن برای آدم گردانید. قرآن کریم عاری از داستان‌هایی است که در تورات و انجیل برای تحقیر زنان جعل گردیده‌اند، و در آن کوچک‌ترین اشاره نشده که ارزش اولین زنی که خداوند خلق فرمود کمتر از اولین مرد بوده یا این که زن از یکی دنده‌های مرد به وجود آمده یا زن در خلقت تبعی و طفیلی مرد است. برعکس، قرآن در محیطی که برای زن هیچگونه استقلال در زندگی قائل نبود، و هیچ گونه حق و حقوقی برای او نمی‌دید، حرمت و شرافتی برای او جز حرمت و شرافت خانواده نمی‌شناخت و دختران را زنده به گور می‌کردند با بیان رسا و منطق محکم اعلام می‌دارد زن از نظر خلقت مانند مرد، فرد از افراد انسان است که در ماده و عنصر پیدایشش دو نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته و هیچ یک از این دو بر دیگری ترجیح و برتری ندارد، و در نتیجه، تمام افراد بشر چه زن باشد یا مرد امثال یکدیگرند و اگر ترجیح و برتری هم باشد در اصل خلقت آنها نیست بلکه به واسطه کسب فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی است که آنها بدست آورده اند چون: (الف) زن و مرد از یک پدر و مادر بوجود آمده است. «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرّمکم عند الله اتقاکم»: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است! (حجرات آیه ۱۳). (ب) زن و مرد از نفس واحد خلق شده است. «یا ایها الناس اتقوا ربکم اللّٰذی خلقکم من نفس واحدۃ و خلق منها زوجها»: ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد (نساء، ۱). «زوجها.. هو اللّٰذی خلقکم من نفس واحدۃ و جعل منها»: او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید. (اعراف، ۱۸۹). (ج) زن آدم از جنس آدم آفریده شده است. چنان که در ذیل دو آیه مبارکه آمده «و خلق منها زوجها» و «جعل منها زوجها». (د) زن و مرد مکمل یکدیگرند. «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ»: آنها لباس

شما هستند و شما لباس آنها «هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید» (بقره، ۱۸۷). خروج آدم از بهشت دلیل بر پستی زن نمی‌شود. در داستان آدم در تورات و انجیل آمده که حوا در باغ عدن موجب فریب و گمراهی آدم شد و آدم از فرمان خداوند سرپیچی نمود و از آن درخت ممنوعه بخورد، در تورات در سفر پیدایش باب ۳ آیه ۶ پس از آنکه شیطان حوا را فریب داد که از آن درخت بخورد آمد زن دید آن درخت برای خوراک نیکو... پس از میوه‌اش گرفت و بخورد و به شوهر خود نیز داد. در آیه ۱۲ همان باب پس از آن که خداوند به آدم فرمود من ترا از خوردن آن درخت نهی کردم چرا از آن خوردی؟ آدم گفت: این زن که قرین من ساختی از میوه آن درخت به من داد و من خوردم. در انجیل برنابا فصل ۴۰ آیات ۲۶ و ۲۷ دارد پس از آن که شیطان حوا را فریب داد که از آن درخت ممنوعه بخورد. حوا گرفت از آن ثمره‌ها خورد وقتی همسرش آدم بیدار شد از آن به او هم داد و آن هم بخورد. شارحان کتابهای مقدس و ارباب کلیسا از این آیات این‌طور استفاده می‌کنند که زن موجب بدبختی نوع بشر گردید و گرنه آدمیان همیشه در بهشت می‌بودند و از این‌رو با نظر نفرت به او نگاه می‌کنند. کشیش توتولیان این احساس عمومی را در کتابش نشان داد و زنان را به عنوان دروازه شیطان، شکننده مهر شجره ممنوعه، ترک کننده شریعت الهی و نابود کننده تصویر خدا یعنی انسان توصیف کرد. قرآن کریم، آدم و حوا را به یک چشم نگاه می‌کند و از هر دوی آنها به یک لحن سخن می‌گوید و هر دو را به طور یکسان در سرپیچی از حکم خداوند مقصّر می‌داند نه این که تمام گناه را بگردن حوا بیندازد، کاسه و کوزه‌ها را سر او بشکند، و به همین جهت هر دو از نزدیک شدن به درخت ممنوعه نهی شدند. «و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين»: اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود! (اعراف، ۱۹) و هر دو را شیطان وسوسه نمود: «فوسوس لهما الشيطان»: سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد (اعراف، ۲۰) هر دو مورد توییح خداوند قرار گرفت: «و ناداهما ربهما الم انهكما عن تلکما الشجرة»: و پروردگارشان آنها را ندا داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! (اعراف، ۲۲). هر دو را شیطان گمراه کرد: «فازلهم الشيطان»: پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد (بقره، ۳۶) «و اقل لکما ان الشيطان عدو مبين»: و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟! (اعراف، ۲۲) مجازات هر دوی آنها یعنی بیرون رانده شدن از بهشت مساوی بود: «فَاَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ»: و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد (بقره، ۳۶) هر دو توبه کردند: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكوننَّ من الخاسرين» گفتند: پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود! (اعراف، ۲۳) توبه هر دو پذیرفته شد: «فتاب علیه انه هو الثواب الرحيم»: و خداوند توبه او را پذیرفت چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (بقره، ۳۷) پس نتیجه این می‌شود که زن و مرد از نظر خلقت و آفرینش مساوی هم است و هیچ‌یک بر دیگری ترجیح و برتری ندارد، و اگر برتری باشد به واسطه علم و کمالات نفسانی و فضائل اخلاقی است که خارج از سرشت و خلقت آنها می‌باشد. تساوی در کسب کمالات و فضایل انسانی یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیز نسبت به زن در فرهنگ جاهلی و ادیان تحریف شده این بود که زن از جهت توانایی‌های معنوی و روحانی، ضعیف است و نمی‌تواند به مراتب عالی معنوی راه یابد و به مقام قرب الهی آن‌طور که مردان می‌رسد برسد، قرآن کریم در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد و یا از طرف مرد. به تعبیر شهید مطهری، اسلام در سیر من الخلق الى الحق و حرکت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست و تفاوتی که اسلام قائل است در سیر من الحق الى الحق است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمّل مسئولیت پیغامبری است که مرد را بر این کار مناسب دانسته است. قرآن همان اوصاف ده‌گانه که برای مرد ذکر می‌کند، برای زن هم ذکر می‌کند و هیچ فرق بین آنها نمی‌گذارد: «انّ المسلمين و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصّابرين و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصّیّائمين و الصّیّائمات و الحافظین و فوجهم و الحافظات و الذّاكرین الله کثیراً و الذّاكرات اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیماً»: به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع

فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. (احزاب، ۳۵) وعده برخوردار شدن از حیات طیبه به هر دو جنس داده است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَانْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد. (نحل، ۹۷) وعده دخول در بهشت به هر دو صنف داده است: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَانْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»: هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی‌شود ولی هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد- خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد. (غافر، ۴۰) وعده برخوردار از نعم الهی در بهشت به هر دو طائفه داده است. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا»: خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند (توبه، ۷۲) وعده رزق به حساب به هر دو طائفه داده است: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَانْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَيَرِزْقُونَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»: (غافر، ۴۰). انجام عمل صالح را برای هر دو جنس ممکن می‌داند. حضرت مریم اسوه فضیلت قرآن، در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی، از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می‌کند، در کنار حضرت آدم و ابراهیم از همسران آنها و در کنار حضرت موسی و عیسی از مادران آنها، در نهایت تجلیل و عظمت یاد می‌کند. اگر همسران نوح و لوط به عنوان زنانی ناشایسته برای شوهرانشان ذکر می‌کند و از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلید بوده، غفلت نکرده، به فرموده شهید مطهری، گویی قرآن خواسته است در داستان‌ها توازن را حفظ کند و قهرمانان داستان‌ها را منحصر به مردان ننماید. قرآن درباره حضرت مریم مادر عیسی می‌گوید: کار او از لحاظ مقامات معنوی و فضایل نفسانی به آن‌جا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن می‌گفتند: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ»: و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند (آل عمران، ۳۹) با او گفت شنود می‌کردند: «اذْ قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...»: (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است (آل عمران، ۴۵) به او بشارت می‌داد: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفٰكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»: و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. (آل عمران، ۴۲) او را به عبادت خدا می‌خواند: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»: ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده بجا آور! و با رکوع کنندگان، رکوع کن! (آل عمران، ۴۳) از غیب برای او روزی می‌رسد: «كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمَحْرَابَ وَجَدَ عَنْدهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَآذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ»: هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟! گفت: «این از سوی خداست. (آل عمران، ۳۷) پس نتیجه این می‌شود زن در تحصیل کمالات معنوی و فضائل اخلاقی و پیمودن پله‌های معرفت و رسیدن به قرب الهی هیچ فرق با مرد ندارد. تساوی در کیفر و پاداش قرآن کریم همان گونه که زنان را مانند مردان انسان و موجود برتر عالم خلقت و دارای اراده و اختیار می‌داند و برایش شخصیت حقوقی قائل است، همان طور هم آنان را به طور یکسان مسئول اعمال و کردار خودش می‌داند، و اگر کار خوب و نیکوی انجام داد برایش ثواب و پاداش برابر با ثواب و پاداش مردان، و اگر گناهی مرتکب شد مجازاتی برابر با مجازات مردان در انتظارشان خواهد بود، نه کمتر و نه بیشتر، و لذا قرآن می‌فرماید کسی عمل صالح انجام بدهد «مرد باشد یا زن» آن مؤمن است. الف) دخول در بهشت را پاداش می‌دهد. «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَانْثَى

هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنّة» (غافر، ۴۰). ب) رزق به حساب را پاداش می‌دهد. «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ وَانْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ یدخلون الجنّة و یرزقون بغير حساب» (غافر، ۴۰). ج) حیوّه طیبّه را پاداش می‌دهد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ وَانْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَیوَةً طَیِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷). در نقطه مقابل، اگر کسی عمل سیئه انجام بدهد و گناهی را مرتکب بشود کیفر و عقاب می‌شود؛ مرد باشد یا زن: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أیدیْهِمَا جَزَاءً بِمَا کَسَبَا نَکَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عزیز حکیم»: دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است. (مائده، ۳۸) «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ فهُمَا مَآءَ جَلْدَةٍ...»: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید (نور، ۲) نتیجه این می‌شود زن در تحصیل اعمال حسنه مستحق ثواب و در ارتکاب اعمال سیئه مستحق عقاب می‌شود و در این جهت هم فرق با مرد ندارد.

تکریم زنان نزد اسلام و سایر فرهنگ‌ها

زن در هر جامعه‌ای جایگاهی دارد، ولی هیچ فرهنگی مانند اسلام، زن را تکریم نکرده است. برای روشن شدن این مطلب، به فرهنگ‌های قدیم سری می‌زنیم: «در میان اعراب، دختران به محض تولد به درون گودال‌هایی افکنده می‌شدند. پذیرش کودک مادینه از طرف پدر عملی آزادانه است که از سر سخاوت صورت می‌گیرد. زن فقط بر اثر لطفی که به او می‌شود، به این اجتماع قدم می‌گذارد، نه این که قانوناً مانند نر واجد این حق باشد». (۱) «در ملت چین رسم بود که پای دختران را در قالبی از فلز قرار می‌دادند تا نقصی در عضو بدن پدید آید و در نتیجه هنگامی که به حد بلوغ می‌رسید و می‌خواست به اجتماع بشری قدم بگذارد، متوجه عیب و نقص عضو می‌شد و نتیجتاً فکر بیرون رفتن از کاشانه و خانه را از سر بیرون می‌نمود». (۲) «در سرزمین هند، شهادت زن از دیدگاه قضات، بلا اثر بود و می‌گفتند: «زنان با وجود غیرطاهر خود نباید به محکمه که جایگاه مقدسی است، قدم بگذارند». در هند، زنان قبل از شوهر کردن تسلیم محض پدر بودند و در ایام شوهرداری تابع شوهر و در زمان یوگی، تسلیم رجال سیاسی و نظامی کشور می‌گشتند». (۳) «در مصر قبل از اسلام هرگاه آب رود نیل کاهش می‌یافت، کنفرانسی بین بزرگان قبایل و ریش‌سپیدان تشکیل می‌گردید و در آخر، دختر جوانی را طبق قرعه، انتخاب و صورت او را به طرز خاصی آرایش (می‌کردند) و میان رود نیل رها می‌ساختند و معتقد بودند. با این عمل، آب رود رو به فزونی خواهد گذاشت». (۴) «زنان در روم وارث شناخته نمی‌شدند، بلکه خود ارثی جداگانه تلقی گشته و هیچ گونه سهم‌الارثی به آنها تعلق نمی‌گرفت. این روش بی‌جا، نه تنها در روم، بلکه در نروژ، دانمارک، سوئد هم به طور رسمی مورد اعتقاد عامه مردم بوده است». (۵) «در متن قوانین مدنی ناپلئون و همچنین قانون جدید، سهم‌الارث را طبق شرایط ویژه و مخصوص برای زنان جایز می‌دانستند، ولی ... نود درصد از زنان از ارث محروم بوده‌اند». (۶) در همین زمان، زن در برخی فرهنگ‌ها ارزش بیشتری داشت، ولی آنها نیز مشکلاتی داشتند که باید در نظر گرفت. «در نظر ایرانیان باستان، ازدواج نتیجه تراضی زن و مرد بود و این ازدواج در آن واحد، معنی مذهبی و اجتماعی داشته است. در آن زمان که زن‌ربایی و حتی خرید زن در میان بسیاری از ملل و اقوام هند و اروپایی معمول و متداول بود، ازدواج ایرانی در سایه نظم و نسقی که آیین مردم بود، نتیجه عقد بوده است. حتی سربازان ایرانی همه زن داشتند و دل‌بسته زندگی خانوادگی خود بودند و هر سال جز چند ماهی که در خدمت شاه مملکت بودند، بقیه در اختیار خانواده بودند. زندگی زناشویی و خانوادگی از لحاظ اجتماعی نیز از اهمیت والایی برخوردار بود تا بدان‌جا که در زمان ساسانیان، شاهنشاهان از ازدواج مردم حمایت می‌کردند. دولت هر سال برای عده زیادی از دوشیزگان نیازمند جهاز فراهم می‌آورد و دختران بی‌صاحب و جهاز را به خرج خود شوهر می‌داد. خانواده از چنان بنیان محکمی برخوردار بود که حتی بچه‌دار نشدن و نازایی زن، دلیلی بر برهم زدن پیمان زناشویی نبود. زرتشتیان در این گونه موارد به راحتی بچه‌ای را به فرزندی قبول می‌کردند». «در هسته مرکزی یونان (آتن) اگر زنی پسر می‌زاید، تاجی از

برگ زیتون به او اهدا می‌گردید، ولی اگر دختر می‌آورد، مورد خشم و بی‌اعتنایی قرار می‌گرفت. یونانیان زن را به چشم یک انسان نمی‌دیدند، بلکه او را یک حیوان تلقی می‌کردند و می‌گفتند: «زن موجودی دراز مو و کوتاه‌فکر است». یونانیان زنان را مظهر تام ارواح موزیه می‌دانستند و معتقد بودند که پلیدی‌ها و حيله‌گری‌ها با زن عجین است و می‌گفتند زنان دامی هستند جهت صید دل‌ها و عقل‌ها و انحراف مغزها». (۷) پی‌نوشت‌ها: (۱). جنس دوم، ج ۱، ص ۱۳۸. (۲). حشمت‌الواعظین قمی، الگوی زن اصیل و آزاد، ص ۹۳. (۳). همان، ص ۹۳. (۴). همان، ص ۹۴. (۵). همان. (۶). همان، ص ۹۵. (۷). حشمت‌الواعظین قمی، الگوی زن اصیل و آزاد، صص ۹۰ و ۹۱.

علم آموزی زن از منظر اسلام

قسمت اول از آنجایی که شمار دانشمندان زن در تاریخ نظام آموزش اسلامی در مقایسه با مردها کمتر است، بعضی‌ها پنداشته‌اند در اسلام محدودیتی درباره تحصیل زنان و دختران وجود دارد. این مقاله به بررسی این مساله می‌پردازد. از آنجایی که شمار دانشمندان زن در تاریخ نظام آموزش اسلامی در مقایسه با مردها کمتر است، بعضی‌ها پنداشته‌اند در اسلام محدودیتی درباره تحصیل زنان و دختران وجود دارد. زنان دانشمندی که کم و بیش نامشان در تاریخ برده شده به طور غیر رسمی تحصیل کرده‌اند و شیوه آموزشی اسلام ویژه مردان است. برای رفع این پندار طرح دو سؤال و پاسخ به آن‌ها ضرورت دارد: ۱ - آیا در اسلام تحصیل علم و دانش تنها به مردان اختصاص دارد و یا شامل زنان هم می‌شود؟ ۲ - آیا آموزش در میان زنان و دختران مسلمان در طول تاریخ - به ویژه در صدر اسلام - یک شیوه رایج بوده است؟ زن و تحصیل علم اسلام مرد و زن را در تدبیر شئون زندگی به وسیله اراده و کار، مساوی می‌داند از این رو هر دو در تحصیل احتیاجات زندگی و آنچه مایه قوام حیات انسانی است یکسان می‌باشند. زن می‌تواند همانند مرد مستقلاً کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود. در صدور فرمان الهی فرقی بین زن و مرد نیست مگر در احکامی که ویژه یکی از ایشان است. تحصیل علم و کسب دانش نیز از احکامی است که زن و مرد در آن مشترک می‌باشند و هرگز دین اسلام جنس را سد راه دانش اندوزی نمی‌داند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، پس از نقل سرگذشت تاسف‌بار زن در طول تاریخ می‌گوید: زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد، مانند: ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره زن هم مستقل است، مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد. (۱) بررسی آیات و روایات تمام آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده، همانند «یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا» عمومی است. و شامل زن‌ها هم می‌شود. اسلام «علم را نور و جهل را ظلمت و علم را بینایی و جهل را کوری می‌داند. در قرآن آمده است: «قل هل یستوی الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات والنور... (۲)» بگو آیا چشم نابینای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است؟ آیا ظلمات و تاریکی جهالت بانور علم و معرفت مساوی است؟ در آیه دیگر آمده است: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب (۳) آیا آنان که به سلاح علم مجهزند با آنان که با جهل و نادانی دست به گریبانند، با هم برابرند؟ فقط اندیشمندان تفاوت این دو گروه را درک می‌کنند و امتیاز آنان را باز می‌یابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم وقتی علم در دیدگاه اسلام نور و بینایی است دستیابی به آن بر هر مسلمانی فرض است. آیامی‌توان گفت که از نظر اسلام تنها بر مردها لازم شده که از ظلمت خارج شوند و به روشنایی برسند، اما زنان چنین وظیفه‌ای ندارند و باید همچنان در ظلمت جهل و نادانی باقی بمانند؟! آیه دیگری درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمه... (۴)» پیامبر آمده است که آیات قرآن را بر مردم بخواند و روح آن‌ها را تزکیه کند و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد. در آیه «تزکیه و» تعلیم با هم ذکر شده و به صیغه مذکر آمده است. آیا می‌شود یزکیهم و یعلمهم را منحصر به مردان دانست؟! فقها می‌گویند بعضی عمومات و کلیات از «تخصیص ابا دارد و لحن و بیان به

گونه‌ای است که قابل تخصیص نیست و مطلب آن چنان است که برای عقل قابل تبعیض نمی‌باشد. مثلاً درباره علم و تقوی آمده است: آیا کسانی که دانا و عالم هستند با کسانی که نادان و جاهلند، مساوی هستند درباره «تقوا» هم گفته شده: «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار (۵)». آیا آنهایی که ایمان دارند و عمل صالح انجام داده‌اند، آن‌ها را مانند فساد انگیزها قرار می‌دهیم و آیا پرهیزگاران و فاسقان را مانند هم قرار می‌دهیم؟ و باز فرموده: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم (۶)». در همه این موارد صیغه‌ها مذکر است. آیا می‌توان ادعا کرد، آنچه درباره «تقوا» گفته شده اختصاص به مردها دارد و شامل زنان نیست؟ در این صورت زن‌ها باید از کلیه احکام و فرائض معاف باشند. همچنین آیا می‌توان گفت فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم چون مسلم مذکر است تعبیر «کل مسلم شامل زنان نمی‌شود؟ هرگز. زیرا اولاً در بعضی نقل‌هایی که در کتب شیعه وارد شده کلمه «مسلمه نیز قید شده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة (۷) تحصیل علم برای تمام مردان و زنان مسلمان واجب است. ثانیاً: این تعبیّرات اطلاق دارد و مقید به رجولیت نیست و اختصاص از آن فهمیده نمی‌شود. «مسلم یعنی: مسلمان، چه مرد باشد چه زن. علاوه بر آن در همه نمونه‌هایی که شبیه این تعبیر هست، همین‌طور عمومیت دارد. مثلاً در حدیث: «المسلم من سلم المسلمون من ید و لسانه مسلمان آن است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. بدیهی است که مقصود روایت این نیست که فقط مرد مسلمان اینطور باشد. همچنین در روایت «المسلم اخ المسلم نمی‌توان گفت: چون نفرموده: «المسلمة اخت المسلمة پس دستور مخصوص مردها است. گرچه کلمه «مسلم دو مفهوم دارد: یکی مسلمان بودن و دیگری مرد بودن اما بر همگان روشن است که در این موارد جنسیت مورد نظر نیست و در معنا دخالت ندارد. (۸) تنها در مجموع روایات کتب حدیثی دو روایت (۹) آمده که از آموزش کتابت و سوره یوسف نهی کرده است. این دو روایت اولاً از حیث سند دارای اتقان نیستند و ثانیاً: جنبه ارشادی و اخلاقی دارند. علاوه بر آن در هر دو روایت به آموزش سوره «نور» سفارش شده است که خود گواه تاکید بر آموختن است. استاد شهید مطهری نیز درباره آموزش زنان می‌فرماید: «خداوند فکر و استعداد درس خواندن را و میل و شوق به آن را همان‌طور که در مرد قرار داده در زن هم قرار داده و منع او چیزی جز جلوی استعداد خدا دادی را گرفتن نیست. آموزش زن در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد مقدس پیکار با بی‌سوادی را از خانه خود آغاز کرده بود. بلاذری با سند روایت می‌کند که هنگام ظهور اسلام در مکه تنها هفده نفر با سواد بودند. وی پس از شمردن اسامی آن‌ها، از یک زن قرشی نام برده که در دوره جاهلیت مقارن ظهور اسلام خواندن و نوشتن می‌دانست. نام او «شفا» و دختر عبدالله بن عبد شمس بود. این زن مسلمان شده بود. و از مهاجران اولیه و از زنان فاضله به شمار می‌رود (۱۰). بلاذری می‌گوید: این زن همان است که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به حفصه همسر پیامبر کتابت آموخت (۱۱). بلاذری آنگاه چند زن از زنان مسلمان را نام می‌برد که در دوره اسلام، هم می‌خواندند و هم می‌نوشتند و یا تنها می‌خواندند. او نام «حفصه دختر عمر»، «ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط عایشه دختر سعد»، «کریمه دختر مقداد و بالاتر از همه «شفا» دختر عبدالله بن عدویه رامی‌نگارد. شفا به حفصه درس می‌داد و پیامبر از او خواست تا به حفصه پس از زناشویی با پیامبر همچنان درس بدهد. پس حفصه، خواندن و نوشتن می‌دانسته است و نام او را جزء دارندگان مصاحف ضبط کرده‌اند (۱۲). از این جریان معلوم می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای زنان خود معلم زن انتخاب کرده بودند این عمل پیامبر برای آموختن به دختران و زنان الگو و نمونه‌ای شد و دیری نپایید که در مدینه افراد باسواد رو به فزونی نهادند و آمار باسوادها به‌طور چشمگیری بالا رفت، در میان زنان و دختران کسانی پیدا شدند که خواندن و نوشتن را فرا گرفتند. تعلیمات دینی پیامبر صلی الله علیه و آله برای زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشی از اوقات خود را به آموزش زنان در مسایل دینی اختصاص داده بود. بخاری به سند خود روایت کرده است که زنان به پیامبر گفتند: مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی گرفته‌اند. پس خود، روزی را به ما اختصاص بده. آن حضرت قبول کرد و روزی را به ایشان اختصاص داد و در آن روز به وعظ و ارشاد زنان پرداخت (۱۳) و مرتب

آنان را برای آموختن و دلگرم ساختن دیدار می‌کرد. دختر پیامبر اکرم و همسران او در زمان حیات و پس از رحلت آن حضرت مرجع در مسایل دینی و فقهی بودند و «خانه هریک از ایشان به منزله مدرسه‌ای بود که طالبان دانش و حدیث در آن اجتماع می‌کردند و به فراگرفتن احکام شریعت و انواع دانش و حکمت سرگرم می‌شدند. بین مردم و همسران پیامبر نیز پرده‌ای آویخته بود تا کسی نتواند ایشان را ببیند». (۱۴) بزرگان صحابه بسیاری مسایل دقیق و مهم را از زنان پیامبر می‌پرسیدند. (۱۵) با این ترتیب زن در روزگار پیامبر و صدر اسلام یکی از مصادر دانش و مورد تایید دین و پذیرش جامعه بود (۱۶) رفتن زنان به مساجد برای ادای نماز در آن زمان کاری عادی و معمول بود. و این رفت و آمد فرصت مناسبی بود تا در مجالس علمی که از سوی بزرگان صحابه در مساجد برپا می‌شد حضور یابند. داستان آن زن که پیشنهاد عمر را درباره پایین آوردن میزان مهریه‌ها رد کرد و عمر پس از شنیدن دلیل وی، رجوع به حق کرد، مشهور است و این خود دلیلی است بر اینکه آزادی اندیشه برای مردها و زن‌هایکسان بوده است. (۱۷) زنان معلم و محدث برخی از زنان در تعلیم مردم به همسران پیامبر اقتدا می‌کردند. بنا به گفته ابن خلکان مادر حسن بصری که در سده اول هجری زندگی می‌کرده برای زنان داستان‌های دینی تعریف می‌کرد و باسخنان پندآمیز آنان را موعظه و ارشاد می‌کرد و این در زمانی بود که پسرش حسن به نقل داستان‌های دینی و تشکیل مجالس درس برای مردها می‌پرداخت (۱۸). مساجد، مراکز تعلیمات عمومی بود که زنان نیز می‌توانستند به آن رفت و آمد کنند و در مجالس علمی آن حضور یابند. زنان در صدر اسلام نه تنها از حق تحصیل دانش برخوردار بودند بلکه این حق را هم داشتند که به تعلیم و نشر دانش بین زنان و مردان بپردازند و در بین آنان معلمان و استادانی در بخش‌های مختلف علوم اسلامی وجود داشت، به ویژه در زمینه علم حدیث که زنان می‌توانستند در آن رشته به درجه استادی نایل شوند و در این باره با محدثان و حافظان بزرگ به قابت برخیزند و نمونه بارزی در امانت و عدالت باشند. کار زنان محدث به جایی رسید که علما و ناقدان حدیث اعتبار و اعتماد کاملی برای آنان قایل شدند که بسیاری از بزرگان از بین دانشمندان مشهور اسلام نتوانستند به این مرتبه از اعتماد نایل شوند. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال که آن را به نقد راویان حدیث و میزان صداقت و جایگاه علمی ایشان اختصاص داده، در باب زنان محدث می‌گوید: من از بین زنان محدث کسی را نمی‌شناسم که در این زمینه متهم و متروک شده باشد. (۱۹) استادان زن غالباً در مساجد و یا اماکن عمومی به تدریس و بیان حدیث می‌پرداختند و شنیدن حدیث و مسایل علمی در محضر زنان در خانه‌ها و با اجازه از همسران ایشان صورت می‌گرفت (۲۰). ابن حجر عسقلانی در کتاب خود الاصابه از تعداد ۱۵۵۲ نفر (۲۱) ابن اثیر در کتاب «اسد الغابه» بیش‌هزار از نفر از زنان صحابه رسول خدا نام می‌برد، که مصادر فقه و حدیث و تفسیر و تاریخ و سیره بوده‌اند (۲۲) و هر کدام مانند مردها به علوم مختلف وارد بوده‌اند. مشهورترین دانشمندان زن از صحابه ام سلمه او دارای منزلتی والا- در علم و روایت حدیث می‌باشد و پس از خدیجه فاضل‌ترین و پرهیزگارترین زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و داناترین آن‌ها به کتاب و سنت است. تا جایی که عایشه به او گفته‌است: تو نخستین بانوی مهاجر از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشی و تو بزرگ مادران مؤمنان هستی و جبرئیل بیشتر در خانه تو می‌بود. (۲۳) ام سلمه از فقهای زنان صحابه به‌شمار می‌رفت (۲۴) درباره علم و اجتهاد او کافی است که بگوییم جابر بن عبدالله انصاری صحابی بزرگوار با همه شکوهی که در میان صحابه داشت به او مراجعه می‌کرد و به فتوی او عمل می‌نمود. (۲۵) احادیثی که ام سلمه از پیغمبر روایت کرده است، بالغ بر ۳۷۸ حدیث می‌باشد (۲۶) و روایات او در فضیلت علی علیه السلام معروف است (۲۷) و اشعاری که مورخان از این بانوی گرانقدر ذکر کرده‌اند درباره ولایت اهل بیت علیهما السلام می‌باشد. (۲۸) ام اسلم او از زنان صحابه بوده و زمان امام سجاد علیه السلام و فیض حضور آن حضرت را نیز درک کرده بود. ایشان کتب بسیاری خوانده و به همین جهت به «قاریه‌الکتب موصوف بوده همچنین به جهت روایت قضیه سنگ ریزه (۲۹) به «صاحبه‌الحصاء» نیز معروف شد. و به مدلول همین روایت بسیار باجلالت و مورد توجه خاندان عصمت بوده است. (۳۰) ام جمیل فاطمه دختر مجلل بن عبدالله بن قیس، از فضلا و ادبای زنان و از سابقین به دین مقدس اسلام بود. او با حاطب بن حارث بن مغیره ازدواج کرد و دو پسر به نام‌های محمد و حارث از

وی به وجود آمد. ایشان با شوهرش به حبشه رفته و بعد از مرگ شوهر با پسرهایش به مدینه برگشته است. او برای بهبودی پسرش محمد که به آتش سوخته بود، شرفیاب حضور مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله گردید و تقاضای دعای خیر کرد و در اثر دعای آن حضرت پسرش شفا یافت. (۳۱) ام رعله قشیریه وی از زنان صحابه و عالم و شاعر و بسیار فصیح بود و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نقل کرده است. روزی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله و رحمۃ الله و برکاته انا ذوات الخدور و محل ازربالبعول و مریبات الاولاد و مہدات المہاد و لاحظ لنا فی الجیش الاعظم فعلمناشینا یقرننا الی الله عزوجل. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب او فرمود: اگر شما زنان از ذکر خدا غافل نباشید و چشم خود را از نامحرم ببندید و به گونه‌ای صحبت نکنید که مرد اجنبی بشنود، شما ماجور و مثاب خواهید بود. (۳۲) ام رعله بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسنین علیهما السلام «در برگرفته و کوچه‌های مدینه را گردیده واشک می‌ریخته است و چون به در خانه فاطمه علیها السلام رسید این بیت را انشا کرد: یادار فاطمه المعمار ساحتها هیجت لی حزنا حیث من دار (۳۳) نسبیہ بنت الحارث ام عطیہ ایشان از زنان فاضله صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده می‌شد که در بیعت رضوان و جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشته و مجروحین را مداوا می‌کرد. جمعی از صحابه و علمای تابعین در بصره غسل میت را از او گرفتند و از پیامبر اکرم روایت نقل کرده است. (۳۴) معاذ غفاریه از زنان فاضل و عالم عصر خود و انیس رسول خدا در سفرها بود. وی می‌گوید: من با رسول خدا انس بسیاری داشتم - یعنی به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردم - چون در سفرها برای مداوای زخمیان و پرستاری بیماران با وی می‌رفتم. روزی داخل خانه عایشه شدم، دیدم علی علیه السلام بیرون می‌آید و رسول خدا در غیاب علی علیه السلام به عایشه می‌گوید: «ان هذا احب الرجال الی و اکرمهم علی فاعرفی له حقہ و اکرمی مثواہ. این مرد، محبوب‌ترین و گرامی‌ترین مردان است نزد من. حق او را بشناس و احترامش را داشته باش. (۳۵) ام حکیم بیضا، دختر عبدالمطلب و عمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله او از زنان فاضله و خردمند بنی هاشم و ادیب و فصیح و بلیغ بود و به هر یک از «بیضا» و «قبۃ الدیاج موصوف و ملقب و در نظم شعر نیز طبعی وقاد داشته است، حسب الامر پدر در حال حیاتش مرثیه‌ای برای او گفته که از ابیات آن است: الا یا عین جودی و استہلی و بکی ذا الندی والمکرمات الا یا عین و یحک اسعدینی بدمع من دموع هاطلات (۳۶) ام الدرداء خیره دختر ابو حذر اسلمیه و زن ابوالدرداء عامربن حارث از فضلا و محدثین زنان صحابی بوده که احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شوهرش استماع و روایت کرده است. (۳۷) ام الدرداء هجیمه دختر حبیب زن دیگر ابوالدرداء او نیز محدث و عالم و زاهد بوده از سلمان و شوهر خود روایت می‌کرد. پیوسته به نماز و عبادت اشتغال داشت و دوستدار مجالس علما بود. شش ماه در بیت المقدس و شش ماه در دمشق اقامت می‌کرد (۳۸). اسماء بنت عمیس خواهر میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله: او از زنان فاضل و بزرگوار روزگار خویش و از اولین گروندگان به اسلام بود که همراه همسرش جعفر طیار، برای پیشبرد اسلام به حبشه مهاجرت کرد و در سال فتح خیبر در سال هشتم به مدینه بازگشت او پس از شهادت جعفر، در سال هشتم با ابوبکر ازدواج کرد. اسماء، این صحابی جلیل‌القدر و راوی موثق رسول خدا صلی الله علیه و آله مادر محمد بن ابی بکر است که درباره او گفته‌اند: نجابت محمد بن ابی بکر از جانب مادرش بود. (۳۹) اسماء از شهود و از تکذیب کنندگان حدیث جعلی «نحن معاشر الانبیاء لانورث، ما ترکناه صدقۃ (۴۰) و از راویان معروف حدیث «ردالشمس برای علی علیه السلام در زمان پیامبر است. (۴۱) اسماء از راویان حدیث غدیر است. قریب سی تن از بزرگان حدیث شیعہ و سنی از اسماء روایت نقل کرده و او را توثیق کرده‌اند (۴۲). شیخ صدوق نیز در «فقیه از ایشان روایاتی نقل کرده است. در کتب روایی تعداد روایاتی که از ایشان نقل شده به شصت عدد می‌رسد. اروی دختر حارث بن عبدالمطلب صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از بانوان فصیح و بلیغ بود. وی در برابر معاویه، ناحق بودن خلافت او و اسلام نیاوردن او را (تا فتح مکه) به رخس کشید و از امانتداری علی علیه السلام و عمل آن حضرت به احکام الهی سخن گفت و عمر و بن عاص و سعید بن عاص و مروان را مفتضح ساخت و شعری در فضایل امیرالمؤمنین سرود و صفات آن حضرت را برشمرد. (۴۳) ام سنان او دختر

جشمه یا خیمه و از شعرا و فضیای عرب و موصوف به حسن ادب است و در نظم و نثر مهارت داشت. لطافت معانی را با فصاحت الفاظ توأم می‌داشت، اشعار او، که در مدح اهل بیت طهارت علیهما السلام سروده و قبیله خود «بنی مذحج را به نصرت و یاری ایشان ترغیب نموده برهان قاطع این مدعا است. (۴۴) اینها نمونه‌هایی بودند از زنان صحابه که در زمان پیامبر اکرم به فضل و دانش معروف بودند. طبق گزارش‌های مورخان بسیاری از زنان در عصر پیامبر در کھولت سواد آموختند. (۴۵) اسلام برای پیکار با جهل و بی‌سوادی، روزه‌ای تازه و وسیع به سوی افق‌های بی‌کران دانایی و آگاهی گشود و زنجیر از پای درک و شوق انسان‌ها برگرفت. دانستن و علم آموختن برای همگان نه تنها آزاد که یک «فریضه شد. به برکت تعالیم اسلام و دستور پیامبر خیراندیش اسلام بود که زنان همدوش مردان به دانش آموزی روی آوردند. این کار، با توجه به شرایط دشوار و ناسازگاری که آن زمان فراروی زنان قرار داشت به راستی یک انقلاب بود، روش نوین پیامبر صلی الله علیه و آله در آموزش زنان و یکسان شمردن آنان با مردان یک انقلاب عظیم فرهنگی بود که جهان اسلام را فرا گرفت و فضا را عطر آگین ساخت. (۴۶) آموزش زنان در دولت علوی در دولت علوی نیز مبارزه با جهل و بی‌سوادی در اولویت بود. اصرار امام به این بود که جهل ریشه کن کند و علم را به جای آن در مغزها جایگزین سازد. جهان اسلام همه آشیان علم گردد و گرنه دست کم مراکز حکومت اسلامی کانون علم باشد. و درس نخوانده و تحصیل نکرده شاغل شغلی در دولت نباشد. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای که ذکری از آل محمد صلی الله علیه و آله و آشیانه آن‌ها می‌کنم می‌فرماید: «فانهم عیش العلم و موت الجهل. هم الذین یخبرکم حکمهم عن علمهم و صمتهم عن منطقهم...» (۴۷) آنان حیات علم و مرگ جهل‌اند، آنان که حکمشان شما را از علمشان و خاموشی‌شان از گفتارشان و ظاهرشان از باطنشان آگاه می‌سازد. بر اهل دقت فرق عبارت «عیش علم با تعبیرات دیگر مثل عالم‌اند و ذو علم‌اند، پوشیده نیست. کسی «عیش علم خواهد بود که تمام زندگیش مصروف علم شود و وسایل تحصیل علم را فراهم کند، اهل علم را تشویق کند و آن‌ها را بزرگ شمارد و راه به کوی علم برای همه باز کند. از این رو دربار کوفه در عهد امام علیه السلام غلغله‌ای از علم و تعلم بوده و شعاع علمش تا امروز می‌تابد. چه نشانی بهتر از «نهج البلاغه که جمع‌آوری اندکی از بسیار کوفه است و تاکنون مانده و هنوز ستاره‌وار می‌درخشد و بر همه تفوق دارد. به‌طور کلی، این خاندان معدن علم و معارف و گنجینه حکمت بوده‌اند و وابستگان به این بیت نیز عمدتاً همه از فضل و کمال آنان بهره‌مند بوده و همسران و دختران این خاندان عالم‌ترین و فاضل‌ترین زنان زمان خود بوده‌اند که چند نمونه از آنان را در زیر می‌آوریم: ام کلثوم او که دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است در سال ششم هجری به دنیا آمد و در سال ۵۴ هجری در حال حیات برادرانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه رحلت فرمود. صاحبان کتب انساب و سیره، او را زینب صغری، ام کلثوم کبری و رقیه نامیده‌اند. (۴۸) ام کلثوم را در زمره اصحاب رسول خدا نیز ذکر کرده‌اند. (۴۹) لیکن ابن سعد او را از جمله کسانی نام برده که از غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند. (۵۰) مرحوم مامقانی درباره او می‌نویسد: «زنی جلیل‌القدر زیرک و بلیغ بود و من او را از ثقات می‌دانم (۵۱) زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و یکی دیگر از رویان حدیث از امیر مؤمنان است که در زمان حیات پیامبر اکرم به دنیا آمد و به سال ۶۱ یا ۶۲ بدرود حیات گفت، از ایشان به صدیقه صغری، عقيله بنی‌هاشم، عالمه غیر معلمه و غیر مفهمه یاد شده است این بانوی بزرگوار در فصاحت و بلاغت، زهد و تقوا، عبادت و تهجد همانند پدر و مادر گرامی‌اش بود. هر گاه لب به سخن می‌گشود چنان بود که گویا علی علیه السلام سخن می‌گفت. مرتبه عقل و دانش و عفت و عصمت آن حضرت بر همگان مشهود است. سخنان زینب کبری پس از شهادت برادرش و خطبه‌های او در بازار کوفه و مجلس یزید همگان را به حیرت واداشت. امام سجاد علیه السلام خطاب به ایشان فرمود: «انت بحمد الله عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه (۵۲) امام سجاد علیه السلام و جابر بن عبدالله انصاری، فاطمه بنت‌الحسین، محمد بن عمرو، عطاء بن سائب و عباد عامری از زینب کبری روایت نقل کرده‌اند و آن حضرت از مادرش و پدرش و اسماء بنت عمیس و ام ایمن روایت کرده است. (۵۳) مؤلف کتاب «خصایص زینبیه می‌نویسد: حضرت زینب مجلس تعلیم و تدریس داشته

و در زمان اقامت پدرش در کوفه برای زنان تفسیر قرآن می‌گفت، یک روز در تفسیر «کهیصص صحبت می‌کرد که پدرش وارد شد و فرمود می‌شنیدم برای زنان تفسیر «کهیصص می‌گویی، عرض کرد بلی فرمود: نور دیده من این رمزی است برای مصیبتی که بر عترت رسول خدا وارد می‌شود. عرض کرد آن مصیبت چگونه است، امام علیه السلام شرح داد و زینب کبری سخت گریست. (۵۴)

خطبه‌های ایشان قطره‌ای از دریای بیکران علوم و معارف اهل بیت علیهما السلام است. فاطمه بنت علی علیه السلام او که مادرش زن دیگری غیر حضرت فاطمه علیها السلام بود، یکی دیگر از راویان امیرالمؤمنین است که طبق گفته مورخان در سال ۱۱۷ هجری دنیا را وداع کرد. (۵۵) وی از بزرگانی چون حضرت علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس و محمد بن حنفیه و... روایت کرده و جمعی از بزرگان حدیث چون: حارث بن کعب کوفی، رزین بیاع الانماط ابوبصیر و... از او حدیث نقل کرده‌اند. (۵۶) از ایشان به عنوان «عالمه و «محدثه و «مجاهده یاد شده است. به گفته مرحوم کلینی در «کافی امام حسین علیه السلام کتابی نزد ایشان به امانت گذاردند تا آن را به امام سجاده علیه السلام بسپارند. (۵۷) از ایشان خطبه‌ای فصیح و بلیغ که آن را در کوفه در مجلس ابن زیاد ایراد فرمود به یادگار مانده است. سکینه دختر امام حسین علیه السلام مادر ایشان «رباب دختر امرء القیس است. امام حسین علیه السلام علاقه زیادی به ایشان داشت این علویه شریفه در کربلا- حضور داشت و حوادث کربلا- را با چشم خود دیده و در زمره اسرای کربلا بود. اشعار بلند ایشان در رثای پدر بزرگوارش در تاریخ ثبت است. ابن خلکان در وفیات الاعیان در ترجمه او می‌نویسد: سکینه بزرگترین زنان عصر خود بود و زیباترین و ظریف‌ترین و نیکوترین آن‌ها در اخلاق و فضیلت به‌شمار می‌رفت (۵۸). آری سکینه از زنان فاضله و دانشمند عصر و از شخصیت‌های علمی و از مفاخر علم و کمال بود، که منزلت پایگاه ادیبان و شاعران شده و آنان از پشت پرده سخنان منظم خود را به گوش آن بزرگوار می‌رساندند و او قضاوت می‌کرد (۵۹). مامقانی او را از راویان حدیث می‌داند. خدیجه دختر امام محمد باقر علیه السلام شیخ طوسی او را راوی و از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام شمرده است (۶۰) و در اعلام النساء المؤمنات از ایشان به عنوان فاضله و مؤمنه و متقی یاد کرده است. ام‌الحسن دختر عبدالله بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام ایشان نوه امام محمد باقر علیه السلام و از راویان حدیث می‌باشد و شیخ در رجال، ایشان را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است. (۶۱) فاطمه معصومه دختر امام کاظم علیه السلام او در سال ۱۸۳ در مدینه متولد شد. در خاندان امامت و ولایت و در آغوش ایمان و طهارت پرورش یافت. القاب ایشان محدثه، عابده، عالمه، راویه و کریمه اهل بیت است. جماعتی از ارباب علم و حدیث روایاتی از ایشان نقل کرده‌اند و او نیز روایاتی از آبای طاهرين خود نقل کرده است. (۶۲) خدیجه دختر عمر بن علی بن الحسین علیه السلام ایشان نوه امام سجاده علیه السلام و از بانوان فاضله و راوی حدیث بوده است. مرحوم کلینی در کتاب کافی از ایشان روایت نقل کرده است. مرحوم مامقانی ایشان را جزء روات به‌شمار آورده است. علیه دختر امام سجاده علیه السلام ارباب رجال درباره ایشان می‌گویند «این بانوی فاضله دارای کتابی بوده است که ابوجعفر محمد بن عبدالله بن قاسم با طریق خود از زراره بن اعین و زراره از علیه بنت علی بن الحسین علیه السلام این کتاب را روایت کرده است. (۶۳) رقیه دختر اسحاق بن موسی علیه السلام ایشان دختر اسحاق فرزند امام کاظم است. این بانوی فاضله و جلیل‌القدر، عمری طولانی داشت و قبر ایشان در بغداد است. شیخ صدوق در خصال از ایشان روایت نقل کرده است و علمای رجال او را از روات حدیث دانسته‌اند. (۶۴)

مشهورترین زنانی که تحصیلات عالیه داشتند علوم اسلامی به ویژه فقه و حدیث موضوعاتی هستند که زنان به آن‌ها علاقه‌مند بودند، از این رو، در میان محدثان و فقیهان، زنانی هستند که از چهره‌های برجسته به‌شمار می‌روند. شرح حال ۱۵۴۳، زن حدیث دان که در کتب تراجم گنجانده شده است، حکایت از این دارد که در آن زمان برای آموزش زنان بستر مناسبی وجود داشت. در اینجا گزارش کوتاهی از تعدادی از زنان سرشناس برای نشان دادن شایستگی آنان در تحصیلات عالیه، نقل می‌کنیم: سیده نفیسه دختر ابومحمد حسن بن زید از تبار امیر مؤمنان علی علیه السلام وی از زنان صالح و پرهیزگار بود و در علم حدیث آنچنان تبحر داشت که امام شافعی به هنگام اوج نام‌آوری خود در «فسطاط مصر پای درس او می‌نشست و استماع حدیث می‌کرد (۶۵). در حلقه درس

این بانوی با فضیلت، بسیاری از دانشمندان نامی و مجتهدان حضور می‌یافتند. مصری‌ها به این بانو علاقه زیادی داشتند. هنگامی که امام شافعی فوت کرد، جنازه او را به خانه سیده نفیسه بردند و او نماز خواند (۶۶). سیده نفیسه در سال ۲۰۸ ه ق در گذشت و شوهرش اسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام خواست جنازه او را به مدینه انتقال بدهد، که مصری‌ها جلوگیری کردند. و او را در قاهره دفن کردند. هم‌اینک مزار ایشان معروف است. شهیده دختر ابو نصر احمد بن فرج ابری دینوری شیخه شهیده که «فخر النساء» نام گرفته بود در مسجد جامع بغداد برای انبوهی از دانشجویان علاوه بر علوم دینی، ادبیات و فنون بلاغت و شعر تدریس می‌کرد. ابن خلکان درباره وی می‌نویسد: او از زنان دانشمند بود و خطی زیبا داشت و گروه زیادی نزد وی سماع حدیث کردند. از بزرگان علما کسی به پای او نمی‌رسید. وی از ابوالخطاب نصر بن احمد بطروانی و ابوعبدالله حسین بن احمد بن طلحه نعالی و طلحه بن محمد زینبی و افراد دیگر چون ابوالحسن علی بن حسین بن ایوب و ابوالحسن احمد بن عبدالقادر بن یوسف و فخرالاسلام ابوبکر محمد بن احمد شاشی سماع حدیث کرد و شهرت و آوازه اش عالم گیر شد. (۶۷) او در میان علمای بزرگ اسلام مقامی همتای برجسته‌ترین علما را پیدا کرد. یکی از شاگردان این زن ابن تیمیه حرانی بود که از وی سماع حدیث کرد. او در سال ۵۷۴ ه ق در گذشت. عروضیه او از موالی ابوالمطرف عبدالرحمن بن غلیون کاتب بود. وی در بلنسیه (والنسیا) سکونت داشت و از مولای خود، نحو و صرف و لغت آموخت و در این علوم بر وی برتری یافت و در علم عروض استاد شد. او کامل مبرد و نوادر قالی را از حفظ داشت و شرح می‌کرد. ابو داود سلیمان دو کتاب مذکور را نزد وی خواند و از او عروض آموخت. عروضیه در سال ۵۴۰ ه ق در دانیه از دنیارفت (۶۸) زینب دختر عبدالرحمن شعری این زن عالمه در نیشابور می‌زیست و بانویی دانشمند بود که نزد فقهای برجسته و بنام آن روزدرس خوانده بود و به دریافت اجازه روایت از ایشان نایل شده بود. زینب از ابو محمد اسماعیل بن ابی القاسم بن ابی بکر نیشابوری قارئی و ابوالقاسم زاهر و ابوبکر وجیه ابن طاهر که هر دو شامی بودند و ابوالمظفر عبدالمنعم بن عبدالکریم بن هوازن قشیری و ابوالفتح عبدالوهاب بن شاه شادیاخی و دیگران سماع حدیث کرد. حافظ ابوالحسن عبدالغفار بن اسماعیل بن عبدالغافر فارسی و علامه محمود بن عمر زمخشری صاحب کشف و دیگر بزرگان از طبقه حفاظ به وی اجازه روایت دادند. ابن خلکان می‌گوید: در سال ۶۱۰ ه هنگامی که دو ساله بودم زینب به من اجازه کتبی داد. (۶۹) دکتر شبلی می‌گوید: رسمی که در آن زمان برای تشویق و دلگرمی کودکان رایج بود تا به کوششی پی گیر برخیزند و در آینده شایستگی خود را برای داشتن این اجازه نشان دهند. (۷۰) زینب در سال ۶۱۵ ه ق در نیشابور در گذشت. (۷۱) فاطمه فقیهه دختر علاءالدین محمد بن احمد سمرقندی وی از زنان دانشمند در فقه و حدیث بود و از گروهی از فقها فقه آموخته بود و بسیاری نیز از وی کسب دانش کردند. فاطمه خود حلقه تدریس داشت و گروهی از بزرگان دانش به وی اجازه روایت دادند، او آثار بسیاری در فقه و حدیث تألیف کرد که بین دانشمندان انتشار یافت. وی با ملک عادل نورالدین شهید معاصر بود و مدت‌ها در پاره‌ای از امور داخلی کشور طرف شور او بود. نورالدین برخی از مسایل فقهی را از وی فراگرفت و همواره در حق این زن انعام و او را یاری می‌کرد. فاطمه در شهر حلب از دنیا رفت. (۷۲) ام‌الخیر بغدادیه او از مشاهیر محدثین و زنان عالم قرن هفتم بغداد می‌باشد که در فقه و حدیث بسیار مهارت داشت و به تدریس علوم مشغول بود. از ابن البطی و ابوالمظفر کاغذی و بعضی از بزرگان دیگر اخذ علم حدیث کرده است. از اساتید و مشایخ اجازه اسمعیل بن عساکر و ابن شحنه و قاضی تقی‌الدین سلیمان و جمعی دیگر از فضلاء آن زمان محسوب می‌شود. از آن رو که دارای اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده بود، به لقب «جمال النساء» شهرت داشت و در سال ۶۴۰ ه ق در گذشت. (۷۳) فاطمه دختر شیخ امام مقری محدث (۶۲۰-۷۰۸ ه ق) وی زنی دانشمند، حدیث‌دان و صادق در نقل روایت بود از پدر خود و بزرگان معاصر اخذ حدیث کرد و کسانی چون صفدی و دیگران از وی حدیث آموختند. جمعی از بزرگان علمای سده هفتم هجری در شام و عراق و حجاز و فارس و دیگر بلاد اسلامی به او اجازه روایت دادند. این زن علاوه بر دانش، ثروت زیادی داشت که آن را در کارهای خیر از قبیل ایجاد مدارس و بیمارستان‌ها انفاق می‌کرد. (۷۴) ام عبدالله دختر قاضی شمس‌الدین (۶۲۴-۷۱۷ ه) ایشان نواده علامه وجیه‌الدین حنبلی و دختر

عمر بن سعد ابن ابی البرکات شامی حنبلی و از مشاهیر حدیث دانان قرن هشتم هجری می‌باشد. او صحیح بخاری و مسند امام شافعی را در محضر ابو عبدالله زبیدی فرا گرفت. بنا به روایت صلاح الدین صفدی محدثه زمان خود بود و چون وارد مصر شد امیر ارغون قاضی کریم الدین از وی اخذ حدیث کردند. بارها صحیح بخاری را تدریس کرده و مرجع استفاده جمعی از افاضل وقت بوده است. و بسیاری از دانشمندان مشهور از او روایت حدیث کرده‌اند. (۷۵) چهار شوهر کرده بود او را «وزیره» و «ست‌الوزرا» نیز می‌گفتند. (۷۶) زینب دختر یحیی سلمی (۶۴۸-۷۳۵ هـ) نوه دانشمند مشهور عزالدین بن عبدالسلام سلمی سلطان‌العلماء بود و سبطسلفی به او اجازه روایت داد. زینب تنها کسی بود که کتاب «المعجم الصغیر» طبرانی را با سماع متصل روایت کرده است و ذهبی درباره او گفته است: وجودش آکنده از نیکی و عبادت و عشق به روایت بود. (۷۷) زینب مقدسی (۶۴۶-۷۴۰ هـ) معروف به «بنت‌الکمال» دختر احمد بن عبدالرحیم. او را بسیاری از دانشمندان معاصر در شام و مصر و عراق اجازه روایت دادند. به گفته ذهبی: او تنها کسی بود که به قدر یک‌بار شتر از اجزاء (حدیثی) اجازه روایت داشت. زینب زن دیندار، نیکوکار و کثیرالروایه بود. دانش پژوهان به محضر وی رفت و آمد بسیار داشتند و آثار بزرگان دانش را بر وی می‌خواندند. بیشتر اوقات روز را دانشجویان حدیث به سماع در محضر وی اشتغال داشتند. زینب آخرین کسی بود که با اجازه از سبط سلفی و گروهی دیگر از محدثان روایت کرد. (۷۸) ابن بطوطه - جهانگرد معروف - در کتاب خود از وی یاد کرده است. زینب در سال ۷۲۶ هـ. ق در شهر دمشق به ابن بطوطه اجازه‌ای عام داد و این جهانگرد او را به «رحله‌الدنیا» ستوده است. (۷۹) خبرگزاری فارس نویسنده: داوود الهامی

علم آموزی زن از منظر اسلام

قسمت دوم از آنجایی که شمار دانشمندان زن در تاریخ نظام آموزش اسلامی در مقایسه با مردها کمتر است، بعضی‌ها پنداشته‌اند در اسلام محدودیتی درباره تحصیل زنان و دختران وجود دارد. این مقاله به بررسی این مسأله می‌پردازد. فاطمه‌ام الحسن دختر شهید اول وی زن عالمه و فاضله و عابده و صالحه بوده و در کلمات بعضی از بزرگان به: زبده‌الخواص و زینة اهل العلم و الاخلاص و فقیهه و شیخه الشیعه و ست‌المشایخ، موصوف است. از مشایخ بسیاری استماع کرده و از پدر بزرگوار خود و سید ابن معیه استاد والدش اجازه روایت داشته است. پدرش او را بسیار می‌ستود و زنان را به اقتدا و مراجعه به او در احکام امر می‌کرد. لفظ «ست‌المشایخ» که لقب مشهور او می‌باشد، مخفف سیده‌المشایخ است. یعنی: رئیس‌روایات و نقله اخبار. (۸۰) جویریة دختر احمد بن احمد (م ۷۸۲ هـ) وی از بسیاری از دانشمندان زمان خود چون ابن شحنة و ست‌الوزرا و حسن بن عمر کردی و جلال بن طباع حدیث شنید و بارها از شنیده‌های خود روایت حدیث کرد. جویریة عمری طولانی کرد و از او روایت بسیار کردند. ابن حجر درباره او گفته است: بسیاری از استادان و همگنان ما از وی سماع حدیث کردند. (۸۱) زینب دختر عبدالله بن عبدالحلیم. وی حنبلی مذهب و برادر زاده شیخ تقی‌الدین بود. حافظ ابن حجر درباره او گفته بود: از ابن حجار و دیگران سماع حدیث کرد و خود نیز به روایت حدیث پرداخت و مردم از دانش وی بهره بردند. و من نیز از او اجازه روایت داشتم. زینب از زنان مشهور در حدیث بود. (۸۲) زینب دمشقی دختر محمد بن عثمان وی در گفتار و فصاحت و منطق و دانش فقه و حدیث از بهترین زنان زمان خود بود و شاگردان زیادی داشت که ابن حجر عسقلانی یکی از آنان بود که از وی اجازه روایت داشت. در حلقه درس حدیث او کمتر از ۵۰ دانشجو نبود. درباره او گفته‌اند: شنیده نشده که زنی چون او حلقه درس بگشاید و تا این اندازه طلاب در جلسه درس او اجتماع کنند. زینب با اجازه عام از فخرالدین ابن حجار و دیگران روایت حدیث می‌کرد. (۸۳) زینت دمشقی دختر عثمان بن محمد لؤلؤ (م ۸۰۰ هـ ق) او از فاضل‌ترین زنان دانشمند بود و در علوم سنت دستی قوی داشت. از حافظ ابن حجار سماع حدیث کرد و ابن حجر عسقلانی از وی اخذ حدیث نمود. وی درباره فقه و سنت رسایی داشت که بسیاری از دانشمندان به آن‌ها استناد می‌کرده‌اند. (۸۴) عایشه دمشقی دختر علی بن محمد او دانشمندی پرکار و با کمال بود. وی پس از تحصیل صرف و نحو و بیان و عروض و

حدیث، حلقه تدریس دایر کرد. وی از شوهر خود حافظ نجم‌الدین حسنی و امام ابن‌الخزاز و مرداوی‌سماع حدیث کرد و خود به روایت حدیث پرداخت و مردم از معلومات و علوم وی بهره بردند. و در علم و ادب از معاصران خود برتری یافت (۸۵) ام‌الخیر، خدیجه (م، ۷۳۰ هـ) از محدثین معروف بوده و در انشا و حسن خط نیز مهارت داشت، اجازه‌ها را با خط خودش می‌نوشته و به «ضوء الصباح ملقب بوده است. (۸۶) ام‌البهاء فاطمه دختر فهد دختر حافظ تقی‌الدین محمد بن محمد بن فهد هاشمی بوده و از مشاهیر محدثین و از مشایخ جلال‌الدین سیوطی می‌باشد. از بسیاری از مشایخ وقت اجازه داشته و از کثرت جلالت به «ست‌قریش معروف بوده است. (۸۷) ام سعید یا سعدونه او دختر عصام حمیری و از ادبای زنان اندلس می‌باشد که در علم و فضل دارای مقامی عالی بود و قوه حافظه کامل داشت. گویند در باب نعال حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤالی از ادیبی کردند و چون آن ادیب به زیارت آن مشرف نشده و اطلاعی در این موضوع نداشت در جواب گفت: سألتم التمثال اذ لم اجد للثم نعل المصطفی عن سبیل سعدونه نیز ابیات زیر را ضمیمه آن شعر کرد: لعلنی احظی بتقبیله فی جنه الفردوس اسنی مقیل فی ظل طوبی ساکنا آمننا القی باکواب عن السلسیل و امسح القلب به علمه یسکن ماجاش به من غلیل فطا لما استشفی باطلال من یهواه اهل الحب من کل جیل (۸۸) عایشه دختر عبدالهادی مقدسی (م، ۸۱۶ هـ) منسوب به صالحیه و حنبلی مذهب و بزرگ محدثان دمشق بود. وی صحیح بخاری را در محضر حافظ ابن حجار شنید. حافظ ابن حجر از وی روایت حدیث کرد و کتاب‌های بسیار نزد وی خواند و وی در آخر عمر خود تنها به علم حدیث پرداخت و در تعلیم علوم شیوه‌ای ساده داشت. (۸۹) آمنه مجلسی ایشان دختر ملا محمد تقی مجلسی اول و همسر محمد صالح مازندرانی از زنان فاضله و عالمه عصر خویش بود و همسر ایشان با وجود آن که خود صاحب حاشیه بر معالم و در غایت فضل و علم بود اما در بعضی امور و قواعد الاحکام از ایشان (آمنه بیگم) استفسار می‌کرد. آمنه بیگم از شعر و ادب نیز بهره داشت و شرحی نیز بر «الفیه و «شواهد» سیوطی دارد. (۹۰) حمیده رویدشتی او دختر شمس‌الدین محمد رویدشتی اصفهانی و از زنان دانشمند و فاضله بود، به علم رجال‌آشنایی داشت و تعلیم تعدادی از زنان را به عهده داشت. حواشی ایشان بر کتب حدیث مثل «استبصار» شیخ طوسی و غیره گواهی بر غایت فهم و دقت و اطلاع این بانوی دانشمند دارد و نشانه تعمق و دقت نظر ایشان در علم رجال است. صاحب «ریاض‌العلماء» می‌گوید: نسخه‌ای از «استبصار» را دیدم که حواشی بانو حمیده تا آخر کتاب بر آن موجود بود و گمان می‌کنم که حواشی به خط خود وی باشد. پدر من بسیاری از اوقات مطالب ایشان را در حواشی کتب حدیث نقل می‌کرد و آن را می‌ستود (۹۱). صاحب «الذریعه» درباره ایشان می‌گوید: ایشان فاضل و کامل بود و کتابی رجالی به نام «رجال حمیده از وی به جای مانده است. علما ایشان را از جمله مصنفین کتب علم رجال شمرده‌اند. (۹۲) فاطمه‌العکبری در «ریاض‌العلماء» آمده است: شیخه فاطمه دختر شیخ محمد بن احمد بن عبدالله بن حازم العکبری، فاضله عالمه فقیهه بود و سید تاج‌الدین محمد بن معیه که استاد شهید اول می‌باشد از وی نقل روایت می‌کند و شهید اول نیز توسط سید ابن معیه از ایشان نقل حدیث می‌کند و از مشایخ اجازه فاطمه‌العکبری شیخ عبدالصمد بن احمد بن عبدالقادر بن ابی‌الحیث بود. (۹۳) امه‌الواحد او دختر حسین بن اسماعیل قاضی محاملی (م، ۳۷۷ هـ)، عالم فاضل و فقیه متفقه در مذهب شافعی و حافظ قرآن و مسلط به قراءات سبع بود. پدرش یک دانشمند سرشناس شافعی بود. محاملی درس‌های رسمی را در خانه تدریس می‌کرد. دخترش بیش از همه بخت آن را داشت که از پدر و اساتید دیگر که در آنجا تدریس می‌کردند، علم بیاموزد. از این رو آن دختر یکی از نامی‌ترین دانشمندان روزگار خود شد و در کنار ابوعلی بن ابی‌هریره، استاد نامدار شافعی، مفتی مذهب شافعی شد. (۹۴) فاطمه دختر عباس بن ابی‌الفتح (م، ۷۱۴ هـ) بغدادی از بانوان عالمه و فقیه و زبده زاهدان عصر خود بود. مدرسه رباطیه بغداد به او منسوب است. در تعلیم و ربیت بانوان بسیار جدی بود و با علمای عصر مباحثه‌ها داشت و با صدرالدین وکیل که از علمای بزرگ آن عصر بود، در مسایل حیض مباحثه کرد و بر او غالب آمد و گفت که شما آنچه در این باره می‌دانید فقط علم است ولی من علما و عملا می‌دانم و چون معاصران تیمیه بود در مذهب با او مخالف بود. ابن تیمیه خواست او را از منبر پایین بکشد گویا شب رسول خدا را در خواب دید که او را عتاب می‌کند و می‌فرماید: ترا با فاطمه

چه کار است که او زنی صالحه و پرهیزگار می‌باشد. (۹۵) ام‌الکرام دختر معتصم بن حماد از اکابر ادبای اندلس به‌شمار می‌رود و وقایعی که ما بین او و ادبای وقت به‌ظهور پیوست مشهور می‌باشد. در عروض و فنون شعری بسیار مهارت داشت و زنان عرب به وجود وی افتخار می‌کردند. (۹۶) ام‌عبد الوهاب، عایشه باعونی (م، ۹۳۲ هـ) وی ادیب مشهور و برخوردار از علم و عمل و در دانش و فضل و ادب و پارسایی از نوادر روزگار خود بود. از بزرگان معاصر خویش دانش آموخت و به او اجازه افتاد و تدریس دادند. وی چندین کتاب در ادب و تصوف نوشت. از وی دیوان شعری در دارالکتب مصر باقی مانده است. از مشهورترین آثار او «الفتح المبین فی مدح الامین می‌باشد. قصیده‌ای زیبا که خود شرح جالبی از آن کرده با اصل قصیده در ضمن کتاب خزانه‌الادب حموی چاپ شده است. (۹۷) بسیاری از اعلام دانشمندان از این زن فاضله کسب دانش کردند و گروه زیادی از طالبان دانش از محضر وی بهره‌عملی گرفتند. علاوه بر آنچه آورده شد، بسیاری از زنان دانشمند بودند که شرح حال آن‌ها در منابع تاریخی و ترجمه‌ها آمده است. بعضی از آنان به قدری مهم بودند که بسیاری از دانشمندان مرد عمیقاً خود را مرهون دانش و راهنمایی آنان می‌دانند. به عنوان نمونه خطیب بغدادی دانشمند برجسته، شاگرد «کریمه دختر احمد مروزی بود. اوصحیح بخاری را برای خطیب شرح و تفسیر کرده است. (۹۸) همچنین در بیان استادان بی‌شمار «علی بن عساکر» هشت زن به چشم می‌خورد (۹۹). یکی از آن‌ها عین‌الشمس دختر ابوالفرج اصفهانی است که از زبان او به قلم خود حدیث‌ها نگاشت و در «معجم خویش فراهم آورد (۱۰۰). ابوحیان به هنگام شمارش استادانش به ویژه از سه بانوی دانشمند به نام‌های: «مونسه دختر ملک کامل، «شامیه دختر حافظ و «زینب دختر عبداللطیف بغدادی یاد می‌کند. ابوحیان در لیست اساتید خود از ۸۱ زن نام برده است. (۱۰۱) سمعانی، که در حدیث‌شناسی و رجال، سرآمد روزگار خویش است، توانست در اصفهان از چهار زن حدیث‌شناس اصفهان اجازه وایت حدیث بگیرد. (۱۰۲) اینها نمونه‌هایی است از زنان دانشمند از صدر اسلام، تا اواخر قرن دهم. مسلم است که بررسی تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام و حتی ذکر اسامی و شرح حال زنان فقیه و حدیث‌دان و دانشمند محتاج به تالیف کتب زیادی می‌باشد و آنچه بیان شد برای نشان دادن میزان برخورداری و مقام والای زن مسلمان در تعلیم اسلامی است و نشانگر آن است که هیچگونه مانعی برای تحصیل زنان وجود نداشته است و زن مسلمان مقام و منزلتی را بدست آورده است که در قرون وسطی برای هیچیک از زنان یونانی و مسیحی فراهم نبوده است. چنانکه بانو اسماء فهمی نویسنده کتاب «مبادی التریب الاسلامیه می‌گوید: در مقایسه زندگی زن در جامعه اسلامی با نحوه زندگی زن یونانی و مسیحی در قرون وسطی به روشنی می‌توان در یافت که زن مسلمان در آن روزگار به‌چه پایگاه بلندی از رشد عقلی و روحی و تاثیر فعال در زندگی جامعه اسلامی دست یافته بود. زیرا در بین دانشمندان یونانی چنانچه آرای اسپرطین و افلاطون را کنار بگذاریم به‌رغم آن تمدن و پیشرفت که در علوم و برنامه‌های اجتماعی داشتند نسبت به زن و حق برابری او در زندگی اجتماعی با مرد بخل ورزیده و این طبقه را به عنوان کالایی برای کامجویی به‌شمار آورده‌اند. زن مسیحی نیز در آن جهل و بی‌خبری که بر اروپای قرون وسطایی سایه افکنده بود با مرد مسیحی شریک بود و اگر چند مورد زنانی را که سهم قابل ملاحظه‌ای در تعلیم داشتند در برخی از دانشگاه‌های جنوبی اروپا به کار تدریس پرداخته‌اند از بقیه جدا کنیم، در دانشگاه‌های شمالی برای پذیرش زن هیچگونه گذشتی روا نگردیده و محتمل است که دانشگاه‌های جنوبی اروپا تحت تاثیر آرا و رسوم اسلامی قرار گرفته باشد، زیرا که پیوند فرهنگی بین دنیای شرق و غرب در نقاط جنوبی اروپا شدت داشته است. (۱۰۳) زن و رشته‌های دیگر علوم درس‌های دینی اگر چه بیشتر مورد علاقه زنان بود ولی زنانی هم بودند که به رشته‌های دیگر علوم بیشتر تمایل داشتند. آنان در بسیاری موارد همپایه یا چه بسا فراتر و بهتر از مردان روزگارشان در این راه گام برداشتند. همسر «فرزدق به قدری ادیب و نکته سنج بود که شوهرش او را به داوری میان شعر خود و رقیبش «جریر» نشانده. داوری او در بهترین تعبیرها این بود: شعر جریر در شیرینی بر شعر تو چیره آمده است ولی در تلخیش با آن توانباز است (۱۰۴). «زینب و «حمیده دختران زیاد، شاعرانی توانا بودند و در رشته‌های گوناگون، شعر می‌سرودند، آنان دختران زیبا و با شرم و حیا بودند، عشق به ادبیات آن دو را به همنشینی با دانشمندان

که پرهیزگار و نیک روش بودند می‌کشانید ولی این دو هرگز جنسیت خود را فراموش نمی‌کردند (۱۰۵). مریم دختر ابو یعقوب انصاری شاعر و معلمی خوب در ادبیات بود و انجمن درسی ویژه بانوان دایر کرد که برای استفاده از دانش او گردش حلقه می‌زدند.

(۱۰۶) «بدانیه کنیز پیش اربابش» ابومطرف عبدالرحمن درس خواند، ولی از او برتر بود و در عروض استاد بود «ابو داود سلیمان نجاح می‌گوید که من دو کتاب کامل و نوادر را پیش این زن خواندم و دانش عروض را از او آموختم (۱۰۷). زنی بنام «حفصه رکونیه‌ای غرناطه‌ای دختر حاج رکونی در نجابت و استعداد زبانزد مردم بود. شعرهایی که «یاقوت و «ابن خطیب از او باز نویس کرده بسیار لطیف‌اند او در کاخ خلیفه «منصور عبدالؤمن ابن علی آموزگار و مربی زنان دربار بود. (۱۰۸) «تقیه ام علی دختر ابوالفرج غیث بن علی سلمی ارمنازی همسر حمدون معروف به فاضل بابویی زنی با استعداد و شاعری برجسته بود و در علم و فضل و شعر و فصاحت شهرتی به سزاداشت. وقتی در اسکندریه ملازم خدمت حافظ سلفی احمد بود روزی مکتوبی را دید که سلفی بدین مضمون نوشته است: در حجره‌ای که سابق بودم پایم به میخی برخورد و زخم شد دخترک کوچک مقنعه خود را پایم بست. پس تقیه به مجرد دیدن آن مکتوب بالبداهه انشا نمود: لو وجدت السبیل جدت بخدی عوضا عن خمار تلک الولیده کیف لی ان اقبل الیوم رجلا- سلکت دهرها الطریق الحمیده قصاد و قطعات فصیح و لطیف وی بسیار است. او در شوال ۵۷۹ هجری در ۷۴ سالگی درگذشت (۱۰۹) خنساء، تناصر دختر عمر (ام عمر) (م، ۲۶ ه ق) از مشاهیر شعرای زنان بود و هر دودوره جاهلیت و اسلام را درک کرده بود. او با قبیله خود از بنی سلیم شرفیاب حضور مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و به شرف قبول دین مقدس اسلام مفتخر شدند. به تصدیق کسانی که در فنون شعری خبره هستند، زنی شاعرتر از خنساء پیش از او یا بعد از او نیامده است. جریر شاعر گوید: من اشعر شعرا بودم اگر این زن نبود. بشار گوید: «در اشعار هر زنی که شعر گفته ضعیفی ظاهر است مگر خنساء». در جنگ قادسیه با چهار پسرش حاضر بود و آنان را با تلاوت آیات قرآن و تذکر بقای آخرت وفای دنیا و مانند اینها تحریص به قتال می‌کرد. تا آن که هر چهار نفر به شهادت رسیدند، خنساء به مجرد شنیدن گفت: حمد خدای را که مرا با شهادت فرزندانم معزز گردانید و امیدوارم که مرا نیز در آخرت با آنان در محل رحمت خود، یکجا جمع نماید. (۱۱۰) دیوان خنساء در بیروت چاپ شده است. او را به جهت زیبایی و شهامتش خنساء گفته‌اند. برخی از زنان مسلمان به هنر خطاطی و خوشنویسی علاقه‌مند بودند و خط کوفی را نیکومی نوشتند و بعضی از آنان از این راه امرار معاش می‌کردند. چنانکه در محله الرباط الشرقي در شهر قرطبه دارالملک اندلسی، ۱۶۰ کدبانو که خط کوفی خوب می‌نوشتند به نسختگری روزگاری گذراندند (۱۱۱). زنان و درمان بیماران کارهای انسانی را در بیشتر جنگ‌های اسلام زنان عهده‌دار می‌شدند، چنانکه در جنگ خیبر، «امیه دختر قیس غفاریه با گروهی از بانوان نزد پیامبر آمدند و از او درخواست کردند به آنان اجازه دهد که با سپاه برای درمان زخمی‌ها حرکت کنند و هر کمکی که می‌توانند انجام دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان اجازه داد و بانوان وظایف خود را انجام دادند. (۱۱۲) گزارش‌هایی از زنان در دست هست که بعضی از آن‌ها پزشک ماهری بودند. «زینب دختر «بنی‌اود» چشم پزشک کاردان و ماهری و میان عرب بسیار مشهور بود. حماد بن اسحاق از پدرش نقل می‌کند که می‌گفت: پیش زنی از قبیله «بنی‌اود» رفتم تا چشم دردم را درمان کند و او درمان کرد و آنگاه گفت: کمی چشمم را فرو بند تا دارو درون آن رود، چشمم را فرو بستم و این شعر را مثال آوردم: امخترمی ریب المنون و لم ازر طیب بنی اود علی النای زینبا آن زن چشم پزشک تبسم کرد و گفت: می‌دانی این شعر درباره چه کسی سروده شده است؟ گفتم: نه! گفت: به خدا درباره من، من همان زینبم که در شعر است و پزشک قبیله بنی اود. (۱۱۳) «ام‌الحسن دختر قاضی «ابوجعفر طنجانی در همه رشته‌های علوم آن عصر به ویژه در طب نامدار بود. (۱۱۴) خواهر «حفید بن زهر وزیر» و دخترش که در زمان «منصور بن ابی عامر» می‌زیستند، در پزشکی ماهر و زبردست بودند و در بیماری‌های زنان تجربه و مهارت خاصی داشتند و این‌ها پزشکانی بودند که برای درمان بانوان دربار دعوت می‌شدند. (۱۱۵) البته زنان مسلمان در دیگر زمینه‌ها هم نقش بزرگی داشتند و فرهنگشان بدان پایه رسیده بود که به کارهای سیاسی و اداری نیز می‌پرداختند. بنا بر آنچه گذشت معلوم شد،

آموزش در میان زنان مسلمان در طول تاریخ شیوه رایجی بوده است. اشارتهایی هست که نشانگر برپایی کلاس‌های ویژه و جداگانه برای دانشجویان زن است، مثلاً احمد بن حنبل که خانه خود را به یک نهاد آموزشی تبدیل کرده بود، در آغاز شب در خانه خود برای زنان کلاس جداگانه‌ای داشت. (۱۱۶) با یک بررسی گذرا از زندگی‌نامه‌های دانشمندان زن به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر آنان از خانواده‌های علما و دانشمندان بودند. معمولاً همه زنان این بخت را نداشتند که در جلسات درس اساتید بزرگ شرکت کنند، ولی برای زنانی که از بستگان و خویشان استادان و دانشمندان بودند، این امکان فراهم‌تر بود. بدین جهت بعضی‌ها معتقد شده‌اند که زن مسلمان سده میانه، خصوصی درس می‌خوانده است. در دیباچه ادب المعلمین ابن سحنون می‌خوانیم: بارها پدر به دختران خود در خانه درس می‌دهد، چنانکه «ابن مسکین (م، ۲۷۸ هـ) عادت درنشتن به تدریس شاگردان تا نماز عصر داشت و آنگاه دو دختر برادر و نوه‌هایش را فرامی‌خواند و به آنان قرآن و دانش دیگر می‌آموخت». (۱۱۷) «اعشی شاعر نامی به دخترش درس می‌داد تا اینکه زنی دانشمند شد و چنان ذوقی یافت که شعرهای تازه سروده پدر را به نقد می‌کشید. (۱۱۸) گاهی مربیان و آموزگاران خصوصی برای آموزش وابستگان و خویشاوندان همسر امیران و ثروتمندان گمارده می‌شدند. (۱۱۹) گرچه زنان اجازه شرکت در کلاس‌های عمومی و خصوصی را داشتند، ولی شمار کسانی که از آن بهره می‌گرفتند، در مقایسه با مردها بسیار کم بود. شمار کسانی که در میان آنان به عنوان دانشمند شهرت و آوازه به دست آوردند چه بسا کمتر بوده است. دکتر منیرالدین احمد در این باره می‌گوید: در برابر ۷۷۹۹ مرد دانشمندی که نامشان به وسیله تاریخ بغداد در کتابش آمده است. تنها نام ۳۲ زن دانشمند گنجانده شده است. دیگر دانشمندان، تاریخ زندگی زنان دانشمند بسیاری ثبت کرده‌اند. (۱۲۰) در کنار اینها باید توجه داشته باشیم که با توجه به شرایط خاص زنان و مسئولیت‌های آنان در خانواده فرصت آموختن برای آنان، بسیار کوتاه بود. زن ناچار بود حجاب داشته باشد. و از اختلاط نیز باید پرهیز می‌کرد. علاوه بر این سفرهای دور و دراز بر آن‌ها مقدور نبود و سفرهایی که انجام شده، معمولاً به شهرهای مقدس اسلام بود. و همچنین حضور محارمی از مردان برای همراهی ضرورت داشت. و علاوه بر این کار عمده زنان آن روزها خانه‌داری و بچه‌داری بود و با آن همه مشکلاتی که آن روزها وجود داشت، فرصت درس و بحث و مطالعه را از زن می‌گرفت، علاوه بر همه اینها بعضی از مورخان نیز از آوردن نام و زندگی‌نامه بانوان دانشمند خودداری کرده‌اند. برای همین است که تعداد دانشمندان زن در مقایسه با مردها کم بوده است. در عین حال امروزه از برکت انقلاب و نظام اسلامی بستر مناسبی برای آموزش زنان چه در زمینه علوم اسلامی و علوم دیگر فراهم آمده است و تعداد محصلان و تحصیل کردگان زنان افزایش بسیاری یافته است. پی نوشت‌ها: (۱) تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴، ترجمه ج ۲، ص ۳۸۳ (۲) رعد (۱۳): ۱۶. (۳) زمر (۳۹): ۹. (۴) جمعه (۶۲): ۵. (۵) ص (۳۸): ۲۸. (۶) حجرات (۴۹): ۱۳. (۷) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۲. (۸) مقایسه شود با مقاله استاد شهید مطهری در کتاب «گفتار ما» سال دوم صص ۱۲۲-۱۳۶. (۹) وسایل الشیعه، ج ۱۴، صص ۱۲۷-۱۲۶. (۱۰) الاصابه، کتاب النساء، ص ۶۱۹ و تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۲۸ و طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۹۶. (۱۱) فتوح البلدان بلاذری، صص ۴۵۸-۴۵۹، طبع مصر. (۱۲) تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۳۸۵. (۱۳) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰، کتاب العلم. (۱۴) فی میدان الاجتهاد صعیدی، صص ۳۴-۳۵. (۱۵) سعید افغانی، الاسلام والمرأه، ص ۱۰۲. (۱۶) فی میدان الاجتهاد، ص ۳۹. (۱۷) تاریخ دانشگاه‌های اسلامی، ترجمه: دکتر نورالله کسائی، ص ۳۶۶. (۱۸) وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۶۰. (۱۹) میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۳۹۵. (۲۰) تاریخ دانشگاه‌های اسلامی، ترجمه: کسائی ص ۳۶۹. (۲۱) الاصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی، ج ۵، صص ۲۱۹-۴۸۳. (۲۲) اسد الغابه ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۸۹ تا آخر. (۲۳) ام سلمه، زکی بیضون، ص ۱۳۲. (۲۴) مرآة الجنان ذهبی، ج ۱، ص ۳۷. (۲۵) ام سلمه، دخیل، ج ۱، ص ۲۸. (۲۶) الاعلام، زرکلی، ج ۹، ص ۱۰۴. (۲۷) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰. (۲۸) المناقب، ج ۳، ص ۱۳۰. (۲۹) مدینه المعاجز بحرانی. (۳۰) اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۶۴. (۳۱) الدر المنثور، ص ۳۶۶، به نقل از ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۹۵. (۳۲) اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۸۴. (۳۳) ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۵. (۳۴) اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۵۴. (۳۵) اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۷۱. (۳۵)

اسدالغابه، ج ۵: ص ۵۴۷ و ابن حجر الاصابه، ج ۸، ص ۱۸۳ و الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۶۱ و اعلام النساء، ج ۵، ص ۶۱. ۳۶) تذكرة الخواتين، ص ۳۶ و الدر المنثور، ص ۵۵. ۳۷) تذكرة الخواتين، ص ۴۰ و الدر المنثور، ص ۵۳۹ و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۴. ۳۸) همان مدارک. ۳۹) معجم رجال الحديث، آية الله خويي، ج ۱۴، ص ۲۳۰. ۴۰) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۱۹، ص ۲. ۴۱) المعجم الكبير، طبرانی، ج ۲۴، ص ۱۴۹، طبع قاهره. ۴۲) تهذيب التهذيب ابن حجر عسقلانی ج ۱۲، ص ۳۸۹. - الطبقات الكبرى ص ۲۸۰. ۴۳) العقد الفريد، ج ۱، ص ۵۸ - ۳۵۷ و الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، زينب فواز العاملي ص ۲۵ و بلاغات النساء، ابن طيفور، ص ۴۳. ۴۴) اعيان الشيعة، ج ۱۳، ص ۴۹۱ و الدر المنثور، ص ۶۰ و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۸. ۴۵) به نقل از کتاب نهاد آموزش اسلامي، ص ۴۷. ۴۶) برای آگاهی بیشتر در زمینه آموزش زنان در اسلام مراجعه شود به کتاب تاريخ آموزش در اسلام ترجمه محمد حسين ساکت، صص ۲۷۷-۲۶۰. ۴۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷. ۴۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۴۷۵، چاپ دوم بيروت و ارشاد شيخ مفيد، ص ۱۸۶، بيروت الاعلمي. ۴۹) الاستيعاب، ص ۱۹۵۴ و اسدالغابه، ج ۵، ص ۶۱۴ و الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۸. ۵۰) الطبقات الكبرى، ص ۴۶۳. ۵۱) تنقيح المقال، ص ۷۳. ۵۲) رباحين الشريعة، ج ۳، صص ۱۳۴-۱۳۳. ۵۳) محدثات شيعه، ص ۱۸۹. ۵۴) خصايس زينبيه، فاضل جزايري، به نقل مرحوم عمادزاده، و فاطمة الزهراء عليها السلام، ص ۵۳۰. ۵۵) ارشاد، ص ۱۸۶ و الطبقات الكبرى، ص ۴۶۵ و اعلام النساء، ج ۴، ص ۸۱ و تهذيب التهذيب، ج ۱۲، ص ۴۴۳. ۵۶) الطبقات الكبرى، ص ۴۶۶. ۵۷) بنا به نقل مقاله «زن، روايت و فقاهايت از خانم سبجانی. ۵۸) وفيات الاعيان ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۳۱، شماره ۲۵۴. ۵۹) رباحين الشريعة، ج ۳، ص ۲۵۸. ۶۰) رجال الطوسي، ص ۱۴۲، چاپ قم. ۶۱) همان، ص ۳۴۱. ۶۲) سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ تاريخ قم، ص ۷ و بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۷. ۶۳) رجال نجاشي، جامع الرواة اردبيلي، ج ۱، ص ۶۱۱. ۶۴) رباحين الشريعة، ج ۴، ص ۲۵۶. ۶۵) ابن خلکان، ج ۵، ص ۵۶. ۶۶) همان ج ۵، ص ۵۷. ۶۷) ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۷۲، شماره ۲۷۶. ۶۸) الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، زينب بنت علي العاملي، ص ۳۳۱. ۶۹) ابن خلکان، ج ۲، ص ۹۲، ش ۲۳۷. ۷۰) تاريخ آموزش در اسلام، دکتر شبلي ترجمه: محمد حسين ساکت، ص ۲۶۷. ۷۱) ابن خلکان همانجا. ۷۲) الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، ص ۳۶۷. ۷۳) تذكرة الخواتين، صص ۳۸-۸۰ و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۲. ۷۴) الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، ص ۳۶۶. ۷۵) الدر المنثور ص ۲۳۹، الدر الكامنه، ج ۲، ص ۱۲۹، البدايه والنهايه، ج ۱۴، ص ۷۹. ۷۶) ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۱. ۷۷) ابن حجر عسقلانی، الدر الكامنه، ج ۲، ص ۱۲۲. ۷۸) همان کتاب، ج ۲، صص ۱۱۷-۱۱۸. ۷۹) رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۶۷. ۸۰) رياض العلماء و امل الامل به نقل ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۹۷. ۸۱) الدر الكامنه، ج ۱، ص ۵۴۴. ۸۲) الدر المنثور، ص ۲۲۷. ۸۳) الدر المنثور، ص ۲۲۸. ۸۴) الدر المنثور، ص ۲۲۸. ۸۵) همان، ص ۲۹۲. ۸۶) خيرات حسان، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۲، ص ۱۳۹. ۸۷) خيرات حسان، ج ۲، ص ۵۴. ۸۸) خيرات حسان، ج ۲، ص ۶۵؛ الدر المنثور، ص ۵۳۷؛ تذكرة الخواتين، ص ۴۱. ۸۹) الدر المنثور، ص ۲۹۳. ۹۰) رياض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۷، اعيان الشيعة، ج ۳، ص ۶۰۷، الكنى واللقاب، ج ۲، ص ۱۷ و ۶۲. ۹۱) همان مدرک. ۹۲) الدرعيه، ج ۱، ص ۱۱۴، و ج ۲، ص ۱۵ و ج ۳، ص ۱۸. ۹۳) اعيان الشيعة، ج ۸، ص ۳۹۱ و رباحين الشريعة، ج ۵، ص ۲۳. ۹۴) تاريخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۴۳ و اعلام النساء، ج ۱، ص ۹۰. ۹۵) خيرات حسان، به نقل از رباحين الشريعة، ج ۵، ص ۴. ۹۶) الدر المنثور، ص ۵۴ و ریحانة الادب، ج ۸، صص ۳۲۲-۳۲۱. ۹۷) الدر المنثور، صص ۲۹۳-۳۰۳. ۹۸) ياقوت، معجم الادبا، ص ۲۴۷. ۹۹) همان کتاب ج ۵، ص ۱۴۰. ۱۰۰) اعلام النساء، ج ۳، ص ۳۸۲. ۱۰۱) مقرئ، نفح الطيب، ج ۱، ص ۶۰۷. ۱۰۲) التحرير، ج ۲، ص ۴۲۰؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۳۸۲. ۱۰۳) مبادئ التربية الاسلاميه، اسماء فهمي، ص ۱۵۲، به نقل استاد غنيمه، تاريخ دانشگاه های بزرگ اسلامي، ترجمه: دکتر نورالله كسايبی، ص ۳۷۶. ۱۰۴) البيان و التبيين، حاحظ، ج ۲، ص ۹۳. ۱۰۵) نفح الطيب، مقرئ، ص ۱۱۴۲؛ ياقوت، ج ۴، ص ۱۴۴. ۱۰۶) نفح الطيب، ص ۱۱۴۳. ۱۰۷) همان کتاب، ص ۱۰۷۸. ۱۰۸) ارشاد، ياقوت، ج ۴، صص ۱۲۰-۱۱۹؛ الاحاطه ج ۱، صص ۳۱۸-۳۱۶. ۱۰۹) ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۶۶؛ خيرات حسان، ج ۱، ص ۸۴؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۵. ۱۱۰) معجم المطبوعات، ص

۸۳۷، خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۱۷، الدر المنثور، ص ۱۰۹. ۱۱۱) زندگی مسلمانان، در قرون وسطا، نوشته: مظاهری، ترجمه: مرتضی راوندی، ص ۲۲۱. ۱۱۲) المرأة العربیه، عبدالله عقیفی، ج ۲، صص ۴۶-۴۴. ۱۱۳) عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۱۸۱، چاپ بیروت یک جلدی. ۱۱۴) ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار، غرناطه، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۶۵. ۱۱۵) ابن ابی اصییمه، طبقات الاطباء، ص ۵۲۴. ۱۱۶) تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۵. ۱۱۷) التعلیم عند القابسی، دکتر اهوائی، ص ۲۲. ۱۱۸) الاغانی، ۱۵، ص ۱۰۶. ۱۱۹) ادب المعلمین، ص ۲۳. ۱۲۰) نهاد آموزش، ص ۱۷۱. ترجمه محمدحسین ساکت. نویسندگان: داوود الهامی منبع:

www.porsojoo.com

هویت زن در نظام اسلام

اسلام بیان می‌کند که زن نیز مانند مرد انسان است، و هر انسانی چه مرد و چه زن فردی است از انسان که در ماده و عنصر پیدایش او دو نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته‌اند، و هیچ یک از این دو نفر بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوا، همچنانکه کتاب آسمانی خود می‌فرماید: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی، و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عند الله اتقیکم." (۱) بطوری که ملاحظه می‌کنید قرآن کریم هر انسانی را موجودی گرفته شده و تالیف یافته از دو نفر انسان نر و ماده می‌داند، که هر دو بطور متساوی ماده وجود و تکون او هستند، و انسان پدید آمده (چه مرد باشد و چه زن) مجموع ماده‌ای است که از آن دو فرد گرفته شده است. قرآن کریم در معرفی زن مانند آن شاعر فرمود: "و انما امهات الناس اوعیه" (۲)، و مانند آن دیگری فرمود: بنونا بنوا ابنا و بناتنا بنوهن ابنا الرجال الاباعد (۳) بلکه هر فرد از انسان (چه دختر و چه پسر) را مخلوقی تالیف یافته از زن و مرد معرفی کرد، در نتیجه تمامی افراد بشر امثال یکدیگرند، و بیانی تمام تر و رساتر از این بیان نیست، و بعد از بیان این عدم تفاوت، تنها ملاک برتری را تقوا قرار داد. و نیز در جای دیگر فرمود: "انی لا اضع عمل منکم من ذکر و انثی، بعضکم من بعض" (۴) در این آیه تصریح فرموده که کوشش و عمل هیچکس نزد خدا ضایع نمی‌شود، و این معنا را تعلیل کرده به اینکه چون بعضی از بعض دیگر هستید، و صریحا نتیجه آیه قبلی که می‌فرمود: "انا خلقناکم من ذکر و انثی" (۵...) را بیان می‌کند، و آن این است که مرد و زن هر دو از یک نوع هستند، و هیچ فرقی در اصل خلقت و بنیاد وجود ندارند. آنگاه همین معنا را هم توضیح می‌دهد به اینکه عمل هیچ یک از این دو صنف نزد خدا ضایع و باطل نمی‌شود، و عمل کسی به دیگری عاید نمی‌گردد، مگر اینکه خود شخص عمل خود را باطل کند. و به بانگ بلند اعلام می‌دارد: "کل نفس بما کسبت رهینه" (۶)، نه مثل مردم قبل از اسلام که می‌گفتند: "گناه زنان به عهده خود آنان و عمل نیک‌شان و منافع وجودشان مال مردان است!" و ما انشاء الله به زودی توضیح بیشتری در این باره خواهیم داد. پس وقتی به حکم این آیات، عمل هر یک از دو جنس مرد و زن (چه خوبش و چه بدش) به حساب خود او نوشته می‌شود، و هیچ مزیتی جز با تقوا برای کسی نیست، و با در نظر داشتن اینکه یکی از مراحل تقوا، اخلاق فاضله (چون ایمان با درجات مختلفش و چون عمل نافع و عقل محکم و پخته و اخلاق خوب و صبر و حلم) است، پس یک زنی که درجه‌ای از درجات بالای ایمان را دارد، و یا سرشار از علم است، و یا عقلی پخته و وزین دارد، و یا سهم بیشتری از فضائل اخلاقی را دارا می‌باشد، چنین زنی در اسلام ذاتا گرامی تر و از حیث درجه بلندتر از مردی است که هم طراز او نیست، حال آن مرد هر که می‌خواهد باشد، پس هیچ کرامت و مزیتی نیست، مگر تنها به تقوا و فضیلت. و در معنای آیه قبلی بلکه روشن تر از آن آیه زیر است، که می‌فرماید: "من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مؤمن فلنحییه حیوة طیبه، و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون" (۷). و نیز آیه زیر است که می‌فرماید: "و من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة، یرزقون فیها بغیر حساب" (۸). و نیز آیه زیر است که می‌فرماید: "و من یعمل من الصالحات من ذکر و انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة، و لا یظلمون نقیرا" (۹) علاوه بر این آیات که صریحا تساوی بین زن و مرد را اعلام می‌کند، آیات دیگری هست که صریحا

بی‌اعتنائی به امر زنان را نکوهش نموده، از آن جمله می‌فرماید: "و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو كظيم، يتوارى من القوم من سوء ما بشر به، ايمسكه على هون ام يدسه فى التراب، الا ساء ما يحكمون" (۱۰). و اینکه می‌فرماید خود را از شرمساری از مردم پنهان می‌کند، برای این است که ولادت دختر را برای پدر ننگ می‌دانستند، و منشا عمده این طرز تفکر این بود که مردان در چنین مواقعی تصور می‌کردند که این دختر به زودی بزرگ خواهد شد، و ملعبه و بازیچه جوانان قرار خواهد گرفت، و این خود نوعی غلبه مرد بر زن است، آن هم در یک امر جنسی که به زبان آوردن آن مستهجن و زشت است، در نتیجه، ننگ زبان زد شدنش به ریش پدر و خاندان او می‌چسبد. همین طرز تفکر، عرب جاهلیت را واداشت تا دختران بی گناه خود را زنده زنده دفن کنند. سبب دیگر قضیه را که علت اولی این انحراف فکری بود در گذشته خواندید، و خدای تعالی در نکوهش از این عمل نکوهیده، تاکید کرده و فرمود: "و اذا الموءدة سئلت، باى ذنب قتلت". (۱۱) از بقایای اینگونه خرافات بعد از ظهور اسلام نیز در بین مسلمانان ماند، و نسل به نسل از یکدیگر ارث بردند، و تاکنون نتوانسته‌اند لکه ننگ این خرافات را از صفحه دل بشویند، به شهادت اینکه می‌بینیم اگر زن و مردی با یکدیگر زنا کنند، ننگ زنا در دامن زن تا ابد می‌ماند، هر چند که توبه هم کرده باشد، ولی دامن مرد ننگین نمی‌شود، هر چند که توبه هم نکرده باشد، با این که اسلام این عمل نکوهیده را هم برای زن ننگ می‌داند، و هم برای مرد، هم او را مستحق حد و عقوبت می‌داند و هم این را، هم به او صد تازیانه می‌زند و هم به این. پی‌نوشت ۱. هان ای مردم، ما یک یک شما را از نر و ماده آفریدیم، و شما را شعبه و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، و بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شما است." سوره حجرات، آیه ۱۳. ۲. مادران تنها و تنها صدف و ظرف پیدایش انسانها هستند. ۳. فرزندان پسران ما، فرزندان خودمان هستند و اما فرزندان دختران ما، فرزند مردمی بیگانه‌اند. ۴. من عمل هیچ عامل را ضایع و بی نتیجه نمی‌کنم چه مرد و چه زن، بعضی از شما از بعضی دیگر هستید." سوره آل عمران، آیه ۱۹۵. ۵. سوره حجرات، آیه ۱۳. ۶. هر کسی در گرو عمل خویش است." سوره مدثر آیه ۳۸. ۷. هر آن کس که عمل صالح بجا آورد، چه مرد باشد و چه زن، به شرطی که عملش توأم با ایمان گردد، بر او زندگی طیب و پاکی داده و اجرشان بر طبق بهترین عملی که می‌کردند می‌دهیم." سوره نحل، آیه ۹۷. ۸. و هر کس عملی صالح کند، چه مرد باشد و چه زن، به شرط اینکه ایمان داشته باشد، چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و بدون حساب روزی خواهند داشت." سوره مؤمن، آیه ۴۰. ۹. و کسی که عملی را از اعمال صالحه انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، البته به شرط آنکه دارای ایمان باشد، چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و به اندازه خردلی ستم نمی‌شوند." سوره نساء، آیه ۱۲۴. ۱۰. و هر گاه یکی از آنان اطلاع حاصل می‌کند که خداوند دختری به او داده، صورتش شروع به سیاه شدن می‌کند و این در حالی است که مالا مال از خشم است و خود را از شرمساری، از مردم پنهان نموده، فکر می‌کند، آیا پیه و روغن این ذلت را بر خود بمالد و دخترش را نگهدارد و یا برای رهایی از این ننگ، او را زنده زنده در خاک کند، آگاه باشید که در این طرز تفکر سخت خطا کرده‌اند." سوره نحل، آیه ۵۹. ۱۱. روزی که از دختر زنده به گور شده می‌پرسند به چه گناهی کشته شد." سوره تکویر، آیه ۹ "علامه سید محمد حسین طباطبایی

ارث زن از دیدگاه اسلام

دنیای قدیم یا به زن اصلا ارث نمی‌داد و یا ارث می‌داد اما با او مانند صغیر رفتار می‌کرد یعنی به او استقلال و شخصیت حقوقی نمی‌داد. احیاناً در بعضی از قوانین قدیم جهان اگر به دختر ارث می‌دادند به فرزندان او ارث نمی‌دادند، بر خلاف پسر که هم خودش می‌توانست ارث ببرد و هم فرزندان او می‌توانستند وارث مال پدر بزرگ بشوند. و در بعضی از قوانین دیگر جهان که به زن مانند مرد ارث می‌دادند، نه به صورت سهم قطعی و به تعبیر قرآن نصیباً مفروضاً بود بلکه به این صورت بود که به مورث حق می‌دادند که درباره دختر خود نیز اگر بخواهد وصیت کند. تاریخچه ارث زن طولانی است. محققین و مطلعین، بحثهای فراوانی کرده و نوشته‌های

زیادی در اختیار گذاشته‌اند. لزومی نمی‌بینیم به نقل گفته‌ها و نوشته‌های آنها بپردازیم. خلاصه‌اش همین بود که ذکر شد. علل محرومیت زن از ارث علت اصلی محرومیت زنان از ارث، جلوگیری از انتقال ثروت خانواده‌ای به خانواده دیگر بوده است. طبق عقاید قدیمی نقش مادر در تولید فرزند ضعیف است؛ مادران فقط ظروفی هستند که در آن ظرفها نطفه مردان پرورش می‌یابد و فرزند به وجود می‌آید. از این رو معتقد بودند که فرزند زادگان پسری یک مرد، فرزندان او و جزء خانواده او هستند و اما فرزند زادگان دختری او فرزندان او و جزء خانواده او نیستند، بلکه جزء خانواده پدر شوهر دختر محسوب می‌شوند. روی این حساب اگر دختر ارث ببرد و بعد ارث او به فرزندان او منتقل شود، سبب می‌شود که ثروت یک خانواده به یک خانواده بیگانه منتقل گردد. در کتاب ارث در حقوق مدنی ایران تالیف مرحوم دکتر موسی عمید، صفحه ۸۸ پس از آن که می‌گوید: در دوره‌های قدیم، مذهب اساس خانواده‌ها را تشکیل می‌داده نه علقه طبیعی، می‌گوید: «ریاست مذهبی در این خانواده (پدر شاهی) با پدر بزرگ خانواده بود و پس از او اجرای مراسم و تشریفات مذهب خانوادگی فقط به واسطه اولاد ذکور از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شد و پیشینیان مردان را فقط وسیله ابقای نسل می‌دانستند و پدر خانواده چنانکه حیات بخش پسر خویش بود، همچنین عقاید و رسوم دینی خود و حق نگه داشتن آتش و خواندن ادعیه مخصوصه مذهبی را نیز بدو انتقال می‌داد، چنانکه در وداهای هند و قوانین یونان و رم مسطور است که قوه تولید منحصر به مردان است و نتیجه این عقیده کهن این شد که ادیان خانوادگی به مردان اختصاص یابد و زنان را بی‌واسطه پدر یا شوهر هیچ گونه دخالتی در امر مذهب نبوده... و چون در اجرای مراسم مذهبی سهیم نبودند از سایر مزایای خانوادگی نیز قهراً بی‌بهره بودند، چنانکه بعدها که وراثت ایجاد شد زنان از این حق محروم شدند.» محرومیت زن از ارث علل دیگر نیز داشته است، از آن جمله ضعف قدرت سربازی زن است. آنجا که ارزشها بر اساس قهرمانیها و پهلوانیها بود و یکی مرد جنگی را به از صد هزار آدم ناتوان می‌دانستند، زن را به خاطر عدم توانایی بر انجام عملیات دفاعی و سربازی از ارث محروم می‌کردند. عرب جاهلیت از همین نظر مخالف ارث بردن زن بود و تا پای مردی - و لو در طبقات بعدی - در میان بود، به زن ارث نمی‌داد. لہذا وقتی که آیه ارث نازل شد و تصریح کرد به اینکه: للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والاقربون مما قل منه او كثر نصيبا مفروضا (۱) باعث تعجب اعراب شد. اتفاقاً در آن اوقات برادر حسان بن ثابت، شاعر معروف عرب، مرد و از او زنی با چند دختر باقی ماند. پسر عموهای او همه دارایی او را تصرف کردند و چیزی به زن و فرزندان او ندادند. زن او شکایت نزد رسول اکرم برد. رسول اکرم آنها را احضار کرد. آنها گفتند: زن که قادر نیست سلاح بپوشد و در مقابل دشمن بایستد، این ما هستیم که باید شمشیر دست بگیریم و از خودمان و از این زن‌ها دفاع کنیم، پس ثروت هم باید متعلق به مردان باشد. ولی رسول اکرم حکم خدا را به آنها ابلاغ کرد. ارث پسر خوانده اعراب جاهلیت گاهی کسی را پسر خوانده قرار می‌دادند و در نتیجه، آن پسر خوانده مانند یک پسر حقیقی و ارث میت شمرده می‌شد. رسم پسر خواندگی در میان ملت‌های دیگر و از آن جمله ایران و روم قدیم موجود بوده است. طبق این رسم یک پسر خوانده به دلیل اینکه پسر است از مزایایی برخوردار بود که دختران نسلی برخوردار نبودند. از جمله مزایای پسر خوانده ارث بردن بود، همچنان (که) ممنوعیت ازدواج شخص با زن پسر خوانده یکی دیگر از این مزایا و آثار بود. قرآن کریم این رسم را نیز منسوخ کرد. ارث هم پیمان اعراب رسم دیگری نیز در ارث داشتند که آن را نیز قرآن کریم منسوخ کرد و آن رسم هم پیمانی بود. دو نفر بیگانه با یکدیگر پیمان می‌بستند که خون من خون تو و تعرض به من تعرض به تو و من از تو ارث ببرم و تو از من ارث ببری. به موجب این پیمان این دو نفر بیگانه در زمان حیات از یکدیگر دفاع می‌کردند و هر کدام زودتر می‌مرد دیگری مال او را به ارث می‌برد. زن، جزء سهم الارث اعراب گاهی زن میت را جزء اموال و دارایی او به حساب می‌آوردند و به صورت سهم الارث او را تصاحب می‌کردند. اگر میت پسری از زن دیگر می‌داشت، آن پسر می‌توانست به علامت تصاحب، جامه‌ای بر روی آن زن بیندازد و او را از آن خویش بشمارد. بسته به میل او بود که آن زن را به عقد نکاح خود درآورد و یا او را به زنی به شخص دیگری بدهد و از مهر او استفاده کند. این رسم نیز منحصر به اعراب نبوده است و

قرآن آن را منسوخ کرد. در قوانین قدیم هندی و ژاپنی و رومی و یونانی و ایرانی تبعیضهای ناروا در مساله ارث، زیاد وجود داشته است و اگر بخواهیم به نقل آنچه مطلعین گفته‌اند بپردازیم چندین مقاله خواهد شد. ارث زن در ایران ساسانی مرحوم سعید نفیسی در تاریخ اجتماعی ایران از زمان ساسانیان تا انقراض امویان صفحه ۴۲ می‌نویسد: «در زمینه تشکیل خانواده نکته جالب دیگر که در تمدن ساسانی دیده می‌شود این است که چون پسری به سن رشد و بلوغ می‌رسید، پدر یکی از زنان متعدد خود را به عقد زناشویی وی درمی‌آورد. نکته دیگر این است که زن در تمدن ساسانی شخصیت حقوقی نداشته است و پدر و شوهر اختیارات بسیار وسیعی در دارایی وی داشته‌اند. هنگامی که دختری به پانزده سالگی می‌رسید و رشد کامل کرده بود، پدر یا رئیس خانواده مکلف بود او را به شوی بدهد. اما سن زناشویی پسر را بیست سالگی دانسته‌اند و در زناشویی رضایت پدر شرط بود. دختری که به شوی می‌رفت دیگر از پدر یا کفیل خود ارث نمی‌برد و در انتخاب شوهر هیچ گونه حقی برای او قائل نبودند. اما اگر در سن بلوغ، پدر در زناشویی وی کوتاهی می‌کرد حق داشت به ازدواج نامشروع اقدام بکند و در این صورت از پدر ارث نمی‌برد. شماره زنانی که مردی می‌توانست بگیرد نامحدود بود و گاهی در اسناد یونانی دیده شده است که مردی چند صد زن در خانه داشته است. اصول زناشویی در دوره ساسانی - چنانکه در کتابهای دینی زردشتی آمده - بسیار پیچیده و درهم بوده و پنج قسم زناشویی رواج داشته است: ۱. زنی که به رضای پدر و مادر، شوهر می‌رفت فرزندی می‌زاد که در این جهان و آن جهان از او بودند و او را «پادشاه زن» می‌گفتند. ۲. زنی که یگانه فرزند پدر و مادرش بود، او را «اوگ» زن یعنی زن یگانه می‌گفتند و نخستین فرزندی که می‌زاد به پدر و مادرش داده می‌شد تا جانشین فرزندی بشود که از خانه آنها رفته است و شوهر کرده و پس از آن این زن را هم پادشاه زن می‌گفتند. ۳. اگر مردی در سن بلوغ بی‌زن می‌مرد، خانواده‌اش زن بیگانه‌ای را جهیز می‌داد و او را به کابین مرد بیگانه‌ای درمی‌آورد و آن زن را «سذر» زن یعنی زن خوانده می‌گفتند و هر چه فرزند او می‌زاد، نیمی به آن مرد مرده تعلق می‌گرفت و در آن جهان فرزند او می‌شد و نیمی دیگر از آن شوهر زنده بود. ۴. زن بیوه‌ای که دوباره شوهر کرده بود «چغر» زن می‌گفتند که به معنی چاکر زن یعنی زن خادمه باشد، و اگر از شوی اول خود فرزند نداشت او را «سذر» زن می‌دانستند... ۵. زنی که بی‌رضای پدر و مادرش به شوهر می‌رفت، در میان زنان پست‌ترین پایه را داشت و او را «خودسرای» زن یعنی زن خودسر می‌گفتند و از پدر و مادر خود ارث نمی‌برد مگر پس از آن که پسرش به سن بلوغ برسد و او را به عنوان اوگ زن به عقد درآورد.» در قوانین اسلام هیچ یک از ناهمواریهای گذشته در مورد ارث وجود ندارد. چیزی که در قوانین اسلامی مورد اعتراض مدعیان تساوی حقوق است این است که سهم الارث زن در اسلام معادل نصف سهم الارث مرد است. از نظر اسلام پسر دو برابر دختر و برادر دو برابر خواهر و شوهر دو برابر زن ارث می‌برد. تنها در مورد پدر و مادر است که اگر میت فرزندی داشته باشد و پدر و مادرش نیز زنده باشد، هر یک از پدر و مادر یک ششم از مال میت را به ارث می‌برند. علت اینکه اسلام سهم الارث زن را نصف سهم الارث مرد قرار داد وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و سربازی و برخی قوانین جزایی دارد، یعنی وضع خاص ارثی زن معلول وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و غیره دارد. اسلام به موجب دلایلی که در مقالات پیش گفتیم مهر و نفقه را اموری لازم و مؤثر در استحکام زناشویی و تامین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر می‌شناسد. از نظر اسلام الغاء مهر و نفقه و خصوصاً نفقه موجب تزلزل اساس خانوادگی و کشیده شدن زن به سوی فحشاء است. و چون مهر و نفقه را لازم می‌دانند و به این سبب قهراً از بودجه زندگی زن کاسته شده است و تحمیلی از این نظر بر مرد شده است، اسلام می‌خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران بشود. لهذا برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است. پس مهر و نفقه است که سهم الارث زن را تنزل داده است. ایراد غرب پرستان برخی از غرب پرستان وقتی که در این مساله داد سخن می‌دهند و نقص سهم الارث زن را یک وسیله تبلیغ و هیاهو علیه اسلام قرار می‌دهند، موضوع مهر و نفقه را پیش می‌کشند. می‌گویند چه لزومی دارد که ما سهم زن را در ارث از سهم مرد کمتر قرار دهیم و آنگاه این کمبود را به وسیله مهر و نفقه جبران کنیم؟ چرا چپ اندر قیچی کار کنیم و لقمه را از پشت گردن به دهان ببریم؟ از اول

سهم الارث زن را معادل سهم الارث مرد قرار می‌دهیم تا مجبور نشویم با مهر و نفقه آن را جبران کنیم. اولاً این دایگان مهربانتر از مادر، علت را به جای معلول و معلول را به جای علت گرفته‌اند. اینها خیال کرده‌اند مهر و نفقه معلول وضع خاص ارثی زن است، غافل از اینکه وضع خاص ارثی زن معلول مهر و نفقه است. ثانیاً گمان کرده‌اند آنچه در اینجا وجود دارد صرفاً جنبه مالی و اقتصادی است. بدیهی است اگر تنها جنبه مالی و اقتصادی مطرح بود دلیلی نداشت که مهر و نفقه‌ای در کار باشد و یا سهم الارث زن و مرد تفاوت داشته باشد. چنانکه در مقاله پیش گفتیم اسلام جهات زیادی را که بعضی طبیعی و بعضی روانی است در نظر گرفته است. از یکی طرف احتیاجات و گرفتاریهای زیاد زن از لحاظ تولید نسل در صورتی که مرد طبعاً از همه آنها آزاد است، از طرف دیگر قدرت کمتر او از مرد در تولید و تحصیل ثروت، و از جانب سوم استهلاک ثروت بیشتر او از مرد، بعلاوه ملاحظات روانی و روحی خاص زن و مرد و به عبارت دیگر روانشناسی زن و مرد و اینکه مرد همواره باید به صورت خرج کننده برای زن باشد و بالاخره ملاحظات دقیق روانی و اجتماعی که سبب استحکام علقه خانوادگی می‌شود، اسلام همه اینها را در نظر گرفته و مهر و نفقه را از این جهات لازم دانسته است. این امور ضروری و لازم به طور غیر مستقیم سبب شده که بر بودجه مرد تحمیل وارد شود. از این رو اسلام دستور داده که به خاطر جبران تحمیلی که بر مرد شده است، مرد دو برابر زن سهم الارث ببرد. پس تنها جنبه مالی و اقتصادی در میان نیست که گفته شود چه لزومی دارد در یک جا سهم زن کسر شود و در جای دیگر جبران گردد. ایراد زناده صدر اسلام بر مساله ارث گفتیم از نظر اسلام مهر و نفقه علت است و وضع ارثی زن معلول. این مطلبی نیست که تازه ابراز شده باشد، از صدر اسلام مطرح بوده است. ابن ابی العوجاء مردی است که در قرن دوم می‌زیسته و به خدا و مذهب اعتقاد نداشته است. این مرد از آزادی آن عصر استفاده می‌کرد و عقاید الحادی خود را همه جا ابراز می‌داشت. حتی گاهی در مسجد الحرام یا مسجد النبی می‌آمد و با علمای عصر راجع به توحید و معاد و اصول اسلام به بحث می‌پرداخت. یکی از اعتراضات او به اسلام همین بود، می‌گفت: «ما بال المرأة المسکینه الضعیفه تأخذ سهما و یاخذ الرجل سهمین؟» یعنی چرا زن بیچاره که از مرد ناتوانتر است باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است دو سهم ببرد؟ این خلاف عدالت و انصاف است. امام صادق فرمود: این برای این است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و بعلاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه پردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر شده است. امام صادق صریحاً وضع خاص ارثی زن را معلول مهر و نفقه و معافیت از سربازی و دیه شمرده. نظیر این پرسشها از سایر ائمه دین شده است و همه آنها به همین نحو پاسخ گفته‌اند. پی‌نوشت ۱. نساء / ۷. شهید مطهری — کتاب: مجموعه آثار ج ۱۹، ص ۲۳۳

شخصیت زن در اسلام در گفتگوی روزه گارودی با علامه محمد تقی جعفری

شارح بزرگ نهج البلاغه و فیلسوف شهیر شرق، علامه محمد تقی جعفری قدس سره، در طول حیات پربرکت خود علاوه بر تالیف دهها اثر گرانسنگ و سخنرانی‌های پر بار علمی در مجامع مختلف، گفتگوها و مناظرات عالمانه و ارزشمندی نیز با متفکران و دانشمندان کشورهای گوناگون جهان داشتند و در این گفت‌وگوها به خوبی دیدگاه‌های دین مبین اسلام را در ابعاد مختلف تبیین کردند. در ادامه متن گفتگوی آقای روزه گارودی، متفکر فرانسوی با ایشان - که سال ۱۳۶۵ در تهران انجام شده است - به خوانندگان ارجمند تقدیم می‌شود. روزه گارودی: جناب عالی می‌دانید که مسئله زنان در مغرب زمین در دوران‌های متأخر از اهمیت بسیاری برخوردار است و به جهت شنیدن یا مطالعه مسائلی ناقص از دیدگاه اسلام در مورد زن و شخصیت او، مطالب غیر صحیح به طور فراوان شنیده می‌شود. شما در مقابل این برداشت‌های ناقص درباره زن، چه نظری دارید؟ علامه جعفری: نخست باید در نظر بگیریم که امروزه دیدگاه مغرب زمین نه تنها درباره زن‌ها با دیدگاه اسلامی متفاوت است، بلکه حتی آن شناختی که

اسلام درباره انسان به طور عام (چه مرد و چه زن) دارد برای غرب مطرح نیست. البته نمی‌خواهم بگویم: انسان در غرب در هر زمان از هر دیدگاهی با انسان در اسلام متفاوت است زیرا با توجه به ایده‌های عالی مذهبی و اخلاقی که در روزگار گذشته در آن سرزمین وجود داشته است - و هم‌اکنون نیز می‌توان گفت: آن ایده‌ها به کلی از بین نرفته است، اگرچه اقلیت اسفناکی از مردم به آنها معتقدند - آنان نیز با شناختی که اسلام درباره انسان داشته است، مشترک می‌باشند. لذا منظور ما دیدگاه امروزی جوامع غربی است که به جهت عوارض یتی لیتاریانیسم (منفعت‌گرایی مطلق) و هدونیسیم (سرخوشی و لذت‌گرایی) انسان را تا حد دندان‌های ناآگاه ماشین درآورده و < حیات > و < شخصیت > و < من > و < جان > آدمیان را نه تنها از ارزش انداخته است بلکه مورد انکار نیز قرار می‌دهد. همان‌طور که می‌دانید یکی از نتایج ویرانگر این گونه دید درباره انسان اعم از مرد و زن، متلاشی شدن خانواده و نابودی احساسات و عواطف عالی انسانی بود که سقوط اخلاق را به دنبال داشت. بدین ترتیب بار دیگر پرده‌های ضخیمی به چهره انسان انداخته شد و در نتیجه کتاب‌هایی از قبیل < انسان موجود ناشناخته > تالیف الکسیس کارل به طور فراوان نوشته شد. بالا-تر از این، این پرده‌های ضخیم موجب شد که کمتر کتابی در علوم انسانی به عرصه تفکرات بشری عرضه شد که اعتراف به مجهولات فراوانی درباره ذات و مختصات انسانی، در آنها دیده نشود. بنابراین، اگر مغرب زمین بخواهد درباره زن اظهار نظر کند، لازم است که نخست خود انسان را چه مرد و چه زن - حداقل از روی مختصات ذاتی و عارضی او - برای بشریت معرفی کند. یک اشکال دیگر این است که مغرب زمین معاصر درباره شناخت زن و به طور کلی درباره انسان، اطلاعات اندکی در اختیار دارد و واقعا درباره انسان از دیدگاه اسلام معلومات لازم و کافی ندارد. این یک قاعده کلی است که هر اندازه فاصله اقلیمی و فرهنگی و ایدئولوژی یک اظهار نظر کننده درباره موضوعات و مسائل طرف مقابل که از دیدگاه علمی و بررسی‌های آن صاحب نظران به دور است، زیادتر باشد، از این اشتباهات و خطاها به طور فراوان به وجود می‌آید. اما شخصیت زن از دیدگاه اسلام در قلمرو ارزش‌ها، هیچ‌گونه تفاوتی با مردها نداشته و در استعداد پذیرش فضایل عالی انسانی با همدیگر مساوی هستند. این حقیقت در دو مورد از آیات قرآنی صریحاً مطرح شده است: مورد اول، سوره حجرات، آیه ۱۳: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم، ای مردم، ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبایلی قرار دادیم، برای کرامت‌ترین و باارزش‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. مورد دوم، سوره احزاب، آیه ۳۵: ان المسلمین و المسلمات و المومنین و المومنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهن و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و الذکرات اعدالله لهنم مغفره و اجرا عظیما، مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مومن، مردان و زنان قنوت گیرنده (عبادت کننده به طور عام)، مردان و زنان راست گو، مردان و زنان شکیا، مردان و زنان خشوع کننده، مردان و زنان بخشش کننده، مردان و زنان روزه گیر، مردان و زنانی که ناموس خود را حفظ می‌کنند و مردان و زنانی که به طور فراوان خدا را ذکر می‌کنند، خداوند برای آنان بخشش و پاداش بزرگی را آماده فرموده است. و می‌توان گفت آیه‌ای که صریحاً ارزش را بر مبنای ایمان و عمل صالح و اندوخته‌های ارزشی کردارها معرفی می‌کند، در این حقیقت صریح است که در هر دو صنف مرد و زن، ملاک حقیقی، فضایل اخلاقی و معنوی است که با آزادی و تلاش به دست آورده‌اند. در آیه ۳۲ سوره نساء نیز چنین آمده است: و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض، للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و اسئلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیما، آن خصوصیتی را که خداوند به بعضی از شما در برابر بعضی دیگر داده است، آرزو نکنید. برای مردان از آنچه اندوخته‌اند، نصیبی است و برای زنان از آنچه اندوخته‌اند، نصیبی است و از فضل الهی که بخشاینده اختصاصات است، مسئلت نمایید، خداوند بر همه چیز داناست. روزه گارودی: آیا زنان مسلمین نقشی موثر در تمدن اسلامی داشته‌اند؟ علامه جعفری: به نظر می‌رسد نقش زنان در تمدن اسلامی، هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم جدی بوده است، البته منظور از تاثیر غیرمستقیم آن نیست که وجود زن‌ها نقشی ثانوی در

تمدن داشته است بلکه همان طور که می‌بینیم تلاش‌ها و فداکاری‌های آنان در آماده کردن امکانات و زمینه‌های خانوادگی و تعلیم و تربیت فرزندان به انگیزگی معتقدات اسلامی بسیار فراوان بوده و حتی در آن مورد که مادران در این جریان مسامحه می‌کرده‌اند به عنوان اینکه آنان از انجام وظیفه مادری کوتاهی کرده‌اند مورد توبیخ قرار می‌گرفته‌اند و بالعکس در صورت انجام این وظیفه مذهبی مورد تحسین و تمجید بوده‌اند و اما نقش زنان در تمدن اسلامی هم به طور مستقیم اساسی‌ترین نقش زن‌ها در تمدن اسلام از مسیر علم و ادب و فرهنگ به معنای عام آن بوده است. ما در کتاب <اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام> در پنج مجلد تالیف عمر رضا کحاله در حدود سه هزار شخصیت زن را می‌بینیم که از طرق مختلف از عناصر فرهنگ اسلامی در تمدن بزرگ اسلام شرکت کرده‌اند و نیز کتاب‌هایی مانند <بلاغات النساء و سیر السالکات المؤمنات الخیرات> تالیف ابوبکر الحصنی و غیرذلک روشن‌گر این مطلب‌اند. عبدالرحمن جامی در کتاب نفحات الانس، ص ۶۱۵ چنین می‌گوید: <صاحب فتوحات در باب هفتاد و سوم از فتوحات بعد از آنکه ذکر بعضی از طبقات رجال‌الله کرده است می‌گوید: و شیخ ابو عبدالرحمن سلمی صاحب کتاب <طبقات المشایخ> درباره احوال زن‌های عابده و عارفه کتابی مستقل نوشته و شرح احوال بسیاری از ایشان را در بیان آورده است. و اگر بخواهیم مقالات و فصولی را که در ترجمه و تحقیق و بررسی زن‌ها و تاثیر آنان که در فرهنگ پویا، هدفدار و تمدن ژرف اسلامی تاثیر داشته‌اند مطرح نماییم قطعاً بیش از ده‌ها هزار شخصیت زن در طول قرون و اعصار مشاهده خواهیم کرد. در اینجا این نکته را متذکر می‌شویم که تکلیف حیاتی مدیریت آشیانه خانواده، که عمدتاً به عهده زن‌ها بوده است، مانع آن گشته که نتایج کارهای فرهنگی آنان، نظرها را به خود جلب نموده و رسماً در کتابها و دیگر آثار نقل شود. روزه گارودی: به نظر شما محبت و عشق میان زن و مرد، اصل و دارای جنبه هدفی است یا تنها وسیله اشباع غریزه جنسی است که در مقدمه پدیده با اهمیت توالد و تناسل به جریان می‌افتد؟ علامه جعفری: این مسئله باید با یک عده قضایایی که از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، تحلیل شود. از آن جمله: ما باید دو مفهوم <محبت> و <عشق> را در این مورد از یکدیگر تفکیک کنیم. مفهومی که از <محبت> به ذهن انسان‌ها تبادر می‌کند روشن‌تر و قابل درک‌تر است از مفهوم <عشق>. لذا ممکن است بگوییم: <محبت> نیازی به تعریف منطقی ندارد زیرا مفهوم آن یک امر بدیهی است، در صورتی که <عشق> به جهت شدت پیچیدگی که دارد، غیرقابل تعریف است. پیچیدگی از آن جهت که <عشق> یک محصول کیفی از اشتیاق و وصول در حد اعلا به <معشوق> است که بالاتر از آن قابل تصور نیست، این اشتیاق همه روابط، تداعی معانی‌ها و تجسیم‌ها و اندیشه‌ها و تصورات و اراده‌ها را در استخدام خود قرار می‌دهد، مانند اینکه همه آنها عوامل کارگزار اشتیاق می‌باشند. شدت اشتیاق گاهی به حدی است که <عاشق> <معشوق> خود را <عنصر شخصیت خود> تلقی می‌کند که محبوبتر از آن چیزی در عناصر شخصیت خود نمی‌بیند. و اگر معشوق را حقیقتی بالاتر از خود بداند، می‌خواهد که خود جزئی از آن معشوق یا فانی در او بوده باشد. بحث در اینجا بیش از آنکه پاسخ اقتضا می‌کند، مورد نیاز نیست. محبت و مودتی که خدا میان زن و مرد قرار داده است، یک حقیقت اختصاصی است که میان هیچ یک از آن دو و دیگر واقعیات امکان‌پذیر نیست. ممکن است علت اصلی این محبت و مودت مربوط به ضروری بودن تحقق بقای نسل آدمی باشد که به مقتضای حکمت متعالی خداوندی به وجود آمده است، این کشش و جذبه شگفت‌انگیز را خداوند سبحان جزء آیات الهی معرفی نموده و در آیه ۲۱ سوره روم می‌فرماید: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون و از آیات خداوندی است که برای شما از نفوس خود شما همسرانی آفریده است که به وسیله آن آرامش پیدا کنید و میان شما مهر و محبت و رحمت قرار داده است، قطعاً در این جریان شگفت‌انگیز آیاتی است برای مردمی که می‌اندیشند. با نظر به منشاء اصلی این محبت و مودت که یک امر ذاتی برای به راه انداختن تناسل است، باید گفت از حوزه ارزش‌ها بیرون است، زیرا اگر هم محبت مزبور، تصاعدی داشته باشد، بالاخره از یک عامل ضروری سرچشمه می‌گیرد و <اختیار> که بدون آن پدیده‌ها و فعالیت‌های بشری بهره‌ای از ارزش ندارند،

در این مهر و مودت دخالتی ندارد و جریان خام و یک بعدی آن در همه جانداران وجود دارد. بنابراین مهر و محبت و مودت عالی و تصعید یافته مرد به زن یا زن به مرد از موقعی شروع می‌شود که از مجرای ضرورت تناسل بالاتر رفته و به عنوان یک انسان دارای مزایای اخلاقی و فرهنگی والا پذیرفته شود. > زیبایی < حقیقتی است که در جذب زن به مرد یا مرد به زن تأثیر فوق‌العاده دارد و چون کشش به وسیله زیبایی اگر چه می‌تواند منشاء ارزش‌ها باشد ولی خود یک ارزش تکامل یافته نیست. (بعضی از فضایی که در جلسه حضور داشتند پیشنهاد کردند که این مسئله تا حدودی بیشتر توضیح داده شود. استاد علامه ادامه دادند:) این حقیقت درست است که لذت و انبساط حاصل از احساس زیبایی محسوس می‌تواند این مسئله را تأیید کند که مطلوبیت دریافت زیبایی و احساس لذت از آن حقیقتی است مستقل و جنبه وسیله ندارد. به این معنی که انسان از دریافت زیبایی بریدن جهت که زیباست لذت می‌برد. در پاسخ این سوال باید بگویم: احساس لذت و انبساط از زیبایی بر یک پدیده انعکاسی محض از راه حواس طبیعی به درون آدمی نیست بلکه احساس مزبور معلول فعالیت‌های بسیار عالی درون انسانی (مغز یا من) است که مافوق انعکاس محض آینه ای می‌باشد. - و به همین جهت است که درک زیبایی و احساس لذت و انبساط به وسیله درک مزبور مخصوص انسان است. - قوی‌ترین احتمال برای دریافت لذت و انبساط مزبور این است که هر زیبایی را به طور مستقیم پدیده‌ای از کمال را به ذهن آدمی منتقل می‌کند و یا به طور غیرمستقیم. بر مبنای همین احتمال قوی است که ما زیبایی محسوس را بدین ترتیب تعریف کردیم: > نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است < و این که گفته شده هر اندازه هر یک از اجزای مجموعه نگارین بتوانند وجود خود را بدون ایجاد مزاحمت به وجود جزء دیگر و بدون تحمل مزاحمت از آن وجود ارائه بدهد، آن مجموعه زیباتر است. از اینجا روشن می‌شود که برای آن که یک نمود زیبا واقعاً موجب احساس لذت و انبساط باشد لازم است که بتواند حقیقت یا حقایقی از واقعیت مطلوب هستی را تداعی کند. در نتیجه اگر در پشت پرده یک صورت زیبا - اگر چه در عالی‌ترین درجه زیبایی باشد - اختلالی در اعتدال مغزی یا روانی احساس شود بدون تردید تأثیر آن زیبایی را در درون تماشاگر - از جهت لذت و انبساط - کاهش می‌دهد. اگر در زیباترین چشم‌های یک انسان نگرش خودپسندی و یا توهین به تماشاگر احساس شود قطعی است که درون چنین تماشاگری در برابر آن زیبایی لذت و انبساط ناب و طبیعی پیدا نمی‌کند. یا اگر یک انسان بسیار زیبا قاتل یک یا چند انسان به طور عمدی باشد یا کسی که زیبایی خود را مانند یک کالا به معرض سوداگری درآورد حتمی است که زیبایی چنین شخصی برای کسانی که از کثافت و لجن درونی وی اطلاع دارند هیچ‌گونه لذت و انبساطی به وجود نخواهد آورد. بنابراین باید بگویم: مصادیق و افراد زیبایی حقایق مطلق نیستند >. نرون < زیبا و خون‌خوار را فراموش نکنید. -۴ در آن هنگام که زن یا مرد از مشاهده زیبایی محسوس به درک زیبایی معقول نایل گردد در این هنگام می‌تواند به انگیزگی > زیبایی معقول < مهر و محبت ارزشی < به طرف خود داشته باشد و این نهایت آرمان انسانی است. اگر شهوت پرستان و خودکامگان امان بدهند بشر نهایت استفاده تکاملی را از آن خواهد داشت ولی متأسفانه همان‌طور که می‌دانید امروزه در جوامع زیادی که حتی خود را پیشرفته نامیده‌اند > مهر و محبت ناب و اصیل < و > زیبایی محسوس و معقول < و ارتباط آن دو با یکدیگر جای خود را به یک عده مفاهیم مبتذل و آرایش کالا داده است. اگر ما تاریخی را که بالزاک در توصیف عشق و محبت زن و مرد به همدیگر به درشکه‌های کرایه‌ای! توصیف کرده - و می‌گوید معنای عشق در این دوران چیزی جز درشکه کرایه‌ای نیست - حدود سال ۱۸۳۰ میلادی تعیین کنیم - که تا حدودی مفاهیم فرهنگ انسانی رواج داشت - امروزه می‌فهمیم که آن مفاهیم آرمانی انسانی تا چه درجه سقوط کرده است. روزه گارودی: آیا به نظر شما زن هم می‌تواند مانند مرد موفق به عرفان والا- شود یا خیر؟ علامه جعفری: آری. افراد زن‌های عارفه در تاریخ اسلام فراوان بوده است. عبدالرحمان جامی در کتاب نفحات الانس (صفحه ۶۱۵) چنین می‌گوید: > صاحب فتوحات در باب هفتاد و سوم بعد از آن که طبقات مردان عارف را ذکر می‌کند می‌گوید: هر آن‌چه از این اشخاص به نام مردها ذکر کردیم بعضی از آنان زن هستند ولی نام مردان در این موارد غلبه

دارد به یکی از عرفا گفته شد: ابدال چند نفرند؟ جواب داد: چهل نفرند به او گفته شد: چرا نگفتی چهل مرد هستند؟ در جواب گفت: در میان آنان زنان نیز وجود دارند. سپس جامی در همین کتاب (صفحه ۶۷۷ تا ۶۷۹) نام تعدادی از زنان عارفه را می‌آورد: ۱. رابعه عدویه، ۲. لبابه المتعبده، ۳. مریم البصریه، ۴. ریحانه والهه، ۵. معاذه العدویه، ۶. العابدیه، ۷. شعرانه، ۸. کردیه حفصه، ۹. رابعه شامیه، ۱۰. حلیمه، ۱۱. حفصه اخت سیرین، ۱۲. ام حسان، ۱۳. فاطمه نیشابوریه، ۱۴. زیتونه، ۱۵. فاطمه البردعیه، ۱۶. ام علی زوجه احمد بن خضرویه، ۱۷. ام محمد والده شیخ ابو عبدالله بن خفیف، ۱۸. فاطمه بنت ابی بکر، ۱۹. فضه، ۲۰. تلمیذه سری سقطی، ۲۱. تحفه، ۲۲. ام محمد، ۲۳. بیبیک مرویه، ۲۴. دختر کعب، ۲۵. فاطمه بنت المثنی، ۲۶. جاریه سوداء، ۲۷. امرئه مجهوله، ۲۸. جاریه مجهوله، ۲۹. امرئه مصریه، ۳۰. امرئه مصریه اخری، ۳۱. امرئه خوارزمیه، ۳۲. جاریه حبشیه، ۳۳. امرئه اصفهانیه، ۳۴. امرئه فارسیه. عبدالرحمن جامی در سال ۸۱۷ هجری قمری در ولایت جام خراسان تولد یافته است. اگر فرض کنیم که این کتاب را در چهل سالگی نوشته یا تاریخ تکلیف کتاب در سال ۸۵۷ بوده، تردیدی نیست که از آن تاریخ تاکنون عارفه‌هایی از صنف زن بوده‌اند که یا به طور متفرقه در کتاب‌های مربوطه نامی از آنها برده شده است و یا مانند حقایق دیگر زیر گرد و غبار تاریخ پوشیده مانده‌اند. محی‌الدین ابن عربی نیز از چند نفر زنان عارفه نام برده است: ۱. مریم بنت محمد بن عبدون که با ابن عربی ازدواج کرده است، ۲. شمس‌ام‌الفقراء، ۳. ام‌الزهره دراشبیلیه، ۴. گلپهار مشهور به سنت غزاله، ۵. روح القدس. با توجه به معنای عرفان چه در قلمرو نظری و چه در قلمرو علمی، نمی‌توان صنف زنان را از این نعمت الهی مستثنی ساخت زیرا همان‌گونه که تاریخ اسلامی تعداد بسیار قابل توجهی از زنان را نشان می‌دهد که از حکمت و عرفان نظری برخوردار بوده‌اند، هم‌چنین افرادی فراوان از شخصیت‌های زن بیان می‌کنند که از عرفان عملی بهره‌مند بوده‌اند. در دوران خود ما بانوانی را مشاهده کردیم مانند خانم امین اصفهانی و بعضی از شاگردان ایشان که به هر دو مقام عرفان نظری و عرفان عملی نایل آمده‌اند. در جلسات عرفانی این جانب، اشتیاقی که در زنان عارفه به فراگیری حکمت عرفان مشاهده می‌شد، چندان تفاوتی با مردان نداشت. نهایت امر، صنف زنان پس از ازدواج به جهت تکالیف حیاتی آشیانه خانوادگی از فرا رفتن به مقامات عالی عرفان و حکمت ناتوان می‌گشتند، در عین حال عده‌ای قابل توجه از آنان با احساس به این که عمل به تکالیف اداره اعضای خانواده نیز شعبه‌ای از عرفان نظری است، لذا به مسیر خود ادامه می‌دادند. روزه گارودی: من پشت سر زنم نماز به عنوان نماز جماعت خوانده‌ام! آیا صحیح است؟ علامه جعفری: خیر، زیرا اقتدای مرد به زن در نماز جماعت صحیح نیست و عمده علت آن احتمال تحریک به سبب رکوع و سجود زن برای مرد است. روزه گارودی: آیا اسلام در نصف قرار دادن ارث زن با مرد، در حق زن کوتاه نیامده است؟ علامه جعفری: بدان جهت که عمده گردونه اقتصاد با نیروی عضلانی و فکری مردها به حرکت در می‌آید و در این مسیر همواره مردها هستند که تحت فشار عوامل خردکننده اقتصاد، انرژی‌های فکری و عضوی خود را مستهلک می‌نمایند و از طرفی دیگر مخارج عالیه به طور اکثریت به عهده مردهاست، لذا سهمیه ارث مرد در چند مورد (نه در همه موارد) از زن بیشتر است. از طرفی دیگر زن به جهت عوامل جنسی خود و هم‌چنین دوران قاعدگی و بارداری نمی‌تواند در تولید و دیگر جریانات اقتصادی شرکت کند، مخصوصاً از جهت ضرورت تربیت عاطفی و احساساتی کودکان و نوجوانان، مجبور است مخارج او از ناحیه مرد تأمین شود که در اصطلاح فقه اسلامی آن را نفقه می‌گویند. www.hawzahnews.com

حقوق زنان در عصر پیامبر اکرم

بیشتر درباره جایگاه زن سخن گفتیم. در این مقاله، به حقوق زن در عصر نبوی می‌پردازیم و از دو منظر به این امر توجه می‌کنیم: حقوق مادی، حقوق معنوی. الف) حقوق مادی ۱. مهریه در دین مبین اسلام طلاق بسیار مبغوض است، (۱) ولی با این حال صبغه و رنگ ذلت زن را ندارد. از همین رو، پیامبر از همان ابتدای بعثت خود، به پشتوانه قرآن، به تحریم تمامی طلاق‌های ظالمانه‌ای

پرداخت که در عهد جاهلیت رواج داشت؛ طلاق‌هایی چون:ظهار،(۲) ایلا(۳) و لعان.(۴) آن حضرت قوانین جدیدی درباره طلاق ارائه کرد. بدین منظور، ابتدا به راه‌های جلوگیری از وقوع این امر مبعوض پرداخت. امر به معاشرت صحیح در میان زن و همسر:عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ(۵)، تشکیل دادگاه خانوادگی،(۶) وجود شرایطی در اجرای صیغه طلاق و ...، همه برای جلوگیری از طلاق بود.(۷) این اسلام سعی می‌کند تا به هر طریقی از فروپاشی کانون خانواده جلوگیری شود، اما اگر چاره‌ای جز طلاق نباشد، قوانین طلاق به گونه‌ای تنظیم شده تا از هر گونه اجحاف به زن جلوگیری شود. در اسلام طلاق به دو صورت رجعی و بائن قرار داده شده است. در طلاق رجعی، امکان رجوع شوهر به زن در ایام عده وجود دارد؛ ولی در طلاق بائن که طلاقی بدون عده است، امکان رجوع مرد به زن در ایام عده ممکن نیست.(۸) طلاق بائن خود به انواعی چون طلاق خلع، طلاق مبارات، سه طلاقه و ... تقسیم می‌شود که از میان این طلاق‌ها، طلاق خلع یکی از ابتکارات و امتیازات مثبت اسلام برای زنان است؛ چرا که در این طلاق، اختیار طلاق، با زن است. این طلاق اولین بار در عصر نبوی بین جمیله دختر سلول و ثابت پسر قیس واقع شد. طلاق مبارات، یکی دیگر از انواع طلاق بائن است که به سبب بی‌میلی طرفین به ادامه زندگی زناشویی واقع می‌شود.(۹) همچنین شیوه سه طلاقه نیز که طلاق‌های بی‌حد و حصر عرب جاهلی را محدود می‌کرد، از انواع طلاق است.(۱۰) همانطور که بیان شد، اسلام با راهکارهای گوناگون سعی در جلوگیری از فروپاشی کانون خانواده دارد. آخرین راهکار، مقرر کردن مدت زمانی به نام عده است که در قرآن با لفظ «تَرْبُصْ» از آن یاد شده است.(۱۱) عده، مدتی است که زن آزاد پس از جدایی از شوهرش در حالت انتظار است و در این مدت، مرد حق رجوع به زن را دارد.(۱۲) البته زن پس از مرگ شوهر نیز باید مدتی را در عده به سر ببرد که عده زن مطلقه با عده زن متوفا، اندکی تفاوت دارد. عادلانه بودن قانون عده در اسلام زمانی روشن می‌شود که به عادات عرب پیش از طلوع اسلام در مسئله عده نظری بیفکنیم. تا به حال نقش و جایگاه دختر و همسر را در خانواده عصر نبوی بیان کردیم، اما نقش آخری که زن در خانواده بر عهده دارد، مادری است. مادر در خانواده عصر نبوی از اهمیت بسیاری برخوردار بود و از همان ابتدای بارداری، به عنوان مؤثرترین نقش در تربیت طفل معرفی شده است. از همین رو، در تعالیم اسلامی عصر نبی اکرم، زنان باردار در حکم دائم الصلوة، دائم الصوم و دائم الجهاد معرفی شده‌اند: (۱۳) «هنگامی که زن باردار شد، همانند روزه‌داری است که به عبادتی قیام کرده و با مال و جان در راه خدا به جهاد پرداخته است».(۱۴) به دلیل اهمیت و نقش عمده مادر در شکل‌گیری شخصیت فرزند، پیامبر اکرم(ص) در تعالیم خود درباره دقت در انتخاب همسر توصیه‌های فراوانی فرموده است و مردان به انتخاب همسری با عفت، با تقوا و با ایمان توصیه و از زنانی که همانند سبزه مزبله‌اند، پرهیز داده شده‌اند. حمایت‌های اسلام از مادران، شامل جنبه‌های دنیوی و اخروی می‌شود و پاداش‌های دنیوی و اخروی فراوانی برای مادر ذکر شده است. لزوم احترام و توجه به مادر بارها مورد تأکید بوده است. خداوند می‌فرماید: (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)(۱۵)؛ «و خداوند را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید». در روایت است که معاویه بن جهمه خدمت پیامبر رسید و گفت: می‌خواهم با شما در راه خدا جهاد کنم؟ حضرت فرمودند: ایا مادرت زنده است؟ معاویه گفت: آری. حضرت فرمودند: «برگرد و به او نیکی کن که بهشت زیر پایهای اوست».(۱۶) یکی از جلوه‌های حمایت مادی از مادران، مسئله مهریه است. قرآن کریم در این عصر ابتدا تمامی رسوم جاهلیت را درباره مهر منسوخ اعلام کرد، سپس با آیاتی چون ایه ۴ و ۱۹ سوره نساء، مهریه را حق مسلم زنان شمرد. پیامبر(ص) نیز تأکید بسیاری بر پرداخت مهریه به زنان داشت و بهترین دارایی زن را مهریه با برکت می‌دانست.(۱۷) در تاریخ آمده است که زنی خدمت پیامبر(ص) رفت و در حضور جمع گفت: یا رسول الله! مرا شوهر بده. پیامبر اکرم(ص) فرمود: چه کسی او را می‌خواهد؟ مردی برخاست و گفت: من. پیامبر(ص) فرمود: به او چه می‌دهی؟ مرد گفت: چیزی ندارم. پیامبر سکوت کرد. سپس دوباره پیشنهاد خود را مطرح ساخت و باز آن مرد برخاست. وقتی پیامبر برای بار سوم پیشنهاد خود را مطرح کرد و مرد برخاست، حضرت به او فرمود: ایا چیزی از قرآن می‌دانی؟ گفت: می‌دانم. پیامبر(ص) فرمود: او را به تو تزویج کردم با مهریه یاد دادن آنچه از قرآن

می‌دانی. (۱۸) این چنین پیامبر(ص) با رفتاری زیبا، لزوم پرداخت مهریه را بیان می‌کرد. سیره آن حضرت در مورد مهریه همسرانش، نمونه دیگری از تأکیدهای او بر این مسئله است. (۱۹) احادیث بسیاری نیز از نبی اکرم در دست است که در آنها مجازات سنگینی برای عدم پرداخت مهر زن ذکر شده است؛ از جمله اینکه فرمود: هر که زنی بگیرد و در نظر داشته باشد که مهر او را نپردازد، هنگام مرگ چون زناکاران بمیرد. (۲۰) ۲. نفقه دومین حق مادی برای زنان، نفقه است. نفقه در آیات و روایات اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است و خداوند در ایه ۲۳۳ سوره بقره به این امر اشاره کرده و اهمیت آن به حدی است که در صورت عدم پرداخت نفقه از سوی مرد، زن می‌تواند نفقه مورد نیاز خود را از دارایی مرد بردارد. برخورد پیامبر(ص) با هند، همسر ابوسفیان در روز فتح مکه مبنی بر برداشتن نفقه (به اندازه متعارف) از دارایی ابوسفیان، (به علت عدم پرداخت نفقه)، نشانه اهمیت این حق است. (۲۱) آن حضرت در خطبه‌های حجة الوداع نیز به لزوم پرداخت این حق به زنان اشاره کرد (۲۲) و هنگام وصیت نیز نفقه همسران خود را بعد از مرگ، اولویت اصلی قرار داد. (۲۳) ۳. ارث ارث، حق دیگری است که با بعثت پیامبر و نزول آیات قرآنی برای زنان مسجل گردید. بر این اساس، خداوند در قرآن، آیاتی از سوره نساء را به این مسئله اختصاص داده است. اولین ایه در این زمینه، ایه هفتم سوره نساء بود که در آن بهره‌ای از ارث برای زنان قرار داده شد، اما به علت نامعلوم بودن این بهره، خداوند در ایه ۱۲ همین سوره به بیان میزان دقیق ارث زنان پرداخته است. شأن نزول هر یک از این آیات، برخی از احجاف‌های اعراب درباره ارث زنان بود که با نزول آیات ارث، این حق از سوی پیامبر به زنان بازگردانده شد. همچنین سیره پیامبر به گونه‌ای بود که بعد از نزول این آیات از ظلم به زنان در مسئله ارث جلوگیری می‌کرد و سهم ارث زنان را مهم‌تر از هر چیزی حتی انفاق و صدقه مال می‌دانست. (۲۴) ب) حقوق اجتماعی حقوقی که بیان شد، همه جزء حقوق مادی زن در درون خانواده است. اما اسلام در اجتماع نیز برای زنان حقوقی را قائل است. برخورداری از درآمد، یکی از این حقوق اجتماعی است. بر این اساس زنان در عصر نبوی، علاوه بر اینکه حق اشتغال در مشاغل گوناگون را داشتند، درآمد حاصل از کار و تلاش خود را هم مالک بودند و هیچکس حتی شوهر حق تصرف در این حق زنان را نداشت: (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) (۲۵)؛ «مردان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند، بهره‌ای است و زنان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند، بهره‌ای است». از این رو، ما شاهدیم که زنان عصر نبوت در حرفه‌های گوناگون چون: نخ ریزی، صنعتگری، طبابت، تجارت، فروشندگی، کارهای بازار، ساربان‌ی و شترداری، خیاطی، نجاری، دباغی، دایگی، شیرینی پزی، آرایشگری با حفظ عفاف و حجاب اشتغال داشتند و در چگونگی مصرف درآمد خود مختار بودند؛ چنانکه زینب درآمد حاصل از صنعتگری خود را صدقه می‌داد. (۲۶) رانطه صنعتگر در مورد نحوه خرج کردن درآمدش از پیامبر(ص) پرسش کرد و آن حضرت نیز او را به انفاق به خانواده توصیه فرمود. (۲۷) دیه، یکی دیگر از حقوق اجتماعی زنان است که در صدر اسلام برای زنان قرار داده شد و آیات (ص) ۲ سوره نساء و ۱۷۸ سوره بقره به آن اشاره دارند. همچنین برخی از احادیث نبوی بیانگر اعطای این حق به زنان عصر نبوی است؛ از جمله اینکه در حدیثی آمده است: مردی نزد رسول خدا(ص) آمد که زنش را با عمودی زده و او را به قتل رسانده بود. رسول خدا(ص) اولیای زن را مخیر کرد بین اینکه پنج هزار درهم دیه بگیرند و یا اینکه نصف دیه را بدهند و شوهرش را قصاص کنند. (۲۸) در عصر نبوی در جنگ‌ها غنایم جنگی فراوانی به دست مسلمانان می‌آمد که سهمی از آن به زنان اختصاص داده می‌شد. در غزوه خیبر پیامبر به زنان شرکت کننده در جنگ سهمی از غنایم را اعطا کردند (۲۹) و علاوه بر این، پیامبر(ص) بخشی از کتیبه را که خمس رسول خدا(ص) بود، به زنان بخشید. (۳۰) در ضمن فدک را که بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده بود، به حضرت فاطمه(س) داد. (۳۱) ج) حقوق سیاسی زنان در این عصر، در امور سیاسی هم به صورت علنی و غیر علنی، حضور داشتند و در مورد حضور علنی زنان می‌توان به بیعت، هجرت، امان دادن و حضور در جهاد و حج اشاره کرد. ۱. بیعت بیعت، نخستین عرصه سیاسی صدر اسلام بود که اولین بار در ذی الحجه سال دوازدهم بعثت به وقوع پیوست. (۳۲) در این بیعت چند مرد حضور داشتند و بنا به نقل برخی کتب، زنی به نام عفرآ

دختر ثعلبه نیز در این بیعت حضور یافت. (۳۳) بعد از این بیعت، دو زن به نام‌های نسیه دختر کعب (ام عماره)، و اسماء دختر عمرو بن عدی (ام منیع) حضور داشتند. (۳۴) بیعت دیگر در تاریخ صدر اسلام، در صلح حدیبیه رخ داد. این بیعت در شرایط حساسی بسته شد؛ زیرا هنگامی که پیامبر و مسلمانان به قصد انجام حج عازم مکه بودند، متوجه شدند قریشیان قصد حمله به مسلمانان را دارند. از این رو، در زیر درختی جمع شدند و با پیامبر بیعت کردند تا از اوامرش ذره‌ای تخلف نکنند. (۳۵) منابع تاریخی، نام سه زن شرکت کننده در این بیعت را ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: ربیع دختر معوذ، ام هشام انصاریه و نسیه دختر حارث. (۳۶) بیعت دیگر بعد از فتح مکه بود. پیامبر پس از فتح مکه (سال هشتم هجرت) از جانب خداوند مأمور شد تا بر اساس مفاد ایه ۱۲ سوره ممتحنه با زنان بیعت کند. مفاد ایه چنین بود: «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آمدند تا در مورد اینکه به خدا شرکت نوزند و دزدی نکنند و زنا ندهند و فرزندان خود را نکشند و بهتان نزنند و در کار پسندیده از فرمان تو سرپیچی نکنند، با تو بیعت کنند، با آنان بیعت کن و برای آنها استغفار کن. همانا خداوند آمرزنده و بردبار است». نحوه بیعت پیامبر با زنان این گونه بود که آن حضرت دستور داد تا ظرف آبی آوردند، سپس حضرت دست خود را در میان آن ظرف گذاشت و مواد پیمان را متذکر شد، آن گاه دست خود را بیرون آورد و پس از آن زنان به عنوان اقرار و ایمان به خدا و تصدیق رسول خدا، دست خویش را در همان آب فرو بردند. (۳۷) آخرین بیعت که بسیاری از بانوان مسلمان در آن شرکت کردند، در حجه الوداع و جریان غدیر خم بود. ۲. هجرت دومین حرکت سیاسی صدر اسلام، هجرت بود که به دلیل سختی‌های خاص خود اهمیت بسیاری داشت. بر این اساس، در ۲۱ ایه از قرآن مجید، از هجرت با عبارات تجلیل آمیزی یاد شده است (۳۸) و احادیث زیادی نیز بیان کننده فضیلت این فریضه است. هجرت به حبشه نخستین هجرت عصر نبی اکرم بود که به دلیل آزار و اذیت شدید قریشیان صورت گرفت. هجرت اول به حبشه در سال پنجم بعثت صورت گرفت و یازده مرد و چهار زن در آن شرکت داشتند. (۳۹) مدتی پس از هجرت نخستین مسلمانان، خبری به آنان رسید مبنی بر اینکه اهل مکه مسلمان شده‌اند. پس از شنیدن این خبر تعدادی از مسلمانان مهاجر به مکه بازگشتند، ولی با نادرست بودن خبر مواجه شدند. در نتیجه هیچ یک از این افراد، وارد مکه نشد، مگر اینکه خود را در پناه کسی قرار داد. مشرکان پس از این هجرت آزار و شکنجه مسلمانان را افزایش دادند. مسلمانان اندکی پس از هجرت نخستین، هجرتی دیگر به حبشه انجام دادند و هجرت کنندگان ۸۳ مرد و یازده زن بودند. (۴۰) از زنان می‌توان به افرادی چون: اسماء همسر جعفر، فاطمه دختر صفوان، امینه دختر خنسل بن اسعد خزاعی و ... اشاره کرد. (۴۱) با بالا گرفتن فشارها و شکنجه‌ها از سوی مشرکان، مسلمانان به دستور پیامبر هجرت دیگری انجام دادند که پرخطرتر از دو هجرت قبل بود؛ چرا که مسلمانان در این هجرت، خانه و کاشانه خود را برای همیشه در مسیری به مسافت ۴۸۰ کیلومتر به مقصد مدینه ترک می‌کردند؛ ولی با وجود این، ما در این هجرت شاهد حضور گسترده زنان هستیم؛ زنانی که خالصانه، با وجود لطافت وجودی شان، سختی‌های راه را به جان خریدند تا اسلام خویش را حفظ کنند. امّ سلمه، یکی از زنان است که در راه هجرت به مدینه متحمل سختی‌های فراوان شد و مسیر هجرت را به تنهایی طی کرد. (۴۲) هجرت فواطم، هجرت دیگری است که همراه با سختی بود؛ چرا که قریشیان پس از اطلاع از هجرت حضرت علی (ع) همراه فواطم و گروهی از زنان و مردان مسلمان، نیروی گشتی را به دنبال آنان فرستادند. این گروه در میانه راه به مسلمانان رسیدند، ولی با رشادت حضرت علی (ع) مجبور به بازگشت شدند. (۴۳) امّ هشام انصاری، بانوی دیگری است که در راه رسیدن به مدینه سختی‌های فراوانی را تحمل کرد، ولی با کرامتی که در بین راه از جانب خداوند به او عطا شد، خود را به مدینه رساند. (۴۴) علاوه بر هجرت‌هایی که در ابتدای هجرت پیامبر (ص) به مدینه صورت گرفت، هجرت‌های دیگری هم از سوی زنان پس از صلح حدیبیه انجام شد که به دلیل مفاد صلح حدیبیه (مبنی بر بازگرداندن مهاجران مشرکان به خودشان) در جای خود حائز اهمیت بسیاری است. از زنانی که خطر این هجرت را به جان خریدند، می‌توان به ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط، و سبیعه اشاره کرد. (۴۵) پیامبر (ص) پس از هجرت این زنان، مفاد صلح نامه را مربوط به مردان دانست و از بازگرداندن زنان به مشرکان

خودداری کرد. (۴۶) البته این مسئله منوط به این بود که این اقدام سیاسی زنان، خالصانه و به دور از ملاحظات فردی باشد. (۴۷) ۳. امان دادن یکی دیگر از حقوقی که پیامبر برای زنان قائل شد، مسئله امان دادن بود. در عصر نبی اکرم در موارد متعددی زنان به برخی از بستگان خود امان دادند؛ مانند: امان دادن زینب به همسرش ابوالعاص، (۴۸) امان دادن امّ هانی در روز فتح مکه به دو تن از بستگانش، (۴۹) و امان دادن ام حکیم به همسرش. (۵۰) ۴. حج نیز یکی دیگر از عرصه‌های عبادی، سیاسی و اجتماعی بود که زنان صدر اسلام در آن حضور یافتند و این حضور با توجه به فضیلت حج در آیات و روایات اهمیت بسیاری داشت. در سفر اول پیامبر (ص) به خانه خدا که در ذی القعدة سال ششم هجرت بود، چهار زن به نام‌های امّ سلمه، امّ عماره، امّ منیع و امّ عامر اشهلی حضور داشتند. (۵۱) در این سفر مسلمانان موفق به زیارت خانه خدا نشدند، ولی صلح‌نامه‌ای تنظیم کردند که به موجب آن در سال آینده می‌توانستند به زیارت خانه خدا مشرف شوند. (۵۲) پس از آن در سال هفتم هجرت، سفر عمره القضاء صورت گرفت که در این سفر نیز حضور زنانی چون عایشه و شاهد هستیم. (۵۳) آخرین سفر حج پیامبر (ص) نیز در بیست و ششم ذی القعدة سال دهم هجرت بود. (۵۴) آن حضرت در این سفر تمامی زنان خود را به زیارت خانه خدا برد. (۵۵) علاوه بر همسران حضرت، زنانی چون: حضرت فاطمه، اسماء بنت عمیس، (۵۶) خواهر عقبه بن عامر، ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب و زنان بسیار دیگری همراه مسلمانان بودند. (۵۷) مواردی که بیان شد، بیانگر حضور علنی زنان در امور سیاسی بود، اما زنان صدر اسلام به صورت غیر علنی نیز در بسیاری از مسائل سیاسی حاضر بودند که یک مورد آن مشورت پیامبر با امّ سلمه در سفر عمره القضاء است. آن حضرت در این سفر پس از سرپیچی مسلمانان از دستور آن حضرت در مورد نحر و حلق کردن، ناراحت به خیمه همسرش امّ سلمه رفت و علت ناراحتی خود را بیان کرد. امّ سلمه پیشنهاد کرد که پیامبر خود برخیزد و نحر و حلق کند. با این اقدام رسول خدا، تمامی مسلمانان به نحر و حلق کردن پرداختند. (۵۸) پس از شکستن مواد صلح حدیبیه نیز ابوسفیان نزد برخی بانوان و ام حبیبه رفت تا آنان نظر پیامبر را تغییر دهند. البته موارد دیگری از این دست وجود دارد که افراد برای تغییر نظر پیامبر (ص) از زنان درخواست کمک می‌کردند. (۵۹) ۵. جهاد جهاد، عرصه سیاسی و اجتماعی دیگری است که نه تنها زنان در این عرصه حضور می‌یافتند، بلکه رشادت‌های بسیاری از شیر زنان صدر اسلام در این زمینه به ثبت رسیده است. فعالیت‌های زنان در جبهه‌های جهاد، در سه صحنه بود: قبل از جهاد، در صحنه نبرد و پس از جهاد. در حیطه اول شاهد کمک‌های نقدی زنان مسلمان به جبهه و رزمندگان هستیم که نمونه آن جمع‌آوری کمک‌های زنان در جنگ تبوک است. (۶۰) فعالیت‌های زنان در صحنه نبرد، یا در پشت جبهه بود و یا در میدان مبارزه. در پشت جبهه نیز عهده‌دار مسئولیت‌هایی چون: تدارکات و پشتیبانی، تشویق مردان به قتال و رسیدگی به مجروحان بودند؛ چرا که وجود سازمان قوی و منظم برای تأمین نیازهای رزمندگان بسیار ضروری است و هنگامی که مردان مشغول رزم‌اند، زنان می‌توانند بدین مهم اقدام ورزند. (۶۱) از این رو، زنان در عصر پیامبر (ص) در جنگ‌های مختلف به کارهای تدارکات و پشتیبانی می‌پرداختند. در جنگ خیبر شاهد حضور چهارده زن هستیم که از مدینه خوراکی آورده بودند و به جستجوی آب می‌رفتند. (۶۲) در جنگ خندق آشپزی حضرت فاطمه (س) برای پیامبر را می‌بینیم. (۶۳) همچنین ام عطیه، در هفت جنگ همراه رسول خدا (ص) حضور داشت و یکی از وظایفش تهیه غذا برای رزمندگان اسلام بود. (۶۴) در جنگ خیبر، ام سنان اسلمی مسئولیت دیده‌بانی از بارها را برعهده گرفت. (۶۵) زنان کارهای دیگری از قبیل: تهیه دارو، رساندن مهمات به رزمندگان، تعمیر تجهیزات آسیب دیده و انتقال پیکر شهدا را نیز انجام می‌دادند که در هر کدام از این اقدامات، نام زنانی چون: امّ سنان اسلمیه، امّ ایبه، امّ سلیط، هند دختر عمرو بن خزام و ... به چشم می‌خورد. از دیگر فعالیت‌های زنان در پشت جبهه، رسیدگی به مجروحان بود. حضور سیزده زن در جبهه احد برای مداوای مجروحان، شاهی بر این مدعاست که با زخم بندی حمه، (۶۶) امّ سلیم و امّ عماره (۶۷) مصداق علنی پیدا کرد. همچنین برخی از زنان به دلیل تبحری که در امر معالجه بیماران داشتند، خیمه‌ای مخصوص این کار برپا کرده بودند که از آن جمله می‌توان به خیمه رفیده در جنگ خندق اشاره کرد. (۶۸) تشویق مردان به قتال، از دیگر

فعالیت‌های زنان در پشت جبهه‌های جهاد عصر نبوی است. آنان چه قبل از جنگ و چه در حین جنگ، به تشویق رزمندگان می‌پرداختند و با سخنان خود نیرویی دوباره به آنان می‌بخشیدند. یک نمونه آن ام عماره است که پسرش را در نبرد احد، پس از زخم‌بندی او، به ادامه جهاد ترغیب و تشویق می‌کرد. (۶۹) زنان در هنگام فرار برخی از رزمندگان سست عنصر از میدان نبرد، با سخنان آتشین خود آنان را به مبارزه فرا می‌خواندند و باعث حیرت و تحسین همگان حتی رسول خدا می‌شدند. برخورد امّ حارث و امّ عماره با پسرش عبدالله پس از فرار او در احد، (۷۰) برخورد امّ ایمن و صفیه با فراریان احد (۷۱) و برخورد امّ حارث و امّ عماره با فراریان جنگ حنین، (۷۲) همه موارد اندکی از این گونه رشادت‌های زنان است. آنچه بیان شد، فعالیت‌های مربوط به پشت جبهه بود، ولی زنان صدر اسلام گاه در خود میدان نبرد نیز شرکت می‌جستند و رشادت‌های بی‌نظیری از خود نشان می‌دادند؛ از آن جمله می‌توان به رشادت‌های امّ عماره در جنگ‌ها اشاره کرد. این شیرزن صدر اسلام، نه تنها در جنگ‌ها حضور می‌یافت، بلکه در موقعیت‌های حساس جنگ‌هایی چون: احد، خیبر و حنین به جنگاوری و دفاع از پیامبر پرداخت. داستان دلیری‌های این بانوی فداکار در جبهه احد به حدی شگفت‌آور بود که پیامبر در حق او فرمود: «مقام نسبه (امّ عماره) از مقام فلان و فلان برتر است». (۷۳) امّ سلیم بانوی دیگری است که در نبرد حنین خنجر برای محافظت از خود به کمر بسته بود. (۷۴) از زنان دیگری که نامش در نبرد حنین به چشم می‌خورد، امّ حارث است که پس از فرار جنگجویان، پیش روی پیامبر قرار گرفت و سپر ایشان شد. (۷۵) داستان رشادت صفیه در غزوه خندق و کشتن مرد یهودی به وسیله او، نمونه دیگری از رشادت این زنان است. (۷۶) پس از جهاد و جنگ نیز زنان نقش سازنده‌ای بر عهده داشتند. آنان چنان دارای روحیه قوی و نیرومندی بودند که نه تنها کوچک‌ترین ضعفی در برابر شهادت عزیزانشان ابراز نمی‌کردند، بلکه با استقامت خود، دشمنان اسلام را مایوس می‌کردند و مسلمانان را برای دفاع و جنگ آماده می‌ساختند. (۷۷) نمونه این برخورد زیبا را می‌توان در رفتار امّ حارث پس از مطلع شدن از خبر شهادت پسرش جستجو کرد. این بانوی صبور پس از اطلاع از شهادت فرزندش، منتظر پیامبر شد و چون از جایگاه پسرش در بهشت اطمینان یافت، گفت: «هرگز بر او گریه نخواهم کرد». (۷۸) سمیرا، هند و کبشه، زنان دیگری هستند که هر کدام در جبهه احد، شاهد شهادت چند تن از عزیزانشان بودند، ولی پس از اطلاع از سلامتی پیامبر، هر مصیبتی را در قبال آن اندک شمردند. (۷۹) صبر صفیه پس از اطلاع از مثله شدن حمزه (برادرش)، نمونه دیگری از نقش سازنده زنان عصر نبوی است. (۸۰) البته لازم است ذکر شود که در کنار صبر و استقامت این بزرگ زنان عصر نبوی، برخورد پیامبر (ص) نیز باعث دلگرمی بیشتر آنان می‌شد. بر این اساس، آن حضرت پس از اتمام جنگ به دیدار خانواده‌های شهدا می‌رفت و آنان را دل‌داری می‌داد و از جایگاه رفیع شهیدان در بهشت برای آنان سخن می‌گفت. برخورد پیامبر با کبشه مادر سعد بن معاذ، (۸۱) آگاه کردن مادر و خواهر حارثه بن سراقه از مقام شهیدشان، (۸۲) دعا برای حمنه که سه تن از عزیزانش را در نبرد احد از دست داده بود، (۸۳) برخورد مهربان آن حضرت با بازماندگان جعفر (۸۴) و ده‌ها نمونه دیگر، مواردی از این رفتار زیبای پیامبر (ص) است که تأثیر شگرفی در روحیه زنان داشت. آنچه بیان شد، اشاره مختصری به مقام و منزلت زن در عصر نبی اکرم بود. امید است که همه بانوان مسلمان با بازنگری در موقعیت زن در عصر نبی اکرم، به شأن و منزلت والای خود پی‌برند و نقش آفرین تمام صحنه‌های سازندگی و بالندگی جهان اسلام باشند. پی نوشت (۱).

وافی، فیض کاشانی، ج ۲۳، ص ۹۹۶، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۶۵ ش. (۲). مجادله / ۱ و ۲. (۳). بقره / ۲۲۶ و ۲۲۷. (۴). نور / ۴. (۵). نساء / ۱۹. (۶). همان / ۳۵. (۷). طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، حسین حقانی زنجان، ص ۶۲، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش. (۸). همان، ۷۹. (۹). تشکیل خانواده در اسلام، علی قائمی، ص ۲۸۱. (۱۰). بقره / ۲۲۹. (۱۱). همان / ۲۲۸. (۱۲). نقش دین در خانواده، صادق احسانبخش، ج ۲، ص ۳۹۲، بی‌جا، مؤلف، بهار ۷۴. (۱۳). نظام حیات خانواده در اسلام، علی قائمی، ص ۱۳۷. (۱۴). وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، ج ۲۱، ص ۴۵۱؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۱۰۶؛ مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۴۲۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی بجماعه

المدرسين بقم المشرفه، بی تا. (۱۵). نساء / ۳۶. (۱۶). میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۰۹۶؛ کنز العمال، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین هندی برهان، ج ۵، ص ۸۶۲؛ جامع الاصول من احادیث الرسول، ابن اثیر جزری، ج ۱، ص ۳۳۹، چاپ چهارم، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق. (۱۷). معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۹۲، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش. بی جا؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۶۸، بیروت، دارصادر، بی تا؛ الخلاف، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۷۵، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق. (۱۸). وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۴۲. (۱۹). نهایه الارب فی فنون الادب، شهاب الدین احمد نویری، ج ۳، ص ۱۸۴. (۲۰). رهنمای انسانیت، مرتضی فرید تنکابنی، ح ۱۰۳۱، ص ۳۴۹، تهران - قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ش. (۲۱). تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۰؛ مغازی، محمد بن عمر واقدی، ج ۲، ص ۶۵۰. (۲۲). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۰. (۲۳). طبقات الکبیر، محمد ابن سعد، ج ۲، ص ۳۷. (۲۴). مغازی، ج ۳، ص ۸۵۳. (۲۵). نساء / ۳۳. (۲۶). طبقات الکبیر فی النساء، ج ۸، ص ۷۶، طهران منشورات مؤسسه النصر، بی تا. (۲۷). اسدالغابه، عزالدین ابی حسن علی بن محمد بن عبدالکریم جزیری، ج ۵، ص ۴۵۱. (۲۸). وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۰۵. (۲۹). مغازی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۲۰۵، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا. (۳۰). طبقات الکبیر، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۱۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۵۴؛ تاریخ کامل، عز الدین ابن اثیر، ج ۳، ص ۷۴؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۰۳. (۳۱). تاریخ حبیب السیر، خواند میر، ج ۱، ص ۳۸۱، چاپ سوم، بی تا، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ش. (۳۲). تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم ایتی، ص ۱۴۴، تهران، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۸ش. (۳۳). اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۰۶. (۳۴). نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۴؛ دلائل النبوه، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۰. (۳۵). گستره مشارکت زنان در تاریخ اسلام، محمد علی احمدیان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۲، ص ۵۱. (۳۶). اعلام النساء المؤمنات، محمد حسون - امّ علی مشکور، ص ۲۶۴، ۴۰۳ و ۷۳۳، چاپ دوم، ایران، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۲۱ق. (۳۷). سفینه البحار، شیخ عباسی قمی، ج ۱، ص ۴۳۷، بی جا، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۱. (۳۸). جایگاه بانوان در اسلام، حسین نوری همدانی، ص ۱۹۵، بی جا، انتشارات مهدی موعود، ۱۳۸۲ش. (۳۹). نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۲۲۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۷۳؛ تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۱۱. (۴۰). نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۲۳۲؛ طبقات، ج ۱، ص ۲۰۴. (۴۱). نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۴. (۴۲). تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفتگو، عبدالمجید معادیخواه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۴۲؛ سیره آموزی، امام محمد غزالی، علی اصغر احمدی، ص ۱۸۱، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۸ش. (۴۳). موسوعه تاریخ اسلامی، محمد هادی غروی، ج ۱، ص ۷۴۸. (۴۴). اعلام النساء المؤمنات، ص ۲۶۲. (۴۵). طبقات، ج ۳، ص ۳۷؛ تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۸؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۳۹. (۴۶). مغازی، ج ۲، ص ۴۷۹؛ سیرت رسول الله، ابن هشام، ج ۲، ص ۸۱۹. (۴۷). زن، دین، سیاست، زهرا ایت الهی، ص ۳۲. (۴۸). تاریخ کامل، ج ۳، ص ۹۶۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۸۷؛ طبقات، ج ۲، ص ۱۰۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۳۳؛ مغازی، ج ۲، ص ۴۱۸. (۴۹). طبقات، ج ۲، ص ۱۷۸؛ تاریخ کامل، ج ۳، ص ۴۱۹؛ خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ج ۳، ص ۲۹۱. (۵۰). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۸۸؛ تاریخ کامل، ج ۳، ص ۱۱۰۳. (۵۱). مغازی، ج ۲، ص ۴۳۵. (۵۲). تاریخ اسلام، جعفر سبحانی، ص ۲۵۰ - ۲۴۵، چاپ چهارم، امام عصر، ۱۳۸۰ش. (۵۳). اخبار مکه، ابوالولید ازرقی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، ص ۴۶۹، نشر بنیاد، ۱۳۶۸ش. (۵۴). تاریخ اسلام، ص ۳۳۰. (۵۵). التنبیه و الاشراف، ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، ص ۲۵۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۰۲؛ تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۰۹؛ طبقات، ج ۲، ص ۲۱۲؛ مغازی، ج ۳، ص ۸۳۵. (۵۶). تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۰۹؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۴. (۵۷). همگام با پیامبر در حجه الوداع، حسین واثقی، ص ۱۲۴، قم، نشر دانش حوزه، ۱۳۸۳ش. (۵۸). بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۵۳؛ مغازی، ج ۲، ص ۴۶۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۲۵؛ نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲، ص ۲۰۷؛ خاتم پیامبران، ج ۳، ص ۲۹؛ شرف النبی، نجم

الدین محمود راوندی خرگوشی، ص ۳۶۶، انتشارات بابک، ۱۳۶۱ ش. (۵۹). مغازی، ج ۲، ص ۶۰۶. (۶۰). همان، ج ۳، ص ۷۵۵. (۶۱). داستان زنان قهرمان، گروه تاریخ اسلام، ص ۱۰، چاپ چهارم، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۳ ش. (۶۲). شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۷۲. (۶۳). بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۵. (۶۴). الطبقات الکبیر فی النساء، ج ۸، ص ۳۳۴. (۶۵). ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۳، ص ۴۱۰. (۶۶). شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۷۲. (۶۷). تاریخ اسلام، عرصه دگراندیشی و گفتگو، ص ۲۱۶ و ۲۱۷. (۶۸). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۷۸. (۶۹). طبقات، ج ۸، ص ۴۱۴. (۷۰). بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵۳. (۷۱). مغازی، ج ۱، ص ۲۰۰. (۷۲). همان، ج ۳، ص ۶۸۹ و ۶۹۰. (۷۳). بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵۳؛ مغازی، ج ۱، ص ۱۹۶. (۷۴). مغازی، ج ۳، ص ۶۹۰؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۰۳؛ نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲، ص ۲۹۴. (۷۵). ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۶۰. (۷۶). سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۷۴۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۷۸؛ تاریخ کامل، ج ۳، ص ۱۰۲۱؛ خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۶۵۰؛ مغازی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۷. (۷۷). داستان زنان قهرمان، ص ۸۱. (۷۸). مغازی، ج ۱، ص ۷۰. (۷۹). مغازی، ج ۱، ص ۱۹۲، ۲۱۱ و ۲۲۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۵ و ۲۷۳. (۸۰). البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۴۲؛ سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۶۸۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۳۷؛ تاریخ کامل، ج ۳، ص ۹۹۶؛ منهاج الدموع، علی قرنی گلپایگانی، ص ۶۴، چاپ سوم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۶۹ ش. (۸۱). مغازی، ج ۲، ص ۴۰۰. (۸۲). شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱۸. (۸۳). مغازی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ تاریخ کامل، ج ۳، ص ۹۹۸. (۸۴). مغازی، ج ۱، ص ۲۱۰. اعظم خانی

نکاتی از شخصیت اسلامی زن

مقدمه مترجم امروزه در علم حقوق قانونی را مرفقی می دانند که اثر بهتری داشته و بتواند جنایات را به حداقل ممکن برساند. به همین علت ما قوانین و مقررات مکتب مقدس اسلام را با قوانین مکتبهای حقوقی جهان مورد مقایسه و بررسی قرار می دهیم و از خواننده گرامی می خواهیم که بی طرفانه قضاوت کند و پیش از اینکه اسلام را یک آئین آسمانی بداند آنرا یک مکتب حقوقی کامل به شمار آورد بطور مثال: قانون اسلام مقرر می دارد که تحت شرایطی مجازات دزد بریدن چهار انگشت دست اوست ولی قانون مکتبهای حقوقی دیگر اظهار می دارد که باید دزد را با زندان و تنبیه های دیگر کیفر داد. ما خیلی بی طرفانه نتیجه این دو قانون را مورد بررسی قرار می دهیم. در تواریخ اسلامی آمده که: (در ظرف ۲۰۰ سال در سراسر بلاد اسلامی (۱) فقط شش مرتبه حد دزدی اجرا شد در صورتی که دولت آمریکا به تنهایی که جمعیتش هم به اندازه جمعیت مسلمین آن زمان نیست برای رهائی از خطر شش میلیون دزد ۲۵ سال است که جهان را به یاری می طلبد) (۲). همچنین (به گزارش واحد مرکزی خبر در بن سرقت در ایتالیا نیز مانند دیگر کشورهای اروپائی رو به افزایش است طبق گزارش اجلاس سالانه شرکتهای باربری ایتالیا تنها در سال گذشته تعداد (۶۰۰) لکوموتیو و اغلب با اشخاص حامل آن در این کشور به سرقت رفته است خسارات حاصل از سرقت در این کشور بالغ بر دو میلیارد مارک تخمین زده شده است) (۳). حال خود شما قضاوت کنید کدام قانون مرفقی تر است و بهتر می تواند از جنایات جلوگیری نماید؟ آیا قانون خدائی که انسان را آفریده و یا قانون انسانی که هنوز خودش را هم نشناخته؟! البته مثال در این زمینه بسیار است. از جمله قوانین اسلامی قانون حجاب برای زنان است قبل از هر چیز باید تذکر دهیم که اسلام زن را زن می شناسد و مرد را مرد به این معنی که تساوی حقوق با عدالت در حقوق فرق دارد مثلاً در قانون ارث که مرد باید دو برابر زن ارث ببرد عدالت مراعات شده و یا اینکه در مسئله تعدد زوجات عدالت مراعات شده و همچنین در مسئله وجوب حجاب برای زن عدالت مراعات شده زیرا در آفرینش و خلقتش با مرد مساوی نبوده و از نظر طبیعی با او فرق دارد (۴). اصولاً تکامل و حفظ شخصیت حقوقی و حقیقی زن در پیاده کردن قوانین مکتب مقدس اسلام است اسلام می خواهد که زن انسانی محترم با شخصیت و دارای نقش بسیار مهمی در زندگی باشد از این رو تربیت کودکان را که زیربنای اساسی جهت بنای جامعه است به وی سپرده به خلاف

مکتبهای دیگر که با استفاده از سنگر دروغین (آزادی زن) او را عروسی بازچه هوی و هوس خود قرار داده و کار را به جایی رسانده که حتی در تبلیغات کالاها از بدن نیمه عریان زنان استفاده می کنند و به عنوان آزادی آنان را به فحشاء و منکرات می کشند به طوری که (ژان پل سارتر فیلسوف اگزیستانسیالیست در سفری که به قاهره رفته بود اظهار داشت: به همسرم اجازه می دهم با هر که دوست داشت روابط جنسی برقرار کند چنانکه او بخودم همین اجازه را می دهد چه تمام ما برای لذت بردن آفریده شده ایم و هرگاه خواستیم باید به سرچشمه های آن دست یابیم) (۵). باز می بینیم روزنامه اطلاعات تحت عنوان تظاهرات اعتراضی و هزار زن آلمانی علیه بی بند و باری جنسی در آلمان چنین می نویسد: (به گزارش خبرنگار واحد مرکزی خبر در بن بیش از دو هزار تن از زنان آلمانی روز شنبه گذشته در مقابل دیوان عالی قضائی آلمان فدرال واقع در شهر کالزوه دست به تظاهرات اعتراض آمیز نسبت به عدم حمایت قانونی از نوامیس بانوان در جامعه آلمان زدند دیوان عالی قضائی آلمان چندی پیش رأی دادگاه شهر وپرتال را دایر بر شش سال محکومیت برای یک نقاش ساختمان به جرم تجاوز به یک دختر کارآموز را مورد تجدید نظر قرار داده و مرد متجاوز را آزاد کرد زنان آلمانی در اعتراض به رأی دادگاه و رأی دیوان عالی قضائی آلمان و عدم حمایت قانونی کافی از نوامیس خود به هنگام عبور از جلوی ساختمان دیوان عالی قضائی با پرتاب تخم مرغ گندیده به این ساختمان و نوشتن شعارهایی نظیر ما از ناموس خود دفاع می کنیم به در و دیوار این ساختمان در مرکز شهر و چندین محل بدنام و مرکز نمایش فیلمهای زننده و کلپ های شبانه حمله کرده خواستار تعطیل این مراکز شدند) (۶). آیا می توان این طرز شهوترانی حیوانی را آزادی نامید آزادی چه زیباست اگر به خود انسان و دیگران صدمه نزند و از راه خود انحراف نیابد. و شما ای خواهر تا حدودی آزاد هستی که آزادی دیگران را پایمال نکنی بی حجابی و بروز زیبایی و حرکات دلربای زن جامعه را منحرف و جوانان را به فحشاء می کشد شاید فکر کنی که اگر جوانی شیفته ات شد او هرزه و چشم چران است اما با اندکی تأمل علت چشم چرانی و هرزگی او را می یابی! عده ای می گویند: ما نمی توانیم تحت پوشش حجاب باشیم و این مردانند که باید چشم پاک و نجیب باشند اما باید حقیقت را پذیرفت که این خلاف طبیعت و سرشت آدمی است بخصوص در جوانان نورسیده ای که غرق در شهوات و غرائز سرکش بسر می برند آری نمی توان گوشت گرم و تازه را مقابل گرسنه گذاشت و به آن گفت: نخور و نمی توان پارچه آعشته به نفت و بنزین را مقابل آتش گذاشت و گفت: نسوز!! بیائید ای خواهران برای حفظ پیوندهای مقدس اخلاقی و اجتماعی و کاستن از فحشاء و برای دور کردن نظرهای شهوت انگیز از خود بدنتان را بپوشانید آخر مگر شما عروسک دیگران هستید که خدای نکرده هر جوانی بخواهد از نگاه به سر و صورت و بدنتان لذت ببرد؟! بیائید پیرو فکر اندیشه عقل و منطق از اسلام درس گرفته و از حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام متابعت کنیم. ای زن به تو از فاطمه (ع) این گونه خطاب است ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است خوشبختانه تا کنون کتابهای متعددی پیرامون شخصیت زن و مسئله حجاب نوشته شده که هر کدام جنبه هایی را مورد بحث و بررسی قرار داده است از جمله این مختصری است که با بیانی شیوا و دلپذیر به گوشه هایی از همین مسئله پرداخته و این یکی از ویژگیهای حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی است که در سطحهای مختلف کتابهای سودمند و نافع نوشته و می نویسد و این جزوه گرچه مختصر و به اصطلاح (ساندویچی) است اما با سبک سلیس و جذاب و با شواهد آمار مثال و داستانهای آموزنده ای که دارد غنی می باشد بطوری که شنونده را بر التزام به امور و تعالیم تربیتی و دینی ترغیب می نماید. در این جزوه دلایل قانع کننده پیرامون حجاب آمده به طوری که به شبهات و اشکالاتی که استعمار فرهنگی در اذهان جوانان مسلمان پدید آورده پاسخ کافی داده و روح اسلام اصیل را در جوانان می دمد. امید است که انشاءالله مورد رضای خدا و حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و استفاده همگان و بویژه بانوان و دوشیزگان قرار گیرد به امید اینکه گامی به سوی جامعه اسلامی برداشته و به حقایق اسلامی بیش از پیش آشنا شویم.

قم محمد باقر موسوی فالی ۲۵ شعبان ۱۴۰۰ ۱ آن زمان دولت بزرگ اسلام از شمال نیمی از شوروی و اروپا و از جنوب تا میانه های آفریقا و از مشرق تا اندونزی و مالزی و از مغرب تا مراکش و اسپانیا را شامل می شد. ۲ العقوبات فی الاسلام سید صادق

شیرازی: ص ۲۴. ۳. روزنامه کیهان صادره در ۲۶/۸/۱۳۶۰ شماره (۱۱۴۳۵). ۴. برای توضیح بیشتر به کتابهای (نظام حقوق زن در اسلام) نوشته استاد شهید مرتضی مطهری و (المرأة المسلمة) نوشته فرید وجدی مراجعه شود. ۵. الاسلام والایدیولوجیات المناوئة: ص ۳۷. ۶. روزنامه اطلاعات صادر در روز سه شنبه ۲۶/۸/۱۳۶۰ شماره ۱۶۵۷۸ ص ۱.

همسانی زن و مرد از نظر اسلام

روشن است که هر گونه تمایز در هویت انسانی زن و مرد، از هر اندیشه ای تراویده یا دست آورد هر پژوهشی باشد، در بینش الهی اسلام انحراف از فطرت انسانی محسوب می شود و منفور و مطرود است، زیرا اسلام برای زن و مرد، هویت انسانی یگانه قایل است و آنرا در همه ی تعلیمات خود، مورد تاکید قرار می دهد و برای زن ارزش والایی قایل می باشد. خداوند در قران می فرماید: «سوره حجرات: ۱۳» ای مردم! به یقین ما شما را نخست از یک زن و مرد آفریدیم (آدم و حوا)، آنگاه دسته دسته و طایفه طایفه تان قرار دادیم تا جهت شناسایی یکدیگر، کوشش بکار ببرید. بدرستی که گرمی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شما است. خدا از حال شما کاملاً آگاه است. ۱) همسانی زن و مرد در اصل خلقت و آفرینش: انسانها - اعم از زن و مرد - در اصل خلقت و آفرینش یکسان هستند و فلسفه ی رشد و تکامل آنها، ایجاب نموده که دسته دسته و طایفه طایفه قرار داده شوند. از آن جا که رشد و تکامل بشر، ارادی و اختیاری است، به مثابه ی یک مسابقه ی بزرگ در میدان زندگی، رابطه ی تنگاتنگی با تمایل و تصمیم و تلاش و حرکت افراد دارد. خدای متعال «کمال تقوا» را حدّ نهایی این مسابقه قرار داده، می فرماید: «گرمی ترین شما (زن و مرد) نزد خدا، با تقواترین شما است. این بدان معنی است که زن، برای شرکت در این مسابقه ی بزرگ و همپایی و همدوشی با مرد، شرایط لازم را دارد، و گر نه رخصت شرکت در آن را نمی یافت و از آن منع می گردید. ۲) همسانی زنان و مردان خدا جو: تبلور کمال تقوا را بعنوان حد نهایی در این مسابقه ی عظیم بشری، می توان در قران ملاحظه کرد: «سوره احزاب: ۳۵» همانا کلیه ی مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل اطاعت و عبادت و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان صابر و مردان و زنان خدا ترس خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنانی که خود را از تمایلات حرام حفظ می نمایند، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خدا برای همه ی آنها پاداش و مغفرت بزرگ مهیا ساخته است. این آیه، ده ماده ی ارزشی بسیار مهم دارد، که عبارتند از: ۱) اسلام. ۲) ایمان. ۳) طاعت و عبادت. ۴) قنوت (التزام به طاعت خدا). ۵) صبر و بردباری. ۶) خشوع و استعانت. ۷) تصدّق (دست دهنده داشتن). ۸) روزه. ۹) عفت و پاکدامنی. ۱۰) ذکر و یاد خدا. قران در این آیه، این موارد را ملاک و معیار کمال تقوا دانسته، با صراحت اعلام می کند که زن نیز در میدان مسابقه ی زندگی، به منظور رسیدن به کمال لایق انسانی که همان کمال تقوا است، می تواند پا به پای مرد به همه ی این مراتب و مدارج صعود نماید و به مقام قرب خدای متعال نایل گردد. ۳) همسانی زن و مرد در رسیدن به سعادت: «سوره نحل: ۹۷» هر کس از مرد و زن که ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده اند، خواهیم داد. در این آیه می فرماید که پاداش و ثواب را در برابر عمل صالح می دهند و در حقیقت ملاک و برتری، زن و مرد بودن نیست، بلکه هر انسان مؤمنی عمل صالح انجام دهد، خداوند بزرگ به او پاداش می دهد و فرقی بین زن و مرد نیست. نکته ی قابل توجه اینکه قران کریم بارها به این مطلب اشاره فرموده که تنها عمل صالح کافی نیست، بلکه در کنار عمل صالح، باید ایمان بخداوند سبحان و انبیا و رسول خدا و ائمه ی معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) باشد. ۴) همسانی زن و مرد در ایجاد آرامش: «سوره روم: ۲۱» و از نشانه های خداوند، این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند. در این آیه ی مبارک، اولاً، خداوند خلقت زن را از آیات و نشانه های خود قرار

داده است؛ ثانیاً، زن باعث رأفت و محبت و رحمت معرفی شده است؛ ثالثاً، زن سبب سکون و آرامش است؛ رابعاً، بقول علامه طباطبائی ره زن و مرد به گونه‌ای هستند که با پیوستن به یکدیگر کامل می‌گردند و آمیزش آن دو با هم، سبب تکثیر و بقای نسل می‌شود و هر یک بدون دیگری موجودی ناقص است. خامساً، خداوند در پایان آیه می‌فرماید: این مطلب برای کسانی بیان شد که تفکر می‌کنند. اگر کسی عاقل و انسان متعالی باشد، متوجه می‌شود که زن و مرد مکمل یکدیگرند، و این زن است که کانون خانواده را گرم و با نشاط نگه می‌دارد و باعث رشد و کمال انسان می‌شود. سادساً، آن چه باعث پیوند زن و مرد است، مودّت و رحمتی است که خدا بین آن دو قرار داده است، نه اینکه پیوند فقط بخاطر غریزه‌ی جنسی باشد. در واقع، پیوندی که بین زوجین هست، دو جهت دارد: یک جهت آن، الهی و عاطفی است و جهت دیگرش حیوانی است، که بُعد عاطفی اش باعث کمال و دوام زندگی می‌باشد. ۵) همسانی زن و مرد از نظر وحی و ارتباط با خدا: «سوره قصص: ۷» ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده، و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریای نیل بیفکن و مترس و غمگین مباش که ما او را بتو باز می‌گردانیم و او را از رسولان قرار می‌دهیم. در این آیه، خداوند بمادر موسی - یوکابه - الهام می‌کند و اینکه خداوند سبحان او را مورد خطاب قرار داده است، مقام شامخی برای زن می‌باشد. ۶) همسانی زن و مرد از نظر مقرب درگاه الهی بودن: «سوره آل عمران: ۴۵» بیاد بیاورید هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای با عظمت از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح عیسی بن مریم» است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان است. زن می‌تواند آن قدر به کمال برسد که خداوند بزرگ، در کتاب آسمانی او را مورد خطاب قرار دهد و فرشتگان الهی و جبرئیل - فرشته وحی - به حضور او مشرف شوند و با او صحبت کنند و این مقامی بزرگ است. ۷) همسانی زن و مرد از نظر ایمان و مبارزه با ظالمان: «سوره تحریم: ۱۱» خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثل آورد، هنگامی که گفت: خدایا! خانه‌ی ای در بهشت نزد خودت برای من بنا کن و مرا از فرعون و کردارش نجات بده و همچنین از قوم ستمکار مرا رهایی ده. الف) خداوند در این آیه‌ی مبارک می‌خواهد اسوه و الگو بودن زن را برای زنان و مردان مؤمن نشان دهد. آسیه، آن زن مؤمنه‌ی قهرمان و شجاع که قلبش از عشق و محبت به ساحت مقدّس خداوند سبحان لبریز شده بود، با همین عشق سوزان شهید شد و در جوار حق تعالی قرار گرفت. ب) آسیه بتمام زنان مؤمنه و عقیقه آموخت که رضای حق تعالی از زندگی کردن در کاخ پادشاهان - با آن همه تجملات و وسایل رفاه و زر و زیور - برتر است و زن نباید فریب این ظواهر دنیا را بخورد، چون دنیا و آنچه در آن است، فانی است و خداوند سبحان است که باقی می‌ماند. ج) او آموخت که زن باید آزاده بوده و از ظلم و ظالم تنفّر داشته باشد؛ اگر چه آن ظالم شوهرش باشد و رضای حق تعالی بر هر کسی مقدّم است. ۸) همسانی زن و مرد از نظر اعطای فضل: «سوره کوثر: ۳۱» ای رسول! ما بتو عطای بسیار (مانند مقام نبوّت، شفاعت، کوثر، فاطمه س) بخشیدیم، پس تو هم به شکرانه‌ی این نعمت‌ها، نماز بخوان و قربانی کن، بدرستی که دشمنت مقطوع النسل است و نسل تو تا قیامت باقی است. در مورد فاطمه س رسول مکرّم اسلام ص می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضِبُ لِعَظْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا» (الحکم الزهره ص ۹۴) یعنی، خداوند با غضب فاطمه س عصبانی می‌شود و با رضایت او راضی می‌گردد. همچنین آن حضرت فرمودند: «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ» اولین شخصی که داخل بهشت می‌شود، فاطمه س است. رسول خدا ص فرمودند: فاطمه س سرور تمام زنان جهان، از اول تا آخر است و زمانی که حضرت فاطمه ع در محراب عبادت قرار می‌گرفت، هفتاد هزار فرشته‌ی مقرب الهی بر او سلام می‌فرستادند و او را ندا می‌کردند و به او می‌گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و از همه‌ی صفات زشت، منزّه ساخت و در تمام زنان عالم تو را که از همه‌ی آنان شایسته‌تر بودی برگزید. ۹) همسانی زن و مرد در انجام امور سیاسی و عبادی: «سوره توبه: ۷۱» و مردان و زنان مؤمن پشتیبان یکدیگرند؛ بکار نیک فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و نماز را اقامه می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمانبرداری می‌کنند. بی‌تردید خدا اینان را رحمت خواهد کرد. ۱۰) همسانی زن و

مرد در برخورداری از وعده ی الهی : «سوره توبه : ۷۲» خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن بهشت هائی را وعده داده که جوی ها در آن جاری است و اینان همواره در آن جا هستند ، و نیز به آنان سکونتگاه هایی پیراسته در بهشت آرام را وعده داده است . (۱۱) همسانی زن و مرد در شیوه ی حل اختلاف خانوادگی : «سوره نساء : ۳۵» و اگر از اختلافات و جدایی بین زن و شوهر بیم داشته باشید ، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده ی زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی نمایند) . اگر این دو داور قصد اصلاح (و نیت خیر) داشته باشند ، خدا میانشان سازگاری پدید می آورد . همانا خدا دانا و آگاه است . (۱۲) همسانی زن و مرد در بهره وری از حقوق عادلانه : «سوره بقره : ۲۲۸» و برای زنان به تناسب تکالیفی که بر عهده ی آنهاست ، حقوق عادلانه ای نیز هست . (۱۳) همسانی زن و مرد در پاداش الهی : «سوره آل عمران : ۱۹۵» (من که پروردگارم) پاداش کار هیچ یک از شما (مؤمنان) را خواه مرد باشد یا زن ، از میان نمی برم . (۱۴) همسانی زن و مرد در بندگی و اطاعت خدا : «سوره احزاب : ۳۶» هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند ، برای آنها در کارشان اختیاری باشد . هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند ، بی شک در گمراهی آشکاری است . (۱۵) همسانی زن و مرد در بهره وری از حقوق الهی : «سوره احزاب : ۵۸» و آنان که مردان و زنان با ایمان و بی تقصیر و بی گناه را بیازارند ، (بترسند که) دانسته گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده اند . (۱۶) همسانی زن و مرد در بهره وری از مغفرت الهی : «سوره احزاب : ۷۳» و خداوند توبه ی مردان و زنان مؤمن را می پذیرد و خدا آمرزنده و مهربان است . (۱۷) همسانی زن و مرد در بهره وری از بهشت : «سوره مؤمن : ۴۰» هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن ، اگر ایمان داشته باشد ، اینان به بهشت داخل می شوند و در آن جا بی شمار روزی می یابند . و در «سوره فتح : ۵» می فرماید : تا (خدا) مردان مؤمن و زنان مؤمن را به بهشت هایی داخل کند که نهرها در آن جاری است ، و در آنجا جاویدانند و گناهانشان را از آنان بپوشاند ، و این نزد خدا رستگاری بزرگی است . در آیه ای دیگر از قرآن می فرماید : «سوره نساء : ۱۲۴» هر کس ، مرد باشد یا زن ، اگر کار شایسته ای انجام دهد و مؤمن هم باشد ، پس به بهشت داخل می شود و اندکی نیز بوی ستم نکنند . (۱۸) همسانی زن و مرد در نور افشانی : «سوره حدید : ۱۲» (روز قیامت) روزی است که مردان و زنان مؤمن را می بینی که از سمت راست ، نوری فرا رویشان پیش می تازد . در آن روز مزدگانی شما به بهشت هایی است که در آنجا نهرها روان است و در آن جاوید خواهید ماند و این خود رستگاری بزرگی است . (۱۹) همسانی زن و مرد در پاداش یابی چندین برابر : «سوره حدید : ۱۸» خدا به مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده که به (بندگان) خدا وام نیکو داده اند ، چندین برابر پاداش می دهد و برای آنان پاداشی کریمانه است . (۲۰) همسانی زن و مرد در کیفر آزار دادنشان : «سوره بروج : ۱۰» بی شک کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را فریبکارانه آزار و شکنجه دادند و پس از آن توبه نکردند ، عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان برای آنهاست .

www.lailatolgadr.ir

جایگاه زن در اسلام

تردیدی نیست که زنان، در طول تاریخ از موقعیت مطلوب و شان بالایی برخوردار نبوده و غالباً مورد بی مهری و ظلم و ستم واقع می شدند، اما با رشد روز افزون آگاهی های بشر و پیشرفت سریع علوم انسانی و اجتماعی، این پرسش مطرح شد که جایگاه واقعی زنان در جامعه و خانواده کدام است و چگونه می توان حقوق از دست رفته زنان را استیفا کرد. در این راستا به یقین می توان گفت که ادیان الهی بویژه دین خاتم، بیش از همه به احیای شخصیت والای زن همت گماشته اند و خداوند متعال بهترین راه را برای سعادت و رستگاری بشر اعم از زن و مرد فراوری آنان گشوده است. معارف و الگوهای حیات بخش اسلام اگر چه در مسیر احیای شخصیت و جایگاه زنان تاثیرات زیادی داشته و دارد، ولی بسیاری از حقایق در پس ابرهای جهل و خرافه پنهان مانده و جامعه زنان هنوز نتوانسته اند آن چنان که باید از میوه های شیرین فرهنگ دینی بهره مند گردند. از طرف دیگر فرهنگ غرب با تسلط بر امکانات

مادی و مراکز ارتباطی و اطلاعاتی سعی در تحمیل الگوی ناقص خویش بر ملت‌های جهان دارد. آنان که هنوز از سودمندی دستاوردهای خویش مطمئن نیستند و از درون دچار چالش‌های عمیق و فراگیر شده‌اند، به تهاجم فرهنگی بر علیه کشورهای دیگر دست زده‌اند. از این رو ضروری است در دورانی که به «جاهلیت مدرن موسوم گشته، با معرفی دقیق شخصیت و جایگاه زن گامی مهم در جهت پیشبرد اهداف عالی اسلام برداریم. برگ‌های سیاه تاریخ فرهنگ‌های منحط و آداب و رسوم غلط در جوامع بشری انواع ظلم و جور و سختی را بر زنان تحمیل کرده و آنان را به استثمار کشیده است. اکنون نمونه‌هایی از اشکال مختلف ستم بر زنان در کشورهای گوناگون مطرح می‌شود: یونان: یونانیان زن را زاده شیطان می‌دانستند و او را در هیچ کاری مداخله نمی‌دادند و فقط برای ارضاء غریزه جنسی و خدمت گذاری، از او استفاده می‌کردند. در یونان زن به آسانی مورد معامله و واگذاری به بیگانه قرار می‌گرفت. روم: هر چند رومی‌ها در قوانین و حقوق، پیشرفت زیادی داشته‌اند، اما عقیده آن‌ها درباره زن این بوده است که او را به علت داران بودن روح انسانی، برای حشر در روز قیامت لایق نمی‌دانسته‌اند. در نظر رومیان زن مظهر شیطان و انواع ارواح موزیه بود، از این جهت در خندیدن و سخن گفتن از او جلوگیری می‌کردند و اکثراً دهان او را جز در موارد خوردن می‌بستند. در روم زنان همیشه تحت کفالت بودند و احتیاج به قیم داشتند و پس از مرگ مانند اشیاء به ارث برده می‌شدند. چین: اگر دختری متولد می‌شد، خویشان و نزدیکان با نهایت تاسف و ترحم به پدر و کسان نزدیک طفل تسلیت می‌گفتند. دختران را زنده می‌کشتند یا به صحرا می‌افکندند و یا به برده فروشان می‌دادند. چینیان خیال می‌کردند خداوند خالق پسران است و شیطان خالق دختران، لذا در نظر آنان پسران با برکت بودند و دختران طوق لعنت. قربانی دوشیزگان برای خدایان در چین مرسوم بوده است (۱). جاهلیت عرب: زن در میان عرب‌های جاهلی وضعیت نامناسبی داشته، با فجیع‌ترین وضع زندگی می‌کرده و مانند کالایی خرید و فروش می‌شده و از هر گونه حقوق اجتماعی و فردی حتی حق ارث محروم بوده است. آنان زن را در شمار حیوانات قرار داده و او را جزء لوازم و اثاث زندگی می‌شمردند. غالباً از بیم قحطی و یا از ترس آلودگی، دختران خود را در روز اول تولد سر می‌بریدند و یا از بالای کوه بلند به دره عمیقی پرتاب می‌کردند و گاهی در میان آب غرق می‌کردند (۲). همچنین زنده به گور کردن دختران مرسوم بوده است. به عنوان نمونه وقتی از قیس بن عاصم سؤال شد که تا کنون چند نفر از دختران را زنده به گور کرده‌ای، پاسخ داد: دوازده یا سیزده دختر (۳). به همین منظور آیاتی چند از قرآن کریم در مزمت و نکوهش آنان بیان شده است، از جمله: «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم (۴)» البته آنان که فرزندان خود را به سفاهت و نادانی کشتند زیانکارند.» و «و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم (۵)» و همچنین در نظر بسیاری از مشرکان، (عمل ظالمانه) کشتن فرزندان را بت‌های ایشان نیکو جلوه داد. جایگاه واقعی زن در اسلام الف) تکامل زن یکی از عالی‌ترین برنامه‌های اسلام که این دین را سرآمد تمام ادیان قرار داده است، از بین بردن تمام بی‌عدالتی نسبت به زن بوده است. اسلام بنیان برتری‌طلبی‌های قومی، نژادی، جنسی و مالی را ویران نمود و تمام انسان‌ها از مرد و زن، غنی و فقیر، عرب و عجم، سیاه و سفید، و زشت و زیبا را در یک صف قرار داد. این دین آسمانی تنها ملاک برتری را تقوا و ارزش‌های معنوی و فضائل اخلاقی دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرهکم عند الله اتقاکم (۶)» ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. از طرف دیگر، هدایت تشریعی، عام و گسترده است و به گروه خاصی اختصاص ندارد و هر کس می‌تواند از این دریای رحمت الهی حظ و بهره‌ای ببرد و راه تکامل و سعادت خویش را هموار سازد. خداوند متعال می‌فرماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (۷) «ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس.» پس اختلاف در جنسیت نمی‌تواند مانعی برای تکامل باشد. شهید مطهری رحمه الله پیرامون این موضوع چنین می‌گوید: «اسلام در سیر من الخلق الی الحق یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست. (۸)» نمونه‌های تاریخی، گواهی صادق بر این مدعاست. در طول تاریخ، زنان بسیاری

بوده‌اند که قله‌های ترقی را در نور دیده و به عنوان زنان نمونه و الگو معرفی شده‌اند. «ضرب الله مثلا للذين ءامنوا امرات فرعون اذ قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة ونجني من فرعون وعمله ونجني من القوم الظالمين ومريم ابنت عمران التي احصنت فرجها» (۹) خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش. و همچنین مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت. «همچنین زن می‌تواند به مقام و منزلتی برسد که غضب و رضایت او غضب و رضای الهی را در پی داشته باشد، چنان که در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله درباره حضرت فاطمه علیها السلام آمده است: «ان الله لیغضب لغضب فاطمة ویرضی لرضاها» همانا خداوند از غضب فاطمه غضبناک و از خشنودی او خشنود می‌شود. (۱۰)» ب) حقوق زن یکی از مباحث قابل توجه در مورد جایگاه زنان در اسلام، جایگاه حقوقی آنان است. اگر چه اسلام برای زنان در ابعاد فردی و اجتماعی قوانین ویژه‌ای وضع نموده ولی در برابر، حقوق شایسته‌ای برای آنان قرار داده که موجب تعالی شخصیت آن‌ها است. خداوند حکیم می‌فرماید: «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف (۱۱)» و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست (حقوق) شایسته‌ای قرار داده شده است. در این مقال به ذکر نمونه‌هایی از اقداماتی که اسلام برای احیاء و استیفای حقوق زنان انجام داده است می‌پردازیم. ۱) احیاء شخصیت زنان در طول تاریخ به واسطه برتری جسمانی مردان بر زنان، شخصیت و جایگاه زنان به پایین‌ترین حد تنزل یافته بود، به طوری که مایه سرافکنندگی و طوق لعنت به شمار می‌رفتند. به عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «واذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسودا وهو کظیم (۱۲)» و هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند که دختری نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد. اما اسلام با قوانین بی بدیل خود و گفتار و رفتار پیامبری که رحمه للعالمین بود، شخصیت از دست رفته زنان را احیا کرد و او را مایه رحمت و برکت معرفی نمود، چنانکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «البنات هن المشفقات المجهزات المبارکات (۱۳)» دخترها مایه رحمت، صلاح زندگی و برکت هستند. ۲) به رسمیت شناختن حق مالکیت زنان قبل از اسلام زنان نه تنها حق مالکیت نداشتند، بلکه همچون کالا-یی خرید و فروش می‌شدند و در کنار اموال میت به ارث برده می‌شدند، حتی در کشورهای غربی با آن همه هیاهوی تبلیغاتی و شعار برابری حقوق زن و مرد، تا یک قرن قبل حق مالکیت برای زنان قائل نبودند و بعد از انقلاب صنعتی - آن هم برای تشویق زنان برای حضور در کارخانه‌ها به عنوان نیروی کار ارزان قیمت - برای آنان حق مالکیت را به رسمیت شناختند. ویل دورانت مورخ بزرگ می‌نویسد: «نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ م بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از آن پس از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن این که پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون عالی اخلاقی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت ناپذیری آنان را از بندگی و جان کندن در خانه رها نیده، گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است. (۱۴)» اما اسلام که انسان‌های کور دل و شهوت پرست قرن بیستم آن را به محدودیت حقوق زنان متهم می‌کنند، از قرن‌ها قبل حق مالکیت را برای زنان، به رسمیت شناخته و به هیچ کس حق تصرف در اموال آنان را نمی‌دهد. خداوند متعال به صراحت می‌فرماید: «للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن (۱۵)» مردان نصیبی از آن چه به دست می‌آورند دارند و زنان نیز نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند (و نباید حقوق هیچ یک پایمال شود). «همچنین برای آنان به انتظار و نیاز آن‌ها در چهار چوب شریعت، حق ارث معین شده است. «وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون (۱۶)» و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان (به ارث) می‌گذارند، سهمی است. ۳) تجویز حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در اسلام به زنان حق دخالت در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داده شده است، اما مشروط به حفظ عفاف و پاکدامنی و حریم انسانیت. اسلام از طرفی با حضور بی قید و شرط زنان در تمام امور و از بین رفتن حریم‌های اخلاقی مخالفت کرده و از طرف دیگر برای فعالیت‌های

ضروری اجتماعی با حفظ عفت مانعی ایجاد نکرده است و راه اعتدال که سعادت آنان را در پی دارد در پیش روی آنان قرار داده است. به گفته استاد شهید مطهری رحمه الله: «اسلام در عین این که نهایت اهمیت را برای پاکی روابط جنسی به عمل آورده، هیچ گونه مانعی برای بروز استعدادهای انسانی زن به وجود نیاورده است، بلکه کاری کرده که اگر این برنامه‌ها دور از افراط و تفریط اجرا شود، هم روحیه‌ها سالم می‌ماند، هم روابط خانواده‌ها صمیمی‌تر و جدی‌تر می‌گردد و هم محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آماده‌تر می‌شود. (۱۷)» با بررسی تاریخ گرانمایه اسلام در می‌یابیم که اسلام هیچ گاه زنان را از حضور در امور فوق منع نکرده، بلکه در برخی مسائل مانند حج آن را واجب شمرده و در بسیاری موارد آن را مجاز دانسته است. در کتب تاریخی و روایی موارد زیادی از حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن در زمان ائمه معصومین: بیان شده که به نمونه هایی از آن‌ها اشاره می‌نماییم: (۱) در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله برخی از اصحاب، زنان را از حضور در امور خارج از خانه منع می‌کردند، ولی با مخالفت آن حضرت مواجه می‌شدند که می‌فرمود: «انه لقد اذن لکن ان تخرجن لحوائجک» (۱۸)؛ همانا خداوند به شما زنان اجازه داده است که برای برطرف کردن حوائج خود از خانه خارج شوید. (۲) در حوادث فتح مکه ذکر شده است که بعد از فتح مکه به دست سپاه مسلمانان، زنان مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و با آن حضرت بیعت می‌کردند (۱۹). در قرآن کریم به بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است: «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا ولا یسرقن ولا ینزین ولا یقتلن اولادهن ولا ینسین یتقین یتقین یتقین بین یدیهن وارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن (۲۰)» ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن برای بیعت، نزد تو آیند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و افترا و بهتان میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ امر معروفی (که به آن‌ها کنی) مخالفت نکنند، با آنان بیعت کن. (۳) در متون اسلامی نقل شده است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان، از جمله حضرت فاطمه علیها السلام در تشییع جنازه بعضی از مسلمانان شرکت می‌کردند و آن حضرت هم آنان را از این کار منع نمی‌کردند (۲۱). و حضرت زینب علیها السلام (۲۳) و دفاع از حریم ولایت و روشنگری جامعه، از واقعیاتی است که قابل انکار نیست. آن دو بانوی بزرگ اسلام با حضور در اجتماع مردم و مجالس بزرگ در یک حرکت و جهاد فرهنگی بر علیه دشمنان اسلام قیام نمودند و به دفاع از حق پرداختند. (۴) اعطای حق تعلیم و تربیت یکی از وظایف خطیر پیامبران الهی تعلیم و تربیت است. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یشیروهم و یشیروهم و یشیروهم و یشیروهم» (۲۴)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد. هدف اسلام این است که تمام انسان‌ها در این امر مهم به پیش روند و به درجات عالی کمال نائل آیند، از این رو چنان بستری فراهم نموده که زن‌ها نیز همچون مردان به فراگیری دانش و تزکیه نفس بپردازند. اسلام نه تنها فراگیری دانش را برای آنان جایز شمرده، بلکه بر آن‌ها لازم دانسته است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» (۲۵)؛ فراگیری علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمان لازم و ضروری است. اسلام نمی‌خواهد زنان مسلمان، دوران زندگی خود را با غفلت و بی‌خبری و به دور از هر گونه ترقی و کمال، سپری کنند. (ج) آزادی زنان یکی از خواسته‌های فطری و غریزی بشر در تمام دوران تاریخ، آزادی بوده است و هر انسان روشن ضمیر دوست دارد که آزادانه بیانیشد و آزادانه انتخاب کند و به آن چه با تعقل انتخاب کرده آزادانه عمل نماید. زنان که حدودا نیمی از جمعیت انسانی را تشکیل می‌دهند، در قرون متمادی از این نعمت و موهبت الهی محروم بوده‌اند و در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی مورد ظلم و جور قرار داشته و در چنگال جبر، محصور بوده‌اند. ادیان الهی که از ذات حق سرچشمه می‌گیرند، قوانین رهایی بخش انسان‌ها را بیان داشته‌اند. دین اسلام نیز که خاتم ادیان و کامل‌ترین آن‌هاست برنامه‌ها و تعالیم ناب خود را در زمینه آزادی انسان‌ها و از جمله آزادی زنان به بشر عرضه داشته است. اسلام با قوانینی دقیق و نظام‌مند در مورد زنان با حفظ معیارها و ارزش‌های اخلاقی، آنان را

از اسارت و بردگی نجات داده و به سوی جایگاه واقعی‌شان رهنمون ساخته است. در اسلام مرد و زن در یک صف قرار می‌گیرند و با الفاظی همچون «یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا» مورد خطاب واقع می‌شوند و با آیاتی همچون «ومن عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة» (۲۶) و «کل نفس بما کسبت رهینه» (۲۷) به آنان استقلال در عمل داده می‌شود. البته چون انسان موجودی دو بعدی است - که یکی بعد حیوانی و دیگری بعد روحانی می‌باشد - آزادی او نیز در هر دو بعد مطرح است. اسلام با محدود کردن آزادی در بعد جسمانی و حیوانی، زمینه آزادی در بعد انسانی و روحانی و رشد و تکامل اخلاقی را فراهم نموده است، ولی در دنیای امروز مخصوصا از عصر رنسانس تا کنون که سکولاریزم رفته رفته آثار شوم خود را در پهنه جوامع انسانی می‌گستراند، دین و به تبع آن بعد روحانی انسان به فراموشی سپرده شده و در تمام آزادی‌های مطرح شده در مورد زنان و غیره، فقط به جنبه جسمانی و حیوانی او توجه شده است. شهید مطهری رحمه الله درباره تفاوت بین آزادی در اسلام و آزادی در غرب می‌گوید: «دمکراسی در اسلام یعنی انسانیت رها شده، حال آن که این واژه در قاموس غرب معنای حیوانیت رها شده را متضمن است. (۲۸)» (د) پرهیز از یکسوگرایی زن و مرد به طور طبیعی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و در وجود هر کدام غرایز و تمایلات و استعدادهایی نهفته است که در وجود دیگری موجود نیست. برای نمونه مرد موجودی سخت کوش و خشن است که توانایی انجام امور سخت و طاقت فرسا را داراست، ولی زن موجودی لطیف است که از نظر جسمانی تاب و توان آن امور را ندارد. الکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست‌شناس معروف فرانسوی در این باره می‌گوید: «اختلافی که بین زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندام‌های جنسی آن‌ها نیست بلکه نتیجه علتی عمیق‌تر است. به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس می‌توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤولیت‌های یکسانی به عهده بگیرند. زن در حقیقت در جهات زیادی با مرد متفاوت است. زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند، وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند. (۲۹)» یکی از دقت‌ها و ظرافت‌های اسلام، این است که بر اساس این تفاوت‌ها و به تناسب استعداد هر کدام، قوانین و احکام مخصوص به هر یک از زن و مرد را تشریع نموده و آن قوانین را در یک چارچوب منطقی و عقلانی ارائه نموده است. نظام حقوقی اسلام، نظامی منسجم و هماهنگ است که با ملاحظه مجموعه شرایط و کلیه مصالح فرد و جامعه و بر اساس تمام خواست‌ها و نیازهای فطری و غریزی انسان، تنظیم شده است. از این رو در مواجهه با قوانین اسلام باید از جزء بینی و یک سو نگری پرهیز شود و به آن‌ها به صورت مجموعی و کلی نگریسته شود تا جایگاه واقعی هر یک از زن و مرد شناخته شود (۳۰). در ادامه به بیان دو نمونه از قوانین اسلام در رابطه با زن و مرد می‌پردازیم و آن‌ها را با دو نگاه یک سو نگر و مجموعی بررسی می‌کنیم. ۱) در اسلام ارث زن نصف ارث مرد است. اگر چه این حکم به تنهایی معقول به نظر نمی‌رسد، ولی در کنار این حکم شرعی، وجوب نفقه بر عهده مردان گذاشته شده است. در یک نگاه مجموعی به این دو حکم متوجه می‌شویم که زن‌ها می‌توانند آن چه به ارث می‌برند را در ملک شخصی خود نگه دارند ولی مردها موظفند از تمام مایملک خود در راه معاش زندگی استفاده کنند، که در این صورت به نظر می‌رسد در نهایت زنان بهره بیشتری از مردان ببرند (۳۱). ۲) اگر چه قوه تعقل و ادراک در زن و مرد برابر است ولی در زنان به علت وجود احساسات و عواطف زیاد غالبا تعقل تحت الشعاع قرار می‌گیرد و احساسات و عواطف بر آن غلبه می‌کند، به خلاف مردان که چون از احساسات و عواطف کمتری برخوردارند بیشتر از قوه تعقل استفاده می‌کنند، از این رو اموری همچون قضاوت به عهده مردان گذاشته شده، ولی در عوض نیروی عظیم و موهبت الهی عواطف در زنان در مسیر صحیح خود به کار گرفته می‌شود و موجب تحکیم نظام خانواده و تربیت فرزندان صالح می‌شود. در این صورت زنان همچون مردان از ارکان زندگی به شمار می‌روند و زینت بخش زندگی هستند. «هن لباس لکم واتنم لباس لهن (۳۲)» آن‌ها زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آن‌ها.» محصول نگرش اسلامی و غربی به حقوق زنان اگر مبنا و مآخذ

قانونگذاری وحی الهی باشد، از هر گونه خطا و افراط و تفریط مصون است، اما اگر قانون، ساخته فکر بشر باشد، در اکثر اوقات یا راه افراط را می‌پیماید و یا راه تفریط را. در مورد جایگاه و ارزش زن روزگاری راه تفریط در پیش روی انسان‌ها بود و زنان از حقوق مسلم خود محروم بودند، ولی امروزه که انسان‌ها از نظر فکری رشد کرده‌اند، مرکب تیز روی خود را به سرعت بر خلاف جهت گذشته به حرکت در آورده و راه افراط را در پیش گرفته‌اند و به قول معروف برای سوار شدن بر مرکب آن چنان خیز برداشته‌اند که از طرف دیگر مرکب به زمین خورده‌اند. غرب می‌خواست حقوق از دست رفته زن را به او برگرداند، ولی با آزادی‌های بی‌قید و شرط و غیر انسانی، او را از رسیدن به تکامل و انسانیت باز داشت. آن‌ها می‌خواستند زن را از بردگی نجات دهند، ولی او را به بردگی مدرن کشانیده‌اند. اما اسلام راه میانه و اعتدال را فرا روی انسان‌ها قرار می‌دهد که پیمودن آن موجب سعادت و موفقیت در دنیا و آخرت می‌شود. کارشناسان غربی آمارهایی تهیه کرده‌اند که نشان می‌دهد امروزه ساختار و نظام اخلاقی در آن جوامع با مشکلات متعددی ست‌به‌گریبان است. آمار بالای طلاق، هم جنس بازی، زندگی زوجین در چارچوب‌های خارج از دایره ازدواج، بی بند و باری فرزندان و سطح بالای حاملگی دختران نوجوان، همه و همه از توابع و پیامدهای الگوی ناتمام و ناصواب غرب در برابری حقوق زن و مرد و آزادی بی‌قید و شرط زنان در عرصه‌های مختلف است که علاوه بر از هم گسیختگی و تلاشی شدن نظام خانواده در آن جوامع، باعث شیوع و گسترش فسادهای اخلاقی و از بین رفتن هنجارهای انسانی شده است. در ادامه به ذکر برخی از آمارهای منتشر شده در این باره می‌پردازیم. در یک نظر سنجی در آمریکا، نیمی از جوانان با روابط جنسی افراد متاهل با دیگران مخالفتی نداشته‌اند (۳۳). در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ده زوج موجود، سه تا چهار زوج زندگی مشترک خارج از دایره ازدواج دارند، البته این میزان در کشورهای کاتولیک که مذهب نقش بیشتری دارد کم‌تر است. در کشورهای غربی طی چند دهه اخیر تعداد نوزادان نامشروع به شدت افزایش یافته و در بعضی از آن کشورها از مرز ۵۰٪ گذشته است. بنابر آمارهای منتشر شده از طرف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۱ آمریکا بالاترین میزان طلاق را داشته است (۳۴). البته این نکته قابل ذکر است که متأسفانه بعضی از کشورهای اسلامی به علت تطبیق قوانین کشورهای غربی در سیستم‌های حکومتی خود و کنار گذاشتن بعضی از احکام اسلام، دچار چالش‌های اخلاقی زیادی شده‌اند. همچنین برخی از مسلمانان با تقلید کور کورانه و الگوپذیری از فرهنگ غرب در گرداب ابتذال و بی بند و باری گرفتار شده‌اند و هر چقدر این تقلید غیر عقلانی بیشتر شود، شیوع و گسترش این ناهنجاری‌های اخلاقی در جوامع اسلامی نیز بیشتر خواهد شد. پس احکام و قوانین اسلام به خودی خود هیچ عیب و نقصی ندارد، بلکه تمام مشکلات به خاطر عدم اجرای این قوانین است. اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست پی‌نوشت‌ها: (۱) زن از دیدگاه اسلام، علی ربانی خلخال، نشر حجت، ص ۲۱، ۲۲ و ۲۵. (۲) فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۴۸. (۳) اسد الغابۀ، ابن اثیر، مکتبۀ الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۲۰. (۴) انعام/۱۴۰ (۵) انعام/۱۳۷ (۶) حجرات/۱۳ (۷) انسان/۳ (۸) مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۱۳۳، نظام حقوق زن در اسلام. (۹) تحریم ۱۱ و ۱۲. (۱۰) بحار الانوار، علامه مجلسی، دار احیاء التراث العربی، ج ۴۳، ص ۱۹، میزان الاعتدال، ذهبی، دارالفکر، ج ۱، ص ۵۳۵. (۱۱) بقره/۲۲۸ (۱۲) نحل/۵۸ (۱۳) کنز العمال، متقی هندی، مؤسسۀ الرسالۀ، ج ۱۶، ص ۴۵۴، ح ۴۵۳۹۹ (۱۴) لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، نشر اندیشه، ص ۱۵۸. (۱۵) نساء/۳۲ (۱۶) نساء/۷ (۱۷) مجموعه آثار، همان، ص ۵۴۲ (۱۸) صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۴۹. (۱۹) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دارصادر، ج ۲، ص ۲۵۲، حوادث سال ششم هجری، فتح مکه. (۲۰) ممتحنه/۱۲. (۲۱) وسایل الشیعۀ، شیخ حر عاملی، آل البیت، ج ۲، ص ۵۱. (۲۲) الاحتجاج، طبرسی، اسوه، ج ۱، ص ۲۸۶. (۲۳) اللهوف، سید بن طاووس، حوادث بعد از عاشورا. (۲۴) جمعه/۲. (۲۵) امالی شیخ طوسی، مجلس ۱۷، ح ۴۰، ص ۴۸۶. (۲۶) غافر/۴۰ «و هر کس که عمل نیکی انجام دهد و حال آن که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، داخل بهشت می‌شود.» (۲۷) مدثر/۳۸ «هر انسانی در گرو عمل خویش است.» (۲۸) مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۴. (۲۹) انسان موجودی ناشناخته،

الکسیس کارل، ترجمه دکتر پرویز دبیری، ص ۱۰۰. ۳۰) در آمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، زیبایی نژاد و سبحانی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۵۰. ۳۱) المیزان، همان، ذیل آیه ۳۴ سوره نساء. ۳۲) بقره/۱۸۷. ۳۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، رونالد اینگلهارت، ترجمه مریم وتر، ص ۵۰۰. ۳۴) سیمای زن در جهان، ایالات متحده آمریکا، جلیل روشن دل و رافیک قلی پور، ص ۳۵ - ۳۷. صادقی - تقوی

زن در دولت جهانی

اگر زن، خویش را در آینه گوهر وجودی ای که خداوند به وی عطا کرده است نظاره کند، هرگز در حسرت جایگاه اجتماعی مرد زبان به شکوه نمی‌گشاید. این که هیچ پیامبر و معصومی از غیر زن زاده نمی‌شود و در مکتب غیر مادر رشد و نمو نمی‌کند، از جایگاه محوری زن در حیات دینی و اجتماعی بشر خبر می‌دهد. یکی از بزرگان عرفان جایگاه دینی زن را چنین به تصویر کشیده است: «زن به لحاظ داشتن قدرت خالقیت که تنها از صفات خاص خداوند سبحان است، برای رسیدن به کمال مستعدتر است. جایگاه اجتماعی زن، در منظر یکی از شخصیت‌های جهانی این گونه است: «زن با یک دست گهواره و با دست دیگر تاریخ بشریت را حرکت می‌دهد». وجود این دو ویژگی، زن را در دو بعد عرفانی و اجتماعی به رقیبی بلامنازع مبدل ساخته است. به گونه‌ای که اگر مردان جایگاه واقعی زن در کائنات را در می‌یافتند، بدان رشک می‌بردند. به نظر می‌رسد، بشریت به خصوص جهان غرب جایگاه رفیع زن را دریافته است و نمی‌خواهد حق وی را حتی به شکل صوری به وی باز گرداند. به راستی چند درصد از وکلا، معاونان و رؤسای جمهور کشورهای غربی زن هستند و در دایره‌ای محدودتر چند درصد از نیروهای سازمان‌های بین‌المللی را زنان تشکیل می‌دهند؟ مقام و جایگاه زن تنها در حکومت امام زمان (عج) شناخته می‌شود. در این حکومت است که زن به جایگاه حقوقی و حقیقی خود دست می‌یابد. در این حکومت نگرش مردان به زنان دگرگون می‌شود. شعور فکری زن بدان جا می‌رسد که به «زن بودنش افتخار می‌کند» و هرگز خود را با مرد نمی‌سنجد. نقش حکومت اسلامی قبل از برپایی حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - بارور ساختن باور زن به خویش، رهاندن وی از سراب‌های کاذب ایسم‌ها و ایست‌ها و اعطای حقوق اجتماعی به وی تا مرز آسیب ندیدن گوهر وجودی او است. در حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - از سویی نگرش جامعه به زن و از سوی دیگر نگرش زن به خود تغییر می‌یابد. حکومت مهدی (عج) به لحاظ فراگیر بودن، امنیت‌شغلی برای زن را فراهم می‌آورد و زن در سایه سار این امنیت نگرش و امنیت کاری، از توان ینیت‌بخشیدن به ایده‌ها و اندیشه‌هایش بهره‌مند می‌شود. زن در حکومت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - به جایگاه رفیع و واقعی خود دست می‌یابد. شاید رمز رجعت زنان بزرگ موحد و حضور آنان در ساختار حکومتی مهدی - عجل الله فرجه الشریف -، شکوفا ساختن استعدادهای آنان باشد. استعدادهایی که در حکومت‌های دیگر توان بروز نیافتند. رجعت ۴۰۰ زن در کنار ۸۰۰ مرد با حضرت عیسی - علیه السلام - و نیز رجعت زنانی چون ام‌ایمن، حبابه و البیه، سمیه، و ام‌خالد در این راستا قابل تحلیل می‌نماید. گذشته از رجعت این زنان که بی‌شک در حکومت امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - از جایگاه محوری و مسؤولیت‌های کلیدی برخوردار خواهند بود، وجود ۵۰ زن در میان ۳۱۳ تن یاور امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - که هر یک در عبودیت، زهد و پارسایی و خلاقیت و کارآمدی سرآمد افراد بشرند و روایات آن‌ها را امیران می‌خوانند، نشان دهنده رسیدن زن به جایگاه حقیقی خود است. امام باقر - علیه السلام - در تفسیر آیه ۱۴۸ سوره بقره به جابر بن یزید جعفی در خصوص یاران حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - می‌فرماید: «و یجییء و الله ثلاث ماء و بضعة عشر رجلا فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمكة علی غیر میعاد قوعا کقزع الحزیف یتبع بعضهم و هی الایة التي قال الله این ما تکنونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر». سوگند به خداوند، سیصد و سیزده تن که پنجاه نفر از آنان زنند، بی‌هیچ قرار قبلی در مکه گرد می‌آیند و این است معنای آیه شریف: هر کجا باشید،

خداوند شما را حاضر می‌کند زیرا او بر هر کاری توانا است. (۱) به امید آن روز پی‌نوشت: (۱) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳. حسن ابراهیم زاده، پرمسان

فلسفه تفاوت‌های زن و مرد در حقوق اسلام

تنها جاده همواری که زن را به سر منزل مقصود می‌رساند، اسلام است. اما از آنجا که عده‌ای این دین جهان شمول را به هتک حریم زن و تباه‌سازی حقوق او، منتسب می‌سازند، نویسنده قصد دارد با دلایلی متقن که مشعشع به انوار قدسیه قرآن و سنت است به اثبات عدم تبعیض و نابرابری بین زن و مرد بپردازد. چکیده تنها جاده همواری که زن را به سر منزل مقصود می‌رساند، اسلام است. اما از آنجا که عده‌ای این دین جهان شمول را به هتک حریم زن و تباه‌سازی حقوق او، منتسب می‌سازند، نویسنده قصد دارد با دلایلی متقن که مشعشع به انوار قدسیه قرآن و سنت است به اثبات عدم تبعیض و نابرابری بین زن و مرد بپردازد. تفاوت‌هایی که در برخی احکام اسلام، بین زن و مرد وجود دارد، شائبه تبعیض و نابرابری را در ذهن برخی، به وجود آورده است. در این مختصر بر آنیم تا نگاهی گذرا به این تفاوت‌ها و فلسفه آنها داشته باشیم. در مرحله ازدواج در مرحله ازدواج و تشکیل خانواده، به طور طبیعی تکالیف و حقوقی متوجه هر یک از زوجین می‌شود و تفاوت این حقوق و وظایف نیاز به توجیه مختصر و اشاره وار دارد (حتی برای مؤمنین و باورمندان، به منظور تقویت باور و ازدیاد ایمان) چند مورد را ذکر می‌کنیم: ۱- خواستگاری سنت خواستگاری مرد از زن در طوایف و اقوام و ملل از قدیم الایام رایج بوده و هست و این موضوع از امور قراردادی نیست که بزرگان و اهل حل و عقد یا خردورزان و فرهیختگان در همایش و گردهمایی به آن پرداخته و این شیوه، مورد تصویب اکثر یا اتفاق حاضران قرار گرفته باشد. بلکه امری است طبیعی و فطری، نشأت گرفته از سنت طالب بودن مرد و مطلوب بودن زن. از این رو، به خواستگاری زن رفتن، نشانه تحقیر و تضعیف او نیست بلکه کمال احترام و توقیر و افتخار و سرافرازی اوست که فردی شایسته و بایسته است و مورد رغبت و اشتیاق و علاقه واقع شده است. به علاوه، این نوع خواستگاری، یک روال عادی و معمول است نه یک قانون لازم الاجرا تا با نقض کنندگان آن برخورد شود بلکه زن هم می‌تواند به خواستگاری مرد رود و هیچ قبح و محذور شرعی و قانونی ندارد. ۲- اذن و اجازه پدر باید توجه داشت که وجوب این اجازه، مخصوص اولین ازدواج زن است آن هم فقط در صورتی که پدر یا جد پدری در قید حیات باشد. بر همین اساس زنانی که پدر ندارند و یا اولین ازدواجشان نباشد، می‌توانند بدون نیاز به اجازه کسی ازدواج کنند. به علاوه، اذن پدر به نفع و مصلحت آنان است زیرا اطلاعات خارجی آنها مخصوصا درباره مردان معمولاً کم است و از طرف دیگر، نوعاً زنان نسبت به اظهار علاقه مردان، خوش باورند و از برخوردهای ابتدایی و سطحی، مطمئن می‌شوند ولی پس از شروع زندگی، خلاف تصوراتشان ثابت می‌شود و حالت پشیمانی به آنها دست می‌دهد اما با بینشی برخاسته از تحقیق و نظر متکی بر تفکر و تجربه پدر، ضریب اطمینان بالا می‌رود و اعتماد به تامين سرنوشت آینده و بنیاد خانواده بیشتر می‌گردد. با این توضیح، روشن می‌شود که اذن و اجازه پدر هیچ گونه دلیلی بر نقص و ناتوانی زن نیست. علاوه بر این، اگر ثابت شود پدر، خودخواهانه و بدون عذر عقلایی و قابل قبول، با ازدواج دخترش مخالفت می‌کند، اجازه و اذنش ساقط بوده و دختر می‌تواند مستقل از پدر و با اذن حاکم شرع اقدام به ازدواج نماید. ۳- مهر اولاً مهر شرط صحت ازدواج دائم نیست و می‌توان بدون ذکر نام مهر، عقد ازدواج خواند و چنین عقدی صحیح خواهد بود و موجب محرمیت است. بنابراین، زنانی که مهر را توهین به شخصیت خود می‌دانند، می‌توانند پیشنهاد مهر ندهند و بدون داشتن مهر ازدواج کنند. ثانیاً: سنت پرداخت مهریه امری است برخاسته از تجلیل زن، همراه با محبت و عواطف و نشانی است از صداقت مرد در مقام تعهد به زندگی، به این معنا که حاضر است اقدام به فداکاری مالی کند و به عنوان هدیه و پیشکش، تقدیم دوست و شریک آینده زندگی خود می‌نماید. به همین دلیل است که قرآن شریف از مهر، تعبیرات شیرین و ظریفی به کار برده مانند «نحله که به معنای هدیه و کادو است یا «صدقاتهن که از ریشه صدق و صداقت است.

گذشته از اینها زن می‌تواند همین مهر را که ذکر نامش در عقد ضروری نیست به شوهر ببخشد و از وی نگیرد. ۴ - نفقه حقی است برای زن و در حقیقت، زن با ازدواج کردن از هر گونه نیاز مالی و اقتصادی بیمه می‌شود که البته این آسایش و آرامش روحی و نداشتن دغدغه در مورد مسائل اقتصادی در دوران حساس بارداری و شیردهی و سایر حالات، انجام وظایف همسر داری و مادری او را بسیار سبک و آسان می‌کند. ۵ - اطاعت از شوهر لزوم اطاعت زن از شوهر منحصر در امور جنسی و زناشویی است آن هم در صورتی که عذر موجهی از قبیل بیماری و مانند آن نداشته باشد و این امر هم کاملاً طبیعی است که مرد در برابر تحمل زحمات بدنی و ارائه خدمات مالی، نیازهای مشروع او برآورده شود و طبیعت این قضیه هم به گونه‌ای است که جز با لزوم و وجوب اطاعت تامین نمی‌شود؛ زیرا اگر به میل و رغبت و رضایت زن واگذار شود، ممکن است مورد بی‌رغبتی و بهانه‌جویی قرار گیرد و آرامش روانی شوهر، مختل و در نتیجه بنیان خانواده سست شود. در غیر امور جنسی اطاعت از امر شوهر واجب نیست (مگر این که نوع پوشش به گونه‌ای با مساله تمکین مرتبط باشد؛ مثلاً اگر شوهر امر کند فلان غذا را بخور یا فلان لباس را بپوش، بر زن واجب نیست اطاعت کند و در صورت مخالفت، شرعاً مستحق توبیخ نیست. فقط مخالفت یک نهی بر زن حرام است و آن بیرون رفتن از خانه است؛ یعنی اگر شوهر بگوید: «فلان جا یا فلان وقت بیرون برو» بر زن واجب نیست اطاعت کند اما چنانچه بگوید: «بیرون برو» مخالفت حرام است. این مورد هم مربوط به مدیریت خانه است؛ زیرا در هر زندگی مشترکی، وجود مدیر طبیعی (بین پدر و فرزند خردسال) و یا قراردادی (بین دو همسر) ضروری است و در زندگی مشترک خانوادگی، مردان به علت داشتن اطلاعات از شرایط محیط بیرون خانه و مسؤولیت اداره امور مالی خانواده، باید به گونه‌ای مدیریت کنند که همه اعضای خانواده، با یکدیگر هماهنگ باشند تا در هیچ زمینه‌ای، خلل وارد نشود. بر همین اساس ممکن است شوهر برای پیشگیری از اختلال در امور، در وضعیت زمانی و مکانی خاصی، اجازه خروج از خانه را به زن ندهد و این ممانعت در فرایند مدیریت، کاملاً طبیعی و معقول است. ۶ - طلاق درباره این سؤال که «چرا اختیار طلاق به دست مرد است؟» توضیحاتی ضروری می‌نماید: تصمیم به طلاق نیز مانند سایر امور حاکم بر روابط خانواده باید دقیق و حساب شده باشد و به تعبیری دیگر، دیر اما خوب تصمیم گرفتن از ویژگی‌های مردان است؛ زیرا مردان که به مقتضای طبعشان در هر کاری دیر و با تامل بیشتر تصمیم می‌گیرند، در مورد طلاق و بر هم زدن کانون گرم خانواده و به خطر انداختن سرنوشت همسر و فرزندان، تامل و تفکر بیشتری به کار می‌بندند. خصوصاً با توجه به شرایط خاص و ویژه شوهران و مسؤولیت آنان در مورد تاسیس و تشکیل خانواده و حفاظت و نگهداری از آن، آثار سوء و عواقب شوم طلاق، آنچنان که متوجه شوهر می‌شود متوجه زن نمی‌شود از قبیل: پرداخت مهریه زن طلاق گرفته و پرداخت مهریه دیگر و بسا سنگین‌تر به زن جدید، هزینه زندگی فرزندان و نگهداری و سرپرستی آنان، تحمل هزینه ازدواج مجدد و مانند آن که خود سرعتگیر بزرگی برای مردان عاقبت اندیش می‌باشد. زنان کمتر می‌توانند عواقب منفی طلاق را پیش‌بینی کنند؛ زیرا زن چنین می‌پندارد که با طلاق، مهر خود را می‌گیرد و با آن، تا مدتی زندگی خود را می‌گذراند و برای ازدواج مجدد هزینه‌ای نمی‌کند و چنین می‌اندیشد که شخصی دیگر با مراسم و تشریفات همچون ازدواج نخستین به سراغش می‌آید و با ناز و کرشمه از او استقبال می‌کند و زندگانی شیرین‌تر از پیش در انتظار اوست. با همین تلقی است که تمام خوشبختی خود را در رهایی و طلاق گرفتن از شوهری که مورد پسندش نیست می‌بیند و بدون آینده‌نگری و در نظر داشتن همه جوانب تصمیم به جدایی می‌گیرد و خانه و اهل خانه را از هم می‌پاشد. ولی در کوتاه‌ترین فرصت، از کرده خود پشیمان می‌شود. شاهد بر این گفتار، ندامت زنانی است که با اصرار، شوهران خود را وادار به دادن طلاق می‌نمایند و شرایط سخت‌بی همسر شدن و جدایی از فرزندان (که با طلاق پدر و مادر، در معرض انواع آفات اجتماعی و اخلاقی قرار می‌گیرند). هرگز در مخیله آنان خطور نمی‌کرد و با اندکی تامل می‌توان مطمئن شد که اگر طلاق به دست شوهران نمی‌بود، آینده و سرنوشت زنان به مرز نابودی کشیده می‌شد چرا که آمار طلاق به شدت افزایش می‌یافت. از طرف دیگر، اگر طلاق به دست مردان سپرده شده است، موانع محکم و سرعت‌شکن‌های بزرگ بر سر راه آنان نهاده شد تا مردانی که فطرتاً دیرتر و

حساب شده‌تر تصمیم می‌گیرند، باز هم به آسانی نتوانند دست به این امر خطرناک بزنند؛ مثلاً: ۱ - طلاق باید در حالت طهر (پاکی) باشد؛ یعنی اگر زن در ایام عادت ماهانه باشد، طلاق باطل است. ۲ - در حالت طهر غیر موقعه باشد؛ یعنی اگر پس از پایان عادت ماهانه و در روزهای پاکی زن آمیزش انجام شده باشد طلاق صحیح نیست. از این رو مردی که مصمم بر طلاق است، باید صبر کند تا ایام طهر تمام شود (چنانچه در آن طهر آمیزشی انجام شده باشد) و پس از تمام شدن ایام طهر باید صبر کند ایام حیض نیز تمام شود تا بتواند طلاق دهد. بدیهی است که گذشت این ایام، عامل مهمی در تجدید نظر و صرف نظر کردن از طلاق خواهد بود و آن حالت خشم و غضب، تا حد بالایی فروکش خواهد کرد و زمینه پشیمانی از طلاق و تصمیم بر ادامه زندگی فراهم می‌شود. ۳ - لازم است دو مرد عادل هنگام اجرای صیغه طلاق حاضر و بر انجام آن شاهد باشند و حضور دو مرد با ویژگی عدالت در همه وقت فراهم نیست و اگر فراهم باشد، خود عاملی است بازدارنده (که با پند و اندرزهای خود شوهر را از اجرای طلاق منصرف می‌کنند). ۴ - شوهر می‌تواند در ایام عده «رجوع کند؛ یعنی حتی پس از اجرای طلاق و جدایی حقیقی، برنامه‌ای به نام رجوع در نظر گرفته شده که بدون هیچ قید و شرطی طلاق صحیح را لغو و باطل، و محرمیت و پیوند ازدواج را تأیید و تثبیت می‌کند (گویا طلاق اتفاق نیفتاده). به این شکل که تا مدتی حدود سه ماه، هر لحظه که شوهر بخواهد می‌تواند پیوند ازدواج و زناشویی را تجدید کند و نیازی به اذن و رضایت زن نیست همچنان که طلاق نیاز به اذن و رضایت زن نداشت. جالب توجه این که در این مدت که نامش «عده است»، بر زن حرام است از خانه خارج شود و بر مرد نیز حرام است زن مطلقه خود را از خانه بیرون کند: «لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن (۲) گویا سر و حکمتش این باشد که حضور زن در خانه مانند روزگار قبل از طلاق، مرد را ترغیب به تجدید نظر در کاری که انجام داده است بنماید. در نتیجه از طلاق پشیمان شود و به زن رجوع نماید و کانون سرد و تاریک شده خانواده را گرم و روشن کند. البته برای این که مبدا مردی از اختیارات یاد شده، سوء استفاده نموده و مکرر همسر خود را طلاق داده، سپس رجوع کند و زن را دچار اضطراب و ناامنی نماید، چنین پیش‌بینی شده است که بیش از دوبار، این کار، مباح و مشروع نباشد؛ یعنی اگر شخصی دوبار زن خود را مطلقه نمود می‌تواند در هر دوبار رجوع کند اما اگر بار سوم نیز طلاق داد، دیگر حق رجوع ندارد و ازدواج با عقد جدید نیز ممنوع است مگر این که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند و با او همبستر شود و از شوهر دوم طلاق بگیرد. قضاوت اولاً از نظر فقهی و در مقام فتوا تا اوایل قرن پنجم، هیچ کس تصریح به جواز قضاوت زنان نکرده است و از آن تاریخ، فقها ذکوریت و مرد بودن را شرط دانسته‌اند و قضاوت زنان را باطل و نامشروع خوانده‌اند. که از این تصریح‌های مکرر در کتب معتبر فقهی، بزرگان برداشت اجماع و اتفاق کردند (از جمله صاحب جواهر) (۳) و به این اجماع، استاد و اعتماد کرده و فتوا به منع دادند. ثانیاً ممنوعیت از تصدی امر قضا، تضییع حقوق زنان نیست بلکه گامی در راه احقاق حقوق آنان و رفع تکلیف و مسؤولیت از آنها و در راستای حفظ و حراست از شخصیتشان است؛ زیرا پست و منصب قضا، تهمت زاست و اگر هر مسؤولی در هر مراجعه ارباب رجوع، فقط یک نفر مراجعه کننده از او ناراضی است، چنین معروف است که در هر مورد مراجعه به قاضی، غالباً دو نفر از او ناراضی می‌شوند: یکی «محکوم علیه به علت محکومیت و دیگری «محکوم له به بهانه دیر حکم دادن یا کم حکم کردن و طبیعی است که حرمت و کرامت زن در جوامع اسلامی بر حسب تربیت خانواده‌ها و آداب و رسوم مذهبی، سخت آسیب‌پذیر است. تعبیر ظریف و مناسبی درباره زن از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است و آن واژه «قواریر» است؛ به معنای شیشه شکستنی و بلور. علامه مجلسی می‌گوید: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله به «انشجه شتران زنان (که گویا شتران را تند می‌راند) فرمود: «یا انشجه! رو یدک سوا بالقواریر.» (۴) یعنی: ای ساربان آهسته ران، بارت شکستنی است. علاوه بر این که خود قاضی با شنیدن یا تخیل و تصور چنین اتهاماتی هر چند مصنوعی، شدیداً نگران و مضطرب می‌شود و آرامش روحی و روانی‌ای را که برای قاضی در مقام استماع و بررسی گفته‌ها و تصمیم‌گیری، ضروری است، به آسانی از دست می‌دهد؛ زیرا زنان در ایمان قوی و در مقام خشم و خوشنودی بسیار سریع عمل می‌کنند. ثالثاً خوش‌باوری زنان به قدری است که سریعتر از حد

معمول و متعارف به نتیجه می‌رسند و مطمئن می‌شوند و رای می‌دهند و نیز، بیشتر از مردان تحت تاثیر عوامل احساسی و عاطفی قرار می‌گیرند؛ یعنی اگر تطمیع شوند و یا جان و مال خود یا فرزندانشان مورد تهدید قرار گیرد، دست و زبان‌شان از صدور رای و اجرای حکم سست می‌شود و در نتیجه اگر حکم خلاف هم ندهد، حکم به حق نمی‌دهد و پرونده را متوقف می‌کند. می‌توان عدم جواز قضاوت زن را از قرآن نیز استنباط کرد: «او من ینشأ فی الحلیۃ و هو فی الخصام غیر مبین (۵) یعنی: آیا به کسی که به زیب و زیور پرورده می‌شود (مانند دختران) و او در خصومت از حفظ حقوق خود عاجز است، چنین کسی را فرزندی خدا می‌خوانید؟ قرآن شریف با این تعبیر ظریف، به صراحت، صلاحیت زنان در مورد اظهار نظر و ابراز رای را رد می‌کند. قضاوت مهم‌ترین و پرخطرترین مصداق ابراز رای و نظر است چرا که جان و مال و آبروی افراد و جوامع در گرو آن است. کفار و مشرکان، پسران را به عنوان موجوداتی قوی و توانمند از آن‌خود می‌دانستند و دختران را به نام موجوداتی ضعیف و ناتوان، فرزندان خدا می‌پنداشتند. و قرآن در موارد متعدد چنین قسمت ناروا را رد و انکار کرد. اما در هیچ یک از موارد، تفاوت بین پسران و دختران در توانمندی‌ها را نفی و انکار نکرد. پس می‌توان گفت تفاوت در توانمندی‌های جسمی و فکری، آری اما تفاوت در احترام و تکریم، نه. حتی در مواردی زنان، مورد تکریم بیشتری واقع شده‌اند. شهادت دادن اولاً: باید دانست که، شهادت زنان در دادگاه به طور مطلق مردود و فاقد اعتبار نیست بلکه فقط قبول آن، محدود به شرایطی است. ثانیاً: به حکم فرمان قرآن که می‌فرماید: «و لا یاب الشہداء اذا ما دعوا» (۶)؛ یعنی: نباید شهود امتناع کنند از شهادت، هم حضور در محل حادثه برای اطلاع‌یابی و شاهد شدن واجب است به هنگام دعوت شدن و هم حضور در دادگاه برای ادای شهادت و اطلاع‌رسانی آن هم به هنگام دعوت شدن لازم است و طبیعی است که شرایط زندگی زنان در همه حالات، اجازه توان حضور برای اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی را نمی‌دهد و برای اینکه زنان دچار عسر و حرج نشوند و مبتلا به فشار ادای تکلیف از یک طرف و عدم آمادگی جسمی و سایر عذر‌ها از طرف دیگر نگردند، حکم یاد شده به این صورت تشریح شد و این امر، برگرفته از احترام و تکریم به مقام زن و شخصیت اوست نه برخاسته از تحقیر و مبتنی بر تبعیض. ثالثاً: تفاوت‌هایی که در شهادت زنان و مردان وجود دارد، در مجموع یا به نفع زنان شاهد است و یا منافع مدعیان در نظر گرفته شده است؛ به عنوان نمونه چند مورد را بررسی می‌کنیم: الف) حق الناس غیر مالی مانند نسب، اسلام، بلوغ و ارتداد که شهادت زنان در این موارد مسموع نیست و شاید برخی از اسرارش چنین باشد که این امور خارج از حیطه اطلاعات زنان است و شهادت آنان نوعاً کامل و جامع نیست با توجه به این که در شهادت شهود، تنها علم و اطلاع داشتن کافی نیست و باید حسی، عینی و مستقیم باشد؛ یعنی باید خود شاهد بلاواسطه، دیده و یا شنیده باشد و چنین حالتی (در موارد فوق) معمولاً برای زنان، کم اتفاق می‌افتد و بر فرض دیدن و شنیدن مستقیم، پی بردن به علل و عوامل، کم و کیف کارهای اتفاق افتاده برای زنان تا اندازه‌ای دشوار و سنگین است. ب) شهادت دو زن به جای یک مرد در موارد حق الناس مالی که با شهادت دو مرد یا شهادت یک مرد و دو زن در حضور قاضی، حق ثابت می‌شود و شهادت دو زن یا یک مرد و یک زن کافی نیست. قرآن در توجیه حکمت این حکم، تعبیر رسا و گویایی دارد که می‌فرماید: «فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشہداء، ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری (۷) یعنی: پس یک مرد و دو زن از کسانی که به شاهد بودن، قبولشان دارید تا اگر یکی از آن دو فراموش کرد، دیگری به یادش آورد. شارع مقدس احتیاطاً زن دیگری را به منظور دستیابی به اطمینان بیشتر به صحت و صدق شهادت زنان و بالا بردن ضریب اعتماد به گواهی آنان، لازم الانضمام دانست. گویا تعبیر به «ضلال به این جهت باشد که معمولاً اطلاعات زنان - مخصوصاً با گذشت زمان - دچار اختلال و اضطراب می‌شود و ممکن است اطلاعات مختلف را در هم بیامیزد پس نیاز به کمک و یادآور - به خاطر اهمیت حفظ وقایع - بدیهی است و این دستور ضمیمه داشتن به عنوان تقویت و تایید شهادت زنان و اعتبار بخشیدن به آنان است و ضمیمه شدن یک زن دیگر، این هدف را تامین و تضمین می‌نماید در غیر این صورت می‌گفتند انضمام زن دیگر کافی نیست بلکه انضمام مرد لازم است. پس هیچ گونه تحقیر و بی‌اعتباری زنان در این حکم نیست؛ زیرا جمله «ممن ترضون من الشہداء» شامل مردان و زنان به

طور یکسان می‌باشد یعنی زنان، کل صفات برجسته مردان را دارا هستند از قبیل: بلوغ، عقل، عدالت و سایر شرایط. شاهد دیگر اینکه در برخی موارد شهادت زنان به تنهایی نافذ و معتبر است و شهادت یک مرد واجد شرایط، در همان مورد کافی نیست و هیچ مقداری از حق ثابت نمی‌شود. به عنوان مثال: شهادت در امور خاص زنان مانند ولادت، شیر دادن و یا وصیت به مال. به این صورت که اگر شخصی وصیت کند به مالی برای کسی، بعد از فوت او، این وصیت مورد شک و انکار قرار گیرد و نیاز به بینه شرعی داشته باشد، در این مورد شهادت زنان بهتر از شهادت مردان پذیرفته می‌شود، زیرا کل آن مال فقط با شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن و یا چهار زن ثابت می‌شود و با شهادت یک مرد هیچ حقی ثابت نمی‌شود در صورتی که با شهادت یک زن یک چهارم آن مال ثابت می‌شود و نیز با شهادت دو زن، نصف آن مال و با شهادت سه زن سه چهارم آن وصیت ثابت می‌گردد. علاوه بر این، اگر شهادت زن پذیرفته نباشد تضییع حقوق زن نیست و اگر تضییعی متصور باشد، تضییع حقوق مدعیان است. ولایت زنان «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحهم الله ان الله عزیز حکیم (۸) یعنی: مردان و زنان با ایمان، برخی از ایشان ولی و سرپرست برخی دیگرند» امر می‌کنند به کارهای شایسته و از ناشایست نهی می‌کنند و نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از خدا و رسولش فرمان می‌برند. به زودی خداوند آنها را رحمت می‌کند. به درستی که خداوند غالب و حکیم است. به حکم این آیه شریفه، زنان و مردان مؤمن، ولایت و سرپرستی همگان را بر عهده دارند. هر کس بر حسب امکانات مادی و معنوی خود اعم از قلم، پول، فکر، زبان و مانند آن مسؤول امور عامه اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر و یا وظایف عبادی همچون اقامه نماز و یا اجرای برنامه‌های اقتصادی به نام زکات است. نکته جالب این که در این آیه مبارکه، دستور ولایت داشتن، با صراحت برای هر یک از زنان و مردان جداگانه ابلاغ شده و مانند دستورات دیگر قرآن، به صورت عام و مشترک نیامده است مانند: «و اقموا الصلوة و اتوا الزکاة (۹)» و «و الله علی الناس حج البیت (۱۰) همچنین در مورد محوریت نفاق، زنان و مردان جداگانه مورد توجه قرار گرفتند (بدون هیچ تفاوت و امتیازی): «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یامرون بالمنکر و ...» (۱۱) اما نکته مهم این که در گفتار یا کردار پیشوایان دینی ما مشاهده نشده است که مسؤولیتهای ویژه قضایی، سیاسی یا نظامی را به عهده زنان واگذار کرده باشند و حتی در ادیان آسمانی پیشین با آن که آثار و خاطره‌ها و حماسه آفرینی‌های فراوانی در تاریخ زنان ثبت است که گواه صادق وجود حضور زنان توانمند و با شخصیت در همه ادوار تاریخ و در کل طوایف و ملل است، ولی اغلب در مسؤولیتهای اجتماعی، بروز و درخشش چشمگیری نداشتند و نه از طرف مردم و غالباً نه از طرف خداوند، پستی به آنان واگذار نشد و علتش هم چیزی نیست جز این که شرایط و توانمندی جسمی و فکری آنان به نحوی در جهان طبیعی و خلقت طراحی شده است که این قبیل مناصب اجتماعی توانفرسا به عهده آنان قرار نگیرد و از طرف دیگر، تربیت و پرورش روحی و جسمی نسل آینده جامعه، در محیط خانه، بی سرپرست و مدیر نماند. روایات متعدد به این مضمون از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «لن تغلح امه و لیتهم امرأة.» (۱۲) ملتی که حاکم آن، زن باشد هرگز موفق و خوشبخت نشود. اگر چه سند این روایات جای تامل دارد، اما مضمون و محتوای آنها مؤید به عمل و شیوه کل انبیا و اولیا می‌باشد زیرا اگر مدیریت زنان، عدم سعادت و نیکروزی ملتها را در پی نداشت، قطعاً از طرف آنان، برخی از زنان لایق و شایسته به ولایت و مدیریت برگزیده می‌شدند. در روایت دیگری از حضرت امام حسین علیه السلام چنین نقل شده است که: «ولیسطن الله علیهم من یدلهم حتی یکونوا اذل من قوم سبا اذ ملکتم امرأة منهم فحکمت فی اموالهم و فی دمائهم.» (۱۳) یعنی: پس از کشتن من، خداوند بر آنان کسی را مسلط کند که آنان را ذلیل تر کند از قوم «سبا» که زنی (به نام بلقیس) بر جان و مال آنها حاکم شد. در مورد آیه «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة (۱۴) امام رضا علیه السلام می‌فرماید: مراد، هشتاد صحنه جنگ است. و در هیچ یک از این هشتاد مورد، پیغمبر صلی الله علیه و آله نه فرماندهی نظامی در جنگ را به زنان داد و نه نمایندگی سیاسی خود در مدینه را، با این که در تاریخ ثبت است که چندین بار نیابت و نمایندگی پیغمبر

صلی الله علیه و آله در مدینه هنگام رفتن به جنگ به ابن ام مکتوم کور و نابینا واگذار شد. (۱۵) و نیز بر حسب روایات شیعه و سنی، صد و بیست و چهار هزار پیامبر و به همین تعداد، وصی از طرف خداوند متعال، نصب و تعیین شدند در حالی که هیچ زنی به مقام نبوت و وصایت نرسید با این که زنانی برجسته و بزرگوار وجود داشتند همچون «خلاده بنت اوس که زنی با تقوا و بزرگ در زمان داود پیغمبر علیه السلام بود. با این حال هیچ مقامی به او واگذار نشد اما حضرت داود کسوت خلافة اللهی را بر تن کرد: «یا داوود انا جعلناک خلیفه (۱۶) یا وجود مریم که مخاطب شد به تنها خطاب اصطفا (برگزیدن) در قرآن: «و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین (۱۷) با توجه به اختصاص کلمه «طهرک» (به صورت ماضی) به مریم و صراحت جمله دوم، در انحصار اصطفا بر کل زنان جهان از طرف خداوند تعالی به او و با دقت در این نکته که وقتی زنی پاک و برتر از سایر زنان، مامور به تصدی هیچ یک از مدیریتهای اجتماعی نشد، در می‌یابیم که هیچ یک از زنان جامعه نباید عهده‌دار انجام چنین وظایفی اجتماعی شوند. عدم واگذاری مسؤولیتهای اجتماعی به زنان، نشأت گرفته از دو امر زیر است: ۱- مدیریتهای اجتماعی تحت تصدی زنان به خوبی انجام نمی‌شد و حقیقت به نیکی ادا نمی‌گردید. ۲- با واگذاری مناصب اجتماعی، سیاسی و ... به زنان، مسؤولیت پرورش و تربیت نسل آینده جامعه، بی سرپرست می‌ماند. قطع نظر از دو سبب یاد شده، زن از جهت شخصیت انسانی و اجتماعی، هیچ عیب و نقصی ندارد و به همین جهت است که می‌بینیم در بسیاری موارد - البته به صورت جزئی و موردی - با بسیاری از زنان همچون مردان رفتار می‌شد (حتی در امور مهم و کارساز اجتماعی): الف) رفیده مسؤولیت پرستاری و درمان مجروحین را بر عهده داشت. ب) نسیبه، در جنگ احد به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر به دست گرفت و به جنگ با کفار پرداخت. ام سلیط نیز همین عمل مردانه را انجام داد و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: «به هر طرف که می‌رفتم، ام سلیط را می‌دیدم که در کنارم می‌جنگید». (۱۸ ج) ام عطیه در هفت جنگ با رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرکت کرد، زنان می‌پخت، پرستاری می‌کرد و نگهداری می‌داد. (۱۹ د) زینب، دختر نبی خاتم صلی الله علیه و آله، شوهر مشرک خود ابوالعاص را پناه داد. (۲۰) همین طور، ام هانی، خواهر علی بن ابیطالب علیه السلام در فتح مکه، مشرکی را در خانه خود پناه داد. (۲۱) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز امان دادن زینب و ام هانی را پذیرفت. علاوه بر این، مواردی از فعالیتهای دسته جمعی زنان در امور سیاسی، اجتماعی و مذهبی صدر اسلام نقل شده است مانند: بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله در موضوع نبوت و رسالت آن حضرت که به «بیعت عقبه مشهور است. همچنین بیعت زنان با امیرالمؤمنین علیه السلام مبنی بر قبول امامت و ولایت آن حضرت در روز غدیر. از مطالب گذشته، چنین به دست آمد که مدیریتهای اجرایی جامعه که غالباً با نوعی خشونت، قساوت، جنجال و عدم انعطاف همراه می‌باشد با روحیه عاطفی و احساسی زن، تناسب و سازش ندارد. علاوه بر این که شان و منزلت زن بالاتر و والاتر از آن است که در معرض دید مردان کوچه و بازار باشد و جزئیات حرکاتش زیر ذره‌بین قرار گیرد و بر سر زبانها بیفتد، در صورتی که با وجود مردان هیچ گونه نیاز و اضطراری به حضور زنان احساس نمی‌شود. صرف نظر از همه این موارد، مسؤولیت‌سنگین، مهم و غیر قابل جایگزین تربیت نسلهای جامعه در محیط خانه، معطل و معوق می‌ماند. در خاتمه این قسمت، تذکر چند نکته مفید است: الف) واگذاری مدیریتهای اجتماعی، عاطفی، احساسی و غیرجنجالی (هر چند مهم و سنگین) به زنان عقلاً، شرعاً و عرفاً ممنوع و مذموم نیست بلکه چه بسا از مردان نیز موفقتر باشند (مشاغلی از قبیل تعلیم و تربیت، بهداشت و درمان، پرستاری، بهزیستی و مانند آن). شاهد صدق این گفتار، واگذاری سرپرستی درمانگاه، از طرف پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به زنی به نام «رفیده» می‌باشد که برایش چادر درمانگاه در مسجد النبی، نصب و بیمارستانی صحرائی به نام او تاسیس شد. این در حالی بود که مردان صالح و لایق، مدیر و مدبر وجود داشتند و هیچ نوع اضطراری در بین نبود. علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را در کل جنگها به منظور آبیاری، تغذیه، پرستاری و اموری از این قبیل به همراه می‌برد. ب) واگذاری مسؤولیت‌خشن، جنجالی و غیرعاطفی نیز به زنان، هنگام ضرورت و عدم حضور مردان جایز و عاری از اشکال است. به این چند مورد به عنوان نمونه توجه شود: ۱- در جنگ احد پس از

غافلگیر شدن مسلمانان و پا به فرار گذاشتن مردان رزمنده، پیامبر صلی الله علیه و آله به سربازی که در حال فرار بود فرمود: «شمشیرت را بپنداز» او نیز شمشیرش را انداخت. نبی خاتم صلی الله علیه و آله به «نسیبه بنت کعب مازنی فرمود: «شمشیرش را بگیر و بر دشمنان حمله ور شو. نسیبه نیز همچون رزمنده‌ای شجاع از وجود شریف پیامبر صلی الله علیه و آله حفاظت و حراست نموده و به هر کس که قصد جان ایشان را داشت مردانه حمله ور می‌شد و او را یا می‌کشت یا وادار به فرار و عقب نشینی می‌کرد و اگر توجهش مثلاً به سمت راست بود و دشمن از سمت چپ قصد حمله به پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «نسیبه دشمن از سمت چپ می‌آید» و او شجاعانه، متوجه سمت چپ می‌شد و با دفع دشمن، جان عزیز مقتدایش را نجات می‌داد. تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او چنین فرمود: «لمقام نسیبه افضل من مقام فلان و فلان و فلان.» (۲۲)

۲ - حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در زمان حیات پر خیر و برکت پدر بزرگوارش، هرگز در مجامع عمومی حضور نیافت. بعد از وفات ایشان در روز تنهایی همسنگر گرامیش، در مسجد حضور یافت و در ملا عام، آن خطبه غرا و آن سخنرانی حکیمانه تاریخی را ایراد فرمود. ۳ - حضرت زینب علیها السلام قبل از عاشورا، نه در انتظار مردم حضور یافت و نه لب به سخن گشود اما پس از آن حادثه دردناک و انحصار وظیفه قیام و مقاومت خونین در وجود مبارک او، مردانه به میدان آمد و آن سخنرانیهای را که از نظر محتوا و مضمون، یادآور خطبه‌های خطیب جهان بشریت (پدر بزرگوارش) بود، ایراد کرد و تحول و انقلاب غیر منتظره‌ای در فضای جامعه کوفه به وجود آورد. در حالی که همین توانایی شگرف و مؤثر را قبل از عاشورا نیز داشت. ارث یکی از موضوعاتی که بسا بهانه و دست آویزی برای معترضان مغرض و منتقدان حرفه‌ای گردیده، موضوع ارث زنان است. اشکال به این صورت مطرح می‌شود که چرا سهم مرد، دو برابر سهم زن است با این که هر دو در انسانیت مساوی و برابرند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت اولاً: با توجه به یک نکته ظریف و دقیق، کاملاً مشخص می‌شود که با نهایت دقت و عدالت، حقوق و احترام زنان، رعایت شده و مد نظر قرار گرفته است زیرا با نگاهی به مقررات و آداب و رسوم در طوایف و ملل مختلف پیشینیان دایر بر محرومیت کامل زنان از حق ارث، تصدیق می‌کنیم که تعیین ارث برای آنان - هر چند در برخی موارد، کمتر از مردان است - خود نشانه برداشتن گامی مهم در راه حق‌شناسی و قدردانی از مقام زن است. ثانیاً: در موارد متعددی، سهم مردان به اندازه سهم زنان است مانند برادران و خواهران و بستگان مادری؛ یعنی دایی میت به اندازه خاله او ارث می‌برد. حتی در برخی موارد زن بیش از مرد ارث می‌برد مانند دو مورد زیر: الف) وارث فقط دو نفر باشند؛ یکی جده پدری (مادر پدر) و دیگری جد مادری (پدر مادر). در این صورت، مادر بزرگ، دو سوم و پدر بزرگ، یک سوم کل مال را می‌برد (سهم زن دو برابر سهم مرد است). ب) وارث فقط دو نفر باشند؛ یکی، خواهر پدر و مادری یا پدری تنها و دیگری، برادر مادری تنها، در این صورت یک ششم به برادر و بقیه (پنج ششم) به خواهر می‌رسد (خواهر پنج برابر برادر خود، ارث می‌برد) ثالثاً: توجه به این نکته ضروری می‌نماید که مسئولیت مالی زنان (نفقه) بر عهده مردان است؛ یعنی زن، چه در خانه پدر باشد و چه در خانه شوهر، بار سنگین هزینه زندگی او، بر دوش مرد است و مرد علاوه بر تامین مخارج خود، باید نفقه زن را هم بدهد. حتی می‌توان گفت تعیین سهمیه نصف نیز به جهت ارفاق و لطف به زنان است. به منظور انفاق‌های جنبی و غیر ضروری و پس انداز برای روز مبادا؛ زیرا کل نیازهای زندگی او از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن، بیمه ازدواج است. حتی اگر به زن ارث نرسد به وضعیت مالی او آسیبی نمی‌رسد؛ زیرا نه مشکل خاصی دارد که با آن حل گردد و نه گره کوری که با آن باز شود. علاوه بر این که مال در دست زنان، راکد و بی مصرف می‌ماند و یا به مصرف زاید و غیر ضروری می‌رسد؛ یعنی سرمایه‌گذاری نمی‌شود و سودآور نخواهد شد در صورتی که مردان به حکم فشار مسئولیتهای مالی، از روی اضطرار و اجبار، مال به دست آمده را به صورت سرمایه سودآور در می‌آورند که هم موجب رونق اقتصاد و هم ایجاد اشتغال می‌شود. جا دارد به چند مورد از تکالیف مالی ویژه مردان اشاره کنیم: ۱ - انفاق بر همسر ۲ - بذل مهر ۳ - هزینه سفر جبهه و جهاد و سپردن نفقه زن در ایام این سفر به او ۴ - تحمل دیه خطا به عنوان عاقله. علاوه بر آن که بر زن هیچ نوع کمک مالی به

شوهر لازم نیست بلکه حق مطالبه نفقه را نیز دارد و اگر شوهر توان پرداخته نفقه را نداشته باشد شرعا به زنش مدیون و مشغول الذمه است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت زن که در برخی از ملتهای پیشین، انسانی مورث بود با ظهور اسلام و به حکم قرآن، وارث شد. دیه یکی دیگر از موارد تفاوت بین زنان و مردان، موضوع دیه است زیرا دیه زن نصف دیه مردان است. در توضیح این مورد باید گفت اولاً گرفتن دیه، بهای جان و تن انسان و بر مبنای ارزش شخص یا عضو نیست تا به شرایط شخصی یا نوعی شخص فوت شده یا عضو از بین رفته بستگی داشته باشد و الا پیر و جوان، عالم و جاهل، عاقل و دیوانه، هنرمند و بی هنر، سرشناس و گمنام در دیه، یکسان نبودند. ثانیاً زن و مرد تا یک سوم دیه مساوی و برابرند مثلاً قطع یک انگشت زن همانند قطع یک انگشت مرد، ده شتر یا صد سکه طلا دیه دارد و اگر بها و ارزش مالی مینا و محور باشد، نتیجه چنین می‌شود که یک انگشت زن با ارزشتر و محترمتر از جان خود زن باشد. به تعبیری دیگر دیه یک انگشت مرد، یک دهم دیه اوست و دیه یک انگشت زن، دو دهم دیه اوست. و این در حقیقت به این برمی‌گردد که یک انگشت زن دو برابر انگشت مرد ارزش دارد. و شاهد دیگر بر این که کم بودن دیه زن علامت نقصان ارزش و احترام او نیست عدم مقایسه زن و مرد در بردگان است چون در آنان توجه به جنبه مالی و اقتصادی است دیه برده زن با دیه برده مرد مقایسه نمی‌شود و اگر در پرداخت دیه جنبه مالی مورد نظر بود، چه بسا دیه برده زن، چندین برابر دیه برده مرد باشد. ثالثاً: فقدان مرد علاوه بر آسیب روحی و عاطفی که بر خانواده وارد می‌کند، مشکل اقتصادی نیز به همراه دارد. پس شایسته و بجاست که هر دو بعد، مورد توجه قرار گیرد. از این رو می‌توان چنین تصور کرد که شاخص اصلی و کلی دیه، همان دیه زن است و مقدار مازاد بر آن به منظور جبران نارسایی و کمبود منبع درآمد مالی و اقتصادی است که به وجود آمده نه این که اصل، دیه مردان باشد و کمتر بودن دیه زن، نشانه نقص وجودی او باشد. مشورت در برخی نصوص، از مشورت با زنان نهی گردیده و همین مساله دست آویزی برای مخالفین شده است. توجیه صحیح نصوص یاد شده این است که نهی از مشاورت با زنان به صورت قضیه حقیقه نیست که عام و کلی باشد بلکه قضیه طبعیه است که نظر به نوع زنان و اکثریت آنان دارد (زیرا نوع زنان، اطلاعات کافی و اکثر آنان تجربه موفق در مدیریت کلان جامعه ندارند). پس این نهی، یک حکم عام و کلی نیست (و زنان خردورز و دوراندیش استثنا محسوب می‌شوند) تا اشکال شود که اسلام زنان را لایق رایزنی و مشورت نمی‌داند. می‌توان شواهدی بر این مدعا ذکر نمود که نهی از مشاوره زنان بر مبنای جنسیت نیست بلکه بر محوریت و مبنای شرایط خارجی است (چه مورد مشورت زن باشد و چه مرد): ۱- از پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام روایت شده است: «لا تشاور جنانا فانه یضیق علیک المخرج و لا تشاور البخیل فانه یقصر بک عن غایتک». (۲۳) یعنی: با فرد ترسو به رایزنی نپرداز چون راه را بر تو ناهموار و سخت می‌نمایاند و با بخیل مشورت نکن چون تو را از هدف باز می‌دارد. حکمت توصیه یاد شده این است که جبان و ترسو، شجاعت و شهامت انجام کارهای بزرگ را ندارد و از ترس عدم موفقیت، درهای خوشبختی و سعادت را به روی خود بسته می‌بیند و طبعاً به هنگام مشورت، احتمال به بن بست رسیدن را در ذهن مشورت کننده تقویت و عدم موفقیت را در خاطر او مجسم می‌کند. چه بسا اگر آن شخص، با این فرد ترسو مشورت نمی‌کرد، با دل به دریا زدن و اقدام به کار مورد نظر خود، به نتیجه مطلوب دست می‌یافت. همچنین شخص بخیل که خود سخاوت و بخشش ندارد دیگران را نیز از انجام این کار خیر، منصرف می‌کند. و این مانند آن است که راننده‌ای ماهر، در امور رانندگی یا پزشکی حاذق، در امور درمان با شخصی بی اطلاع و بی تجربه در امور طبابت و رانندگی مشورت کند که مسلماً فرد بی اطلاع، پزشک و راننده را توصیه به توقف می‌کند از ترس این که مبادا به عوارض سوء و عواقب منفی کار، دچار شوند. شایان ذکر است که این دو صفت (جبن و بخل) در زنان ممدوح است و در مردان مذموم. ۲- در بعضی از نسخه‌های نامه امیرالمؤمنین علیه السلام (شماره ۳۱ نهج البلاغه) چنین آمده است: «الا من جربت بکمال». یعنی مگر زنی که در اثر تجارب مکرر و موفق، به کمال و شایستگی او اطمینان یافته باشی. (۲۴) پس در حقیقت، جمله «الا- من جربت استثنای متصل نیست بلکه نوعی اشاره و توجه دادن به طبعی بودن و اکثریت داشتن جمله «مستثنی منه است. چنان که نسخه فاقد

استثنا نیز اشاره‌ای دارد به بی‌نیازی این قضیه از استثنا و مبنا قرار گرفتن «اکثریت زنان در این حکم، نه شمول و عموم و کلیت زنان . گویا جمله، چنین بود: «ایاک و مشاوره اکثر النساء.» به همین جهت رای و پیشنهاد ام سلمه در صلح حدیبیه مورد تایید پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و به اجرا درآمد. مانند همین جمله است کلمات دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام: «و کونوا من خیارهن علی حذر.» (۲۵) یعنی با زنان خوب با احتیاط و تأمل برخورد کنید. «و ان النساء همهن زینة الحیاء الدنیا ۷» یعنی: همانا همت زنان، زیور آلات زندگی دنیایی است. و این گفته امام علیه السلام چه هماهنگی است با کلام خدا: «او من ینشا فی الحلیة و اما آیه کریمه: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (۲۶) یعنی: مردان، سرپرست و مسؤول رفع نیازمندیهای زنانند. اولاً: ناظر به اداره خانه و خانواده و همسر است زیرا مثلاً برادر قومیتی بر خواهر ندارد. همچنین در غیر همسر، هیچ مردی قوامیت زنان را به عهده ندارد. پس این موضوع محدود و مخصوص به نهاد خانواده است که ضرورت وجود مدیری برای آن، بر همگان روشن است. ثانیاً: قرآن با استناد به دو نکته، اثبات می‌کند که این حکم و دستور، مستند به مصالح حکیمانه و عاقلانه است و هرگز شائبه تحقیر زن یا تزییع حقوق او نیست: الف) ویژگیها و توانمندیهای خدادادی مردان است چرا که لازم است گردش امور خانه، صحیحتر و استوارتر تحقق یابد. ب) مراد از «بما انفقوا» تعهدات مالی شوهران نسبت به هزینه جاری ضروری خانه است که طبعاً اقتضا می‌کند شوهر صاحب نظر نیز باشد و بداند اموال او کجا و چگونه هزینه می‌شود. پس در این سرپرستی و قوامیت، هیچ نوع ارتباط و وابستگی به جنسیت زن و مرد نیست بلکه مربوط به اداره امور خانه است. اگر انفاق به عهده زن بود او نیز همین قوامیت و سرپرستی را داشت. پی‌نوشت: ۱) مدرس حوزه، محقق و نویسنده (۲) طلاق/ ۱. ۳) محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۴۰، ص ۱۴. ۴) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق. ، ج ۶۱، ص ۲۲۰. ۵) زخرف/ ۱۸. ۶) بقره/ ۲۸۲. ۷) بقره/ ۲۸۲. ۸) توبه/ ۷۱. ۹) بقره/ ۴۳. ۱۰) آل عمران/ ۹۷. ۱۱) توبه/ ۶۷. ۱۲) محمدحسن نجفی، پیشین. ۱۳) موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۳۴۵، علامه مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۶۸. ۱۴) توبه/ ۲۵. ۱۵) محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، انتشارات الاستقامه، مدینه، ۱۳۵۸ ق. ، ج ۲، ص ۲۱۳. ۱۶) ص ۲۶/ ۱۷) آل عمران/ ۴۲. ۱۸) علی البار، عمل المرأة فی المیزان، ص ۲۱۶. ۱۹) ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ، ج ۸، ص ۴۵۵. ۲۰) همان، ص ۳۳. ۲۱) محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، مکتبه العصریه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق. ، ج ۱، ص ۱۴۱. ۲۲) عباس قمی، سفینه البحار، انتشارات کتابخانه سینایی، ج ۸، ص ۲۳۵. ۲۳) محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۰، ص ۳۸۶ و ج ۷۳، ص ۳۰۴. ۲۴) هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق. ، ج ۱۶، ص ۱۸۲. ۲۵) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۸۰، ص ۱۲۸. ۲۶) نساء/ ۳۴. نویسنده: محمد فاضل منبع: فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۲۲

هویت زن در اسلام

اسلام بیان می‌کند که زن نیز مانند مرد انسان است و هر انسانی چه مرد و چه زن فردی است از انسان که در ماده و عنصر پیدایش او دو نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته‌اند و هیچ یک از این دو نفر بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا، همچنان که کتاب آسمانی خود می‌فرماید: هان ای مردم، ما یک یک شما را از نر و ماده آفریدیم، و شما را شعبه و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید و بدانید که گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است." سوره حجرات، آیه ۱۳ "بطوری که ملاحظه می‌کنید قرآن کریم هر انسانی را موجودی گرفته‌شده و تالیف یافته از دو نفر انسان نر و ماده می‌داند که هر دو به طور متساوی ماده وجود و تکون او هستند و انسان پدید آمده (چه مرد باشد و چه زن) مجموع ماده ای است که از آن دو فرد گرفته شده است. قرآن کریم در معرفی زن مانند آن شاعر نغمه‌مود: "و انما امهات الناس اوعیه" مادران تنها و تنها صدف و ظرف پیدایش انسانها هستند. و

مانند آن دیگری فرمود: "بنونا بنوا ابنا و بناتنا؛ بنوهن ابنا الرجال الاباعد" فرزندان پسران ما، فرزندان خودمان هستند و اما فرزندان دختران ما، فرزند مردمی بیگانه اند. بلکه هر فرد از انسان (چه دختر و چه پسر) را مخلوقی تالیف یافته از زن و مرد معرفی کرد، در نتیجه تمامی افراد بشر امثال یکدیگرند و بیانی تمام تر و رساتر از این بیان نیست و بعد از بیان این عدم تفاوت، تنها ملاک برتری را تقوا قرار داد. و نیز در جای دیگر فرمود: "انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی، بعضکم من بعض" من عمل هیچ عامل را ضایع و بی نتیجه نمی کنم چه مرد و چه زن، بعضی از شما از بعضی دیگر هستید". سوره آل عمران، آیه ۱۹۵

در این آیه تصریح فرموده که کوشش و عمل هیچکس نزد خدا ضایع نمی شود و این معنا را تعلیل کرده به اینکه چون بعضی از بعض دیگر هستید و صریحا نتیجه آیه قبلی که می فرمود: "انا خلقناکم من ذکر و انثی (...سوره حجرات، آیه ۱۳) را بیان می کند و آن این است که مرد و زن هر دو از یک نوع هستند و هیچ فرقی در اصل خلقت و بنیاد وجود ندارند. آنگاه همین معنا را هم توضیح می دهد به اینکه عمل هیچ یک از این دو صنف نزد خدا ضایع و باطل نمی شود و عمل کسی به دیگری عاید نمی گردد، مگر اینکه خود شخص عمل خود را باطل کند. و به بانگ بلند اعلام می دارد: "کل نفس بما کسبت رهین" (هر کسی در گرو عمل خویش است. سوره مدثر آیه ۳۸)، نه مثل مردم قبل از اسلام که می گفتند: "گناه زنان به عهده خود آنان و عمل نیکشان و منافع وجودشان مال مردان است"! و ما انشاء الله به زودی توضیح بیشتری در این باره خواهیم داد. پس وقتی به حکم این آیات، عمل هر یک از دو جنس مرد و زن (چه خویش و چه بدش) به حساب خود او نوشته می شود و هیچ مزیتی جز با تقوا برای کسی نیست و با در نظر داشتن اینکه یکی از مراحل تقوا، اخلاق فاضله (چون ایمان با درجات مختلفش و چون عمل نافع و عقل محکم و پخته و اخلاق خوب و صبر و حلم) است، پس یک زنی که درجه ای از درجات بالای ایمان را دارد و یا سرشار از علم است و یا عقلی پخته و وزین دارد و یا سهم بیشتری از فضائل اخلاقی را دارا می باشد، چنین زنی در اسلام ذاتا گرامی تر و از حیث درجه بلندتر از مردی است که هم طراز او نیست، حال آن مرد هر که می خواهد باشد، پس هیچ کرامت و مزیتی نیست، مگر تنها به تقوا و فضیلت. و در معنای آیه قبلی بلکه روشن تر از آن آیه زیر است که می فرماید: "من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنجینه حیوة طیبه، و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون" هر آن کس که عمل صالح بجا آورد، چه مرد باشد و چه زن، به شرطی که عملش توأم با ایمان گردد، بر او زندگی طیب و پاکی داده و اجرشان بر طبق بهترین عملی که می کردند می دهیم.

"سوره نحل، آیه ۹۷" و نیز آیه زیر است که می فرماید: "و من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة، یرزقون فیها بغير حساب" و هر کس عملی صالح کند، چه مرد باشد و چه زن، به شرط اینکه ایمان داشته باشد، چنین کسانی داخل بهشت می شوند و بدون حساب روزی خواهند داشت". سوره مؤمن، آیه ۴۰" و نیز آیه زیر است که می فرماید: "و من یعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیرا" و کسی که عملی را از اعمال صالحه انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، البته به شرط آنکه دارای ایمان باشد، چنین کسانی داخل بهشت می شوند و به اندازه خردلی ستم نمی شوند". سوره نساء، آیه ۱۲۴" علاوه بر این آیات که صریحا تساوی بین زن و مرد را اعلام می کند، آیات دیگری هست که صریحا بی اعتنائی به امر زنان را نکوهش نموده از آن جمله می فرماید: "و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم، یتواری من القوم من سوء ما بشر به، ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب، الا-ساء ما یحکمون" و هر گاه یکی از آنان اطلاع حاصل می کند که خداوند دختری به او داده، صورتش شروع به سیاه شدن می کند و این در حالی است که مالا مال از خشم است و خود را از شرمساری، از مردم پنهان نموده، فکر می کند، آیا پیه و روغن این ذلت را بر خود بمالد و دخترش را نگهدارد و یا برای رهائی از این ننگ، او را زنده زنده در خاک کند، آگاه باشید که در این طرز تفکر سخت خطا کرده اند". سوره نحل، آیه ۵۹" و اینکه می فرماید خود را از شرمساری از مردم پنهان می کند، برای این است که ولادت دختر را برای پدر ننگ می دانستند و منشا عمده این طرز تفکر این بود که مردان در چنین مواقعی تصور می کردند که این دختر به زودی بزرگ خواهد شد و ملعبه و

بازیچه جوانان قرار خواهد گرفت و این خود نوعی غلبه مرد بر زن است، آن هم در یک امر جنسی که به زبان آوردن آن مستهجن و زشت است، در نتیجه، ننگ زبان زد شدنش به ریش پدر و خاندان او می چسبد. همین طرز تفکر، عرب جاهلیت را واداشت تا دختران بی گناه خود را زنده زنده دفن کنند. سبب دیگر قضیه را که علت اولی این انحراف فکری بود در گذشته خواندید و خدای تعالی در نکوهش از این عمل نکوهیده، تاکید کرده و فرمود: "و اذا الموءدة سئلت، بای ذنب قتلت." "روزی که از دختر زنده به گور شده می پرسند به چه گناهی کشته شد." سوره تکویر، آیه ۹ "از بقایای اینگونه خرافات بعد از ظهور اسلام نیز در بین مسلمانان ماند و نسل به نسل از یکدیگر ارث بردند و تاکنون نتوانسته اند لکه ننگ این خرافات را از صفحه دل بشویند، به شهادت اینکه می بینیم اگر زن و مردی با یکدیگر زنا کنند، ننگ زنا در دامن زن تا ابد می ماند، هر چند که توبه هم کرده باشد، ولی دامن مرد ننگین نمی شود، هر چند که توبه هم نکرده باشد، با این که اسلام این عمل نکوهیده را هم برای زن ننگ می داند، و هم برای مرد، هم او را مستحق حد و عقوبت می داند و هم این را، هم به او صد تازیانه می زند و هم به این. توضیحات سایت: نکته ایی مهم که نباید آن را نادیده گرفت این است که، جنسیت مخصوص ماده است و ارواح جنسیت ندارند، اما وقتی این ارواح در کالبد جسم و جنس قرار می گیرند، ویژگی ها و آثار آن را به خود می گیرند، و دارای قابلیت ها و استعداد های متفاوت می شوند. بنابراین، نحوه رسیدن به هدف برای آنها متفاوت خواهد شد. به عنوان مثال ویژگی های کالبد جنس زن، با جنس مرد متفاوت است، یعنی توانایی ها و استعداد ها و ... این دو با هم تفاوت دارد، برای همین یک زن و مرد از خیلی جهات با هم تفاوت دارند، و همچنین دستوراتی شرعی و ... که آنها را مخاطب خود ساخته با هم متفاوت است. در قرآن هدف نهایی زن و مرد، قبول اعمال آنها و بسیاری از موضوعات محوری را برای مرد و زن، یکسان شمرده اند، اما این بدان معنی نیست که مرد و زن با هم یکسان هستند. و باید در همه کارها به یک شکل گام بردارند. شاهد این مدعا آنجاست که زن و مرد، در غرایز و خواسته ها و بسیاری از تمایلات با هم متفاوت هستند، و این تفاوت های اساسی ایجاب می کند که بسیاری از ارزش ها و ضد ارزش های آنها و شکل به خدا رسیدن آنها با هم متفاوت باشد. و می بینیم قرآن در هیچ جا، اعلام نکرده که زن و مرد در همه ارزش ها یکسان هستند. (امور جزئی) و این دلیل همه تفاوت هایی است که شرع مقدس اسلام نسبت به زن و مرد قائل شده است. به عنوان مثال، رعایت حجاب برای زن در حوزه بیشتری واجب است، زن در بسیاری از مسائل باید از همسر یا پدر خود اجازه بگیرد و ... اما در برابر آن مرد آزادی عمل بیشتری دارد، اما در عوض آن: مسئولیت مرد در بیشتر امور سنگین تر است و این مسئولیت سنگین حساب و کتاب سنگین تری دارد، که متأسفانه همه ما آن را شوخی تلقی می کنیم ... مرد باید امور معاش خانواده خود را به عهده بگیرد، جهاد کند، انفاق کند و ... مهمترین اعمال صالحی که زن باید انجام دهد: ایمان به خدا، اطاعت از پدر و همسر در حوزه قانونی، رعایت عفت و حجاب، پرهیز از گناهان گفتاری و زبانی مانند سخن چینی و .. کتاب: ترجمه تفسیر المیزان جلد ۲ صفحه ۴۰۶ نویسنده: علامه سید محمد حسین طباطبایی

عظمت زن در فرهنگ وحی

در فرهنگ وحی از زن به عظمت یاد شده و اختصاصی به قرآن ندارد بلکه در انجیل، تورات و صحف خلیل الله نیز مطرح بوده است. با فرشتگان تکلم نمودن و بشارت آنها را دریافت کردن، سخن خویش را با آنها در میان گذاشتن، و سخن آنان را شنیدن، اینها همه مواردی است که زن نیز همانند مرد در همه این صحنه ها سهیم بوده و اگر پدر پیامبری، با ملائکه سخن می گوید، مادر پیامبر نیز، با آنها گفتگو دارد. لذا وقتی در قرآن کریم از زنان یاد می کند، مادر مریم و یا خود مریم را جزو آل عمران شمرده و در زمره اصفیا قرار می دهد. به عبارت دیگر در بین مردم جهان اینها هم مانند انبیا و اولیای خاص جزو اصفیای الهیند. خدا در قرآن می فرماید: انّ الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض واللّه سمیع علیم (۹) به یقین خداوند، آدم و نوح

وخاندان ابراهیم وخاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندانی که بعضی از آنان از بعض دیگرند، و خداوند شنوای دانا است. که منظور از این عمران آن عمرانی است که پدر مریم است، نه عمرانی که پدر موسی است چون عمرانی که پدر موسی است اصلاً نامش در قرآن کریم نیامده. بعد خداوند می‌فرماید: اذ قالت امرات عمران ربّ ائنی نذرت لك ما فی بطنی محرراً (۱۰) چون زن عمران گفت: پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده باشد. خداوند این دو بانو را به عنوان صفوه مردم عالم، معرفی نموده است. در نهج البلاغه نیز می‌خوانیم که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درباره فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌فرماید: «قلّ یارسول الله عن صفیّتك صبری (۱۱) امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می‌کند: یارسول الله، این صفیه تو یعنی این بانویی که صفوه تو، مصطفی و برگزیده توست رحلت کرده و صبر در فقدانش برای من دشوار است. حضرت از او به عنوان صفیه یاد می‌کند یعنی صفوه الله است، مریم هم صفوه الله است، مادر مریم اهل عمران بود، یعنی عمران که پدر مریم است سر سلسله این خانواده به شمار می‌رود، و وابستگان این خانواده را آل عمران می‌گویند، پس هر دو بانو مصطفی و صفوه حقند. شواهد قرآنی (۶) مقام والای مادر در قرآن نوع دستورهایی که اسلام به زن و مرد می‌دهد، در عین حال که یک راه مشترکی برای هر دو قائل است ولی راه مخصوص را هم از نظر دور نمی‌دارد، وقتی احترام به پدر و مادر را بازگو می‌کند، برای گرامی داشت مقام زن، نام مادر را جداگانه و بالاستقلال طرح می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولاً کریماً (۱۲) اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها حتی «اف مگو و به آنها پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. و در بخشی دیگر می‌فرماید: ما سفارش کردیم به انسان که احسان را نسبت به پدر و مادر فراموش نکند: و وصّینا الانسان بوالدیه احساناً (۱۳) و انسان را نسبت به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احساناً (۱۴) پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید. و در جای دیگر احسان به پدر و مادر را در کنار عبادت حق یاد می‌کند: ان اشکر لی ولوالدیک (۱۵) شکر گزار من و پدر و مادرت باش. اما با همه این تجلیل‌های مشترک، وقتی می‌خواهد از زحمات پدر و مادر یاد کند، از زحمت مادر سخن می‌گوید، نه از زحمت پدر، آنجا که می‌فرماید: ووصّینا الانسان بوالدیه احساناً حملته امه کرهاً ووضعتہ کرهاً وحمله وفصاله ثلاثون شهراً (۱۶) زحمات سی ماهه مادر را می‌شمارد، که: دوران بارداری، زایمان، و دوران شیرخواری برای مادر دشوار است. و همه اینها را به عنوان شرح خدمات مادر ذکر می‌کند. قرآن کریم به هنگام یادآوری زحمات حتی اشاره‌ای هم به این موضوع ندارد که: پدر زحمت کشیده است. بنابراین، آیات قرآن که در مورد حق شناسی از والدین آمده است بر دو قسم است: یک قسم حق شناسی مشترک پدر و مادر را بیان می‌کند و قسم دیگر، آیاتی است که مخصوص حق شناسی مادر است، قرآن کریم اگر درباره پدر حکم خاصی بیان می‌کند فقط برای بیان وظیفه است، نظیر: وعلی المولود له رزقهنّ وکسوتهنّ بالمعروف (۱۷) خوراک و پوشاک مادران به طور شایسته به عهده پدر فرزند است. ولیکن هنگامی که سخن از تجلیل و بیان زحمات است، اسم مادر را بالخصوص ذکر می‌کند. پی‌نوشت‌ها: ۱- صافات، ۲- ۱۰۱. ۲- حجر، ۳- ۵۴. ۳- آل عمران، ۴- ۴۰. ۴- آل عمران، ۵- ۴۰. ۵- حجر، ۶- ۵۵. ۶- حجر، ۷- ۵۶. ۷- هود، ۸- ۷۱. ۸- هود، ۷۲ و ۷۳. ۹- آل عمران، ۳۳ و ۳۴. ۱۰- آل عمران، ۳۵. ۱۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۰۲. ۱۲- اسراء، ۲۳. ۱۳- احقاف، ۱۵. ۱۴- اسراء، ۲۳. ۱۵- لقمان، ۱۴. ۱۶- احقاف، ۱۵. ۱۷- بقره، ۲۳۳. زن در آینه جمال و جلال »

مؤلف: آیه الله جوادی آملی »

نکوهش مشورت با زنان در روایات

مهم‌ترین هدف مشورت، یافتن بهترین گزینه و شیوه‌های اجرایی است و لذا هر کس نمی‌تواند طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آنها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آنها مایه بدبختی و عقب افتادگی است. چنانکه علی (ع) می‌فرماید با فرد بخیل، ترسو

و حریص مشورت نکن، چون در هر یک از این‌ها نقطه ضعفی وجود دارد که مانع نیل تو به حقیقت می‌شوند. (۱) در همین راستا، به خاطر برخی نکات بیولوژیکی و زیست‌شناختی در بانوان که همانا غلبه احساسات و هیجان‌ها بر خردورزی آنها و نیز محدودیت اجتماعی که باعث کاهش تجربه آنان می‌گردد احیاناً رایزنی با بانوان را محدود نموده است. توضیح آنکه: در دو نکته بین آموزه‌های اسلام و یافته‌های علوم جدید از جمله روان‌شناسی تفاوتی نیست. ۱- تساوی میزان هوش زن و مرد: چنانکه «کارل هافمن» تصریح می‌کند زن‌ها به اندازه مردها هوشمند هستند، گرچه مغزهای آنان به طور متوسط ۲۰ درصد کوچکتر از مغز مردهاست (۲): ۲- فزونی هیجانات در بانوان نسبت به مردان: چنانکه خود ایشان اذعان می‌دارند: «پژوهش‌های انجام شده بر روی دانشجویان نشان می‌دهند که در چهار مورد از پنج هیجان اساسی (شادی، عشق، ترس، اندوه و خشم) زن‌ها هیجان‌های شدیدتر و فراوان‌تری گزارش می‌کنند تا مردها، و آن هیجان مورد استثنا که مردها بر زن پیشی می‌گیرند، خشم است زن‌ها نه تنها هیجان‌های ظریف (شادی، عشق، ترس و اندوه) را با شدت و فراوانی بیشتری تجربه می‌کنند، بلکه همچنین در موقعیت‌های مثبت و منفی، هیجان‌ها را بهتر تشخیص داده و بیشتر به آنها پاسخ می‌دهند (۳) نتیجه آنکه عقل زن‌ها هرگز کمتر از مردها نیست بلکه تعقل آنها (یعنی بهره‌گیری از عقل) کمتر است و این به واسطه هیجانات و احساساتی‌تر بودن آنهاست. همانطور که خانم «کلیودالسون» به عنوان یک زن روان‌شناس که مدت مدیدی در این زمینه تحقیقات و پژوهش‌هایی داشته است اعلام می‌کند «... به این نتیجه رسیده‌ام که خانم‌ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند» (۴). و یا «اتو کلایی برگ» می‌نویسد: «زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می‌دهند و کارهایی را دوست می‌دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری خرج داد مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زن‌ها عموماً احساساتی‌تر از مردان هستند» (۵) البته بر خلاف نظر خانم «کلیودالسون» که این مسأله را جزو نقاط ضعف خانم‌ها تلقی کرده است (۶) به نظر ما لازمه زیست اجتماعی و تقسیم وظائف، اختلاف کارکردهاست که این امر به نوبه خود مقتضیات خاص خود را دارد و چنانچه خانم‌ها لبریز از عواطف و احساسات نباشند، نمی‌توانند در تربیت فرزندان که مهمترین سرمایه یک جامعه هستند موفق باشند. نقش زنان که به گفته افلاطون مادران با همان دستی که گهواره را تکان می‌دهند، جهان را زیر و رو می‌کنند، کمتر از نشستن پشت فلاخن دستگاه صنعتی یا اختراع یک ابزار آهنین نیست. حاصل کلام آن که به خاطر احساساتی‌تر بودن زن‌ها و نیز حضور کمتر آنان در جامعه که باعث تجربه کمتر آنان می‌شود، یک سری محدودیت‌هایی در بهره‌گیری از نظر مشورتی زنان لحاظ شده است. لذا در حدیثی که از علی (ع) نقل شده است آمده است «ایاک و مشاوره النساء فان رأیهنّ الی أفن و عزمهن الی وهن»؛ از رایزنی با زنان پرهیز، زیرا رأی آنان سست بوده، در تصمیم‌گیری ناتوانند (۷). و لکن هر دو مسأله با رفع عوامل آن قابل جبران است؛ لذا در حدیث دیگری که علامه مجلسی از علی (ع) نقل می‌کند پس از نقل این سخن: «ایاک و مشاوره النساء»؛ از مشورت با زنان پرهیزید، بلافاصله عده‌ای از زنان استثناء می‌شوند «الّا من جربت بکمال عقل» (۸)؛ مگر زنانی که کمال عقلشان آزموده و اثبات شده است. در طرف دیگر نیز چه بسیار مردانی باشند که احساساتی یا کم تجربه باشند، مشورت با آنان نیز نافع نیست و چه بسا زیان‌بار باشد. بر اساس حدیث مذکور نیز امام علی (ع) کمال عقل و آگاهی را در مشورت شونده شرط می‌داند و زن بودن را مانع جواز مشورت نمی‌شمارد. از طرف دیگر در برخی امور که تخصصی و آشنایی زنان بیشتر است سفارش شده است که با زنان مشورت کنید. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «ائتمروا النساء فی بناتهن»؛ در امور مربوط به دخترانتان با زنان خود مشورت کنید (۹) بالاتر آنکه در قرآن کریم خداوند متعال در برخی مسایل خانوادگی دستور به رایزنی زن و مرد و تبادل افکار آنان داده است «فأن اراد فصلاً- عن تراض و تشاور فلا جناح علیهما»؛ اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشورت یکدیگر فرزندشان را زودتر از دو سال از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده‌اند (۱۰). مقصود از تشاور، همدلی و هم‌رأیی و مشاوره میان زن و مرد است، و چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می‌داند که پدر نمی‌داند، پس اگر هم فکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند می‌انجامد (۱۱) در سوره طلاق نیز درباره هم‌فکری و همکاری

زن و مرد اشاره شده است، (۱۲)). همان طور که مرحوم علامه جعفری فرمودند، نظام خانواده در اسلام نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است (۱۳) و روایات نقل شده از علی (ع) یا سایر روایات اثبات می‌کند که مقصود از «بر حذر بودن از زنان خوب» یا «بر حذر داشتن از مشورت با زنان» دقت در گفتار و اندیشه‌های زنان معمولی است و یا زنان هوسباز، کم‌خرد، تبه‌کار و تهی مغزی که دل به زخارف فریبنده دنیا بسته و چشم از حقایق برتر فرو بسته‌اند. اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته‌اند، مانند مردان شایسته مورد مشورت هستند و به تعبیر علامه جعفری روایاتی نظیر «ایاک و مشاوره النساء الا من جربت بکمال عقل» مؤید نظریه «درون شورایی و برون سرپرستی مرد» در نظام خانوادگی از دیدگاه اسلام است (۱۴)، یکی از بزرگان می‌گوید: آیا می‌توان گفت روایاتی که در نکوهش زنان آمده و احادیثی که در پرهیز از مشورت با آن‌ها وارد شده و ادله‌ای که در نارسایی عقول آنان رسیده، اطلاق دارد و هیچ گونه انصرافی به زنان دانشمند و محققان از این صنف ندارد؟ آیا می‌توان گفت که عقل آنان در بخش عقل نظری به خاطر مونث بودن، همتای عقل کودکان می‌باشد و اراده و تصمیم و عزمشان در بخش عقل عملی، سست و ناپایدار است و یا آن که این تعبیرها به لحاظ غلبه خارجی است که منشأ آن دور نگه داشتن این صنف گران قدر از تعلیم و محروم نگه داشتن آنان از تربیت صحیح است؟ (۱۵) بنابر زن به حکم زن بودن از طرف مشورت قرار گرفتن محروم نیست آن چه می‌توان او را از این موقعیت محروم کند عجز و ناتوانی، عدم کارایی، بی‌تجربگی و ناآگاهی است که این نکته در مود مردها نیز مطرح است، اما روایتی که از پیامبر (ص) نقل شده که فرموده‌اند: «با زنان مشورت کنید و با آن‌ها مخالفت نمایید.» (۱۶) مقصود در امور معقول و مشروعی نیست، بلکه منظور مخالفت با نظر زن در مواردی است که رأی او بر اساس حب و بغض و خواسته‌های نفسانی باشد. اگر زنی به شوهرش گفت نماز بخوان، طبق این روایت باید با نظر زن مخالفت کرد؟ یا مثلاً در واقعه کربلا وقتی زن زهیر بن قین به شوهرش پیشنهاد پیوستن به امام حسین (ع) می‌دهد، باید شوهر با او مخالفت می‌کرد؟ قطعاً معنای حدیث این نیست. شاید مقصود حضرت در روایت فوق آن باشد که مردم به تبعیت کردن از زنان عادت پیدا نکنند به طوری که نتوانند در موارد ضروری، مخالفت خود را ابراز کنند. با توجه به مطالب گفته شده اگر همسران شرایط لازم را دارد از او نظر بخواهید و از این طریق اعتمادش را جلب نمایید. به خصوص مواردی که در آنها تجربه دارد. اگر مشورت موجب اختلاف و جدایی می‌شود، بهتر آن است که از مشورت پرهیز شود. در مورد مشکلات نیز چون زنان حساس تر و آسیب پذیر هستند، بهتر است که اطلاع نداشته باشند، مگر آنکه برای رفع مشکل از آنها کاری ساخته باشد. پی نوشت ها: (۱) نهج البلاغه نامه ۵۳ (۲) (کارل هافمن (و دیگران)، روان‌شناسی عمومی، ج ۱؛ مترجم: سیامک نقش‌بندی (و دیگران)؛ تهران: ارسباران، ۱۳۷۸، ص ۳۴۹. (۳) (همان، ج ۲، صص ۵۳-۵۴). (۴) (ر.ک: حسینی، سیدابراهیم، فمینیسم علیه زنان، کتاب نقد، شماره ۱۷، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۷۹، ص ۱۶۴ (۵) همان (۶) همان (۷) (نهج البلاغه، نامه ۳۱) (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳؛ طهران: المکتبه الاسلامیه، ص ۲۵۳). (۸) (نهج الفصاحه مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ نهم، ۱۳۵۴، ص ۲، ح ۷). (۹) (سوره بقره، آیه ۲۳۳) (۱۰) (ر.ک: رجب نژاد، محمدرضا؛ خرد زیبا (بررسی شبهه نقصان عقل) تهران: انتشارات عابد، بهار ۸۰، ص ۹۱). (۱۱) (سوره طلاق، آیه ۶) (۱۲) (علامه جعفری، زن از دیدگاه امام علی (ع)، تنظیم و تلخیص، محمدرضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۱). (۱۳) (همان، ص ۱۰۴) (۱۴) (آیت الله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۷. ۱۶) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۲.

علت تفاوت زنان و مردان در دیه

دیه، نمایان گر بها و ارزش انسان نیست، چون ارزش انسان بسیار بالا است و قابل مبادله مالی نبوده و با معیارهای مالی نمی‌توان سنجید. دیه مربوط به جبران خسارت جانی با توجه به بُعد اقتصادی آن است. توضیح این که: انسان‌ها ابعادی دارند، از جمله: ۱-

بعد انسانی و الهی: همه (چه زن و چه مرد) از روح ملکوتی الهی بهره‌مندند و از این جهت بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست. زن به همان درجه و مرتبه از کمال انسانی می‌تواند دست یابد که مردان می‌توانند دست یابند. هیچ یک از قوانین و احکام اسلامی در این جهت بین زن و مرد تفاوتی قرار نداده است. ۲- بعد علمی و دانش‌طلبی: خداوند در هر دو ابزار شناخت قرار داده است و هر دو می‌توانند به معارف عالی دست پیدا کنند. در این بعد نیز بین زن و مرد تفاوتی نیست. ۳- بعد جسمانی و مادی: در این بعد بین زن و مرد تفاوت هست. این تفاوت باعث می‌شود که هر یک از دو جنس (مذکر و مؤنث) به مقتضای شرایط وجودی خویش مسئولیت‌هایی را پذیرا باشند. اسلام با توجه به همین امر مسئولیت‌های اقتصادی خانواده را بر دوش مرد خانواده قرار داده و بر آنها تکلیف نموده است نه بر زنان و زنان نیز هیچ گاه نمی‌گویند که چرا این مسئولیت بر ما تکلیف نشده است. مرد از توانمندی جسمی و روحی ویژه‌ای برخوردار است، بر خلاف زن که جنبه عاطفه و احساس او غلبه دارد. بر این اساس وظائف سخت‌تری بر عهده مردان گذاشته شده است، از قبیل کار و تلاش برای تأمین غذا و پوشاک و مسکن و سائر لوازم زندگی و ایجاد امنیت نگهداری خانه و خانواده و دفاع از آنان در برابر تهاجم بیگانگان و حفظ و نگهداری جامعه و اداره اجتماع و حفظ و ایجاد امنیت اجتماعی، که همه وظائف سختی است که بر اساس توانایی‌های مرد بر دوش او سنگینی می‌کند. زن نیز بر اساس توانایی وجودی خود وظائف متناسب دارد. واقعیت این است که مردان در اقتصاد خانواده (با توجه به مسئولیت‌های تعیین شده در اسلام بر آنها) بیشتر نقش دارند، از این رو با فوت آنان ضربه اقتصادی بیشتری به خانواده وارد می‌گردد. بنابر این زن و مرد از جهت توان جسمی متفاوتند که این فرق موجب تفاوت در نقش آن دو در امور اقتصادی می‌شود و بر طبق آن مسئولیت‌هایی بر عهده آنها گذاشته و تکلیف می‌شوند. پس تفاوت‌ها بر اساس تناسب است، نه نقص و کمال. نتیجه: همان گونه که قرار دادن مسئولیت‌های اقتصادی همانند: نفقه، مهریه و دیه عاقله که در اسلام بر دوش مردان قرار داده شده است، طبعاً از دست رفتن مرد خانواده، ضربه اقتصادی به افراد خانواده (زن و فرزندان) وارد می‌شود. شریعت اسلام برای جبران این ضربه و کاهش آن، مسئله دو برابر بودن دیه مردان را مطرح کرده است. اگر با دقت در این حکم شرعی نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که در این جا، اسلام مراعات حال زنان خانواده را نموده است؛ زیرا دو برابر بودن دیه مرد به این معنا است که مبلغ دو برابری نصیب دیگر افراد خانواده (زن و فرزندان) شود. در طرف دیگر نصف بودن دیه زن به این معنا خواهد بود که در صورت قصاص باید نصف دیه پرداخت شود تا زن و فرزندان مرد (که مورد قصاص قرار خواهد گرفت) از این درآمد بتوانند زندگی کنند؛ بنابراین از هر طرف نگاه کنیم، در این مسئله مراعات حال زن و فرزندان خانواده شده است، و اصولاً در برخی موارد مرد و زنی که دیه آنها طرح می‌شود، وجود ندارند تا از آن بهره‌مند شوند؛ بنابراین مسئله دیه در قانون اسلامی، هماهنگ با شرایط مردان و زنان و مسئولیت‌های آنها در خانواده تنظیم شده و کاملاً حکیمانه است. pasokhgoo.ir

شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد

«شهادت» در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است، یعنی انسان وظیفه دارد برای احقاق حقوق دیگران شهادت بدهد. قرآن کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است. (۱) اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی‌شود، یا کم‌تر پذیرفته می‌شود، گویای سهل‌تر بودن تکلیف و مسئولیت است، نه تضییع حقوق آنان. اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است. در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را به انحصار مردان درآورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است. همه این قوانین بر پایه حکمت است. نظام تشریع بر پایه نظام تکوین بنا شده است. دقت در این امور عقیده ما را در حقانیت ایدئولوژی اسلام متزلزل نمی‌کند، بلکه بیشتر ما را معتقد می‌گرداند که در چهارده قرن پیش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به گونه‌ای قوانین و ایدئولوژی اسلام را

بیان داشت که امروزه با پیشرفت علوم حقانیت آن روشن تر و تطابق آن با نظام تکوین آشکار شده است. توضیح: برای آدمی دو نظام وجود دارد، یکی نظام تکوین؛ یعنی قوانین، وظایف و مسئولیت‌هایی که از ناحیه خلقت بر آدمی فرمانروایی می‌کند و ربطی به حوزه اختیاری بشر ندارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث، وظیفه نرینه و مادینه با امکاناتی که دارند، در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست. دوم نظام تشریع؛ یعنی قوانینی که مربوط به حوزه اختیار بشر است. این نظام اگر منطبق و هماهنگ با نظام تکوین نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندیش به میزان انطباقش با ظرفیت‌های وجودی موجود در نظام تکوین است. حال می‌گوییم: در نظام تکوین همان گونه که در پاسخ به سؤال اول بیان شد، همه اجزا و جوارح و امیال و احساسات و ادراکات زنان با مردان متفاوت است. در این میان دو ویژگی در زنان به این بحث مربوط است: ۱- برتری زنان در بُعد عاطفی؛ ۲- شرم، حیا و عفت زنان که از مردان برتری دارد. (۲) ایدئولوژی اسلام که از سوی خداوند حکیم ابلاغ شده، با در نظر گرفتن این دو ظرفیت وجودی زنان در نظام تکوین، نظام تشریع را پایه ریزی نموده است، چون آنانی که از عواطف بیشتری برخوردارند، از صحنه‌های احساسی و عاطفی زودتر تأثیر می‌پذیرند و به هیجان می‌آیند. (۳) روانشناسان این جمله را مدلل ساخته‌اند که فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیات و عفت رابطه مستقیم دارد. وقتی که حوزه تکوین این گونه است، در حوزه تشریع برای محکم‌کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حق الناس است) می‌بایست چاره‌ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت‌ها، ضایع نگردد. در این جا سه صورت متصور است: ۱- به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشی در برخی از امور هیجانی است بگوییم: به جهت تضییع حقوق آنانی که از طریق شهادت می‌خواهند ادعای خویش را ثابت کنند، شهادت زنان فاقد ارزش و اعتبار است. توجه داشته باشید در این جا تضییع حقوق زنان مطرح نیست، همان گونه که در آغاز بیان شد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف است. این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران بشود و آن جایی است که شهادت را در انحصار زن قرار گرفته باشد. ۲- بگوییم: به شهادت زنان اعتبار داده شود، آن هم به قدر اعتبار مردان. این سخن از این جهت که در تکوین عواطف و هیجانات، به ویژه در برخی از بزه‌ها، زن به جهت برتری عفت و حیا نمی‌تواند مانند مردان شاهد باشد و هیجانی می‌شود و ناخواسته به او فراموشی دست می‌دهد، پذیرفتنی نیست، چون موجب تضییع حقوق آنانی می‌شود که بر ضد آنان شهادت داده می‌شود. ۳- راه حل معتدل: خداوندی که انسان را آفرید و به همه اسرار نهفته درون آگاه است، فرموده: در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق الناس نه حق الله) به شهادت زنان ارزش و اعتبار داده بشود، لیکن به جهت محکم‌کاری دو شاهد زن در اموری که یک شاهد مرد لازم است، یا چهار شاهد زن در اموری که دو شاهد مرد لازم است، با شرایطی ارزش و اعتبار دارد. این عین عدل و منطبق با نظام تکوین است. نابرابری شهادت زن و مرد حکمت‌هایی دارد که در راستای احقاق حقوق مردم وضع شده است که اگر تبلیغات یک سویه نگری اندیشه‌های فمینیستی کنار برود و با ژرفکاری‌های دقیق روانشناختی و توانمندی‌های موجود در نظام تکوین به مسئله نگاه شود، پرده از عظمت احکام نورانی اسلام برداشته می‌شود و حقانیت این سخن روشن می‌شود که به جهت حفظ حقوق و حرمت زن، زن باید زن بماند و مرد، مرد. پی‌نوشت‌ها: ۱- بقره، ص ۲۸۳ - کتاب نقد، همان، ش ۱۲، ص ۱۸۱ - همان، ص ۵۸.

pasokhgoo.ir

نقصان عقل زنان در روایات اسلامی

نکته اول: روایاتی که در مورد مذمت برخی از زنان وارد شده، همه آن‌ها، یا اکثر و عمده آن‌ها از امام علی علیه السلام نقل شده است. دقت در این امر به ما کمک می‌کند که به اوضاع زمان امام علی علیه السلام ببینیم، زیرا همان گونه که آیات قرآن شأن نزول دارد و دانستن اسباب نزول در فهم و درک مراد خداوند به ما کمک می‌کند، روایات هم شأن صدور دارند و پی بردن به

اسباب صدور در پی بردن به معنا و مراد معصومان علیهم السلام به ما کمک شایانی می‌کند. خطبه هشتاد نهج البلاغه را حضرت امیرعلیه السلام بعد از فراغ از جنگ جمل بیان نمودند. از جمله محمد بن علی، معروف به ابوطالب مکی متوفای سال ۳۸۶ هـ^ق این نکته را متذکر شده است. (۱) بعد از او سید رضی گردآورنده نهج البلاغه در آغاز به این نکته اشاره نموده است. حال به یاد داشته باشیم که اولین عامل درگیری و ناامنی در حکومت علوی، یک زن بود به نام ام المؤمنین عایشه. وی از این مقام بر ضد امام علی علیه السلام بهره گرفت. او نسبت به علی دلی پرکینه داشت که این حقد و کینه او باعث آتش افروزی در جنگ جمل شد و حرمت‌ها را شکست و خون ده‌ها هزار انسان را در راه احساسات زنانه‌اش به هدر داد و جنگ‌های صفین و نهروان را به وجود آورد. خود حضرت در خطبه دیگری به مذمت مردانی پرداخته است که فریب عایشه را خوردند و به خونریزی و جنگ رو آوردند: «کنتم جند المرأة و اتباع البهیمه». (۲) نکته دوم: اگر در این خطبه از نقص عقل زنان یاد شده، در موارد دیگر از نقص عقل مردان نیز یاد شده است. نه کمال عقل در انحصار مردان است، و نه نقص عقل در انحصار زنان. هم بین زنان عده‌ای به کمال عقل راه یافته‌اند و هم میان مردان برخی به ضعف و نقص عقل مبتلا شده‌اند. امام علی علیه السلام فرمود: «اعجاب المرء بنفسه برهان نقصه و عنوان ضعف عقله؛ مردی که خودپسند است، عقلش ناقص و ضعیف است». (۳) نیز فرمود: «اعجاب المرء بنفسه حق؛ خودپسندی مرد دلیل حماقت و بی‌خردی او است». (۴) حضرت در مذمت کوفیان فرمود: «فأنتم لا تعقلون؛ شما مردان کوفه عاقل نیستید». (۵) نیز در مذمت مردم بصره فرمود: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ؛ عقل‌های شما سست است». (۶) اما پاسخ به سؤال مذکور: آن را در پنج بخش بیان می‌داریم: ۱- از نظر سند و انتساب این روایت به امام معصوم: برخی در سند و انتساب خطبه یا روایت نقصان عقل به امام معصوم تردید جدی به خرج داده و گفته‌اند: از این که مضمون این روایت با بسیاری از آیات و روایات دیگر، نیز با عقل مخالفت دارد، صدور آن از معصوم قابل مناقشه، بلکه مردود است. (۷) ۲- از جهت عمومیت گفته‌اند: این سخن از جهت دلالت منطقی به صورت قضیه موجه کلیه نیست؛ یعنی مراد تمامی زنان نیستند، بلکه تنها به برخی زنان اشاره دارد. یکی از نویسندگان در توضیح و شرح خطبه مذکور می‌نویسد: «شک نیست که خطبه بالا- یک قانون کلی و همگانی درباره عموم زنان نیست؛ بلکه با توجه به این که این خطبه بعد از جنگ جمل و آن همه خون‌ریزی‌هایی که توسط «عایشه» رخ داد، از امام صادر شده، درباره دسته خاصی از زنان است که در این گونه مسیرها گام بر می‌دارند و گرنه چه کسی می‌تواند انکار کند که در پیشرفت اسلام زنان بزرگ و با شخصیتی همچون خدیجه بانوی اسلام، فاطمه زهرا و زینب کبری و جمعی از زنان مبارز و دانشمند مانند سوده همدانیه شرکت داشته‌اند و برای پیشرفت اسلام و اجرای حق و عدالت بزرگ‌ترین فداکاری را به خرج داده‌اند، و با ایمانی محکم و تفکری عالی، مردان خود را با تمام وجود در این مسیر حمایت می‌کردند». (۸) ۳- از نظر برداشت و پیام: خداوند حکیم در خلقت جهان موجودات را حکیمانه آفریده؛ یعنی هر موجودی را به تناسب موقعیت و مسئولیتی که باید عهده‌دار آن باشد، آفریده است، مثلاً چشم را ظریف اما استخوان‌های اطراف آن را سخت و محکم آفریده است. در سیستم بدن هر عضوی به تناسب با وظیفه‌اش آفریده شده است تا این مجموعه اعضا با این تناسب و دقت حکیمانه بتوانند در کنار یکدیگر در سیستمی واحد، هر کدام وظیفه خود را به انجام برسانند. این مربوط به یک سیستم اندام‌واره‌ای چون بدن است، حال در سیستم اندام‌واره بزرگ‌تری به نام اجتماع بشری نیز همین حکمت و ظرافت لحاظ شده است. واقعیت این است که در نظام آفرینش برای هر یک از مردان و زنان وظایف و مسئولیت‌های تکوینی ویژه‌ای در نظر گرفته شده و خداوند حکیم با تناسب همان وظایف، خصائص و قوت و ضعف‌هایی در خلقت هر یک لحاظ کرده است. به همین جهت است که خصوصیات روانی و جسمی زنان با مردان متفاوت است. زن با توجه به زن بودنش وظایفی را برعهده دارد، و خداوند خصوصیات روحی و عاطفی و توان جسمانی‌اش را در راستای آن آفریده است. برای مرد با توجه به مرد بودنش وظایفی قرار داده و خصوصیات روانی و جسمی او متناسب با همین وظایف آفریده شده است. این سخن روشن و عقل‌پسند است و در آن تردیدی نیست. امام علی علیه السلام در خطبه مذکور می‌خواهد این پیام را به گوش جهانیان

برساند که از جنس مادینه توقع و انتظار انجام وظایف نرینه را داشتن خطا است و برعکس از جنس نرینه توقع انجام وظایف مادینه نیز نارواست. به قول شاعر: جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزش به جای خویش نیکوست حاصل سخن این که در این سخن، حضرت در مقام گوشزد کردن به وظایف هر یک از زنان و مردان است. نه در پی تنقیص زنان. ۴- از نظر شیوه استدلال: برخی سخن و شیوه استدلال امام علی علیه السلام را در خطبه مذکور، از نوع «جدل» دانسته‌اند. شایان ذکر است که جدل آن نوع استدلالی است که مقدمات آن از مسلمات است و آن را مخاطب قبول دارد. در این سخن امام علی علیه السلام خواسته است از اعتقاد و دانسته مردم آن زمان مبنی بر وجود برخی از نقص‌ها در وجود زنان بهره بگیرد و به آنان متذکر بشود: این که خود می‌دانید و قبول دارید که زنان از نقص‌هایی بهره‌مندند، پس چرا تابع فلان زن شده و شعله‌های آتش جنگ جمل را با همکاری خودتان تقویت نموده‌اید! (۹) این سخن تقویت می‌شود با جمله‌ای که از حضرت در ذیل خطبه نقل شده است که اشاره دارد به زنی همانند عایشه که نزد آنان خیلی محترم و نیکوکار شمرده می‌شد. حضرت می‌فرماید: حتی اگر زنی را (همانند عایشه) نیکوکار پنداشته‌اید، مواظب و برحذر باشید مبادا همانند اطاعت از او در جنگ جمل، دنیا و آخرت خویش را تباه نمایید. نیز تقویت می‌شود با عنایت به این که این خطبه بعد از جنگ جمل و با توجه به مسائل بوجود آمده بعد از جنگ افروزی عایشه بیان شده است. ۵- از نظر واقعیت: واقعیت این است که بین جنس نرینه و مادینه از چند جهت تفاوت‌هایی وجود دارد. الف: از نظر اعضاء و جوارح؛ ب: از نظر احساسات و عواطف و تمایلات و اخلاق؛ ج: از نظر فعالیت‌های خردمندانه و تفکر. از نظر اعضا و جوارح: ممکن است برخی تصور کنند که مرد و زن تنها در اعضایی که مربوط به جنسیت آن دو است، تفاوت دارند و در دیگر اعضا و جوارح تساوی و یکسانی حکمفرما است. در حالی که واقعیت جز این است. آن دو جنس در تمامی اعضا و جوارح با یکدیگر اختلاف دارند، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسی و تولید مثل مربوط است و چه غیر آن، رویش مو در بدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت‌ها، ظرافت و ضخامت پوست، شکل استخوان‌ها، وزن حجمی استخوان‌ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان‌ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضربان نبض، فشار خون، حرارت بدن، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، زیر و بم صدا، جثه، ترشحات بدن، میزان گلبول‌های قرمز و سفید در خون، گنجایش و حجم ریه و الگوی رشد جسمانی در آغاز از دو جنس نرینه و مادینه. خلاصه این که همه چیز در زن و مرد متفاوت است. ریشه این تفاوت‌ها در فعالیت‌های غددی نهفته است. تفاوت فعالیت‌ها و ترشحات غدد درون ریز و هورمونی بین دو جنس نرینه و مادینه به قدری زیاد است که بدون استثنا تمامی اعضا و جوارح زن و مرد را از هم مجزا می‌کند، به گونه‌ای که آزمایشگاه به راحتی می‌تواند تشخیص دهد این خون، یا ادرار و یا دیگر ترشحاتی که از بدن یک نفر به دست آمده است و حتی یک تار مو، مربوط به زن است یا مرد. (۱۰) از نظر احساسات، عواطف، تمایلات و اخلاق: بنا به گفته روانشناسان، محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت‌کننده را از ویژگی‌های زنان و در مقابل، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی‌های مردانه برشمرده‌اند. (۱۱) نیز گفته‌اند داشتن دلی پر مهر و عاطفه و احساساتی آتشین، جلوه‌گری، دلربایی، آرایش‌گری و دوستدار پارچه و لباس و طلا و امور زینتی از خصائص زنان است. (۱۲) زن برای این که نشان دهد جلوه‌گردن و دلبری در انحصار غریزه او است، به زیور و آرایش علاقه نشان می‌دهد و در برابر مغازه‌های زرگری و لباس و پارچه فروشی، پاهایش شل می‌شود. (۱۳) زن در تقلید، مدپرستی، تجمل پرستی، خنده و گریه از مرد پیش‌قدم است. (۱۴) زنان به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره‌مندند، از صحنه‌های احساسی و عاطفی بیشتر تحت تاثیر قرار می‌گیرند و به هیجان می‌آیند. (۱۵) ریشه این اختلاف: از اختلافات در اعضا و جوارح زن و مرد، تفاوت‌های احساسی، عاطفی، تمایلی و اخلاقی پدید می‌آید. چون که غدد تناسلی در زن و مرد متفاوت است و این غده‌ها افزون بر تأثیرات جنسیتی، تأثیرات عاطفی و احساسی متفاوتی در دو جنس نر و ماده می‌گذارند، سرانجام به تمایز شخصیت این دو جنس منجر می‌شود. به عنوان مثال ترشح بیضه‌ها موجب تهور و جوش و خروش می‌گردد و این همان خصایصی است که گاو نر

جنگی را از گاوای که در مزارع برای شخم به کار می‌رود، متمایز می‌سازد (چون که در اولی بیضه‌ها ترشح دارد، ولی در دومی اخته شده است و ترشحاتی ندارد) (۱۶) تنها با زیاد یا کم شدن یکی از ترشحات بدن یا یکی از عناصر متابولیکی هر چند ناچیز باشد، اخلاق، رفتار و شخصیت آدمی را دگرگون می‌سازد. از این سخن نتیجه می‌گیریم و می‌گوییم: با توجه به دامنه وسیع در تفاوت‌ها که بین زن و مرد در همه چیز وجود دارد (که تفاوت ترشحاتی غدد، جزئی از آن است) می‌گوییم: باید اذعان نمود که لازم است زن، زن باشد و مرد، مرد. هر یک به وظایف و مسئولیت‌های خویش. (۱۷) اما از نظر فعالیت‌های خردمندانه و تفکر گفته‌اند: این روایت ناظر به عقل حسابگری زنان است که در مقایسه با مردان کم‌تر است؛ یعنی واقعیت این است. نه زیاده روی در مورد حمایت از زنان درست است و نه نقطه مقابلش که به زنان ظلم روا داشته شد. همان گونه که اگر کسی در مقام مقایسه، مرد را از نظر عاطفه، از زن ناقص یا کم‌تر بداند، خطا نکرده و گفتارش خلاف واقع نیست، همین طور در بعد عقلانی اگر زن را نسبت به مرد کم‌تر بداند، خطا نکرده است و گفتارش خلاف واقع نیست. بیان این سخن: اولاً: این سخن در پی بیان یک قضیه موجه کلیه‌ای که استثنا نداشته باشد، نیست. همان گونه که در بخش دوم بیان شد، نه تمامی مردان از نظر عقل بر تمامی زنان برتری دارند و نه نقص عقل در انحصار زن می‌باشد و کمال عقل در انحصار مرد است، بلکه این سخن در صدد بیان یک واقعیت است و آن این که: وجه غالب در کنش‌های مردان رفتارهای حسابگرانه و وجه غالب در کنش‌های زنان رفتارهای مهرانگیز و عاطفی و احساسی است. این مطلق نیست، بلکه نسبی است. ثانیاً: هر یک از این دو نیروی عاطفه و عقل حسابگرانه در جای خویش نیکو، پسندیده و ضروری است. قوت هر یک از این دو در یک فرد نه دلیل بر خوبی او است و نه دلیل بر بدی. نیز ضعف هر یک از این دو نه دلیل بر خوبی و نه دلیل بر بدی او است. در واقع قوت و ضعف این دو در دو جنس نرینه و مادینه نوعی تقسیم کار و تقسیم وظایف و مسئولیت‌های تکوین و طبیعی است. به هیچ وجه مرد نمی‌تواند از عهده وظایف مهرانگیز و عاطفی زن برآید و برعکس، زن نمی‌تواند از عهده وظایف حسابگرانه مرد برآید. موفقیت اصلی زن در وظایف خویش است که در راستای ودیعه تکوین وی قرار دارد و موفقیت اصلی مرد نیز در اموری است که همگون با قوای تکوین اش می‌باشد. در طبیعت و قوانین تکوین بین مردان و زنان کارها تقسیم شده است. چرا ما در نظام تشریع آن را نپذیریم؟ سخن امام علی علیه السلام درباره زنان هشدار دهنده است که نباید از آنان انتظار حرکتی مردگونه داشت، چون که زنان سراپا شور و احساس و عاطفه‌اند؛ در برخورد با آنان نباید انتظار حسابگرانه‌های مردانه را داشت، بلکه می‌بایست دقیقاً همگام با وظایف تکوین تقسیم کار را پذیرفت و روانشناسی زنان را در نظر داشت. ثالثاً: عقل مورد بحث، عقل ارزشی نیست، بلکه عقل سنجش است. توضیح: عقل یک وقت عقل سنجش یا نظری است که مایه تکلیف است و هر انسان مکلفی می‌بایست بهره‌ای از آن داشته باشد تا مشمول تکلیف گردد. این در دختران زودتر از پسران شکوفا می‌شود، بدین جهت دختران سن تکلیفشان چند سال قبل از پسران است. معنای دیگر عقل، عقل عملی یا ارزشی است. این عقل است که در روایات از آن تمجید شده است. این عقل آدمی را به عبادت خدا وامی‌دارد و مایه تحصیل بهشت است. (العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان) (۱۸) این عقل به منزله عقل (زانو بند شتر) هواهای نفسانی را کنترل می‌کند. (در چنین عقلی مردان بر زنان برتری ندارند، بلکه از پاره‌ای روایات برتری زنان فهمیده می‌شود. (۱۹) در عقل نظری یا سنجشی به عقیده برخی روانشناسان، پسران از یک سن خاصی بر دختران سبقت می‌گیرند. (۲۰) علت تفاوت زن و مرد در عقل حسابگری: ممکن است برتری مردان بر زنان در عقل سنجشی، ناشی از تفاوت آنان در محیط کار و تجربه باشد؛ یعنی از نظر ذات و استعداد کاملاً یکسان هستند، کسی چون زنان به جهت وظایفی که طبیعت بر عهده زنان گذاشته است، کم‌تر از مردان در اجتماع حضور و فعالیت دارند و کم‌تر از مردان، تجارت و فعالیت‌های اقتصادی بازاری دارند، بدین جهت مردان در عقل تجربی بر زنان سبقت گرفته‌اند. ممکن است این برتری نه از جهت تجربه، بلکه از جهت ظرفیت وجودی مردان باشد، چون واقعیت این است که وزن، حجم و ظرفیت مغزی زنان نسبت به مردان متفاوت است. در خور توجه است که زنان در تمام نژادها میزان ظرفیت، حجم و مقدار نخاعی آنان از

مردان کمتر است. به همان نسبت در همه نژادها قدشان از مردان کوتاه تر است. مغز زن در تمامی نژادها صد تا دویست گرم از مرد کم تر است. این سبب اختلاف مردان با زنان در عقل و درک نظری آنان می گردد. هورمون‌ها، غدد تناسلی، بافت‌ها، وضعیت اندام، وزن مغز، مقدار قد، دوران بارداری و هزاران فعالیت‌های فیزیولوژی و روانی در درک آدمی مؤثر است. شاید بتوان گفت: اگر حسابداری‌های زاده از برآوردهای عقلی خشک در انسانی به نام مادر باشد، فرزند دچار نابسامانی تربیتی و کمبود عاطفی می گردد. (۲۱) در علوم پزشکی ثابت شده که بدن‌ها در بست در اختیار غدد و ترشحات غددی قرار دارند، و اعمال این‌ها نیز توسط سلسله اعصاب کنترل می شود، و سلسله اعصاب، مرکزی و فرماندهی دارند و این مرکز فرماندهی نزد زنان و مردان متفاوت است. در مردان در ناحیه پیشانی رشد بیشتری یافته و در زنان در منطقه «هیپوتالاموس» رشد و نمو زیادتری دارد. نیز ثابت شده که پیشانی مرکز تعقل و تفکر است و «هیپوتالاموس» مرکز عاطفه و احساسات است، و تمام این‌ها با هم همکاری می کنند. بنابراین جا دارد که واقع بین باشیم و از واقعیت‌های موجود، قضاوت واقع بینانه در مورد مردان و زنان داشته باشیم و بگوییم: گویا مرد بر دریایی از تعقل و تفکر نشسته و زن بر اقیانوسی از عاطفه و احساسات. (۲۲) اما این بدان معنا نخواهد بود که زنان عقل نداشته یا مردان عاطفه ندارند، بلکه بدین معنا است که هر یک از این دو نیروی انسانی در هر یک از دو جنس بیشتر و عمیق تر از دیگری است. پی نوشت ها : ۱ - قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۸۲. ۲ - نهج البلاغه، خ ۱۳. ۳ - غررالحکم، آمدی، ج ۲، ۱۰۹. ۴ - همان، ج ۱، ص ۳۱۱. ۵ - نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۳۴. ۶ - همان، ج ۱۴. ۷ - کتاب نقد، جمعی از نویسندگان، ج ۱۲، ص ۲۶۸. ۸ - محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۰. ۹ - کتاب نقد، همان، ص ۲۶۸ و ۲۶۹. ۱۰ - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳. ۱۱ - روانشناسی رشد، ج اول، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت. ۱۲ - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ج ۱۹، ص ۲۸۱. ۱۳ - همان، ص ۲۹۴. ۱۴ - همان، ص ۲۹۴ و ۲۹۵. ۱۵ - کتاب نقد، ج ۱۲، ص ۵۹. ۱۶ - کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۸. ۱۷ - دکتر پاک نژاد، همان، ج ۹، ص ۲۸۰. ۱۸ - کلینی، اصول کافی، ج اول، کتاب عقل و جهل. ۱۹ - وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸. ۲۰ - روانشناسی رشد، ج ۱، ص ۳۳۱. ۲۱ - کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹ - ۶۰. ۲۲ - دکتر سید رضا پاک نژاد، همان، ج ۱۹، ص ۲۹۹ - ۳۰۰، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۹.

اسلام و نجات زن

اسلام با ظهورش، ((غبار غلیظ مظلومیت و ذلت)) را از این مخلوق الهی و شریک مرد در زندگی پاک کرد و به طرق مختلف ((کرامت ذاتی زن)) را آشکار ساخت. سنن جاهلی و رفتارهای غیر انسانی با زنان را تقبیح نمود و آنان را به رفتار نیکو و ادای حقوق انسانی زنان تشویق و موظف ساخت. ملاکهای ارزشی را در جامعه دگرگون کرد، نه مرد بودن را ملاک کرامت شمرد و نه زن بودن را نشانه نکبت و بدبختی، بلکه معیار و فضیلت را ((تقوا و خویشن داری در برابر گناه و نافرمانی خدا)) شمرد، چه دارنده آن مرد باشد و چه زن. به زنان حقوق مساوی با حقوق مردان اعطا نمود چرا که در انسانیت تفاوتی میان زن و مرد نیست و اگر تفاوتی در بعضی از حقوق دارند، مربوط به ویژگی زن یا ویژگی مرد است و امری کاملاً طبیعی و عقلایی است و هیچ کدام از این حقوق ویژه، ملاک ارزش و امتیاز نزد خداوند سبحان نیست. آنچه را که ملاک کرامت و ارزش به جامعه معرفی کرد، مربوط به انسانیت انسان است نه زن و مرد بودن انسان. در این مکتب به زن استقلال و هویت بخشیده شد. او گذشته از اینکه می تواند پله های رشد و تعالی را پیماید، در عرصه مذهبی دارای هویت مستقل است، تکالیف و حقوق خاص خود را دارد، در احکام تقلید، سفر، تصرف در اموال و امثال آن تابع مرد نبوده و به عنوان ((انسان مکلف))، خود مستقلاً دارای مسوولیت است. از نظر اجتماعی و حقوق مالک کار و دسترنج خویش است. و ان لیس

للا انسان الا ما سعی. (۷) حق دارد، بلکه موظف است تحصیل علم نماید و حد معینی برای تحصیل وجود ندارد. علت نفوذ و گسترش سریع اسلام در جزیره العرب و فتح قلوب ملل مختلف، در اهتمام این مکتب به حقوق انسانی اقشار مختلف جامعه بویژه اقشار مظلوم آن بود. بی جهت نبود که محرومان و مظلومان و از آن جمله زنان در گرایش به اسلام و پذیرفتن این مکتب پیشقدم بوده و در تشویق و تحریص شوهران خویش نقش داشتند. قرآن کریم در شرایط آن روز جامعه، زنانی شایسته چون حضرت مریم سلام الله علیها و آسیه همسر فرعون را معرفی کرده و از ایشان به عنوان زنان صالح و وارسته تجلیل نمود. مهمتر از همه، از حضرت زهرا سلام الله علیها، به عنوان ((کوثر)) یاد کرده و به عنوان ((الگو و اسوه)) معرفی نمود و بدین وسیله صلاحیت و شایستگی زن را در رسیدن به کمالات معنوی و الگو بودن برای همگان به اثبات رسانید. پیراستن حضرت مریم از اتهامات ناروای یهودیان، خدمتی بزرگ در حق ((زن لایق، عفیف و وارسته)) و دفاع از حقوق او بود. تجلیل از آسیه در دربار پادشاهی فرعون با آن جلال و شکوه مادی، ارج گذاری به ((قدرت و توانایی زن در مبارزه با استکبار و نیل به کمالات انسانی)) بود. چنانچه معرفی شخصیت والای حضرت زهرا(س) و نقش او در تاریخ اسلام، نشانگر شایستگی زن در عرصه های گوناگون اخلاقی، سیر و سلوک معنوی، اجتماعی و سیاسی است. امام خمینی برای حضرت زهرا(س) شخصیتی جامع تصویر می کرد و می فرمود: ((تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است. یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت.)) (۸) نقشی که اسلام برای زن در نظام خلقت قایل است، دقیقاً منطبق بر فطرت و جایگاه او در نظام آفرینش است. در عین آنکه مانند مرد برای او در اجتماع نقش قایل است، اما در میان همه مشاغل مهمترین شغلی را که برای انسان متصور است یعنی ((تربیت)) بر عهده او نهاد. ((تربیت انسان)) از مهمترین، دشوارترین و ظریفترین مسوولیتهاست، از این رو بر عهده پیامبران نهاده شده است. زن با برخورداری از ویژگیهای خاص جسمی و روحی، نقش مادری و تربیت فرزند را که زیربنایی ترین نقشها در نظام خلقت است، و صلاح و فساد جوامع بدان بستگی دارد، عهده دار است. این مکتب برای تربیت فرزند که چه بسا سرنوشت جوامع را رقم می زند، آن قدر اهمیت قایل است که برای انتخاب همسر و آداب و رفتار پدر و مادر قبل از انعقاد نطفه از رحم مادر، دوران بارداری مادر تا دوران تولد و شیرخوارگی و تا دوران کودکی، نوجوانی و جوانی دستورالعملی دقیق تنظیم و ارایه شده تا در پرتو رعایت آن، فرزندی شایسته و لایق تربیت شده و وارد اجتماع گردد. امام خمینی می فرمود: ((زن مربی جامعه است، از دامن زن انسانها پیدا می شوند. مرحله اول مرد و زن صحیح از دامن زن است. مربی انسانها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می کند. مبدأ همه سعاداتها از دامن زن بلند می شود.)) (۹) صد افسوس که از نقش مهمی که اسلام بر اساس خلقت زن، برای او قایل است، غافلیم و آن را امری ساده و پیش پا افتاده تلقی می کنیم. شاید یکی از علل و عوامل مهم عدم توفیق جوامع در امر ((تربیت))، بی توجهی به نقش معجزآمیز و حیاتی زن در موقعیت مادری باشد. غفلت از نقش و توانایی مهم زن و مشغول کردن او به مشاغلی کم اهمیت و گاهی نامتناسب با استعدادها و تواناییهای او، خسارات زیادی به بار آورده است. مروری بر زندگی شخصیتهای بزرگ و وارسته تاریخ که نقطه عطفی در تاریخ شمرده می شوند و منشأ خدمات و برکات فراوانی بوده اند، نشان می دهد که زنان در تربیت ایشان نقش تعیین کننده داشته اند. امام خمینی در وصف حضرت زهرا(س) می فرمود: ((زنی که در حجره ای کوچک و خانه ای محقر انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشد. صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره محقری که جلوه گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زیدگان اولاد آدم است.)) (۱۰) همین مقدار اندک می تواند دورنمایی از ((موقعیت ممتاز زن)) را در فرهنگ اسلامی نمایان سازد.

تأثیر مکتب تشیع و زن ایرانی

مقدمه در شکل‌دهی هویت زن ایرانی، عوامل متفاوتی دخالت داشته‌اند که از جمله این‌ها، می‌توان به عوامل طبیعی (محیط جغرافیایی)، عوامل فرهنگی و اجتماعی، مثل احکام، عقاید و باورها، آموزه‌های دینی و آداب و رسوم قبیله‌ای اشاره کرد. کتاب‌های زیادی نیز به توضیح و شرح بسیاری از این عوامل پرداخته‌اند. در مراجعه به کتاب‌ها، اثری که اختصاصاً به بررسی نقش آموزه‌های شیعی در زنان ایرانی پرداخته باشد، یافت نشد و حتی مقاله‌ای تحت این عنوان به دست نیامد. بدین‌روی، برای رفع این نقیصه، در این مقاله تلاش شده است تا نقش مکتب تشیع بر زنان ایرانی در حد مقدور و به اختصار (در حد یک مقاله) شرح داده شود. برای انجام این کار، ابتدا به اجمال وضع ایران و زنان ایران پیش از رسمیت یافتن مذهب تشیع تصویر شده و سپس تغییراتی که در نتیجه رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و در وضعیت زنان ایرانی روی داده است، به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند. اما به دلیل آن‌که یکی از شاخصه‌های اختصاصی مکتب تشیع برگزاری مراسم عزاداری ائمه اطهار علیهم‌السلام و مجالس روضه‌خوانی می‌باشد، در این مقاله سعی شده است تا با تأکید بر نقش مجالس روضه‌خوانی در شکل‌گیری شخصیت و هویت‌بخشی به زنان معاصر پرداخته شود. دورنمایی از وضعیت زنان ایران پس از اسلام تا پیش از عصر صفویه هرچند سرتاسر ایران تا سال ۸۹ هجری به تصرف مسلمانان درآمد، ولی تا قبول اسلام از طرف همه ایرانیان سالیان زیادی به طول انجامید؛ زیرا پرداخت جزیه، آزادی اعمال دینی ساکنان زرتشتی، مسیحی و یهودی ایران زمین را تضمین می‌کرد. بنابراین، دین اسلام به تدریج زرتشتی‌گری را طرد کرد، بخصوص در زمان خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ ه.ق) که اسلام به کندی و سستی در ایران رواج یافت و حتی در قرن چهارم هجری، هنوز عده کثیری زرتشتی در ایران می‌زیستند. (۱) بنابراین، ایرانیان مسلمان، مسلمانان صدر اسلام را درک نکردند، بلکه اسلامی که به ایرانیان عرضه شد، اسلام اموی - عباسی بود. در دوره بنی‌امیه، بزم آرای و باده‌پیمایی رواج گرفت. مخنثان، که رابط بین مردان و زنان بودند، در شهرها فزونی یافتند و غزل‌سرایی و اظهار عشق بسیار شد. این درحالی است که در صدر اسلام، که هنوز اعراب از باده تنعم و پیروزی سرمست نشده بودند، حتی گرد کعبه، زن و مرد با هم ادای حج می‌کردند و در انجام این کار، عیبی نمی‌دیدند، اما همین که زندگی تجملی میان عرب‌ها معمول شد و مردان کنیزان فراوان به خانه آوردند، در حقیقت به حیثیت و مقام زن در جامعه لطمه‌ای جبران‌ناپذیر وارد آوردند و عملاً فساد و خیانت را رواج دادند. جرجی زیدان تغییر وضع و موقعیت اجتماعی زنان را در آن روزگار معلول کاهش عفت و غیرت و زیاد شدن کنیزان و غلامان و باده‌پیمایی‌ها و عیاشی‌ها و هرزگی مفرط بعضی از خلفا دانسته است. (۲) برخی بزرگان و فرمانروایان مانند ابن طولون، تصویر محبوبه‌های خویش را بر دیوار تالارهای پذیرایی ترسیم می‌نمودند. البته فرمانروایان خردمند در ابتدا با این گونه اعمال مخالف بودند و تا می‌توانستند، ممانعت می‌کردند، اما همین که از مقاومت عاجز ماندند، مالیاتی بر اعمال منافی عفت وضع کرده، آن را مانند کسب‌های دیگر آزاد گذاردند. (۳) در ایران وضع و موقعیت زنان در همه جا یکسان نبود. آنان که از ثروت بهره‌ای داشتند، مرفه، ولی در کنج خانه‌ها محبوس بودند؛ و آنان که در فقر مالی بودند، برای کمک به درآمد زندگی، همدوش مردان تلاش می‌کردند. در هر دو حال، زن آن‌چنان فعالیت اجتماعی و سیاسی نداشت و بیش‌تر به کارهای منزل و نگهداری فرزندان می‌پرداخت. (۴) هرچند زنان عالمه را، که به علم و دانش و قدرت و شجاعت شهرتی داشتند، نمی‌توان انکار کرد، اما این امر عمومیت نداشت. در دوران چند صد ساله ظهور اسلام تا عصر صفوی، اقوام و سلسله‌های متفاوتی، اعم از فارس و ترک و مغول، بر ایران حکومت کردند، اما یک اصل در همه این‌ها مشترک بود و آن این‌که کلیه اقوام و قبایل خارجی، که در طول تاریخ ایران پس از اسلام به این سرزمین حمله‌ور شده، زمام امور سیاسی را در دست گرفتند، به تدریج آداب و سنن قومی خود را از کف دادند و با مختصات فرهنگ و تمدن ایران مأنوس شدند؛ چنان‌که - فی‌المثل - مقام و موقعیت زن سلجوقی با تکامل زندگی بادیه‌نشینی به شهرنشینی، تغییر یافت. زنان این قوم طبق نوشته‌های مورخان، در دوران

زندگی بادیه‌نشینی چادر نداشتند و هنگام بروز جنگ، مانند مردان، به یاری پدران یا شوهرانشان با دشمن می‌جنگیدند. ولی پس از آن که ترکان سلجوقی بر مسلمانان ایران فایز آمدند، خواه ناخواه تحت تأثیر فرهنگ و تمدن کشور اسلامی ایران قرار گرفتند و دیری نگذشت که تحت تأثیر محیط جدید و با قبول مذهب اسلام، سنن و عادات دیرین خود را فراموش کردند (۵) و این از غنای فرهنگی ایرانیان و ضعف فرهنگی اقوام مهاجر بود، بخصوص که پس از ورود اسلام به ایران، فرهنگ ایرانی از غنای بیش‌تری برخوردار شد. ویژگی مشترک جامعه ایرانی در ادوار گوناگون ویژگی عمومی جامعه ایرانی در قبل و بعد از صفویه به این صورت بود که شیوه زندگی مردم و موءمنان از یک سو، تابع شرایط طبیعی (جغرافیایی) محیط و از سوی دیگر، عرف و عادات، آداب و رسوم که به شدت متأثر از احکام دینی بود، شکل می‌گرفت و علم فقه نقشی کاملاً اجتماعی بر عهده داشت. بنابراین، دین رابطه میان ساختار فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی را معین می‌کرد، (۶) به گونه‌ای که حتی آداب و رسوم قبیله‌ای اقوام مهاجم، مهاجر و اقوام بومی ایران تغییر کرد و رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت. رُسوماتی که بعضاً سابقه تاریخی آن‌ها به چند هزار سال نیز می‌رسید، به دلیل همین اصل، تقریباً شبیه به هم می‌باشند؛ مانند وضع پوشش زنان و مراسم ازدواج در بیش‌تر نقاط ایران با وجود اختلاف زبان و قومیت. تغییرات فرهنگی جامعه زنان پس از عصر صفویه برای بررسی تغییرات عمده فرهنگی پس از صفویه، که در جامعه زنان کشور روی داده است، ابتدا باید چگونگی رواج مذهب تشیع و مؤلفه‌های آن را شرح داد و سپس به تأثیر بعضی از عناصر فرهنگ تشیع در فرهنگ عمومی زنان پرداخت: روی کارآمدن صفویان صرفاً یک دگرگونی سیاسی یا تعویض قدرت سیاسی خاندان حاکم بر ایران نبود. از دیدگاه تاریخ سیاسی ایران، دست کم در ایران پس از اسلام، معمولاً در جابه‌جایی قدرت از فردی به فرد دیگر و حتی از خاندانی به خاندان دیگر، در ساختار مذهبی، فرهنگی و دیوانی تغییری روی نمی‌داد؛ زیرا حکام بعدی ادعای فرهنگی ویژه‌ای نداشتند، بلکه تنها هدف آن‌ها کسب قدرت سیاسی بود (۷)، اما با روی کارآمدن صفویه، همه بنیان‌های فرهنگی کشور دچار تغییر شد؛ زیرا پیش از هر چیز، دعاوی فرهنگی خاص است که سلسله صفویه را از سلسله‌های پیشین جدا می‌کرد. با به دست گرفتن قدرت توسط شاه اسماعیل اول و اعلان رسمیت مذهب تشیع به عنوان آیین ملی کشور، به یکباره مکتب تشیع، دین رسمی کشور شد. اما تا ریشه دواندن این فرهنگ در عمق و جان مردم و آشنایی مردم ایران با آموزه‌های شیعه‌گری مدت زمانی به طول انجامید؛ زیرا هنگامی که مذهب اثنی‌عشری به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شد، «صفویان با این مشکل روبه‌رو شدند که مردم از احکام تشیع اثنی‌عشری از مسائل مذهب حق جعفری و قواعد ائمه اثنی‌عشری آگاهی نداشتند؛ ... زیرا از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود» (۸)، به طوری که برای ترویج این مذهب، با کمبود یا فقدان علما و کتب دینی مواجه شدند. بنابراین، تلاش کردند تا «دانشمندان عرب شیعه را از هر جا که امکان داشت، به ایران آورند. این علما از دو ناحیه به ایران می‌آمدند: یکی بحرین و دیگری جبل عامل در سوریه» (۹) با ورود علما به ایران، تبلیغات برای پیشرفت مذهب تشیع نیز گسترش یافت و به تبع آن، عناصر فرهنگ تشیع نیز گسترش یافتند که از جهات گوناگون شایسته بحث و بررسی می‌باشد. یکی از این عناصر فرهنگی خاص، که تأثیر شگرفی بر فرهنگ عمومی زنان ایران گذاشت، به طوری که در شناخت هویت زن ایرانی معاصر، این عنصر را همواره باید مد نظر قرار داد، مسأله عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام و برپایی مجالس روضه خوانی بود. هرچند سوگواری برای امام حسین علیه‌السلام از مدت‌ها قبل - از زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام - کم و بیش به صورت پنهانی و نیمه پنهانی وجود داشت و در زمان سلاطین آل بویه (در سال ۳۳۴ ه. ق و ۹۶۳ م) نیز وسعت یافت و از دایره تنگ نوحه‌سرایی در خانه‌ها و مجالس خصوصی به بازارها و خیابان‌ها و مراسم سینه‌زنی و مانند آن مبدل گردید، (۱۰) اما هیچ‌گاه تا پیش از روی کارآمدن صفویه، به صورت یک نهاد اجتماعی قدرتمند درنیامد. با رفتن سلسله آل‌بویه، این سنت‌ها نیز رو به اضمحلال نهادند و با روی کار آمدن سلجوقیان بکلی پایان یافتند. (۱۱) بنابراین، با تغییر سیاست حکومت‌های محلی، که در مناطق گوناگون ایران حکومت را به دست می‌گرفتند، تغییرات و دگرگونی‌هایی از نظر قوت و ضعف، در مسأله اقامه عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام روی

می‌داد. (۱۲) اما روی کار آمدن صفویه و تشکیل یک دولت مرکزی مقتدر و اهتمام و کوششی که در برگزاری عزای حسینی در داخل و خارج، در خانه‌ها، مساجد، تکیه‌ها، معابد و بازار داشتند، (۱۳) موجب شد تا عزاداری امام حسین علیه‌السلام به صورت یک نهاد اجتماعی درآید؛ به این معنا که پس از اضمحلال سلسله صفویه نه تنها این سنت از بین نرفت، بلکه روز به روز بارورتر و تنومندتر شد و اگر در روز اول، کارکردی جز احیای عزاداری و سوگواری نداشت، به مرور ایام کارکردهای دیگری به آن اضافه شدند. تأثیر مجالس عزاداری امام حسین علیه‌السلام بر هویت زن ایرانی بررسی این تأثیر در دو موضوع حایز اهمیت است: اول. مجالس عزاداری سالار شهیدان کارکردهای گوناگونی همچون تعلیمی، انسجام بخشی، شورآفرینی و سوگواری داشته است که در این میان، کارکرد تعلیمی آن مورد بحث است. ابتدا کارکرد تعلیمی مجالس محرم و صفر چندان وسیع نبود؛ یعنی نوحه‌سرایان، شاعران و مدیحه‌گران معمولاً به اطلاع‌رسانی در مورد حادثه کربلا و حداکثر حوادث کوفه و شام و مدینه اکتفا می‌کردند و تلاش در زنده کردن و زنده نگه‌داشتن اصل مراسم عزاداری محرم و صفر بود، به گونه‌ای که از سال ۳۳۴ ه. ق در روز «عاشورا» زن‌ها از خانه بیرون می‌آمدند، سیلی به صورتشان می‌زدند و بر امام حسین علیه‌السلام نوحه‌سرایی می‌کردند و این عادت هر سال در این روز (تا اواسط قرن ششم) استمرار داشت. (۱۴) اعلان سیاه‌پوشی در دهه اول محرم الحرام مهم‌ترین سنتی بود که «معزالدوله بویه» اول آن را رسم کرد و این عادت مشهورترین عادات شیعه شد. (۱۵) همچنین زن‌ها شبانه و مردان روزها با سر و پاهای برهنه برای عزاداری بیرون می‌آمدند و با تعزیت به همدیگر، تحیت و سلام می‌کردند و برای حادثه غمبار کربلا محزون می‌شدند. (۱۶) یا وقتی دعبل خزاعی اشعارش را در رثای آن بزرگوار می‌خواند، به وضوح پیداست که تلاش دارد تنها عمق فاجعه را به حضار نشان دهد. اما در عصر قاجار، بخصوص اواخر عصر قاجار تا عصر حاضر، تغییرات عمده‌ای در مجالس عزاداری داده شد. یکی از آن تغییرات اطلاع‌رسانی و تبلیغ عمومی دین، اعم از احکام و فقه، کلام و سایر معارف دینی در مجالس عزاداری است. یکی از دلایل این امر می‌تواند این باشد که در یکی دو قرن اخیر، مداحان و شاعران از روضه‌خوان‌ها و وعاظ تمایز یافته‌اند؛ یعنی اگر در قرون اولیه، دعبل هم شاعر بود، هم خواننده شعر و هم مصیبت‌خوان، امروزه این وظایف تقسیم شده‌اند و هرکسی کار معینی انجام می‌دهد. از این رو، وعاظ فرصت بیش‌تری دارند تا معارف دینی را به عزاداران بیاموزند و مداحی و نوحه‌سرایی را به مداحان و نوحه‌سرایان واگذار کنند. همچنین به موازات پیشرفت‌های جهانی دو قرن اخیر، انتظارات مستمعان نیز بیش‌تر شده و وعاظ هم مایلند تا از این فرصت، در تبلیغ دین به بهترین وجه استفاده کنند. بنابراین، می‌بینیم که در مجالس وعظ، بعضاً مطالبی عنوان می‌شدند که اصلاً ربطی به حادثه کربلا نداشتند و چه بسا مسائل روز در مجالس وعظ طرح و عنوان می‌گردیدند. برای نمونه، می‌توانید به روزنامه الجمال، که متن سخنرانی‌های سید جمال الدین واعظ اصفهانی را در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ ه. ق در تهران چاپ می‌کرد، مراجعه کنید. دوم. شرکت انبوه زنان ایران، بخصوص شهرها، در مجالس روضه‌خوانی از دوره قاجار به بعد است. هرچند زنان ایرانی در همه ادوار علاقه‌مند شرکت در مجالس وعظ و سخنرانی و پی‌گیری امور اجتماعی بوده‌اند، اما شرکت زنان در این گونه مجالس در قرون گذشته، با مشکلات زیادی همراه بوده است؛ چنان‌که اسرارالتوحید در مورد مجلس وعظ ابوسعید ابوالخیر می‌نویسد: «... در همان زمان، دختر استاد بوعلی دقاق، کدبانو فاطمه، که در حکم استاد امام ابوالقاسم قشیری بود، از استاد امام ابوالقاسم دستوری خواست تا به مجلس شیخ ما بوسعید برود. استاد امام در آن ایستادگی می‌نمود و اجازت نمی‌کرد. چون به کرات بگفت، استاد گفت: دستوری دادم، اما متکروار و پوشیده شو و "ناونه" - به زبان نیشابوریان، یعنی: چادرشب کهنه - بر سر افکن تا کسی ظن نبرد که تو کیستی. کدبانو فاطمه چنان کرد و چادری کهنه بر سرگرفت و پوشیده به مجلس شیخ ما آمد و در میان زنان، بر بام نشست. (۱۷) همچنین در مورد شرکت در مج رضا رمضان نرگسی / معرفت شماره ۶۷

پیش گفتار پیش از فتح مکه، ابوسفیان که پیمان نامه حدیبیه را نقض کرده بود به مدینه آمد تا مساله را به نفع خود حل و فصل کند. از این رو به دیدار بزرگان مدینه رفت تا امان نامه دریافت کند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وعده دیدار گیرد، این کار عملی نشد. راوی می گوید: «فالتجأ الی فاطمه علیها السلام فلم ینفعه به دیدار فاطمه علیها السلام شتافت ولی مقصود وی حاصل نگشت. (۱) از این فراز از تاریخ به دست می آید که فاطمه علیها السلام در امور اجتماعی و سیاسی، دخالت داشت، از این رو ابوسفیان به او مراجعه کرد ولی آن حضرت وساطت او را قبول نکرد. در سال فتح مکه، حارث بن هشام به ام هانی دختر ابوطالب پناهنده شد و او، وی را امان داد. امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه وی داخل شده خواست او را مجازات کند. ام هانی شمشیر او را گرفت و رها نمی کرد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و چون ام هانی را غضبناک دید فرمود: لا تغضبی علیا فان الله یغضب لغضبه و سپس فرمود: به هر کس که تو امان بدهی ما را قبول است و سپس تبسم کرده و فرمود: اگر ابوطالب یک جهان فرزند داشت همه، در شجاعت، بی نظیر بودند. (۲) ابن اثیر در النهایه در بحث «لمم درباره استیضاح ابوبکر توسط فاطمه زهرا علیها السلام می نویسد: و خرجت فی لمه من نسائها یتوطئ زیلها علی ابی بکر فعاتبته ببا هیئتی از زنان بنی هاشم در حجاب اکمل به مجلس ابوبکر وارد شد و او را استیضاح کرد. از این چند گزارش که در منابع معتبر اهل سنت آمده و ما نیز آن را قبول داریم به دست می آید: الف: زنان شایسته در مهمترین کارهای سیاسی- اجتماعی کشور حق رای دارند. ب: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دیدگاه زنان توجه داشت و اگر آنان به کسی امان می دادند قبول می فرمود. ج: به رغم آن که در جهان دموکراسی، توجه به حق نظر و رای زن سابقه چندانی ندارد، اسلام رای زن را از آغاز پیدایش این دین، محترم شمرده است. جواز حضور زن در جامعه و حرمت فساد انگیزی در منطقه سبع مساجد، در مدینه، منطقه ای که جنگ احزاب در آن واقع شده است. پایین تر از مسجد علی علیه السلام، مسجد فاطمه علیها السلام است. این مساجد جایگاه عبادت حاضران در آن میدان و سنگرداران جنگ خندق بود. و گواهی تاریخی برای حضور زن در اجتماع از دیدگاه اسلام است. بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضور زن در صحنه اجتماعی، سیاسی را تایید کرده است و فقط از حضوری که تحریکات و تمایلات نفسانی دیگران را در پی دارد، نهی فرموده است. پس از احداث مسجد النبی، مردان در داخل به امامت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و زنان در خارج آن به امامت یکی از صحابه، نماز جماعت را برپا می کردند. عبدالله بن عمر نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: لا تمنعوا نساءکم المساجد و بیوتهن خیر لهن. (۳) و نیز می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باب ولا یدین زینتھن الا لبعولتھن. فرمود: لا خلخال ولا شنف ولا قرط ولا قلادہ. و در باره: الا ما ظهر منها. قال: الثیاب (۴) حضرت درباره آیه فرمود: مراد از زینت عبارت است از: خلخال، دستبند، گوشواره، گردن بند و... آشکار نساژند مگر آنچه که در عرف زندگی مؤمنان، به طور معمولی آشکار می باشد. که از آن جمله است لباس روئین. ابوموسی اشعری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: ایما امرئہ استعطرت فمرت علی قوم لیجدوا ریحها فھی زانیہ. (۵) هر زنی، به منظور جلب نظر نامحرم، خود را معطر سازد و قدم از خانه بیرون نهد تا دیگران را جلب کند او اهل فحشا است. دقت در احادیث فوق، بیانگر این حقیقت است که حضور مخرب، ممنوع است نه حضور سازنده و هدفمند. در روزگاری که پدر، از داشتن دختر ناخشنود بود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: البنات حسنات (۶) دختران در خانه پدران، حسنه الهی اند. در جامعه ای که برای زنان چندان ارج و بهایی قایل نبودند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: زن، بوی خوش و نماز، در مکتب من محبوب اند. (۷) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در سفرها حتی برخی از جنگ ها بعضی از زنان را که توانایی کاری در استای خدمت به پیشرفت عملیات جهاد را داشتند، همراه خویش می برده است. در جنگ احد، نسیبه در برابر دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شمشیر به دست گرفت و مقاتله کرد و آن حضرت در حق او فرمود: لمقام نسیبه بنت کعب افضل من مقام فلان و فلان. (۸) فمینیس (زن گرای) یکی از شعارهای فریبنده، که در افق فکری اومانیسم خودنمایی بیشتری دارد «حقوق زن و حمایت از آن است. حمایت از زن اگر جدی و به دور از فریب کاری باشد، ارجمند

است. زیرا در مکتب دین به ویژه اسلام زن جایگاه ویژه‌ای دارد ولی متأسفانه آنچه در مجامع غیر دینی است چیزی دیگر است. زن گرای افراطی، باعث تضییع حقوق اساسی زن است. زن گرایان به بهانه احیای حقوق زن از هویت و ارزش زن کاستند. بدیهی است که زن گرای هدایت نشده جز این، نتیجه‌ای ندارد. گرچه این تفکر (زن گرایی) عکس‌العمل طبیعی نادیده گرفته شدن زن و حقوق او، در تاریخ است ولی، چاره درد، را نباید در فمینیسم جویا شد. آری: در ادوار مختلف (جز در میان پیروان راستین انبیا) به زن، ستم رفته است. البته تفکر زن گرایی ریشه در اومانیسم دارد و دارای سابقه تاریخی نیست. خاستگاه فمینیسم اندیشه برابری زن و مرد به قرن هفدهم باز می‌گردد. حرکتی که از قرن هفدهم میلادی به نام حقوق فطری و طبیعی بشر آغاز شد و در قرن هجدهم، در فرانسه به ثمر نشست. بنیان‌گذاران حقوق بشر، زنان را به دیده تحقیر می‌نگریستند. چنانکه «مونتسکیو» نویسنده شهیر فرانسوی و از بنیان‌گذاران انقلاب کبیر فرانسه در کتاب روح‌القوانین (۱۷۴۸) زنان را موجوداتی با روح‌های کوچک و دارای ضعف دماغی، متکبر و خودخواه معرفی می‌کند. در اعلامیه حقوق بشر هم که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه به تصویب رسید، از برابری حقوق زن و مرد سخنی به میان نیامده است و در حقیقت باید آن را اعلامیه حقوق مردان دانست. نهضت زنان، در قرن نوزدهم در فرانسه گسترش یافت و نام فرانسوی فمینیسم (ذرخذخذب) به خود گرفت. جنبش فمینیستی در واقع نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بود. (۹) دستیابی به حق رای برای زنان انگلیس در سال ۱۹۱۸ یکی از جلوه‌های پیروزی فمینیسم بود و پس از آن فروکش کرد. برخی، دو دهه اول قرن بیستم را سال‌های خیزش موج اول فمینیسم می‌نامند. پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۵، نظریه برابری زن و مرد طرفداران بسیاری یافت و سرانجام برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر، که از طرف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ میلادی منتشر شد، تساوی حقوق زن و مرد به روشنی و در سطح جامعه ملل مطرح شد. با این حال، اعلامیه حقوق بشر که بر حقوق طبیعی و فطری تأکید می‌کرد، فاقد اعتبار حقوقی و ضمانت اجرایی بود. این امر موجب شد که از آن پس، معاهدات بین‌المللی که از اعتبار حقوقی بیشتری برخوردارند و مشخص‌تر به مسایل زنان توجه دارند، در دستور کار سازمان ملل قرار گیرند. از جمله این معاهدات می‌توان به کنوانسیون «حقوق سیاسی زنان» (۱۹۵۲)، کنوانسیون رضایت برای ازدواج (۱۹۶۲) و کنوانسیون «محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» (۱۹۷۹) اشاره کرد. همچنین سازمان ملل سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ را به عنوان دهه زنان نامگذاری کرد. افول فمینیسم در دهه هفتاد، یک زن فمینیست از وضع ظاهرش و موهای کوتاه مردانه و کفش بدون پاشنه وکت و شلوار زمخت و چهره بدون آرایش، به راحتی از دیگران تشخیص داده می‌شد. در این دهه فمینیست‌ها با رد کلیت ازدواج و تأکید بر تجرد و حرفه اقتصادی، آرمان‌های خود را مطرح می‌کردند. شعار «زنان بدون مردان و یا رفتارهای مردانه مربوط به همین دوره است. پس از آن حرکت‌های فمینیستی تند، رو به اعتدال نهاد و آثار سوء زیاده‌روی در حرکت‌های زن‌مدارانه، که بیش از همه دامان خود زنان را می‌گرفت، آشکار شد. خشونت روزافزون در محیط‌خانواده و در محیط کار و عدم امنیت جنسی از دست آورده‌های این دوره بود. پس از آن، جهان غرب به نقش‌های سنتی و نهاد خانواده رویکردی دوباره داشته است. «دانیل لژ» و «برنزان هارویو» در بررسی اجتماع چالشی جدید مشاهده کردند شکل قدیمی‌تر خانواده و آرمان گرایی مجدداً بر صحنه ظاهر شده بود و مردم برای خود پدربزرگ و مادر بزرگ ابداع می‌کردند تا خانواده‌ها بتوانند سه نسل را در بر گیرند، وضعیتی که احتمالاً هیچ‌گاه در گذشته وجود نداشته است. تقسیم سنتی نقش‌ها به سرعت باز گشته و اقتدار پدرسالارانه نیرومندتر می‌شد. (۱۰) سازمان ملل متحد هم سال ۱۹۹۴ را به عنوان سال خانواده اعلام کرد. و از آن پس زنان مدرن در دهه‌های اخیر سعی می‌کنند با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف تمایز خود را از مردان به نمایش بگذارند. زن گرایی افراطی آزاد بعضی از فمینیست‌ها، ریشه ستم بر زنان را در فقدان حقوقی مدنی و فرصت‌های برابر آموزشی می‌دانند. بعضی از افراد، جنسیت فرد را تعیین کننده حقوق او نمی‌دانند و معتقدند که سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است و تنها «انسان وجود دارد، نه جنسیت. یکی از آرمان‌های آنان، تحقق جامعه دو جنسی است. اعضای جامعه دو جنسی، از نظر جنسی مذکر یا مؤنث‌اند، اما ویژگی‌های مردانه و

زنانه را با اختلافات اغراق آمیز روان شناختی نشان نمی دهند، یعنی در آن‌ها تضاد شدید میان ویژگی‌های مردانه با ویژگی‌های زنانه وجود ندارد. دختران و پسران از امکان آموزشی برابر بهره‌مند می‌شوند و ویژگی‌های سنتی مردانه و زنانه به آنان القاء نمی‌شود. آنان نقش‌های جنسیتی را محصول روابط اجتماعی در طول تاریخ می‌دانند، نه ودیعه‌های طبیعی و غیرقابل تخلف. آنان نظریه «مورگان را می‌پذیرند که معتقد است در ابتدای حیات بشری مادر سالاری رایج بوده است و پدر سالاری را واقعیتی تلخ می‌دانند که به تدریج بر جوامع بشری تحمیل شده است. (۱۱) زن گرایی مارکسیستی مکتب مارکسیستی در قرن نوزدهم و بر مبنای نظریه «مورگان درباره مادر سالار بودن جوامع اولیه بشری، معتقد است که پیدایش مالکیت خصوصی در جوامع سبب اسارت زنان شده است و تا زمانی که نظم بورژوازی، مالکیت و خانواده بورژوایی وجود دارد، این اسارت تداوم خواهد داشت. سرمایه‌داری در حفظ کار خانگی به شکل امروزی آن می‌کوشد و با اجتماعی شدن کار خانگی مخالفت می‌ورزد. «انگلز و «مارکس بر اساس همین تحلیل، دیدگاه حذف خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اقتصادی جامعه را مطرح کردند. انگلز معتقد بود که خانواده بازتابی از روابط استثمار مرد بر زن و فرزندان است. آن‌ها مدعی بودند که زنان پس از بر افتادن نظام بورژوایی به رهایی خواهند رسید. از این رو، مبارزات فمینیستی را تابعی از مبارزه طبقاتی می‌پنداشتند. با توجه به این که نظام سرمایه‌داری، جامعه را به دو عرصه عمومی (بازار) و خصوصی (خانواده) تقسیم کرده است، «انگلز اولین شرط رهایی زن خانه‌دار را در آن می‌بیند که جنس مؤنث به فعالیت عمومی بازگردانده شود. مارکسیست‌ها از این راه ضربه‌ای کاری به ارکان خانواده فرود آوردند که بدین زودی‌ها قابل جبران نیست. زن گرایان افراطی، ازدواج را، از آن جهت که زن را به موجودی «خانه‌دار»، «فرزندزا» و «خوددیگر بین و مرد را به «نان‌آور»، «پدر» و «من اصلی تبدیل می‌کند، انکار می‌کنند. همچنین به این دلیل که مردان حتی در نزدیک‌ترین روابط خود، زنان را زیر سلطه در می‌آورند، زنان باید جدا از مردان زندگی کنند. آنان مردان را دشمن اصلی می‌دانند. آنان نظریه زوج آزاد را آسان‌ترین راه برای رهایی از بردگی ازدواج به شمار می‌آوردند. نظریه زوج آزاد نوعی همزیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن هیچ مسؤولیت حقوقی بر عهده طرفین نیست و تنها پاسخی به نیازهای جنسی، بدون در نظر گرفتن وجوه عاطفی آن است. در یک دیدگاه افراطی‌تر، نظریه زوج آزاد تا همجنس گرایی پیش می‌رود. زن گرایی امروز از دهه هفتاد به بعد گروهی به نام فمینیست‌های جدید و متأثر از دیدگاه‌های پست مدرنیستی ظهور کردند که با تکیه بر روان‌شناسی رفتار گرایانه بر حفظ ویژگی‌های زنانگی تاکید می‌ورزیدند. آنان با تاکید بر اصل تفاوت انسان‌ها، معتقدند که باورهای جهان شمول فمینیست‌های رادیکال نه تنها غیرقابل دسترسی است، بلکه می‌تواند اشکال جدیدی از ستم را بیافریند، زیرا در این دیدگاه‌ها از تفاوت شرایط جوامع مختلف و اختلاف فرهنگ‌ها غفلت شده است. آن‌ها معتقدند که زن نیازمند خانواده، همسر و فرزند است. با وجود اختلافات فراوان در دیدگاه‌های فمینیستی، می‌توان به وجه مشترک تمامی آن‌ها اشاره کرد. آن‌ها یافته‌های بشری را منبع و معیار تشریع و قانون گذاری می‌دانند و همگی فرزندان شایسته نهضت رنسانس و تفکرات اومانیستی‌اند و خانواده، هسته‌ای که بر سرپرستی مرد استوار است را آماج حملات خود قرار می‌دهند و خواهان رفع تمام تمایزات جنسیتی در قوانین، آموزش و پرورش، فرصت‌ها و امکانات‌اند. فمینیسم در ایران با تهاجم جدید فرهنگ غرب در ایران، در آستانه انقلاب مشروطه، وضعیت زنان نیز همپای سایر اقشار اجتماعی تغییر کرد. از این رو، مشروطیت را باید نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی ایران دانست، زیرا آثار شگرفی در تغییر نگرش‌ها در میان زنان برجای گذاشت و جامعه ایرانی را نادانسته و ناخواسته بر مدار فرهنگ غرب کشاند. گروهی از غرب گرایان داخلی که تحولات فرهنگی مغرب زمین را با خوش بینی تحلیل می‌کردند، تنها راه سعادت را الگو برداری از جهان به اصطلاح متجدد و رهایی از مظاهر سنتی می‌دانستند. از این رو در اواخر سلطنت قاجار، جنبش‌هایی پدید آمد که توسط زنان ایرانی هدایت می‌شد که از فرزندان و یا همسران تحصیل کرده‌های دنیای غرب بودند. حتی برخی از زنان روشنفکر در روزنامه‌های ایرانی که پیش از مشروطه در خارج از کشور به چاپ می‌رسید، مقالاتی در ترویج دیدگاه‌های غرب می‌نوشتند. (۱۲) نوشته‌های این گروه، خود شاهدی بر

تأثیرپذیری آنان از تحولات غرب است. در دوران سلسله پهلوی فصل جدیدی در تاریخ زنان ایران گشوده شد و غرب زدگی و بی‌هویتی نیمه پنهان چهره خود را آشکار ساخت. کشف حجاب در سال ۱۳۱۷ که به بهانه آزاد کردن نیمی از نیروهای انسانی جامعه انجام شد، نقطه عطفی است که تأثیر به سزایی در شکل‌گیری برداشت‌های منفی در ذهنیت جامعه مسلمان ایرانی داشت. مبانی فمینیسم مبنای اساسی فمینیسم یا زن‌گرایی غربی عبارت است از: ۱- نفی کلیسا و نفوذ مسیحیت؛ ۲- مذهب زدایی و دور ساختن دین از خانواده؛ ۳- نفی اصالت‌های اخلاقی دینی در باب زن از جمله: حجاب، عفت، پارسایی، وفاداری، حیا و هر گونه ارزش انسانی از منظر دین؛ ۴- شکستن حریم خانواده و تعهدات خانوادگی؛ ۵- مبارزه با هر گونه مظاهر پیوندهای خانوادگی. البته مبانی فوق، بر اساس اومانیسم یا انسان‌گرایی افراطی بنیان یافته است که نفی تفکر معنوی و مبارزه با دین و گرایش به خدا از اصول آن می‌باشد. بنابراین، مسلمان باید توجه کند که فاکتورها و دستورالعمل‌های زن‌گرایان فمینیست، با چارچوب‌ها و معیارهای اعتقادی الحادی ویژه‌ای شکل گرفته‌اند که هرگز سر سازگاری با معیارهای حیات بخش دین به ویژه اسلام در راستای حمایت از زن و حقوق او ندارند. جایگاه و حقوق زن از دیدگاه امام‌قدس سره امام خمینی در مناسبت‌های مختلف در بیانات‌شان جایگاه و منزلت حقیقی زنان را از دیدگاه اسلام بیان داشته‌اند. در دیدگاه امام‌قدس سره زن دارای مرتبه و منزلتی است که هیچ مکتب و مرام فمینیستی - که زن را تا سطح یک ملعبه و یا ابزار کار نزول داده است - یارای دسترسی به آن را ندارد. ایشان با اشاره به روز زن با بیان منزلت حضرت فاطمه علیها السلام در باره جایگاه زن می‌فرمایند: - فردا روز زن است، روز زنی است که عالم به او افتخار دارد. روز زنی است که دخترش در مقابل حکومت‌های جبار ایستاد و آن حرف را زد، آن حرف‌ها را زد که همه می‌دانید. (۱۳) - روز بزرگی است، یک زن در دنیا آمد که مقابل همه مردان است. یک زن به دنیا آمد که نمونه انسان است، یک زن به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه گر است. - مبارک باد بر ملت عظیم الشان ایران بویژه زنان بزرگوار روز مبارک زن / روز شرافتمند عنصر تابناکی که زیربنای فضیلت‌های انسانی و ارزشهای والای خلیفه‌الله در جهان است. و مبارکتر و پربهارتر انتخاب بسیار والای روز بیستم جمادی الثانی است، روز پرافتخار ولادت زنی که از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است. (۱۴) من عید سعید مولود اعظم حضرت زهرا علیها السلام را به همه شما خانم‌ها و زن‌های تمام کشورهای اسلامی تبریک عرض می‌کنم و از خداوند تعالی مسالت دارم که همه زن‌های محترمه را در راهی که خدای تبارک و تعالی مقرر فرموده است. همان راه را بروند و به مقاصد عالیه اسلامی برسند. برای زن‌ها کمال افتخار است که روز تولد حضرت صدیقه را روز زن قرار داده‌اند، افتخار است و مسئولیت. (۱۵) کرامت وجودی زن در مکتب امام خمینی‌قدس سره زن بسیار تکریم شده و در اوج والایی قرار دارد، ایشان در این باره می‌فرمایند: اسلام می‌خواهد که زن و مرد رشد داشته باشند. اسلام زن‌ها را نجات داده است از آن چیزهایی که در جاهلیت بود. آنقدری که اسلام به زن خدمت کرده است، خدا می‌داند به مرد خدمت نکرده است آنقدر که به زن خدمت کرده. شما می‌دانید که در جاهلیت زن چه بوده و در اسلام چه شده. در زمانی که پیغمبر اسلام آمد، زن‌ها را هیچ حساب می‌کردند اسلام زن‌ها را قدرت داده است. (۱۶) زن مربی سعادت امام به اغراض سوء دیدگاه‌های فمینیستی و انتظاری که از زن دارند، توجه داشته و همواره بر جایگاه آنان و تأثیری که در جوامع دارند تأکید می‌ورزیدند. - اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملتها گرفته شوند، ملت‌ها به شکست انحطاط کشیده می‌شوند. (۱۷) اسلام به شما آنقدر احترام قایل است که برای مردها نیست، اسلام شما را می‌خواهد نجات بدهد، اسلام شما را می‌خواهد از این ملعبه‌های که اینها می‌خواهند شما را ملعبه قرار بدهند نجات بدهد، اسلام می‌خواهد شما را یک انسان کامل تربیت کند. - زن انسان است. آن هم یک انسان بزرگ. زن مربی جامعه است. از دامن زن انسان‌ها پیدامی‌شوند. مرحله اول مرد و زن صحیح، از دامن زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدا همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدا همه سعادت‌ها باید باشد. (۱۸) - زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش‌ده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج

می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است. (۱۹) زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز، اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته بشود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحل خواهند شد (۲۰). آزادی و تساوی زن و مرد از دیدگاه امام در منظر امام‌قدس سره اسلام زنان را سربلند و شایسته می‌خواهد و آنچه دین گریزان برای زن قایلند، چیزی جز تباهی و ملعبه شدن نیست، ایشان می‌فرمایند: مقام زن مقام والا است، عالیرتبه هستند. بانوان در اسلام بلند پایه هستند. (۲۱) ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد، نه ملعبه باشد، نه ملعبه در دست مردها باشد، در دست اراذل باشد. (۲۲) اسلام زن را مثل مرد در همه شؤون، همان‌طوری که مرد در همه شؤون دخالت دارد، زن هم دخالت دارد، همان‌طوری که مرد باید از فساد اجتناب کند، زن هم باید از فساد اجتناب کند. زن‌ها نباید ملعبه دست جوان‌های هرزه بشوند، زن‌ها نباید مقام خودشان را منحل کنند و خدای ناخواسته بزرگ کرده بیرون بیایند و در انظار مردم فاسد قرار بگیرند. زن‌ها باید انسان باشند، زن‌ها باید تقوا داشته باشند، زن‌ها مقام کرامت دارند، زن‌ها اختیار دارند، همان‌طوری که مردها اختیار دارند. خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است. (۲۳) اسلام نظر خاص بر شما بانوان دارد، اسلام در وقتی که ظهور کرد در جزیره العرب، بانوان حیثیت خودشان را پیش مردان از دست داده بودند، اسلام آن‌ها را سربلند و سرافراز کرد، اسلام آن‌ها را با مردان مساوی کرد. عنایتی که اسلام به بانوان دارد بیشتر از عنایتی است که بر مردان دارد. (۲۴) حقوق زن یکی از مباحثی که بازار آن گرم است و به عنوان حربه‌ای برای تشویش افکار زن‌ها از آن استفاده می‌شود، موضوع ازدواج و طلاق است. خرده‌گیران بدون توجه به اختیاری بودن انتخاب زوج بامتمسک قراردادن نمونه‌هایی، زنان را بنده مرد قلمداد می‌کنند و معتقدند اختیار طلاق در دست مردان، تبعیضی برای زنان است. امام خمینی‌قدس سره با اشاره به این موضوع و اختیاری که اسلام برای زنان قرار داده می‌فرمایند: - طلاق در صورتی که در ضمن عقد با مرد (وقتی که می‌خواهند عقد کنند) شرط بکنند و در ضمن عقد این شرط بشود که وکیل در طلاق خودش یا مطلق. این زنهایی که حالا تحت زوجیت هستند چه؟ این ولایت فقیه را مخالفت می‌کنند در صورتی که نمی‌دانند از شؤون فقیه هست. اگر چنانچه یک مردی با زن خودش رفتار بد باشد او را اولاً نصیحت کند و ثانیاً تادیب کند و اگر دید نمی‌شود اجراء طلاق کند. شما موافقت کنید با این ولایت فقیه. ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه‌ای است که خدای تبارک و تعالی داده است. من جمله همین معنی که شما سؤال کردید و طرح کردید که زن‌هایی که الان شوهر دارند اگر چنانچه گرفتاری‌هایی داشته باشند چه باید بکنند؟ آن‌ها رجوع می‌کنند به آنجایی که فقیه است، مجلسی که در آن فقیه است به دادگاهی که در آن فقیه است و فقیه رسیدگی می‌کند و اگر چنانچه صحیح باشد، شوهر را تادیب می‌کند، شوهر را وادار به اینکه درست عمل کند و اگر چنانچه نکرد طلاق می‌دهد. ولایت دارد برای این امر که اگر چنانچه به فساد می‌کشد، یک زندگی به فساد کشیده می‌شود، طلاق می‌دهد و طلاق اگر چه در دست مرد است لکن فقیه در جایی که مصلحت اسلام را دید، مصلحت مسلمین را دید و در جایی که دید نمی‌شود به غیر این، طلاق بدهد. این ولایت فقیه هست. ولایت فقیه برای شما یک هدیه الهی است. (۲۵) اسلام زن‌ها را در مقابل مردها قرار داده، نسبت با آن‌ها تساوی دارند. البته یک احکام خاص به مرد است که مناسب با مرد است، یک احکام خاص به زن است، مناسب با زن است، این، نه این است که اسلام نسبت به زن و مرد فرقی گذاشته است. (۲۶) در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رای دادن، حق رای گرفتن، لیکن هم در مرد، مواردی است که چیزهایی به دلیل پیدایش مفاسد بر او حرام است و هم در زن مواردی هست که به دلیل اینکه مفسده می‌آفریند، حرام است. اسلام خواسته است که زن و مرد حیثیت انسانی‌شان محفوظ باشد. اسلام خواسته است که زن ملعبه دست مرد نباشد. اینکه در خارج منعکس کرده‌اند که در اسلام با زن‌ها با خشونت رفتار می‌شود، امر غیر صحیحی است و تبلیغات باطلی است که از مغرضین حاصل شده والا مرد و زن هر دوشان در اسلام اختیارات دارند، اگر اختلافاتی هست، برای هر دو هست و آن مربوط به طبیعت آنان است. (۲۷) البته در شرق برای مردها یک محدودیت‌هایی هست که

آن محدودیت‌ها به صلاح خودمردها هست و آن محدودیت‌ها، یعنی در آنجاهایی که مفسده هست برای مرد، از قماربازی جلوگیری می‌کند اسلام، از شرابخواری جلوگیری می‌کند اسلام، از شرابخواری جلوگیری می‌کند اسلام، از هروئین جلوگیری می‌کند اسلام، از شرابخواری جلوگیری می‌کند برای اینکه مفسده دارند. برای همه یک محدودیت‌هایی هست، محدودیت‌هایی شرعی و الهی، محدودیت‌هایی است که به صلاح خود جامعه است، نه این است که برای جامعه یک چیزی مثلاً نافع بوده است که محدودیت برایش ایجاد کرده‌اند. (۲۸) هیچ فرقی ما بین گروه و گروهی در اسلام نیست فقط به تقوا و به اتقاء به علی‌الله تعالی فرق است. (۲۹) زن‌هایی که می‌خواهند ازدواج کنند، از همان اول می‌توانند اختیاراتی برای خودشان قرار بدهند که نه مخالف شرع باشد و نه مخالف حیثیت خودشان، می‌توانند از اول شرط کنند که اگر چنانچه مرد فساد اخلاق داشت، اگر بد زندگی کرد با زن، اگر بد خلقی کرد با زن، وکیل باشند در طلاق. اسلام برای آن‌ها حق قرار داده است، اسلام اگر محدودیتی برای مردان و زنان قایل شده است همه به صلاح خودتان بوده است. تمام قوانین اسلام، چه آن‌هایی که توسعه می‌دهد، چه آن‌هایی که تحدید می‌کند، همه بر صلاح خود شماست، برای خود شماست. همان‌طوری که حق طلاق را با مرد قرار داده است حق این را قرار داده است که شما در وقت ازدواج شرط کنید با او که اگر چه کردی یا چه کردی، من وکیل باشم در طلاق. و اگر این شرط را کرد، دیگر نمی‌تواند او را معذور کند، اگر این در ضمن شرط یا در ضمن عقد واقع شد نمی‌تواند او را محدود کند، نمی‌تواند اخلاق بد انجام بدهد و اگر مردی با زن خودش بدرفتاری کرد، در حکومت اسلام او رامنع می‌کنند، اگر قبول کرد تعزیر می‌کنند، حد می‌زنند و اگر قبول نکرد مجتهد طلاق می‌دهد. (۳۰) خداوند همان‌طوری که قوانینی برای محدودیت مردها در حدود اینکه فساد بر آن‌ها راه نیابد دارد، در زن‌ها همه دارد، هم برای صلاح شماست، همه قوانین اسلامی برای صلاح جامعه است. (۳۱) امام قدس سره همچنین خاطرنشان می‌کردند: ... به زن و مرد سفارش می‌کنم که هر کس به حد قانونی رسیده است، در این مجلس، در این انتخاب شرکت کند و افرادی که پیشنهاد می‌شود و انتخاب شده است یعنی پیشنهاد شده است، هر یک را که خواستند، به او رای بدهند. (۳۲) امام قدس سره به زنان فرمودند: ... آنقدری که اسلام خدمت به شما کرد، به مردها آنقدر خدمت نکرد. اسلام، شما را حفظ کرد و شما متقابلاً اسلام را حفظ بکنید. همان‌طوری که مردها باید در امر سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است، که بحمدالله امروز در ایران جاری است. (۳۳) حجاب و پوشش بانوان حجاب از مقوله‌هایی است که با فطرت انسان آشناست و اختصاص به زن ندارد و فقط در باب کیفیت آن است که در این باره زن از مرد متمایز می‌باشد حجاب زن در دیدگاه اسلام پوشش معقول است که ممکن است با توجه به آداب و رسوم هر ملتی کیفیت و شکل مخصوص به خود را داشته باشد. امام در پاسخ سؤالی در این باره می‌فرمایند: حجاب به معنای متداول میان ما که اسمش حجاب اسلامی است با آزادی مخالفتی ندارد. اسلام با آنچه خلاف عفت است مخالفت دارد و ما آنان را دعوت می‌کنیم که به حجاب اسلامی رو آورند... زنان شجاع ما دیگر از بلاهایی که غرب به عنوان تمدن به سرشان آورده است به‌ستوه آمده‌اند و به اسلام پناهنده شده‌اند. (۳۴) در اسلام زن باید حجاب داشته باشد ولی لازم نیست که چادر باشد بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند. (۳۵) در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند، زن‌ها بروند اما با حجاب باشند مانعی ندارد بروند اما کار نکنند لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند. (۳۶) هوشیاری امام در حفظ منزلت زن در پاسخ به فریب کاران در یکی از سؤالاتی که از امام راحل شده است، سعی شده با فریب کاری حجاب را عامل انزو و معرفی کنند، در این سؤال آمده است: این چادر، آیا صحیح است که این زن‌ها خود را در زیر چادر مخفی کنند؟ این زن‌ها در انقلاب شرکت کردند، کشته دادند، زندان رفتند، مبارزه کردند. این چادر هم یک رسم از قدیم است، حالا دیگر دنیا هم عوض شده، حالا این صحیح است که مثلاً اینها خودشان را مخفی کنند؟ امام قدس سره در پاسخ می‌فرمایند: اولاً اینکه این یک اختیاری است برای آن‌ها، خودشان اختیار کردند. شما چه حقی دارید که اختیار را از دستشان بگیرید؟ ما اعلام می‌کنیم به زن‌ها که هر کس چادر می‌خواهد

هر کس پوشش اسلامی می‌خواهد، بیاید بیرون، از سی و پنج میلیون جمعیت ما، سی و سه میلیون بیرون می‌آید. شما چه حقی دارید که جلو اینها را بگیرید؟ این چه دیکتاتوری است که شمانسبت به زن‌ها دارید؟ و ثانیاً اینکه ما یک پوشش خاصی را نمی‌گوییم، برای حدود زن‌هایی که به سن و سال شما رسیده‌اند هیچ چیزی نیست، ما زن‌های جوانی که وقتی ایشان آرایش می‌کنند و می‌آیند یک فوج را دنبال خودشان می‌کشند، اینها را داریم جلوشان را می‌گیریم، شما هم دلتان نسوزد. (۳۷) البته باید توجه داشته باشید که حجابی که اسلام قرار داده است، برای حفظ آن ارزش‌های ماست. هر چه را که دستور فرموده است، چه برای زن و چه برای مرد، برای این است که آن ارزش‌های واقعی که اینها دارند و ممکن است به واسطه وسوسه‌های شیطانی یا دست‌های فاسداستعمار و عمال استعمار پایمال می‌شدند اینها، این ارزش‌ها زنده بشود. (۳۸) آزادی زن در دیدگاه امام‌قدس سره امام در رهنمودهای خود به این نکته توجه داشتند که: ما دو قسم آزادی داریم که یک قسم مفیدش در غیر زمان این دو جنایتکار بود و در زمان اینها این قسم از آزادی بکلی ممنوع بود و آن آزادی آن‌ها می‌خواستند که زن‌ها آزاد باشند که هر جوری بزرگ بکنند و بیایند توی خیابان‌ها و با جوان‌ها خدای ناخواسته چه بکنند. آن را آزادی قرار داده بودند. حالا هم الآن آن‌هایی که می‌خواهند اسلام نباشد دلشان برای این آزادی می‌سوزد. (۳۹) آن‌ها آزادی را در یک جبهه نگه داشته بودند و فریاد هم می‌زدند: «آزاد زنان و آزاد مردان همین‌ها بودند مقصودشان که اینها آزادند هر کاری که می‌خواهند بکنند، به هر مرکز فحشایی می‌خواهند بروند. اختناق در یک جبهه دیگر بود، برای قلم‌هایی که اگر می‌خواست کسی یک کلمه راجع به مصالح مملکت بنویسد، راجع به مصالح اسلام بنویسد، اینها آزاد نبود و اختناق بود. (۴۰) اینها آنقدر که به نیروی انسانی این کشور ضرر زدند به آن ذخایر آنها ضرر نزدند. انسان‌ها را فلج کردند، جوان‌های ما را از بین بردند، جوان‌های ما که باید خدمت بکنند به این کشور، کشاندند به یک جاهایی که در آنجاها جز اینکه افکارشان لج بشود و نتوانند خدمتی بکنند به این مملکت، چیز دیگری نبود. تمام مراکز فحشا را اینها درش را باز کردند و با بوق و کرنا، ترویج کردند و کمک کردند که این جوان‌های ما بروند در این مراکز فحشا و فلج بشوند، همانجا باید دفن بشود جوانی‌شان، جوانی این جوان‌های ما را، از آن‌ها گرفتند، فلجشان کردند، این خواهرهای محترمی که در دام اینها افتادند و در دام ترویج‌های آن‌ها افتادند و در تبلیغات آن‌ها افتادند و از آن وظیفه‌انسانی‌شان سلب شدند، ملعبه دست جنایتکاران شدند، این تاسفی برای اشخاصی که غیرتمندند، اشخاصی که خوی انسانی‌شان را از دست ندادند یک تاسفی همیشگی هست که این محترمان را اینها چه کردند به اسم آزادی. (۴۱) خاتمه زن در دیدگاه اسلام با مرد در حقیقت انسانی و سیر تکاملی تفاوتی ندارد، بر این اساس در عرصه‌های اساسی هر دو دوش به دوش هم پیش می‌روند از جمله: ۱- در عرصه کمال و سیر تکاملی علمی؛ ۲- در عرصه جزا و دست‌یابی به پاداش الهی؛ ۳- در عرصه جنت و دست‌یابی به مقامات اخروی؛ ۴- در عرصه تقرب و دست‌یابی به مقامات معنوی. تردیدی نیست که در عرصه‌های مورد اشاره زن و مرد در نگرش اسلامی مساوی‌اند، تنها در برخی از عرصه‌های فرعی زندگی است که هر کدام با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در نظام احسن دارند از حیث احکام اسلامی تفاوت‌هایی بر اساس عدالت الهی دارند که با فلسفه خلقت آنان هماهنگی کامل دارند. پی‌نوشتها: (۱) فخر رازی، تفسیر کبیر. ۲) ر.ک: زمخشری، ربیع الابرار، ج ۱، ص ۸۶۹، چاپ منشورات الشریف الرضی. ۳) حاکم، مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۴۳۰ و ۴۳۱، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۴) حاکم، مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۴۳۰ و ۴۳۱، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۵) حاکم، مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۴۳۰ و ۴۳۱، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۶) صدوق، ثواب الاعمال، ص ۴۴۸، رضی‌الدین طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۵۱. ۷) انس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: حبیب الی النساء والطیب و جعلت قره عینی الصلوئه، حاکم، مستدرک، ج ۲، ص ۱۷۵. ۸) ر.ک: المغازی، ج ۱، ص ۲۶۹، مکتب الاعلام الاسلامی. ۹) ر.ک: جان استوارت میل، کنیزک کردن زنان، ترجمه خسرو بیگی، چاپ اول، سال ۷۷. ۱۰) مارتین سگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۳۵. ۱۱) فمینیسم، از منشورات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه. ۱۲) زن در دوره قاجار، ص ۱۱۱. ۱۳) صحیفه

نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸. ۱۴. شرح چهل حدیث، ص ۴۸۶ و ۴۸۷. ۱۵. شرح چهل حدیث، ص ۱۲۶. ۱۶. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۴۳. ۱۷. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۹۹. ۱۸. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۴۶. ۱۹. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۹. ۲۰. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۵۷. ۲۱. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۳۷ و ۲۳۸. ۲۲. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۳۷. ۲۳. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۳۲. ۲۴. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۲۱. ۲۵. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۵. ۲۶. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۲۹. ۲۷. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۵۷. ۲۸. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۲. ۲۹. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۸۵. ۳۰. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۵. ۳۱. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۴۲. ۳۲. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۷۹. ۳۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۰۵. ۳۴. ر.ک.، تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۵. ۳۵. ر.ک.، تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۵. ۳۶. ر.ک.، تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۶. ۳۷. ر.ک.، تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۶. ۳۸. ر.ک.، تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۷. ۳۹. ر.ک.، تبیان، دفتر هفتم، ص ۲۶۳. ۴۰. ر.ک.، تبیان، دفتر هفتم، ص ۲۶۴. ۴۱. ر.ک.، تبیان، دفتر هفتم، ص ۲۶۵. سید محمد شفیع مازندرانی

توجهات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حقوق و شخصیت زن

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - در روزگاری که زن ارزش و اعتباری نداشت - مقام زن را تا سطح یک انسان مستقل و دارای حقوق و شخصیت بالا برده، توصیه می‌فرمود که مقتضیات فطرت زن رعایت شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زن را تشبیه به استخوان خمیده دنده‌ها می‌کرد و می‌فرمود: زن شبیه استخوان خمیده دنده‌هاست و در همان وضعی که هست، سودمند است. اگر بخواهند آن را راست کنند، می‌شکند و ضایع می‌شود. (۱) این بدان معناست که خلقت زنان را نمی‌توان تغییر داد و کاری که از عهده مردان بر می‌آید و در صلاحیت آنان است، هیچ‌گاه از عهده زنان بر نمی‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به دور باد کسی که خانواده خود را ضایع کند و آنها را به حال خود واگذارد. (۲) البته باید گفت که زن باید نکاتی را رعایت کند. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: بهترین زن، کسی است که در هنگام نعمت، شکرگزار باشد و در بلا و گرفتاری صبر و بردباری را از دست ندهد. (۳) و نیز می‌فرماید: بعد از ایمان به خدا نعمتی بالاتر از همسر موافق و سازگار نیست. (۴) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بهترین زنان کسانی هستند که در هنگام نعمت، شکرگزار باشند و در صورت نداری، راضی و خشنود باشند. (۵) در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده است: جبرئیل همواره درباره بانوان به من سفارش می‌کرد تا جایی که گمان می‌کردم، برای شوهران «أف» گفتن به زنان جایز نیست. در برخورد با آنان از خدا بترسید، چه اینان با پیمانهای الهی بر شما حلال شده‌اند و به شکل امانت‌های خدا در خانه‌هایتان به سر می‌برند. آنها به خاطر اینکه همسر، مادران فرزندان، شریک زندگانی و وسیله کامیابی‌تان هستند، به گردنتان حقی دارند. نسبت به آنان دلگرم و با محبت باشید و دل‌هایشان را با محبت به دست آورید تا با شما زندگی کنند. آنها را دشمن ندارید و شکنجه نکنید و آنچه را که به عنوان مهریه به آنها داده‌اید، به زور نگیرید. (۶) پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: بهترین فرزندان شما دختران شما هستند. علامت خوش‌قدمی زن، این است که اولین فرزندش دختر باشد. هر کس سه دختر یا سه خواهر را اداره کند، بهشت بر او واجب است. (۷) روزی، مردی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، اطلاع یافت که خداوند دختری به او داده است. آن مرد از این خبر رنگش تغییر کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا رنگت تغییر کرد؟ عرض کرد: هنگامی که از خانه خارج می‌شدم، همسرم در حال وضع حمل بود. اکنون خبر رسید که دختری به دنیا آورده است. حضرت فرمود: زمین جایش می‌دهد و آسمان سایه برایش می‌افکند و خدا روزیش می‌دهد. او گل خوشبویی است که از آن استفاده می‌کنی. (۸) پی نوشت ها: ۱ - محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷. ۲ - محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷. ۳ - کشکول، ج ۲، ص ۵۰. ۴ - آیین همسر داری، ص ۴۸. ۵ - کشکول، ج ۲، ص ۹۰. ۶ - فاشفعوا

علیهن و طیبوا قلوبهن. (آیین همسررداری، ص ۹). ۷- آیین همسررداری، ص ۴۰۵-۴۰۹. ۸- آیین همسررداری، ص ۴۰۵-۴۰۹.

زن در فرهنگ اسلامی

«زن» یکی از چند کلید رازگشای فرهنگ یک قوم و آیین است. تلقی هر فرهنگ و نظام از زن، یکی از بهترین شاخصها در ارزیابی آن است، زیرا زنان نیمی از جامعه انسانی‌اند و در صلاح و فساد آدمیان نقش ویژه دارند. فرهنگ هر جامعه از آداب و رسوم، باورها و اعتقادات و رفتار مردمان آن، به دست می‌آید. همان گونه که فرهنگ یک مکتب، باید از متون اصلی و گفتار رفتار بانیان نخستین آن، گرفته شود. برای بررسی «زن در فرهنگ اسلامی» نخست باید به نکته‌ای ضروری توجه کرد: فرهنگ اسلامی با فرهنگ مسلمین یکی نیست - البته تباین کلی نیز ندارند - زیرا پیرایه‌ها و کاستیهایی که در طول قرون متمادی، بر فرهنگ اسلامی روا داشته شده است، جای انکار ندارد. گرچه در اندازه و مقدار آن سخن بسیار است؛ آنچه محصول این افزودن و کاستن و جمع و تفریق است، فرهنگ مسلمین نام دارد نه فرهنگ اسلامی. فرهنگ اسلامی را باید از قرآن و گفتار و کردار معصومان به دست آورد و فرهنگ مسلمین را از گفتار و مردمان مسلمان، آثار شاعران و نویسندگان و ... اخذ نمود. حقیقت آن است که به این تفکیک باید از سر تحقیق خردمندانه و اخلاص دینی نظر کرد، و بسیاری از عالمان به اشارت و صراحت از آن سخن رانده‌اند. در این نوشتار کوتاه، همت بر آن است که گزارش گونه‌ای از «زن در فرهنگ اسلامی» ارائه شود. مطالب این نوشته بر اساس سه محور اصلی دین‌شناسی یعنی قرآن، گفتار معصومان و رفتار معصومان، در سه قسمت طرح می‌شود و در پایان نیز به قاعده‌ای در زمینه مطالعه احادیث و روایات اشاره خواهد شد. یکم. قرآن قرآن کریم مسائل مربوط به زن را در سه محور زندگی فردی، خانواده و جامعه در آیات متعددی نزدیک به دویست آیه طرح کرده است. در اینجا پانزده موضوع را که نشان‌دهنده دید و رأی کلی قرآن در باره زن است می‌آوریم. ۱- در داستان آفرینش انسان، که از خلافت و جانشینی، سجده فرشتگان، دمیدن روح، تعلیم اسماء، وسوسه شیطان، عصیان و نافرمانی، اجتناب، تلقی و دریافت کلمات، توبه و ماده آفرینش، سخن رفته است، زن و مرد یکسان دانسته شده‌اند. در این آیات سخن از «انسان»، «بشر» و «بنی آدم» است. (۱) ۲- قرآن کریم در باره استعدادها و امکانات مربوط به زن و مرد نیز نگرش واحدی دارد. استعدادهای درونی چون؛ برخورداری از روح الهی (۲)، تسویه و تعدیل در خلقت (۳)، برخورداری از ابزار ادراکی (۴)، داشتن فطرت الهی (۵)، وجدان اخلاقی (۶) و حمل امانت (۷) را برای هر دو می‌داند. در امکانات بیرونی چون؛ خلقت طبیعت (۸)، دانش (۹)، فرستادن رسولان (۱۰) و تنزیل کتاب (۱۱) نیز، به زن و مرد یکسان نگریسته است. ۳- هدف آفرینش آدمیان را که عبودیت (۱۲)، امتحان (۱۳)، حیات طیبه (۱۴) و شناخت قدرت الهی است (۱۵)، به صورت عام مطرح کرده است. ۴- در ارزشهای انسانی، چون ایمان و عمل صالح (۱۶)، علم و دانش (۱۷)، سبقت در ایمان (۱۸)، تقوا و پارسایی (۱۹)، هجرت (۲۰) و جهاد (۲۱)، زن و مرد را برابر می‌بیند. آیه ۳۵ از سوره احزاب به تسویه زن و مرد در پاره‌ای از این ارزشهای یاد شده تصریح کرده است. «خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیا و زنان شکیا و مردان خداترس و زنان خداترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، آمرزش و مزدی بزرگ داده است». ۵- مسیر تکامل و راه سعادت را برای همگان «صراط مستقیم» (۲۲) معرفی کرده است و همه را بدان دعوت کرده است. ۶- شیطان را دشمن مشترک انسان می‌داند، تأثیرگذاری او را در زن و مرد یکسان می‌داند (۲۳)، در آغاز خلقت نیز، شیطان هر دو را وسوسه کرد و هر دو را فریب داد. (۲۴) چنین نیست که مهر و قهر شیطان میان زن و مرد تقسیم شده باشد، که دوستی‌اش از آن زنان و عداوتش تنها با مردان باشد. ۷- زنان و مردان را مکمل یکدیگر می‌داند و از این مطلب چنین تعبیر کرده است: «هنّ لباس لکم و انتم لباس

لهن» (۲۵) «آنان (زنان) پوشش شما هستند و شما پوشش آنها باشید.» علامه طباطبایی معنای آیه را چنین توضیح داده است: «الظاهر من اللباس معناه المعروف و هو ما یستر به الانسان بدنه و الجملة من قبیل الاستعاره فان کلا من الزوجین یمنع صاحبه عن اتباع الفجور و اشاعته بین افراد النوع فکان کل منهما لصاحبه لباسا یواری به سواته و یستر به عورت» (۲۶) «لباس همان معنای معروف را دارد. یعنی آنچه انسان با آن بدن را می‌پوشاند. این دو جمله به صورت استعاره به کار رفته‌اند، زیرا هر یک از زن و مرد دیگری را از دنبال شر رفتن، و آن را شایع ساختن باز می‌دارد. پس هر کدام برای دیگری لباسی است که با او پلیدیهای خود را پنهان می‌دارد.»

۸- خداوند آن گاه که مثل و نمونه برای مؤمنان و کافران ذکر می‌کند از زنان نام می‌برد. مریم و همسر فرعون را نمونه برای همه مؤمنان و همسر نوح و همسر لوط را نمونه برای کافران معرفی می‌کند: «خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می‌آورد که هر دو نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند. و آنها نتوانستند از زنان خود رفع عذاب کنند و گفته شد: با دیگران در آتش درآیید. و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زن فرعون را مثل می‌زند آن گاه که گفت: ای پروردگار من، برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکاره برهان.» و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دیدیم. و او کلمات پروردگار خود و کتابهایش را تصدیق کرد و او از فرمانبرداران بود.» (۲۷) ۹- قرآن کریم کار نیک زنان و مردان را ارج نهاده و یکسان قابل پاداش می‌داند. «فاستجاب لهم ربهم انی لا اضيع عمل عامل منکم من ذکر او انثی» (۲۸) «پروردگارشان دعایشان را اجابت فرمود که: من کار هیچ کس را از شما، چه زن و چه مرد ناچیز نمی‌سازم.» ۱۰- قرآن کریم در مواردی که اختیار برخی امور اجرایی را به مرد سپرده است، «معاشرت به معروف» را به عنوان یک اصل قانونی، نه یک توصیه اخلاقی صرف، لازم می‌داند: «عاشروهن بالمعروف» (۲۹) و آیه «معروف» ۳۸ دفعه در قرآن ذکر شده که ۱۹ مورد آن، توصیه به مردان در باب معاشرت و رفتار با زنان است. علامه طباطبایی معروف را چنین تفسیر می‌کند: «معروف آن است که افراد جامعه انسانی آن را می‌شناسند، بدون آنکه نسبت به آن جاهل باشند یا آن را انکار نمایند.» (۳۰) و نیز فرموده است: «معروف آن است که انسانها آن را با ذوق اجتماعی درک می‌کنند.» (۳۱) در تفسیر «المنار» این آیه چنین تفسیر شده است: «بر شما مؤمنان واجب است، با زنانتان نیکو رفتار کنید، یعنی مصاحبت و همنشینی با آنان به صورت شناخته شده در طبع زنان باشد و شرع، عرف و جوانمردی آن را زشت نداند. بنابراین سختگیری در نفقه، آزار دادن با سخن و رفتار، ترشروی و گرفتگی، با معاشرت نیکو، ناسازگار است.» (۳۲) ۱۱- قرآن کریم حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار جامعه اسلامی (امر به معروف و نهی از منکر) را به عنوان یک حق و ولایت به زنان و مردان سپرده است: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.» (۳۳) «مردان مؤمن و زنان مؤمن بر یکدیگر ولایت دارند به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند.» ۱۲- قرآن کریم مشارکت زنان در مسائل سیاسی را در رده بالای حاکمیت، در قالب «بیعت» مورد تأیید و امضاء قرار داده است: «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات ینبیینک علی ان لا یشرکن بالله شیئا ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن اولادهن ولا یأتین بهتاتن یفتننه بین ایدیهن و ارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن» (۳۴) «ای پیامبر، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به دورغ به او نسبت ندهند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه.» و نیز از کاردانی بلقیس ملکه سبا، در اداره دولت یاد کرده، بدون آنکه بر آن نقدی روا سازد. (۳۵)

۱۳- قرآن کریم مردان و زنان را یکسان به حیا و عفت توصیه کرده است و آن را نشانه مؤمنان می‌داند: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خیر بما یصنعون و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن.» (۳۶) «به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگاه دارند. این برایشان پاکیزه‌تر است. زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگاه دارند.» ۱۴- قرآن،

زنده به گور کردن دختران و شوم دانستن آنان را سخت مذمت کرده است: «و اذا المؤودة سئلت بای ذنب قتلت.» (۳۷) «و چون از دختران زنده به گور شده پرسیده شود که به چه گناهی کشته شده است.» «و اذا بشر احدكم بالانثی ظل وجهه مسودا و هم کظیم، یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الا ساء ما یحکمون.» (۳۸) «و چون به یکیشان مژده دختر دهند، سیه‌رو می‌شود و خشم خود فرو می‌خورد. از شرم این مژده، از مردم پنهان می‌شود. آیا با خواری نگاهش دارد یا در خاک نهانش کند؟ آگاه باشید که بد داوری می‌کنند.» ۱۵- در تفکر قرآنی پدر و مادر، بویژه مادران از تعظیم و تکریم خاص برخوردارند: «و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها» (۳۹) «آدمی را به نیکی کردن با پدر و مادر خود سفارش کردیم. مادرش بار او را به دشواری برداشت و به دشواری بر زمین نهاد.» «و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن و فصاله فی عامین» (۴۰) «آدمی را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوان‌تر می‌شد و پس از دو سال از شیرش بازگرفت.» این پانزده اصل قرآنی نشانگر، نگرش قرآن به زن است. دوم: گفته معصومان در این قسمت به نقل پاره‌ای از گفته‌های معصومان (ع) (بسنده می‌کنیم. ۱- زنان همتای مردان: رسول خدا فرمود: «انما النساء شقایق الرجال» (۴۱) زنان همتای مردانند. این سخن با تعبیرهای دیگری نیز نقل شده است مانند: «انما هن شقایق الرجال» (۴۲) «ان النساء شقایق الرجال» (۴۳) در کتب لغت نیز چنین آمده است: «النساء شقایق الرجال یعنی مثل و مانند آنها در خلق و خوی و طبیعت. به طوری که گویا زنان از مردان جدا شده‌اند.» (۴۴) ریشه این واژه شقایق است که به معنای برادر پدري و مادري می‌باشد. برخی از صاحبان اثر و نظر در زمینه احادیث ضعیف، تصریح کرده‌اند که این سخن از پیامبر (ص) است. ۲- بهشت زیر پای زنان رسول خدا فرمود: «ان الجنة تحت رجل المرأة» (۴۵) بهشت زیر پای زنان است. این مطلب با تعبیرهای مختلفی در منابع حدیثی نقل شده است. مانند: «الجنة تحت اقدام الامهات» (۴۶) بهشت زیر پای مادران است. «الجنة بناؤها اقدام الامهات» (۴۷) زیربنای بهشت، گامهای مادران است. «الزم رجلها فان الجنة تحت اقدامها» (۴۸) ملازم مادر باش که بهشت زیر پاهای اوست. «الزم رجلها فثم الجنة» (۴۹) پاهای مادر را بجسب، که بهشت آنجا است. «الزمها فان عند رجلها الجنة» (۵۰) ملازم او باش که بهشت پیش پاهای او است. «فالزمها فان الجنة عند رجلها» (۵۱) ملازم او باش که بهشت نزد پاهای اوست. ۳- تکریم زنان رسول خدا فرمود: «خيارکم خيارکم لنساء» (۵۲) بهترین شما آن است که با زنان، بهترین باشد. این گفته در منابع حدیثی شیعه و سنی از پیامبر (ص) نقل شده است. (۵۳) در نقلی دیگر چنین آمده است: «ما اکرم النساء الا کریم و لا اهانهن الا لئیم» (۵۴) «کریمان، زنان را گرامی می‌دارند و انسانهای پست به آنها اهانت روا می‌دارند.» ۴- سفارش جبرائیل نسبت به زنان: رسول خدا فرمود: «اوصانی جبرئیل بالمرأة حتی ظننت لا ینبغی طلاقها الا من فاحشة مینه» (۵۵) «جبرائیل سفارش زنان را به من نمود، تا آنجا که گمان بردم رها ساختن زن روا نیست مگر آنکه مرتکب فحشایی آشکار شود.» ۵- برگزیدن زنان: رسول خدا (ص) فرمود: «سوا بین اولادکم فی العطیة فلو کنت مؤثرا احدا لاثرت النساء علی الرجال» (۵۶) «در بخشش میان فرزندان به مساوات رفتار کنید. اگر می‌خواستم یکی را بر دیگری ترجیح دهم، زنان را بر مردان ترجیح می‌دادم.» از این پنج فراز، می‌توان جایگاه زن را در اندیشه و تفکر رهبر آسمانی اسلام، استنباط کرد. سوم: سیره معصومان در این قسمت به پاره‌ای از منشهای رسول خدا (ص) در برخورد با زنان اشاره می‌کنیم. ۱- پیامبر (ص) زنی را کتک نزد پیامبر (ص) هیچ گاه زنی را کتک نزد، (۵۷) بلکه می‌فرمود: کتک زدن زنان، از انسانهای پست و لئیم سر می‌زند (۵۸) و انسانهای بزرگوار چنین کاری نمی‌کنند. (۵۹) ۲- مشورت با زنان در صلح حدیبیه، پس از امضای قرارداد رسول خدا (ص) به مسلمانان دستور داد، قربانی کنید و پس از آن تقصیر نمایید. هیچ کس به دستور پیامبر (ص) عمل نکرد. رسول خدا (ص) نزد ام سلمه آمد و جریان را بازگفت. ام سلمه گفت: شما خود قربانی کرده و تقصیر به جا آورید و با کسی سخن مگویید. پیامبر (ص) بیرون آمده، طبق گفته ام سلمه عمل کرد. مسلمانان نیز تبعیت کردند. (۶۰) پیامبر (ص) هنگام ازدواج دخترانش با آنها مشورت می‌کرد. (۶۱) و نیز نقل شده است که پیامبر (ص) در امر مداوا با همسرانش مشورت می‌نمود. (۶۲) ۳- به سفر بردن همسران رسول خدا هر گاه قصد سفر می‌کرد میان

زنان قرعه می‌زد و هر که قرعه به نامش می‌آمد او را با خود همراه می‌برد و گاه دو تن از زنان را به سفر می‌برد. (۶۳) ۴- تکریم زنان رسول خدا زنان را گرمی می‌داشت، بر آنان سلام می‌کرد. (۶۴) به زیارت آنان می‌شتافت (۶۵) از زندهای مریض عیادت می‌کرد. (۶۶) ۵- پاسخ گفتن به پرسشهای زنان نزد رسول خدا (ص) می‌آمدند و پرسشهای خود را نزد ایشان طرح کرده و تقاضای جواب داشتند. در اینجا به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم. الف) زینب عطاره زنی است که لوازم آرایش به زنان می‌فروشد و وسائل آرایش زنان پیامبر (ص) را فراهم می‌کند. روزی رسول خدا (ص) وارد خانه شد و او را دید. فرمود: آفرین بر تو که خانه ما را معطر می‌کنی. زینب گفت: ای رسول خدا! امروز برای فروش نیامده‌ام بلکه آمده‌ام نسبت به چگونگی آفرینش جهان از شما سؤال کنم. آن گاه رسول خدا با تفصیل چگونگی آفرینش را بیان کرد. (۶۷) ب) اسماء دختر عمیس به همراه شوهرش جعفر از حبشه بازگشت، نزد زنان رسول خدا (ص) رفت و از آنان پرسید: آیا در قرآن مطلبی در باره زنان نازل شده است؟ پاسخ منفی شنید. سپس نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: زنان در زیان و خسارت به سر می‌برند. پیامبر پرسید: چرا؟ گفت: زیرا خداوند یاد نیکی از آنان نمی‌کند. آن گونه که از مردان یاد می‌کند. پس از آن آیه ۳۵ سوره احزاب نازل شد. (۶۸) اینها چند قطعه و فراز کوتاه از سیره رسول خدا (ص) در ارتباط با زنان بود. از آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان این نتایج را نسبت به جایگاه زن در فرهنگ اسلامی استنتاج کرد. ۱- زن و مرد از هویت واحدی برخوردارند. ۲- زنان، به سان مردان قابلیت استكمال و اهلیت رشد و تعالی دارند. ۳- اصل و ریشه زنان چون مردان پاکی و طهارت است. زیرا شیطان در آغاز امر، زن و مرد را فریب داد. ۴- زنان می‌توانند از حضور اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند، بلکه گاهی این تکلیف است. ۵- مادری اهمیت ویژه دارد. ۶- زنان از دو جنبه انسانی و مؤنث بودن برخوردارند. شریعت اسلامی در روابط اجتماعی بر بعد انسانی تکیه کرده و آن را قابل تفکیک از زنانگی محض می‌داند. یادآوری: جای تردید نیست که در ضمن منابع حدیثی، روایاتی وجود دارد که با مطالب این مقاله ناسازگار است. و همان سبب بینش منفی نسبت به زن از یک طرف، و بدبینی نسبت به دین، از جهت دیگر شده است. در اینجا به اجمال مطالبی در این راستا، بیان می‌کنیم. آنچه از این نوشتار بازگفتیم بر اساس قرآن و روایات متعدد بود که عقل نیز آن را تأیید می‌کند. اگر در لابه‌لای احادیث مطالبی، بر خلاف آن دیده شود، از چند صورت خارج نیست: ۱- اینکه با تأثیرپذیری از فرهنگ غیر دینی با انگیزه‌های گوناگون جعل شده است. و در حقیقت پیرایه‌ای است بر پیکره شریعت اسلامی. مثل اینکه از پیامبر (ص) نقل شده است: «دفن دختران کرامت است.» (۶۹) «قبر، داماد خوبی است.» (۷۰) «شومی در سه چیز است: مرکب، زن و خانه.» (۷۱) این گفته‌ها خلاف اصول قرآنی است و عالمان حدیث‌شناس آنها را در زمره احادیث جعلی قرار داده‌اند. (۷۲) از این نمونه، احادیث بسیار است. و آنها را باید با معیارهای علم حدیث، شناسایی کرده و کنار گذاشت. ۲- اینکه ناظر به شرایط و زمان خاص می‌باشد و قصد و غرض، بیان وضع موجود بوده نه تبیین حالت مطلوب. مانند احادیثی که بر منع زنان از فراگیری نوشتن دلالت دارد. (۷۳) ۳- در تفسیر و تبیین حدیث، مسامحه صورت گرفته است و گرنه با تأمل و دقت مطلبی استوار و صحیح است. مثل آنچه در تشبیه زنان به دنده کج آمده است (۷۴)، که غرض کجی نیست زیرا دنده هیچ گاه راست نیست بلکه اشاره به جایگاه دنده در بدن است که حافظ اسرار است، خون‌ساز است و ... زن نیز حافظ اسرار خانواده است، خون در رگهای خانواده جاری می‌کند و ... دنده تا زمانی کار آبی دارد که وضع خود را داشته باشد و گرنه اگر کسی بخواهد آن را راست کند، دیگر حافظ اسرار نیست و خون‌سازی ندارد. به نظر می‌رسد توجه به این سه نکته در برخورد با این گونه احادیث راهگشا خواهد بود. از تفصیل این مباحث و راههای عینی آن صرف نظر شد. البته مباحث گسترده و عمیقی را طلب می‌کند. امید است خدای سبحان بر جامعه‌های اسلامی منت گذارده، تا زنان جایگاه واقعی خود را بیابند. پی نوشتها: ۱- این آیه‌ها عبارت است از: الف - سوره بقره، آیه ۳۸ - ۳۰. ب - سوره نساء، آیه ۱. ج - سوره اعراف، آیه ۲۷ - ۱۰ و ۱۸۹. د - سوره حجر، آیه ۴۲ - ۲۶. ه - سوره نحل، آیه ۷۲. و - سوره اسراء، آیه ۶۴ - ۶۰. ز - سوره کهف، آیه ۵۰. ح - سوره طه، آیه ۱۲۳ - ۱۱۵. ط - سوره روم، آیه ۲۱. ی - سوره ص، آیه ۸۳ - ۷۱. یا - سوره حجرات، آیه ۱۳. یب - سوره

نجم، آیه ۴۶ - ۴۵. یح - سوره قیامت، آیه ۳۹ - ۳۷. ید - سوره انسان، آیه ۳ - ۲. به - سوره لیل، آیه ۳. ۲ - سوره حجر، آیه ۲۹ - ۲۸؛ سوره ص، آیه ۷۲ - ۷۱؛ سوره سجده، آیه ۹ - ۷. ۳. ۷ - سوره انفطار، آیه ۶۷. ۴ - سوره نمل، آیه ۷۸؛ سوره مؤمن، آیه ۳۰. ۵ - سوره روم، آیه ۳۰. ۶ - سوره شمس، آیه ۸ - ۷. ۷ - سوره احزاب، آیه ۷۲. ۸ - سوره حج، آیه ۶۵ و ۲؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۳ - ۳۲؛ سوره جاثیه، آیه ۱۳؛ سوره نحل، آیه ۱۴؛ سوره بقره، آیه ۲۹. ۹ - سوره بقره، آیه ۲۳۹؛ سوره انعام، آیه ۹۱؛ سوره رحمن، آیه ۳ - ۱؛ سوره علق، آیه ۵ - ۴. ۱۰ - مائده، آیه ۳۰؛ سوره جمعه، آیه ۱. ۱۱ - سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ سوره ابراهیم، آیه ۱. ۱۲ - سوره ذاریات، آیه ۵۶. ۱۳ - سوره ملوک، آیه ۲. ۱۴ - سوره نحل، آیه ۹۷. ۱۵ - سوره طلاق، آیه ۱۲. ۱۶ - سوره نحل، آیه ۹۷؛ سوره نساء، آیه ۱۲۴؛ سوره غافر، آیه ۴۰؛ سوره اسراء، آیه ۱۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۹۵؛ سوره عصر، آیه ۲ - ۱. ۱۷ - سوره مجادله، آیه ۱۱؛ سوره زمر، آیه ۹؛ سوره بقره، آیه ۱۵۱. ۱۸ - سوره واقعه، آیه ۱۱ - ۱۰. ۱۹ - سوره حجرات، آیه ۱۳. ۲۰ - سوره آل عمران، آیه ۱۹۵. ۲۱ - سوره نساء، آیه ۹۶. ۲۲. ۹۵ - سوره حمد، آیه ۵؛ سوره یس، آیه ۶۱؛ سوره بقره، آیه ۱۴۲ - ۲۱۲؛ سوره مریم، آیه ۳۶. ۲۳ - سوره یوسف، آیه ۵؛ سوره یس، آیه ۶۰. ۲۴ - سوره بقره، آیه ۳۵ - ۳۴؛ سوره اعراف، آیه ۱۹ - ۲۲؛ سوره طه، آیه ۱۲۱ - ۱۱۷. ۲۵ - سوره بقره، آیه ۱۸۷. ۲۶ - الطباطبایی، محمدحسین، المیزان (پنجم: مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳)، ج ۱۲، ص ۴۴. ۲۷ - سوره تحریم، آیه ۱۲ - ۹. ۲۸ - سوره آل عمران، آیه ۱۹۵. ۲۹ - سوره نساء، آیه ۱۹. ۳۰ - الطباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۵. ۳۱ - همان، ج ۲، ص ۲۳۲. ۳۲ - رشیدرضا، محمد، المنار، (دوم: بیروت، دارالمعروفه)، ج ۴، ص ۴۵۶. ۳۳ - سوره توبه، آیه ۷۱. ۳۴ - سوره ممتحنه، آیه ۱۲. ۳۵ - سوره نمل، آیه ۳۴ - ۳۶. ۳۶ - سوره نور، آیه ۳۱ - ۳۷. ۳۷ - سوره شمس، آیه ۹. ۳۸ - سوره نحل، آیه ۵۹. ۳۹ - سوره احقاف، آیه ۱۵. ۴۰ - سوره لقمان، آیه ۱۴. ۴۱ - ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۶، ص ۲۵۶؛ سنن ابی داود، ج ۱، کتاب الطهارة، ب ۹۴، ح ۲۳۶، السنن الكبرى للبيهقي، ج ۱، ص ۱۶۸؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۸۲، ش ۴۵۵۵۹. ۴۲ - زغلول، ابوهاجر، موسوعة اطراف الحديث النبوي، (اول: دار احياء التراث العرب، بيروت، ۱۴۱۰ق)، ج ۱۳، ص ۵۵. ۴۳ - ابن حنبل، پیشین، ج ۶، ص ۳۷۷، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۶۸، ۱۳۵. ۴۴ - ابن منظور، لسان العربی. (اول: دار احياء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۵ق - ۱۹۸۵م)، ج ۷، ص ۱۶۶. ۴۵ - ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۷۲. ۴۶ - الهندی، علاء الدین، كنز العمال، (مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۱۳ق - ۱۹۹۳م)، ج ۱۶، ص ۲۶۱، ش ۴۵۴۳۹. ۴۷ - زغلول، پیشین، ج ۴، ص ۵۱۳. ۴۸ - الهندی، پیشین، ج ۱۶، ش ۴۵۴۴۳. ۴۹ - همان، ش ۴۵۴۴۴، سنن ابن ماجه، ص ۹۳۰ - ۹۲۹. ۵۰ - همان، ج ۴، ص ۶۰۷، ش ۱۱۷۶۰. ۵۱ - محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، (مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ق - ۱۳۶۲)، ج ۱۰، ص ۷۱۳، ش ۲۲۳۹۸. ۵۲ - ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، (دار احياء التراث العربی، بيروت)، ج ۲، ص ۶۳۶. ۵۳ - رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴، وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۹. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۴۶۶. ۵۴ - مختصر تاريخ دمشق، ج ۷، ص ۵۰. ۵۵ - العالمی، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۲۱، م ۴. ۵۶ - البخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، (دار الجبل، بيروت)، ج ۳، ص ۱۵۷؛ نشر الدر، ج ۱، ص ۲۵۱. ۵۷ - ابن ماجه، پیشین، ج ۱، ص ۶۳۸. ۵۸ - ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۰۵ - ۲۰۴؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۴۷. ۵۹ - الحاکم النیسابوری، المستدرک، (دار المعرفه، بيروت)، ج ۲، ص ۱۹۱. ۶۰ - ابن الاثير، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۰۵. ۶۱ - المصنف، ج ۶، ص ۱۴۱. ۶۲ - ابن حنبل، پیشین، ج ۶، ص ۴۳۸. ۶۳ - ابن ماجه، پیشین، ج ۱، ص ۶۳۳؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۱۱ و ۱۴۴. ۶۴ - العالمی، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۴ - ۱۷۳. ۶۵ - ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۲۲ و ۲۷۷ و ۴۲۷ - ۴۲۶. ۶۶ - رجوع شود به: اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۱۹؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۴۷۳؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۴۵۶. ۶۷ - الصدوق، محمد بن الحسن، التوحيد، ص ۳۴۵. ۶۸ - محمدی ری شهری، پیشین، ج ۹، ص ۹۵ - ۹۴. ۶۹ - سلسله الاحاديث الضعيفه و الموضوعه، ص ۲۲۱ - ۲۲۰. ۷۰ - ابوشفه، عبدالحليم، تحرير المرأه فی عصر الرساله، (اول: دار العلم للنشر و التوزيع الكويت، ۱۴۱۰ق - ۱۹۹۰م)، ج ۱، ص ۱۳. ۷۱ - العالمی، پیشین، ج ۵، ص ۳۰۳. ۷۲ - الاجابه لايراد ما استدرکته عاشه علی الصحابه، ص ۱۱۷ - ۷۳. ۷۳ - العالمی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۲۷. ۷۴ - همان، ص ۱۲۳. مهدی مهریزی (پیام زن شماره ۵۶)

اسلام و زن «قسمت اول»

پیش از ترجمه «احمد زکی یمانی» چهره‌ای است شناخته شده و بین‌المللی. چرا که نزدیک ۲۵ سال وزیر نفت عربستان سعودی بود. از این رو شناخت چهره وی که نخستین دبیر کل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) به شمار می‌رود و در تأسیس آن مشارکت داشته، بیشتر مرهون مسئولیت سیاسی اقتصادی وی در یکی از تأثیرگذارترین کشورهای نفتی عضو اوپک است تا به عنوان یک صاحب‌نظر در مسائل اسلامی و فقهی. اما یک وجه اهمیت توجه به آثار علمی فرهنگی وی نیز همین وجهه‌ای است که سال‌ها در آن جایگاه برای خود کسب کرده است و جالب خواهد بود که بدانیم یکی از آثار علمی وی، کتاب «اسلام و زن» است که اینک ترجمه نخستین بخش آن را پیش روی دارید. احمد زکی یمانی که ریشه‌ای یمنی دارد و متولد ۱۳۰۹ ش - ۱۹۳۰ م می‌باشد، در مکه، در خانواده‌ای که از نظر دانش و امامت جماعت و افتا و قضاوت شهرت داشته متولد شده است. در مدارس دولتی درس خوانده و همزمان نزد بسیاری از علمای مسجدالحرام، درس فقه و اصول فقه و تفسیر و حدیث و لغت را فرا گرفته است. آنگاه کارشناسی حقوق خود را در دانشکده حقوق دانشگاه قاهره گرفته است (۱۳۳۱ ش - ۱۹۵۲ م). در آنجا پیش عالمان معروفی چون «محمد ابوزهره»، «عبدالوهاب خالاف» و «علی خفیف» درس فرا گرفته است. چه اینکه در همان دانشکده، شریعت اسلامی را نیز آموزش دیده است. وی دوره عالی حقوق بین‌الملل را در دانشگاه نیویورک تکمیل کرده و تخصص خود را در «حقوق مقارن» گرفته است. سپس در دانشگاه «هارفرد» درس خوانده و در سال (۱۳۳۵ ش - ۱۹۵۶ م) در رشته «مشکلات جهانی بهره‌برداری» فارغ‌التحصیل شده است. زکی یمانی در کنار مباحث و سخنرانی‌هایی که در زمینه سیاست و نفت داشته برخی مباحث و آثار اسلامی را نیز حتی پیش از وزارت ارائه کرده که می‌توان به کتاب «شریعت جاودان و مشکلات عصر» و بحث‌های عدالت اجتماعی در اسلام، و ابزارهای بازنگری فقه اسلامی، آثار فقهی اوصاف پیامبر (ص)، و نظام سیاسی اسلامی در مقایسه با دموکراسی اشاره کرد. وی به جز دفاتر حقوقی که دارد، اینک رئیس مرکز جهانی پژوهش‌های انرژی، رئیس مؤسسه «الفرقان للتراث الاسلامی»، و رئیس «موسوعه مکه و مدینه» است که وابسته به مؤسسه یاد شده می‌باشد. آقای زکی یمانی که اخیراً مقاله او در نشریه «المدینه» سعودی در باره خاطرات خود از دیدار واتیکان و ملاقات با پاپ و جمع‌آوری قرآن، سر و صدای زیادی در محافل و رسانه‌های عربی به ویژه سعودی برپا کرد و تا سر حد تکفیر توسط برخی افراطیان سعودی و حتی اعتراض شدید نویسنده معروف لبنانی «رضوان السید»، پیش رفت، چنان که دیدگاه‌های وی در همین کتاب گواه است، از روشن‌بینی قابل توجهی برخوردار است و می‌توان وی را در جرگه روشنفکران شناخته شده و البته سرمایه‌دار کنونی سرزمین حجاز به شمار آورد. اجمال سر و صدای اخیر نیز این بود که وی به دیدار خود از کتابخانه ویژه واتیکان که اختصاص به برخی نسخه‌های خطی بسیار ارزشمند دارد اشاره می‌کند، از جمله چند برگ پوستی مخطوط قرآن که متولیان کتابخانه قدمت آن را حداقل ۱۲۵۰ سال قبل می‌دانند. او ضمن اشاره به تاریخچه جمع‌آوری قرآن، این گفته را نیز مطرح کرده که برخی از کاتبان اموی قرآن، هنگام جمع‌آوری آن توسط عثمان به رغم دستور وی، برخی از برگه‌هایی را که در اختیار داشتند پیش خود نگه داشتند و از میان نبردند. این قسمت‌ها به دست حاکمان بعدی اموی افتاد. زکی یمانی چنین تحلیلی را برای دستنوشته‌های قرآنی یاد شده ارائه و به این طریق انگشت اتهام را به سوی معاویه دراز می‌کند و همین اندک، کفایت می‌کند که شدیداً مورد حمله قرار گیرد، به این اتهام که قائل به نقص قرآن موجود شده است و برخی از کاتبان وحی را - و در واقع برخی صحابه را - زیر سؤال برده است؛ و این گناه کمی نیست! البته وی بعداً توضیح داد و تأکید کرد که از مطلب وی اشتباه برداشت شده و برخی نیز به دفاع از وی پرداختند که هیچ تردیدی در کامل بودن قرآن نیست. البته اگر جریان‌های سیاسی فرهنگی و فکری موجود در داخل سعودی و تعارض‌ها و اختلافات ریشه‌داری که به ویژه میان نجدی‌های تندرو که جریان وهابی‌گری خویش را به خیر تبدیل به جریان سیاسی دینی غالب کرده‌اند، با دیگر

جریان‌های موجود به ویژه جریان اصلاح‌طلبی که در چند سال اخیر در سعودی رشد یافته، مورد توجه و بررسی قرار گیرد، شاید بتوان خاستگاه ریشه‌دارتری برای چنین مشاجراتی پیدا کرد. این احتمال آنگاه تقویت می‌شود که ملا-حظه کنیم دختر آقای زکی‌یمانی به نام «می‌یمانی» که در «انجمن امور بین‌المللی» وابسته به دربار انگلیس کار می‌کند، در کتابی که اخیراً به نام «حجاز، گهواره اسلام» منتشر کرده به صورتی مبسوط به نقد خاندان حاکم بر عربستان سعودی پرداخته و سقوط آن را پیش‌بینی کرده است. او که به گفته برخی رسانه‌ها از شناخته شده‌ترین کارشناسان جهانی در امور عربستان است و کتاب خود را نیز به پدرش تقدیم کرده و او را همراه و همدل خود شمرده است، از جریان میانه‌رو در حجاز در گذشته و حال و لزوم آزادی جریان‌های مختلف فکری مذهبی و سیاسی و حرکت‌های اصلاح‌طلبانه حمایت کرده و جریان افراطی و انحصارطلب و زورگوی وهابیت را به نقد کشیده است. کما اینکه اساساً نام بردن از عربستان به نام اصلی آن، حجاز، بار سیاسی خود را دارد و طبعاً خوشایند حاکمان سعودی نخواهد بود. این امر هر چند نمی‌تواند دلیل بر نوع گرایش آقای زکی‌یمانی باشد، اما می‌توان آن را مؤید فاصله‌ای گرفت که از نظر فکری و فرهنگی میان وی و جریان حاکم بر سعودی و محافل دینی علمی آن وجود دارد و یا دست کم در سال‌های اخیر ایجاد شده است. به ویژه اگر توجه کنیم که وی کمی پیش از انتشار کتاب، در یک سخنرانی در لندن در موضوع «حق و شایستگی زنان برای دستیابی به مسئولیت‌های سیاسی و عمومی از نظر اسلام» با اشاره به وضعیت خوب زنان در ایران از این نظر، به وضعیت زنان در عربستان اشاره می‌کند و می‌گوید: «زنان در سعودی مواجه با مشکل رأی دادن و انتخابات نیستند چون مردان نیز نه رأی می‌دهند و نه انتخاب می‌شوند، بلکه بیشترین آرزوی زنان این است که بتوانند روزی رانندگی کنند!!» و سپس در مقایسه با برخی کشورهای عربی همسایه عربستان، حکومت سعودی را مورد نقد و اشکال بیشتری قرار می‌دهد. کتاب «الاسلام و المرأة» احمد زکی‌یمانی که حدود یک سال از انتشار آن می‌گذرد، هسته اولیه آن به دو بحث مستقل از وی برمی‌گردد که قبلاً ارائه کرده و حال در این کتاب، پس از بازنگری و تکمیل یکجا تقدیم علاقه‌مندان کرده است. این کتاب در قطع رقعی در حجم ۲۷۵ صفحه توسط «مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی» در چاپخانه‌ای که وابسته به مؤسسه سعودی در قاهره مصر است، به تاریخ ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م برای اولین بار چاپ و منتشر شده است. بسیاری از مباحث و دیدگاههایی که احمد زکی‌یمانی در این کتاب آورده برای خوانندگان فرهیخته ایرانی با توجه به فضای فکری فرهنگی جامعه ما که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های بلند حضرت امام خمینی و تلاش‌های ارزنده عالمان و فقیهان و فرهیختگان ایرانی و برخاسته از فکر و فرهنگ و فقه غنی شیعی ایجاد شده، چه بسا تازگی ندارد و جامعه اسلامی و مجامع علمی فرهنگی ما سال‌هاست از آن عبور کرده‌اند اما اینکه یک تحصیل کرده شناخته شده سعودی، در فضایی متفاوت و با منظومه‌ای فکری که در جای دیگر و بر اساس منابع و متونی عمدتاً متفاوت شکل گرفته، در این تلاش علمی و فرهنگی برای معرفی شخصیت زن و حمایت از حقوق وی و تأکید بر خط میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط تلاش کند، حتی اگر همه آنچه آورده تأکید بر همان‌ها باشد که پیشتر خود به آن دست یافته‌ایم، ارزش بازگویی و خواندن آن را دارد، چه رسد به اینکه نکات مفید و مستندات قابل توجهی نیز در تبیین دیدگاههای خود آورده که برای علاقه‌مندان این مباحث مفید است. البته آقای زکی‌یمانی در رده عالمان طراز نخست جهان عرب به شمار نمی‌رود ولی به نظر می‌رسد عنوان «شیخ» که حتی از دوران وزارت بر او اطلاق می‌شد و می‌شود، بیشتر ناشی از جایگاه علمی وی می‌باشد تا جایگاه حکومتی وی، چرا که اگر در برخی کشورهای عربی خلیج فارس این عنوان بر برخی مسئولان آن اطلاق می‌شود، در دستگاه سیاسی سعودی چنین رسمی سراغ نداریم. نکته مهم دیگر در انگیزه برگردان این کتاب این است که آقای زکی‌یمانی به رغم آنکه در مکه و در فضای بسته اندیشه سلفی‌گری و وهابیت رشد یافته و به رغم وابستگی که لااقل در مقطعی از عمر سیاسی خویش با حکومت سعودی - آن هم در جایگاهی مهم - داشته و به رغم موقعیتی که طبعاً اینک نیز در کار خویش برخوردار است، با روشن‌بینی مشهودی، موضوع زن در اسلام را پی گرفته و تلاش کرده از افتادن در جریان بسته و متحجر از یک سو و گرفتار آمدن به وادادگی‌های فکری فرهنگی

موجود به ویژه در موضوع زن فاصله بگیرد و در طرح دیدگاهها و ذکر مستندات به رغم اینکه یک سنی شناخته شده است از منابع شیعی نیز بهره جوید و با نگاهی مثبت هم به فقه شیعه بنگرد و حتی به برخی دیدگاههای فقهی آن دعوت کند و هم به جایگاه و حقوقی که زن در جمهوری اسلامی ایران دارد. طبیعی است که مراودات و ارتباطات بین‌المللی وی در روشن‌بینی و تلاش وی در نگاه نسبتاً منصفانه مؤثر باشد اما در ریشه‌یابی نوع نگاه و انصاف نسبی علمی وی می‌توان تأثیر استادی چون «محمد ابوزهره» را در مرکز توجه قرار داد. کسی که تلاش‌های علمی وی در نقد برخی منابع حدیثی اهل سنت و تقریب میان مذاهب و حتی دعوت به اخذ آرای فقهی شیعه، صدای بسیاری از هم‌مسلمانان خودش را در آورد. آثار ابوزهره که در برخی محافل علمی شیعه نیز مورد توجه قرار گرفته نشان از روشن‌بینی و نگاه علمی وی به مسائل و پرهیز برخی تعصبات مذهبی دارد. از جمله مقاله‌ای که نزدیک پنجاه سال پیش در مجله «رساله الاسلام»، سال دهم، شماره سوم، ص ۲۴۲ به بعد، در موضوع «وحدت اسلامی» نوشته و تلاش کرده است توجه محافل علمی قانونی را به فتاوی شیعی و عمل به برخی از آنها جلب کند. به نظر می‌رسد حضور زکی‌یمانی در مصر و شاگردی پیش اساتیدی چون محمد ابوزهره چنین تأثیر فکری را در وی گذاشته باشد. البته خود آقای زکی‌یمانی شکل‌گیری اولیه شخصیت علمی تربیتی خود را مرهون مادر خویش می‌داند که کتاب را به او اهدا کرده و در ستایش از او یادآور شده که مادرش حافظ قرآن بود و تا هنگام مرگ بر تلاوت آن مداومت داشت و فقه را پیش پدر بزرگ وی «شیخ سعید یمانی» آموخت و از کودکی علاقه به عبادت و ترس از خداوند را در دل زکی‌یمانی کاشت و او را تشویق به فراگیری در مسجد الحرام کرد و رفتار و علاقه‌اش به پدر وی نمونه‌ای از مودت بود که خدای رحمان خواسته است. به نظر می‌رسد عکس کوچکی که از خانمی سالخورده در حال قرائت قرآن روی جلد کتاب آمده و شباهت به نویسنده دارد، یادکردی از همین مادر است که مورد علاقه و احترام وی می‌باشد. نکاتی دیگر: افزون بر توضیحاتی که گذشت ذکر چند نکته دیگر لازم می‌نماید: ۱- ناگفته پیداست بازگویی کتاب‌ها و آثاری از این دست به هدف آشنایی با دیدگاههای مختلف و در راستای تبیین علمی مسائل زنان و رشد و توسعه مباحث و تأکید بر خط روشن‌بینی و اعتدال در عرصه مباحث و مسائلی است که عرصه‌ای برای افراط و تفریط می‌باشد و نه لزوماً به معنای پذیرش هر آنچه در کتاب آمده و بازگو می‌شود. البته همراهی با جهت‌گیری کلی اثر و همدلی کلی با تلاش‌های علمی و صادقانه‌ای که در جهت دفاع درست و منطقی از جایگاه و حقوق زنان صورت می‌گیرد، واقعیتی است که در ترجمه آثاری از این دست نمی‌توان نادیده گرفت. ۲- آقای احمد زکی‌یمانی، به عنوان یک نویسنده سنی هر چند از برخی منابع شیعی و مبانی فقهی آن بهره جسته و خود را کاملاً محدود به منابع و مبانی اهل سنت نکرده است ولی به هر حال وی یک سنی شناخته شده است که در محیط‌های اهل سنت نیز رشد یافته و آموزش دیده و طبعاً بخش اصلی منابع پژوهشی و مورد پذیرش وی، منابع دینی هم‌کیشان خود و نظریه‌پردازی بر اساس مبانی علمی، فقهی، تاریخی و باورهای پذیرفته شده آنان است. طبیعی است صرف نظر از اختلاف نظرهای علمی که در نوع این مباحث وجود دارد برخی دیدگاهها یا استدلال‌ها از نظر مبانی اعتقادی یا فقهی ما جایگاهی نداشته باشد و مورد پذیرش نباشد اما دست کم این فایده را دارد که موضوع بر اساس آن مبانی و منابع نیز بررسی و ارزیابی شده به ویژه اگر اصل مدعا مورد توافق باشد؛ مانند کار گسترده و مکرری که «شیخ طوسی» - رحمه‌الله علیه - در کتاب «خلاف» کرده است. بنابراین اگر در کتاب به عنوان مثال موضوع بحث از نظر «قیاس» یا «مصلح مرسله» نیز ارزیابی شده بازگویی آن را باید از این منظر نگریست و نه تأیید مبنا. ۳- با این همه و به رغم اینکه در برگردان کتاب برای خوانندگان محترم، بنای بر حاشیه زدن و طرح تمام نکاتی که به نظر مترجم می‌رسد نیست، در پاره‌ای موارد اگر توضیح یا اصلاح و تذکری لازم به نظر رسد، به اختصار بیان خواهد شد، تا زمینه کمتری برای برداشت ناقص یا ایجاد شبهه باشد. این نکات برخی در متن و برخی در پاورقی خواهد آمد. ۴- اصل و اندازه تجلیل از آن دسته از شخصیت‌هایی که ریشه در باورهای اعتقادی مذاهب اسلامی و طوایف مسلمین دارد، قهراً در نگاه آنان نیز متفاوت است. یک نکته در ترجمه چنین آثاری نیز لحاظ همین واقعیت است. ادب نگارش اقتضا می‌کند نویسنده بدون اینکه

نقشی در اصل موضوع نگارش وی داشته باشد و یا حتی تأثیر چندانی در قضاوت خواننده نسبت به اثر داشته باشد با احترام و تجلیل از شخصیت‌های مورد علاقه و احترامش یاد کند و نام ببرد، در حالی که ممکن است خواننده یا شنونده یا مترجم و یا حتی ناقل، چنین باوری در باره آنان یا برخی از آنان نداشته باشد و خود را پای‌بند به آن نداند، و یا حتی آن را مضر به هدف اصلی اثر بداند. از این‌رو در ترجمه کتاب، طبیعی بود در چنین مواردی تعبیری که هنگام نام بردن از برخی اشخاص، از سر تجلیل و تکریم افزوده شده، عیناً بازگو نشود و به همان اسامی بسنده گردد. و معلوم است که این امر هیچ تأثیری در برگردان کتاب برای خوانندگان فارسی‌زبان ما ندارد. اصل این نکته هر چند امری واضح باشد ولی یادآوری آن در واقع تأکیدی بر دقت در ترجمه و بازگویی تمام متن، بدون کم و کاست است تا خواننده فرهیخته با اعتماد لازم بحث را پی بگیرد. هـ نویسنده پس از پیشگفتاری کوتاه در طرح انگیزه نگارش کتاب، در مقدمه‌ای مبسوط به اصل جایگاه زن در اسلام و ضرورت توجه به این مهم در شرایط کنونی و برابری به معنای درست آن پرداخته است. و پس از آن، کتاب را چنان که خود در مقدمه توضیح داده در دو بخش کلی سامان داده است؛ یکی مباحث کلی مربوط به زنان، و دیگری موضوع «ولایت عامه» زن. آنچه در این قسمت می‌خوانید شامل پیشگفتار و مقدمه می‌باشد. امید می‌رود این کتاب که بنا هست طی ده قسمت ترجمه و تقدیم شود برای خوانندگان محترم به ویژه خواهران و برادران اهل سنت که مباحث مجله را پی می‌گیرند مفید باشد و گامی هر چند کوچک در تضارب آرا و نزدیکی دیدگاهها و بهره جستن از اندیشه‌های یکدیگر باشد. ان شاء الله - مترجم پیشگفتار سپاس خداوندی راست که قرآن را فرستاد و حفظ آن را بر عهده گرفت، و درود و سلام بر پیامبری که به عنوان رحمت برای جهانیان آمده و بر اهل بیت او و همه یارانش. هجوم به اسلام شدت گرفته و صورت‌های چندی و ابزار گوناگونی را بر اساس نقشه‌های آشکار و پنهان به کار بسته است. موضوع زن در اسلام پیش مهاجمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، با این استدلال که شریعت اسلامی ارزش زن را پایین آورده و او را متاعی ساخته و بیشتر مانند کنیزان شده است؛ در حالی که اسلام از این نسبت به دور است. اسلام دینی است که زن را کرامت بخشید و شأن وی را بالا برد و درها را به روی او گشود و اگر برخی سنت‌ها و آداب - در برخی جوامعی که اسلام را پذیرفتند ولی برخی سنت‌های بدوی آن سنت‌ها را تقویت کرد - مانع پیشرفت زن و بهره جستن از آنچه خداوند برای وی مجاز دانسته گشته است، این ناعادلانه است که آن را به اسلام نسبت دهیم و هر چقدر هم که این دیدگاهها منتسب به فقها باشد اما آنها اجتهادی شخصی است یا مستند به روایاتی است که بد تفسیر شده یا استناد آن ضعیف است. گوش‌های ما را فریادها و مجادله‌هایی تشنج‌آفرین کر می‌کند که برخی از آنها می‌خواهند انسانیت را از زن بگیرند یا وی را فقط ابزاری برای خدمت و تولیدمثل قرار دهند. در حالی دشمنان اسلام به اسلام حمله می‌کنند که با استناد به رفتارهای برخی از مسلمانان یا دیدگاههای آن گروهی که شأن زن را پایین آورده، می‌گویند این دیدگاهها و رفتارها در واقع نمای حقیقی دین اسلام است. دسته‌ای سوم نیز وجود دارند که می‌خواهند زن مسلمان را نسخه‌ای طبق نسخه زن غربی قرار دهند که از تمام سنت‌های جوشیده از ارزش‌های اسلامی جدا شده است. در میان این فضاها دردآور و صداهای ناراحت کننده، خودم را ناچار به مشارکت در بیان آنچه حق می‌دانم یافتم. مشارکتی که بر دیدگاههای فقیهان و عالمان شناخته شده در حکمت و فقه درست، تکیه دارد. با این تلاش که چهره حقیقی آنچه را اسلام برای زن مسلمان، پیش از عادت‌های «من در آوردی» و آداب و رسوم قومی، مقرر ساخته ترسیم کنم؛ چهره‌ای که در پیش شخصیت‌های نامدار با نشانه‌های عظمت و والایی، برآمده و معرفی شده است. پیشتر برای مؤسسه «الفرقان للتراث الاسلامی» دو بحث در باره زن در اسلام ارائه کرده بودم، یکی در باره تساوی زن با مرد، به مناسبت همایش «حقوق انسان در اسلام» - در تاریخ ۱۰ محرم سال ۱۴۲۰ هـ. ق برابر با ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۹ م -، و دیگری در باره شایستگی زن برای سیاست یا حق وی در ولایت عمومی. و بحثی را نیز در همین موضوع در تاریخ ۱۳ ربیع‌الاول سال ۱۴۲۲ هـ. ق برابر با ۵ ژوئن سال ۲۰۰۱ م ارائه کرده بودم. در زمینه کنکاش در باره زن و احکام وی در فقه اسلامی مناسب دیدم که این دو بحث را در هم بیامیزم تا هسته اولیه یک کتاب شود، البته با برخی اصلاحات لازم تا برای

عموم خوانندگان که در فقه و پژوهش‌های اسلامی تخصصی ندارند قابل خواندن و درک شود. کتاب را به دو بخش تقسیم کردم: بخش اول به احکام عمومی زن مسلمان و تساوی او با مرد در میزان اسلام مربوط می‌شود، و بخش دیگر به شایستگی وی برای سیاست یا آنچه که به عنوان «ولایت عامه» برای زن می‌نامیم تعلق دارد. و برای هر دو فصل مقدمه‌ای در این دو موضوع قرار دادم. من پیشاپیش می‌دانم که کتابم از طرف برخی پذیرفته می‌شود و از سوی برخی گروه‌های دیگر که هر چیزی که مخالف نظرشان باشد را نمی‌پذیرند، مورد انکار و هجوم قرار می‌گیرد. البته ادعا نمی‌کنم هر آنچه نوشته‌ام و تقدیم کرده‌ام درست است. بیشتر آنچه نوشته‌ام نقل دیدگاه‌های عالمان بزرگ و محترم و فقهای است دارای قدر و منزلت. از خداوند تعالی می‌خواهم که این کارم را خالص برای خودش قرار دهد؛ این آن چیزی است که خواستار آنم و پاداش آن را از او می‌طلبم. احمد زکی یمانی بخش نخست احکام عمومی زن مسلمان مقدمه سپاس خداوندی که ما را از مرد و زنی آفرید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی؛ (۱) جا مردم! ما شما را از نری و ماده‌ای آفریدیم.» و برای مردان مسلمان و زنان مسلمان، ولایت متقابل قرار داد: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛ (۲) و مردان و زنان مؤمن را ولی یکدیگر قرار داد، امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر.» و درود و سلام بر پیامبر امی که در میان قومی برانگیخته شد که زن در نگاه برخی از آنان نماد خواری و پستی بود و استحقاق این را داشت که زنده به گور شود تا از پدر خشمناکش آینده دردناکی را که چه بسا به خاطر او دچار می‌شد زدوده گردد. پیامبر (ص) با رسالتش جایگاه زن را بالا برد و برابر مرد قرار داد، مگر آنگاه که مقتضای شرایط مالی چیزی جز آن باشد. پس زن همسان و هموزن مرد است و نه پایین‌تر: «النساء شقائق الرجال؛ (۳) زنان همسان مردانند.» تمدن اسلام متفاوت با تمدن غرب است و نگاه اسلام به زن، بر معیارها و بنیان‌هایی استوار است که لزوماً همان چیزی نیست که تمدن غربی پی می‌گیرد و می‌پذیرد و برای پیاده کردن آن تلاش می‌کند. اسلام بر «دین» زن به عنوان یک معیار اساسی برای ارزشگذاری وی تأکید دارد. و دین شامل اخلاق کریمانه، و دانش گسترده، به همراه ترس از خدا و اطاعت از دستورات وی می‌شود. لذا زن به خاطر این و مال و زیبایی و خانواده‌اش به همسری گرفته می‌شود و رسول خدا (ص) یاران و پیروانش را فرمان می‌دهد که سراغ زن دیندار بروند. زیبایی زن در اسلام، برای نمایش و فروش آماده نشده و جزء ابزارهای عمومی برای سرگرمی و آسودن ناظران نیست بلکه سرمایه‌ای برای صاحبش است و مخصوص کسی است که زن او را به شوهری خویش انتخاب می‌کند، و از آن سرمایه زیبایی، تنها بخشی برای عموم آشکار می‌شود که محرک شهوات و خواسته‌ها نباشد. تمدن غربی، به رغم برخورداری از اصول و دانش و پیشرفتی که به آن دست یافته، اما به صورتی فراگیر، در دیدگاهش نسبت به زن بر امور زیادی تکیه می‌کند که پیشاپیش آن زیبایی زن و بدن او قرار دارد. لذا طراحان مد برای نشان دادن زیبایی‌ها و جاذبه‌های او مسابقه می‌گذارند، همان گونه که رسانه‌های دیداری در به کارگیری آن زیبایی و آن فریبندگی به عنوان ابزاری برای تبلیغ خویش و جلب توجه بینندگان مسابقه می‌گذارند. سوداگری «سکس» هر چند هنوز در بیشتر کشورهای غربی غیر قانونی است اما جزء واقعیاتی است که نادیده گرفته می‌شود مگر اینکه به شکل رسوا و خطرناکی در آید. این در حالی است که ارزش زن، در دین و اخلاق و دانش و انسانیت وی است. و برخی از مسلمانان که حدود و مرزهایی را برای انسانیت او و قیودی را برای آموزش و فعالیت او قرار می‌دهند، اشتباه می‌کنند و با روح اسلام و متون اسلامی مخالفت می‌ورزند. و آنانی هم که خود را وابسته به اسلام می‌دانند و در عین حال می‌خواهند زن مسلمان نسخه‌ای از زن غربی باشد، در جامعه اسلامی خویش شکافی ایجاد می‌کنند که منجر به تشدید رفتار سختگیران می‌شود، در نتیجه بیشتر سختگیری و تندروی می‌کنند. این گروه در عین حال زن مسلمان را به سوی جهنم تمدن مادی هل می‌دهند، و طوفان جهانی‌سازی او را می‌بلعد و دست‌اندرکارانش او را به خواری می‌افکنند بی‌آنکه تمدن دیگران بتواند مایه خوشبختی وی شود. اسلام احکام و ویژه‌ای را برای زنان آورد که واقعا انقلابی در مفاهیمی که در جزیره العرب رایج و حاکم بود و تحولی ریشه‌ای در افکار فلسفی و دینی که پیش از آن در همان زمان حاکم بود به شمار می‌رود. شریعت برهمایی زن را از نظر شایستگی، ناقص

می‌شمرد که حق انجام هیچ کاری را طبق خواست خود ندارد زیرا از تابعیت پدرش به تابعیت همسرش در می‌آید و وقتی شوهرش مُرد، این «تابعیت» به پسرانش یا نزدیکانش منتقل می‌شود. (۴) وقتی به یونان برویم می‌بینیم زن از آموزش محروم و تابع مرد است. هنگامی که افلاطون تلاش کرد در مدینه فاضله خودش (جمهوریت) اصل برابری زن با مرد را در عرصه آموزش و فرهنگ پیاده کند، به خاطر حمله اندیشمندان و فلاسفه به این اصل، در تلاش خود شکست خورد. و (از جمله) ارسطو گفت: زن برای مرد همانند برده برای ارباب و کارگر برای دانشمند و بربری برای یونانی است. کما اینکه «بوستن» سخنران معروف یونان گفت: ما فقط به این خاطر زن می‌گیریم که برای ما پسرانی مشروع بزایند. (۵) اما موضع دین یهود نسبت به زن کمترین سخنی که می‌توان در باره آن گفت این است که موضعی خصمانه است. به عنوان مثال «تلمود» (که از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین متون دینی یهودیان است) تمام یهودیان را اندرز می‌دهد که اگر انسان پشت سر شیر راه برود بهتر از این است که پشت سر یک زن راه برود. و در کتاب مقدس آنان آمده که بر زن واجب است که تحت حکومت مرد باشد و مرد بر او سلطه داشته باشد. (۶) دین مسیحیت از نظر برخی پیروان آن، فرقی با یهودیت ندارد. زن شَرّی است گریزناپذیر، گمراه‌گری طبیعی، بلایی حتمی، خطری خانگی، فتنه‌ای هلاک‌کننده، شَرّی زران‌دود شده. از گفته‌های کشیش معروف ایتالیایی «توماس اکوینی» است که «زن به خاطر اینکه هم از نظر طبیعی، هم از نظر جسمی و هم از نظر کاری ناتوان است، خاضع و تابع مرد است و مرد آغاز و پایان زن است و خداوند خضوع و پیروی را بر زن واجب کرده است.» (۷) قانون روم برای فرد در مقابل حکومت حقوقی را قرار داد که نشان‌دهنده تحول قانونی مهمی است و با این حال وضع نسبت به زن برای مدتی دراز مانند آنچه در یونان حاکم بود باقی ماند، زیرا مرد قیومت کامل بر زن داشت، یعنی زن بودن همانند دیوانگی جزء اسباب محجوریت شخص بود. در امپراتوری پس از آن، (۸) وضع کمی خوب شد و زن حق انتخاب وصی برای خودش را داشت، اما زن تنها در دوره امپراتور «تئودرز هوتوریوس» توانست به شایستگی مالی دست پیدا کند، زیرا به موضوع سرپرستی مالی بر زن پایان داد البته حصول موافقت شوهر لازم بود. (۹) بنابراین احکام اسلامی ویژه زن - چنان که گذشت - وقتی با آنچه در جامعه‌ای که رسالت محمدی نورافشانی کرد با آنچه در دوران‌های گذشته و تمدن‌های معاصر آن حاکم بود مقایسه شود، انقلابی واقعی به شمار می‌رود چرا که اسلام به زن شایستگی مالی کامل و بی‌کم و کاست داد. پس اسلام در این زمینه جلودار است و به عنوان نخستین نظامی که در تاریخ چنین کاری می‌کند پیشی دارد، هر چند اینکه در برخی جوامع اسلامی رویکردی را برای وضع قیدهایی برای آن شایستگی مشاهده می‌کنیم. اختلاف دیدگاهها در باره زن موضوعی قدیمی است که به قدمت خود اسلام می‌رسد و عرف و محیط در اختلاف رفتار مسلمانان و آرای فقهای آنان سهم داشته است. و از روشن‌ترین نمونه‌ها برای تأثیر محیط چیزی است که در محیط مکه پیش از هجرت حکمفرما بود و وضعیتی است که همان زمان در مدینه حاکم بود. و بهترین شکل توصیف آن همان است که بر زبان «عمر بن خطاب» آمده است. او گفته است: «ما قریشیان بر زنان غالب و حاکم بودیم، وقتی به مدینه میان انصار آمدم و آنان مردمی‌اند که زنان‌شان بر آنان چیره‌اند، زنان ما شروع کردند یادگیری ادب و رفتار زنان انصار. (یک بار) سر زنم داد زدم، جوابم را داد، گفتم نباید عکس‌العمل نشان بدهد و آن را بد شمردم، گفت: چرا بد می‌دانی و نمی‌پذیری که مقابلت بایستم و جوابت را بدهم! به خدا سوگند همسران پیامبر (ص) به او جواب می‌دهند، و گاه یکی از آنان تا شب (با پیامبر قهر می‌کند) و از او کناره می‌گیرد. او (با این حرفش) مرا تکان داد و ترسانند.» (۱۰) عمر به رغم غیرتش (!)، رهنمود پیامبر (ص) در خصوص عدم ممانعت از رفتن زنانش به نماز عشا و صبح را پذیرفت. عمر خودش در دوره خلافتش خواست مهر زنان را محدود کند، زنی نظری مخالف به او داد، او اعتراضش را پذیرفت و تسلیم حرف او شد. اما تأثیر محیط پس از رحلت پیامبر (ص) آغاز گشت، زیرا یکی از پسران عمر به رغم رهنمود نبوی، به زنان اجازه نداد که به نماز عشا و صبح بروند و سوگند خورد مانع آنها می‌شود تا این کار را وسیله‌ای برای فساد قرار ندهد! این موضوع را «امام نووی» در شرح خویش بر «صحیح مسلم» آورده است. و این در واقع برگشت به سنت‌های محیط مکه مکرمه بود. به رغم اینکه زن در عصر نبوت و خلفای راشدین، با

حقوقی سر و کار داشت که در گذشته شناخته شده نبود، اما در دوره‌های پس از آن شاهد برگشت‌های پی در پی و دیدگاه‌هایی گوناگون بود که خاستگاه آن اختلاف محیط و شرایط اجتماعی بود. جامعه مدینه، جامعه‌ای بود که در آن زن با مرد پهلوی به پهلوی در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی مشارکت داشت و موضوع تا آغاز دوره اموی به همین منوال ادامه یافت، زیرا عرب‌ها سنت‌های خویش را حفظ کردند، لذا زن در جامعه با چهره‌ای باز حاضر می‌شد، تا اینکه برخی از خلفای بنی‌امیه زنان خویش را ملزم به پوشش (چهره) کردند؛ سپس برخی از اشراف اموی شروع کردند به تقلید از خلفای بنی‌امیه. در حالی که دمشق، شهری عربی نبود بلکه از شهرهای قدیمی زیر سیطره یونانیانی بود که نقاب را بر زنان‌شان واجب می‌شمردند. به همین خاطر پیش از اسلام، فقط در دمشق و نه سایر شهرهای اسلامی، نقاب و جدایی میان زن و مرد رایج بود. (۱۱) حکومت عباسیان نیز در بغداد بر سر کار آمد تا خلفای آن، همان روش و راستای اموی‌ها را پیشه خود سازند. بعداً «ابن مقفع» شروع کرد به تبلیغ عمومی برای پوشیه زدن تمام زنانی که مجبور به رعایت آن نبودند و عرف و منش تازه‌ای حاکم شد که زنی را که از انتظار پنهان می‌شد ستایش می‌کرد. (۱۲) پس از آنکه دگرگونی عرف و تأثیر آن بر زن را بیان کردم، حال در این زمینه مناسب است فرق بگذارم میان شریعت اسلامی به همراه ادله قطعی و اهداف احکام آن - که بی‌شک الزام‌آور است - و میان فقه اسلامی. دومی دستاوردی انسانی اسلامی است که هر چند مایه افتخار و عزت است اما فرزندان شایسته همین فقه، در دوره‌های بعد به حسب شرایط زمان و مکان، اجازه اجتهاد دارند. فقه اسلامی با اختلاف زمان و محیط تغییر می‌کند. و بهترین مثال آن مقایسه آرای فقهی امام شافعی است هنگامی که در بغداد بود با آرای وی هنگامی که رفت و در مصر زندگی کرد. فقیه همان فقیه است، و ادله همان ادله است و آنچه تغییر کرد همان مکان و محیط بود، لذا فتاوی متفاوت او به خاطر تشخیص، به «قدیم» و «جدید»، نامیده می‌شد. و از جمله قواعد فقه این است که تغییر احکام به خاطر تغییر زمان رد نمی‌شود. ما در آغاز قرن میلادی جدید هستیم که شرایط زندگی در آن فرق کرده است و ابزار آموزش پیشرفت کرده و گسترده شده است و وسایل ارتباط و انتقال اطلاعات آسان شده است، و بدون حد و مرز در دسترس است و هم‌زمان با این تحولات، زن شایستگی خود را در عرصه‌های دانش و بازرگانی و اقتصاد ثابت و با مرد در اموری که منحصر و محدود به او بود رقابت کرده است. زن بودنش مانع این نشد که سربازی نترس در میدان‌های جنگ باشد، یا نوآوری ماهر، داخل کارخانه‌ها باشد، یا پژوهشگری شاخص در عرصه پژوهش علمی باشد. در این شرایط متغیر، و تحولات سریع پشت سر هم، صدای برخی از علمای ما بلند می‌شود و زن را دعوت می‌کنند در خانه بماند، در محیط خویش با مردان مشارکت نداشته باشد، و تنها کارهایی را انجام دهد که معتقدند مناسب طبیعت اوست و موافق شریعت ماست. و ترس و نگرانی‌شان از فساد غرب و زوال ارزش‌ها در آن، آنان را به تنگ کردن دایره فعالیت زن تا نزدیکی مرز عدم می‌کشاند. و در آنچه که معتقدند جزء احکام شریعت ماست، چنان گسترش قائل می‌شوند که از دایره و روح و ادله آن نیز بیرون می‌روند. و ما تردیدی در صدق نیت آنان نداریم، و توان عقل باطنی‌شان که آنان به حمایت از زنان ما می‌کشاند، و نیروی سنت‌هایی که در خاک آن رشد کرده و در سایه آن بزرگ شده‌اند را می‌شناسیم. و لکن موضوع بسی مهم‌تر و خطیرتر از آن است که با این روش آنان، بتوان رسیدگی و حل کرد، هر توجیهی که داشته باشد و هر چقدر هم نیت آنان صادق باشد، بی‌تردید آنچه را به آن می‌خوانند و برایش تبلیغ می‌کنند، بسیار تنگ‌تر از میدان بازی است که زن مسلمان در عصر نبوی، در آن می‌زیست. امام «ابن قیم جوزیه» را که خداوند فهم او را عمق داده و فهم دقیق دین را به او بخشیده بود گفته است: «بر فقیه است که میان واجب و واقع را بیامیزد.» (۱۳) اگر او امروز میان ما بود واقع خارجی را که ما در آن زندگی می‌کنیم می‌شناخت، و بر عکس رفتارهای برخی از علمای ما رفتار می‌کرد، و میان واجبی که قابل توسعه دادن است و واقعیتهایی که تغییر آن محال است را در می‌آمیخت. این واقعیت همانند طوفان در راه است، و ما چاره‌ای نداریم جز اینکه با مراجعه به روح شریعت و ادله قطعی و لایتغیر آن کشتی‌ای بسازیم که ما را از غرق شدن در آن نجات دهد. کناره‌گیری خطرناک است، و کوهی نیز هرگز نیست که ما را از آب حفظ کند، و اگر اقدامی نکنیم مانند شتر مرغ‌هایی خواهیم بود که وقتی از

شکارچی می‌ترسند سرهای خود را در ریگ فرو می‌برند. وقتی در باره برابری زن با مرد از نظر اسلام می‌نویسم هدفم تبیین این برابری و نیز روشن ساختن تفاوت‌هایی است در احکام که میان زن و مرد وجود دارد. اینها تفاوت‌هایی است که به طبیعت زن در مقایسه با طبیعت مرد برمی‌گردد و بر ضرر زن، به مرد چیزی نمی‌افزاید و از زن نیز به نفع مرد چیزی نمی‌کاهد، و خللی در برابری کامل ایجاد نمی‌کند. «مادگی» از اوصاف زن است که به خاطر آن مورد احترام است و از ارزش وی کم نمی‌کند و «نرینگی» از صفات مرد است که به خاطر آن ستایش می‌شود و از ابزار برتری او بر زن نیست، پس مردانگی بارهایی را بر دوش او می‌افکند بدون اینکه خود به خود شأن او را بالا-ببرد. و زن مردنما، دارای عیب و ننگ است، و مرد زن‌نما خوار و زبون است. و رسول خدا(ص) زن‌هایی را که خود را شبیه مرد می‌کنند و مردانی را که شبیه زن می‌شوند «لعن» کرده است. (۱۴) بنابراین موضوع «برابری» را باید در سایه این مفاهیم و بر اساس دستورات مالی اسلامی که بارهایی را بر دوش مرد گذاشته و زن را از آن معاف داشته نگریم. فریادی که در غرب در باره یکسانی جنسیت بلند است و نمی‌پذیرد که تقسیم کار مبتنی بر اختلاف دو جنس باشد، فریادی است که با روح شریعت اسلامی سازگاری ندارد؛ شریعتی که هر چند کار در زمینه‌های بسیاری را برای زن مباح شمرده، لیکن بر مسئولیت اساسی وی به عنوان یک همسر و یک مادر نیز تأکید دارد، و این مسئولیتی است که بیشترین احترام و شخصیت را در جامعه اسلامی به او می‌بخشد. اندیشه جنسیت یکسان در غرب نتایج خود را ثابت کرده است چرا که به یک نوع تعصب نسبت به مرد بودن منجر شده است. لذا نقش مرد در عرصه‌های کار بسیار بیشتر مورد تقدیر و احترام قرار گرفته تا ارزش و نقدی که زن در همان عرصه‌ها به چنگ آورده است. اسلام نه از تفاوت‌های بیولوژیکی میان زن و مرد غافل شده است و نه آثار آن را بزرگ می‌کند تا آن را از حد و اندازه‌اش بیرون ببرد. پس مادری زن و نقش وی به عنوان همسر، و تربیت درست فرزندان، او را در والاترین جایگاه قرار می‌دهد و مایه شخصیت و احترام وی می‌شود، در عین حال آن تفاوت‌های بیولوژیکی مانع انجام کارهایی را که در زمینه‌های دیگر از عهده آن برمی‌آید نمی‌شود. وقتی در تفسیر ادله و متون شرعی، به اهمیت شرایط اجتماعی اشاره می‌کنم، موضوع «ولایت عامه» زن به عنوان یکی از موضوعاتی که تحت تأثیر تغییر شرایط و محیط و مکان است نمایان می‌شود و پرداختن به آن نباید با بی‌توجهی به واقعیت باشد، البته وقتی ادله با آن برخورد ندارد و مخالف آن نیست، و به طریق اولی وقتی ادله و متون دینی زمینه‌ساز و کمک‌کار آن باشد. در باره مسئله شایستگی سیاسی زن مسلمان، دیدگاهها تعدد یافته و مختلف شده است و در تعارض و تضارب تا عرف حاکم، و سنت‌های رایج را منعکس کند؛ چه سنت‌هایی «من در آوردی» باشد و چه ناشی از خودستایی و خودخواهی مرد بودن. و یا فهمی حقیقی را نسبت به روح شریعت و مقاصد ادله و تحول شرایط و آمیختگی با واقع را منعکس می‌سازد. در کشورهای اسلامی مان، موضوع بغرنجی مانند مسئله زن به صورت عمومی و مسئله «ولایت عامه» وی به صورت خاص، سراغ ندارم که این همه در باره آن نزاع شدید باشد و موضوع دوم هنگامی که در حرکت خویش در مسیر مصلحت و نفع ولایت عامه زن می‌افتد، قوت بیشتر می‌گیرد و تیزی فزون‌تر می‌یابد. حتی جامعه‌ای مانند جامعه کویت که تا اندازه زیادی دارای دموکراسی است، همچنان برخی از نیروهای اسلامی - یا ملی - به شدت در مقابل اینکه زن کویتی حق نامزد شدن برای مجلس است (شورا) یا حتی حق انتخاب اعضای آن را داشته باشد ایستادگی می‌کنند و این به رغم آن است که برخی از همسایگان، از آن کشورهایی که در آستانه درهای دموکراسی ایستاده‌اند، به زنان‌شان حق نامزد شدن و انتخاب را داده‌اند. و این به رغم آن است که زن در «جمهوری اسلامی ایران» تا آنجا پیش رفته که خودش را برای ریاست جمهوری نامزد کرد و به عنوان شهردار در پایتخت - تهران - انتخاب شد و پیش از آن منصب قضاوت یافت، و از زمان برپایی این جمهوری، در مجلس شورا عضویت دارد. دولت کویت اینک تلاش دوباره‌ای با مجلس صورت داده به این امید که با پیشنهاد دولت مبنی بر اجازه دادن به زن کویتی برای دستیابی به حق خود در نامزد شدن و انتخاب کردن موافقت کند. پیش از آنکه از سوی مجلس کویت مجوز اعطای حق زن صادر شود نگارشم به پایان رسید؛ حقی که خداوند برای وی مشروع دانسته است! شکاف اختلاف افزایش خواهد یافت

اگر به دو کفه دو اردوگاه اضافه کنیم آنچه را حکومت طالبان انجام می‌داد که زن را از وظیفه‌ای دینی اسلامی یعنی آموزش محروم می‌ساخت. یا مانند حکومت سعودی که رانندگی در آن هدفی بزرگ و مهم است که زنان چشم دوخته‌اند و این کار مانند سرابی در آمده و دست یافتن به آن سخت‌تر از راه رفتن روی خار مغیلان است! حقیقت اسلامی در تمام این امور، حد میانه‌ای بین افراط و تفریط و بین جمود بر سنت‌های ایستا و سقوط در چاه سنت‌ها و ارزش‌های وارداتی است و هدفم از این کتاب، نمایان‌سازی حقیقت اسلامی است. تلاش کردم که این حقیقت را از کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) و از آنچه در جامعه مدینه منوره در دوره نبوی و خلفای راشدین حاکم بود به همراه نقل گفته‌ها و دیدگاه‌های فقها در عصرهای گذشته به دست آورم. اگر کتابم به این هدف دست یافته باشد از (لطف) خداست - و خدا را شکر - و اگر به خطا رفته از نویسنده و از شیطان است. و خداوند و رسولش (ص) از آن برئی می‌باشند. پی‌نوشتها: ۱ - حجرات، آیه ۱۳. ۲ - توبه، آیه ۷۱. ۳ - الجامع الصغیر، جلال‌الدین سیوطی، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۲۳۲۹. ۴ - الاسفار المقدسه فی الادیان السابقه للاسلام، علی عبدالواحد وافی، ص ۱۵۵. ۵ - المساوات فی الاسلام، علی عبدالواحد وافی، ص ۴۹. ۶ - سفر الخروج، ۲۱/۷؛ و سفر اللاوین ۱۲/۱ - ۵؛ سفر التثیبه، ۲۱/۱۵ - ۷. ۷ - قصه الحضاره، ویل دورانت، ج ۱۷، ص ۱۳۹؛ قاموس الآثار المسيحيه، ج ۵، ص ۱۳۰ به بعد. ۸ - نویسنده از تعبیر «الامبراطوريه السفلى» استفاده کرده که به رغم مراجعات مختلف منظور دقیق ایشان معلوم نشد. ولی از «تاریخ تمدن» ویل دورانت استفاده می‌شود که دوره‌ای از امپراتوری رومیان، پس از دوره اولیه است. ۹ - ابوزهره، الفقه الاسلامی و القانون الرومانی؛ دکتر صوفی ابوطالب، تاریخ النظم القانونیه و الاجتماعیه، دار النهضة العربیه، ۱۹۸۶م، ص ۳۶. ۱۰ - فتح الباری، کتاب المظالم، باب الغرفه و العلیه المشرقه و غیر المشرقه فی السطوح و غیرها، ج ۵، ص ۱۳۷، ج ۲۳۹۳. ۱۱ - دکتر محمود سلام زنانی، اختلاط الجنسین عند العرب، دار الجامعات المصریه، ۱۹۵۸م، ص ۸۳. ۱۲ - ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۱، چاپ ۱۹۲۸، قاهره، به نقل اختلاط الجنسین عند العرب. ۱۳ - ابن قیم الجوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق: طه عبدالرؤوف سعد، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳م، ج ۱، ص ۸۷. ۱۴ - بخاری و ابوداود و ترمذی و احمد و نسائی و ابن ماجه، همه از ابن عباس نقل کرده‌اند. نک: محمد بن علی بن محمد شوکانی، نیل الاوطار، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳م، ج ۲، ص ۱۱۷. احمد زکی‌یمانی - وزیر نفت پیشین عربستان سعودی ترجمه: س.م. اشکذری (پیام زن شماره ۱۶۳)

اسلام و زن (۲)

وضع زن در دوران نبویاشاره («اسلام و زن» عنوان کتابی است که شیخ احمد زکی‌یمانی که بیش از ۲۵ سال وزیر نفت سعودی بود و چهره‌ای شناخته شده در جهان است، اخیراً منتشر کرده است. ویژگی‌های نویسنده از یک سو، و برخی روشن‌بینی‌هایی که نویسنده به عنوان یک روشنفکر تربیت شده سعودی در موضوع زنان به رغم فضای علمی فرهنگی و اجتماعی عربستان دارد و نیز برخورد مثبتی که با برخی آرای فقهی شیعه کرده و با نگاه مثبتی که به وضعیت زن در جمهوری اسلامی ایران نگریسته از سوی دیگر، انگیزه‌ای بود که به ترجمه کتاب برای خوانندگان فارسی‌زبان اقدام شود که به تفصیل در این باره در مقدمه بخش نخست نکاتی را توضیح دادیم. نویسنده پس از مرور اجمالی وضعیت زن در گذشته و تحولی که اسلام در آن فضا ایجاد کرد، اینک به وضع زن در دوره رسالت می‌پردازد. دوره پس از آن را در بخش سوم خواهیم دید. طبعاً انتظار می‌رود خوانندگانی که بخش نخست به ویژه مقدمه مترجم را نخوانده‌اند برای پی‌گیری بحث، حتماً آن را ملاحظه کنند.) زن پیش از اسلام در دوره جاهلی خوار و فرومایه بود، و عرب وی را منشأ ذلت و ننگ می‌شمرد؛ وقتی خبر از ولادت فرزندی دختر می‌یافت چهره‌اش به شدت می‌گرفت، و سرگردان می‌ماند که آن را با خواری نگه دارد یا در خاک پنهان سازد؛ چنان که خدای عز و جل، آنان را چنین توصیف کرده است: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ، یتواری من القوم من سوء ما بُشِّرَ به أُمِّ یَسْرَءَ فِی التَّرَابِ أَلَّا - ساء ما یحکمون؛ (۱) و هنگامی که به یکی از آنها بشارت داده شود که دارای فرزند دختر شده، چهره‌اش (از شدت

ناراحتی) سیاه می‌شود. در حالی که خشمگین است، به خاطر بدی بشارتی که به او داده شده از قوم خود پنهان می‌شود و (سرگردان است که) آیا او را به خواری نگه دارد یا در خاک پنهانش سازد؟ آگاه باشید که بد حکم می‌کنند.» دوران مکه پس از بعثت و پیش از هجرت، مرحله دعوت به توحید در جامعه‌ای بت‌پرست بود. مرحله دعوت به برابری در محیطی بود که به تفاوت‌های طبقاتی و قومی و خانوادگی اعتقاد داشت. دوره مکه عرصه رفتارهایی که شایستگی زن و جایگاه وی در جامعه در مقایسه با مرد را مشخص کند نبود. و با این حال، زنان آزمایش خوبی را در دعوت به خداوند و بردباری در برابر آزار مشرکان نشان دادند. خدیجه(س) نخستین کسی بود که به رسالت ایمان آورد(۲) و سمیه دختر خیاط، مادر عمار بن یاسر، نخستین شهید در اسلام بود. زنان با مردان در مهاجرت به حبشه مشارکت داشتند. در میان کسانی که در بیعت عقبه دوم با رسول خدا(ص) پیمان بستند دو نفر از زنان انصار حضور داشتند. سپس نوبت دوران مدینه رسید که نخستین حکومت اسلامی و اولین جامعه مسلمانان بر پا شد و نخستین انقلاب حقوقی و اجتماعی رخ داد که برای زن جایگاهی قرار داد که عرب‌ها پیش از آن سراغ نداشتند. زن همسان مرد و در زندگی اجتماعی شریک وی بود. و اگر مسئله ایمان به خدا و اطاعت مطلق از دستورات او نبود، برای مرد مکی قریشی که به مدینه هجرت کرده بود، آسان نبود که وضع تازه زن را بپذیرد. از چیزهایی که در پذیرش این تحول نقش داشت این بود که زنان انصار با شوهران خود رابطه‌ای داشتند که امکان بحث و جدل را به آنان می‌داد؛ زنان مهاجر نیز رفتاری مانند رفتار زنان انصار را آغاز کردند. نمونه‌های مختلفی را که بعداً ارائه خواهم کرد، لازم می‌نمود نموداری برای احکامی باشد که امکان ادامه و گسترش آن در شرایط کنونی داشته باشد، شرایطی که بحث تأثیر محیط مدینه و اوضاع اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی آن تحولی ریشه‌ای یافت. اما اینکه در برخی کشورهای اسلامی ما قضیه بر عکس شود، و قیودی برخاسته از سنت‌های اجتماعی و مندرآوردی را با پوششی اسلامی و منسوب به شرع بر زن تحمیل کند، در حالی که شرع از آن بیزار است، این دیگر رفتاری است که منجر به انفجاری خواهد شد که چه بسا ما را حتی از معیارهای اسلامی و مفاهیم شرعی نیز دور سازد. تنها پیاده کردن آگاهانه روح شریعت است که ما را از طوفان جهانی‌سازی و ابزارهای آن مثل ماهواره و اینترنت نگه خواهد داشت، آن هم در حالی که از آن دسته مفاهیمی که از گذشته، در دوره‌های عقب‌گرد اسلامی و جمود فکری (به غلط) ارث برده‌ایم آزاد شده باشیم. عصر نبوی در مدینه چیزی به نام ممانعت از مشارکت زنان با مردان سراغ نداشت همچنان که در دوره‌های پس از آن، در دوران نهضت اسلامی، نیز چنین بود. تمام آنچه را اسلام حرام شمرده عبارت است از خلوت نامشروع، به این صورت که مرد با زن نامحرم در جایی باشند که کسی آنان را نبیند و نفر سومی نیز نباشد. چرا که رسول خدا(ص) از اینکه مردی وارد بر زنی شود که شوهرش نیست با این جمله نهی فرمود: «مبادا مردی پس از امروز وارد بر زنی شود که شوهرش حضور ندارد مگر اینکه به همراهش یک نفر یا دو نفر باشد.»(۳) از این رو ملاقات دو نفر یا بیشتر با زنی که همسرش حضور ندارد، بی‌تردید، نوعی از انواع اختلاط همراه با حیا و عفت است؛ نمونه‌اش مسجد رفتن زنان و حضور در نمازهای عید و مشارکت‌شان با مردان در شنیدن سخنان پیامبر(ص) است. بلکه در دوره نبوی در مدینه زنانی بودند که خانه‌شان را به روی مهمانان می‌گشودند و مهاجرین از صحابه داخل بر آنان می‌شدند. این «ام‌شریک» است که حتی «فاطمه دختر قیس» خواست در خانه او که پر از مردان بود عده نگه دارد، پیامبر(ص) در وصف او فرمود: ام‌شریک فردی پرمهمان است.»(۴) زنان برای برآوردن نیازهای خویش و خرید آنچه می‌خواستند، به بازار می‌رفتند، و این امر حتی شامل زنان پیامبر(ص) پس از آنکه پرده‌نشینی بر آنان واجب شد نیز می‌باشد. شاهد آن این است که عمر هنگامی که ام‌المؤمنین «سوده دختر زمعه» را در مسیر بازار دید به او اعتراض کرد، او نیز برگشت و موضوع را به رسول خدا(ص) خبر داد، پیامبر(ص) به همسرش فرمود: «انه قد اذن لکن ان تخرجن لحاجتک»؛(۵) به شماها اجازه داده شده که برای نیازتان بیرون بروید.» حال چگونه است نسبت به زنان مسلمانان که پرده‌نشینی بر آنان واجب نبود؟ نقش زن در جامعه مدینه به بالاترین سطح رسید، زمانی که عمر بن خطاب، «شفاء مخزومی» دختر عبدالله مخزومی را به امر «حسبه» و مسئولیت بازار گمارد.(۶) و حسبه به نظر ما، دو

عنوان قضایی و اجرایی را با هم در بر دارد، همچنان که مصداق امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌شود. و بازار با معیارهای معاصر ما مرکز اصلی فعالیت بازرگانی است، خوب چگونه زن مسلمان می‌تواند به این فعالیت مهم بپردازد اگر در خانه محبوس باشد؟ کما اینکه عمر، به «سمراء اسدی» دختر «نهییک اسدی» که عهده‌دار همین مسئولیت در بازار مکه شده بود، تازیانه‌ای داد که با آن هر کس در معامله یا پیمانانه کردن غش می‌کند و نارو می‌زند شلاق بزند. (۷) و او با این کار در واقع میان قوه قضائیه و آنجا مشابه قوه اجرائیه است را جمع کرد. زن در دوره نبوی در مدینه بخشی جدایی‌ناپذیر از جامعه بود، با مرد در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی مشارکت داشت، وقتی به هم می‌رسیدند، مرد بر زن سلام می‌کرد و زن نیز به مرد سلام می‌کرد. بخاری تحت عنوان «سلام مردان به زنان و سلام زنان به مردان» روایاتی را آورده که جواب به کسانی است که گفته‌اند زن به مرد، وقتی به هم می‌رسند، نباید سلام کند. و روایات در این زمینه فراوان و متعدد است. زن به فراخوان عمومی پاسخ مثبت می‌داد، لذا وقتی منادی ندا می‌داد «نماز جماعت» برای مشارکت با مردان در این گردهمایی به مسجد می‌شتافت، و نمونه آن جریان «فاطمه دختر قیس» است که ندای منادی که به نماز جماعت فرا می‌خواند را اجابت کرد. (۸) کما اینکه زن برای رسیدگی به بیماران، درمانگاه تأسیس و بیماران را در آن مداوا می‌کرد، مانند خیمه بنی‌غفار که مال «رفیده اسلمی» بود، و کنار مسجد رسول خدا (ص) بر پا کرده و به مداوای معجرواحان می‌پرداخت. (۹) مسجد جایی برای عبادت بود که زن نیز همانند مرد در آن معتکف می‌شد. (۱۰) کما اینکه بنایی بزرگ برای دانش بود چرا که زن با مرد در فراگیری آن مشترک بود. و روایاتی که در صحیح مسلم و صحیح بخاری دلالت بر این امر می‌کند خیلی فراوان است، و نیازی به جستجوی همه آنها یا ذکر نمونه نیست. مسجد باشگاهی اجتماعی بود که در آن انواع سرگرمی مباح انجام می‌شد. (۱۱) فعالیت زن در دوره رسالت شامل کشاورزی و تجارت نیز می‌شد و روایات در این زمینه زیاد است. از جمله روایت «ام‌مبشر انصاری» مالک نخلستان (۱۲) و حدیث خاله جابر بن عبدالله است که زمانی که در عده بود و می‌خواست برای رسیدگی به نخل‌هایش از خانه بیرون برود جابر به او تشر زد و جلوگیری کرد، اما هنگامی که پیش پیامبر (ص) آمد به او اجازه داد و فرمود: «به نخل‌هایت رسیدگی کن، چرا که امید است (این کار باعث شود (زکات بدهی یا کار نیکی انجام دهی.» (۱۳) زن محبوس پشت نقاب نبود مگر آنهایی که به عنوان عادت نقاب داشتند و اینان نیز کم بودند و نقاب در نماز و حج و عمره حرام شده است. بلکه زن خود را برای خواستگاران اگر مایل به ازدواج بود می‌آراست، مانند سبیه دختر حارث که خود را برای خواستگاران آراست؛ لذا ابوالسنابل از او پرسید: چیه می‌بینم برای خواستگاران خود را آراسته‌ای، می‌خواهی ازدواج کنی؟ و از او خواستگاری کرد ولی او نپذیرفت که با وی ازدواج کند. (۱۴) پس از آن، دو نفر دیگر، یکی جوان و یکی پیر، از او خواستگاری کردند و او با جوان ازدواج کرد. (۱۵) از مهم‌ترین نقش‌هایی که زن در دوره نبوی ایفا کرد، جهاد به همراه رسول خدا (ص) بود، در حالی که جهاد بر آنان مانند مردان واجب نبود اما اجازه حضور در جنگ‌ها وجود داشت، مگر اینکه جنگ دفاعی باشد که در این صورت جهاد بر او واجب می‌شود. در آن زمان نقش زن در جهاد محدود به رسیدگی به بیماران و معجرواحان و آبدهی به مجاهدان تشنه و مانند آن بود. و لکن همانند مرد، اگر لازم می‌شد به جنگ واقعی نیز می‌پرداخت و نمونه‌های آن فراوان است. از مهم‌ترین آنها «نسیه انصاری مازنی» دختر «کعب انصاری مازنی» است با کنیه «ام‌عمار» که در احد و حدیبیه و خیبر و حنین و عمره‌الْقَضَاد و روز جنگ یمامه حضور داشت. و عمر بن خطاب از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: «ما التفتُ یمیناً ولا شمالاً یوم احد الا و انا اراها تقاتل دونی»؛ (۱۶) روز احد به راست و چپ ننگریستم مگر اینکه من نسیه را می‌دیدم که در دفاع از من می‌جنگید.» نسیه - رضی الله عنها - به همراه ام‌ایمن و ام‌سلیم بود. وقتی برتری مشرکین را دیدند، آب دادن و معالجه زخمیان را رها کرده و دلوها را انداخته و سلاح را از کشته‌ها برگرفته و در کنار صحابه قرار گرفته تا از رسول خدا (ص) دفاع کنند. «واقدی» آورده است: «نسیه روز احد جنگید و دوازده زخم برداشت، و زخم‌هایی را در گردنش یک سال مداوا می‌کرد.» (۱۷) او زمان خلافت ابی‌بکر در جنگ با مرتدان حاضر شد، و خودش مستقیم تا کشته شدن مسیلمه به جنگ پرداخت، و

در حالی از جنگ برگشت که بر اثر نیزه و شمشیر ده زخم برداشته بود. (۱۸) ابن سعد در طبقات خود نقل کرده است که «ام‌سلیط» در جنگ خیبر و حنین حضور یافت. (۱۹) و مسلم در کتاب صحیح خود از «انس» روایت کرده که «ام‌سلیم» روز حنین خنجرى گرفت و گفت: «اگر یکی از مشرکان به من نزدیک شود شکمش را می‌شکافم.» (۲۰) از زنان دلیر روز احد «ام‌ایمن» است که دید یکی از مشرکان تیری را به سوی پیامبر (ص) نشانه گرفته است، به سرعت حرکت کرد تا با تن خود از حضرت دفاع کند؛ تیر به پایین گردن، کنار شانه‌اش اصابت کرد. (۲۱) و در غزوه خیبر خانم امیه غفاری دختر قیس بهترین آزمون را در جنگ با یهودیان داد، لذا پیامبر (ص) گردنبندی را همانند نشان‌های جنگی که بر سینه فرماندهان و قهرمانان آویخته می‌شود، به گردن او آویخت. زن همچنان پس از دوره مصطفی (ص) با جنگ واقعی سر و کار داشت. (۲۲) این اسماء دختر یزید پسر سکن، دختر عموی معاذ (بن جبل) است که روز جنگ یرموک نه نفر از رومیان را با چوب خیمه‌اش کشت. (۲۳) و «ام‌موسی لخمی»، همسر نصیر لخمی پدر موسی بن نصیر، در نبرد یرموک حضور داشت، کافری را کشت و لوازم او را به غنیمت برداشت. (۲۴) جریان «ام‌حرام» نیز که رسول خدا (ص) برای او دعا کرد از کسانی باشد که برای جهاد در راه خدا سفر دریایی کند و خداوند دعای حضرت را مستجاب کرد، نمونه دیگر است. او در دوره عثمان بن عفان از طریق دریا (همراه سپاهیان) به قبرس رفت و آنجا شهید شد و قبرش در «لارنکا» معروف است. (۲۵) و نمونه‌های قهرمانی زن مسلمان در جنگ زیاد است و مجالی برای بازگویی همه آنها نیست. از این زنان کسانی ظهور کردند که در سختی جنگیدن و شمشیرزنی از دلیرمردان کمتر نیستند، کسانی مانند اسماء دختر ابی‌بکر، و خوله دختر أزور، و ام‌حکیم همسر عکرمه بن ابی‌جهل. آن چیزی که خواستم به آن اشاره کنم این است که جنگیدن با اسلحه آن گونه که بر مرد واجب است، اگر بر زن واجب نباشد، اما اگر بخواهد به آن پردازد جایز است و شرعا مانعی وجود ندارد که امروز زن سرباز در نیروهای مختلف زمینی، دریایی و هوایی باشد، البته اگر آنچه را شرع به عنوان حمایت و احترام به وی واجب کرده رعایت شود و این کاستن از ارزش یا کاهش اهمیت وی نمی‌باشد. زنان صحابی نیز که از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند زیادت و آنان نیز شناخته شده هستند و نیازی به درازا کشاندن سخن در ذکر نام و موقعیت علمی‌شان نیست. ذکر شده است که صحابه چگونه برای اخذ نظرات آنان، پیش آنان می‌رفتند که پیشاپیش آنان همسران پیامبر (ص) می‌باشند. زن مسلمان در دوره پیامبر (ص) در فعالیت سیاسی همانند بیعت و هجرت و مشورت مشارکت جست. برخی از کسانی که ارزش زن را کم می‌شمارند تلاش می‌کنند بگویند که بیعت زنان نسبت به عدم دزدی و عدم زنا می‌باشد و گفته خداوند تعالی را فراموش کرده‌اند که «و لا یعصینک فی معروف؛ و تو را در هیچ کار خوبی نافرمانی نکنند.» (۲۶) و ادعا می‌کنند که هجرت کاری سیاسی نمی‌باشد، در حالی که بی‌تردید، هجرت نمونه‌ای سرآمد در کار سیاسی است که تنها مردان و زنان مستضعف از آن استثنا شده‌اند. و مشورت دادن ام‌سلمه (رض) به پیامبر (ص) در صلح حدیبیه بهترین مثالی است که در این زمینه می‌زنیم، زیرا عمق فهم و درک سیاسی وی را در حل مشکل عدم پذیرش دستور حضرت (ص) به درآمدن از احرام توسط برخی صحابه نشان داد. به همین مقدار نمونه‌ها که گویای حیات زن در دوره نبوی و مشارکت وی با مرد در عرصه‌های مختلف زندگی است بسنده می‌کنیم و اگر می‌خواستیم همه موارد را بیاوریم چندین برابر آنچه ذکر کردیم می‌یافتیم، لکن امیدواریم توانسته باشیم چهره واقعیت را که با آنچه در برخی از مناطق اسلامی ما حاکم است یا مورد اعتماد برخی عالمان ماست متفاوت می‌باشد روشن کنیم. پی‌نوشتها: ۱ - سوره نحل، آیه ۵۹ - ۵۸. ۲ - این موضوع که خدیجه (س) نخستین شخصی بود که به پیامبر (ص) ایمان آورد مورد اختلاف است. چنان که ما شیعیان نوعا معتقدیم امیرالمؤمنین علی (ع) اولین نفر و خدیجه (س) اولین زن؟ - مترجم. ۳ - لا یدخلن رجل بعد یومی هذا علی مغیبه الا و معه رجل او اثنان؛ صحیح مسلم با شرح نووی، کتاب الاسلام، باب تحریم الخلوۃ بالاجنبۃ و الدخول علیها، حدیث شماره ۲۱۷۳؛ مسند، ج ۲، ح ۶۶۰۳، ص ۶۷۵۳. ۴ - صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب قصۃ الجساسۃ، شماره ۲۹۴۲. ۵ - صحیح بخاری، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱۵۰؛ صحیح مسلم، کتاب السلام، باب اباحۃ خروج النساء لقضاء الحاجۃ، ج ۱۴، ص ۳۷۵، حدیث شماره ۵۶۳۲؛ الطبقات، ج ۸،

ص ۱۲۵؛ مسند، ج ۶، ص ۵۶. ۶ - المحلی، ابن حزم، ج ۹، ص ۴۲۹؛ جمهره أنساب العرب، ابن حزم، ص ۱۵۰؛ الاصابه، ج ۷، ص ۱۲۴ و ۷۲۷؛ الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۶۸؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۶۲؛ الوافی بالوفیات، صلاح الدین الصفدی، ج ۱۶، ص ۱۶۸؛ العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، تقی الدین الفاسی، ج ۸، ص ۲۵۲. ۷ - علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۹، ص ۲۶۴؛ الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، یوسف بن عبدالله بن عبد البر، ج ۴، ص ۱۸۶۳؛ ثقات ابن حبان، بیروت، دارالجلیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ج ۳، ص ۱۸۵. ۸ - صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب قصه الجساسة، حدیث شماره ۲۹۴۲. ۹ - الادب المفرد، الامام البخاری، ص ۱۱۱؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۰؛ تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۱۷۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۸۱؛ زندگینامه شماره ۴۲۲. ۱۰ - المدونه الکبری، مالک بن انس، ج ۱، ص ۲۳۱. ۱۱ - در اینجا نویسنده بر اساس آنچه در برخی منابع آمده، اشاره‌ای کوتاه به موضوع معرکه گیری گروهی می‌کند که طبق گفته این منابع از حبشه آمده بودند و به رقص شمشیر و مانند آن می‌پرداختند و عایشه نیز با اینکه حجاب بر او واجب شده بود، و پیامبر(ص) با عباي خویش او را پوشانده بود، به تماشای آنان ایستاد!! ابن حجر در الفتح الباری، این قضیه را تحت عنوان پاسخ به کسانی که منکر جواز بازی در مسجد هستند، آورده است. (ج ۲، ص ۴۴۴) به روشنی پیدا است که این منابع از جمله صحیح مسلم که این موضوع ساخته و پرداخته را به تفصیل به صورتهای مختلف نقل کرده، اگر چنین امری را در شأن عایشه به عنوان همسر پیامبر خدا(ص) و رهبر جامعه اسلامی بدانند و معتقد به درستی آن باشند اما بی هیچ تردیدی، آن را نمی‌توان در شأن والای پیامبر اکرم(ص) شمرد و چنین نسبتی بدون شک نادرست است؛ دست کم به همان دلیل که کسانی چون ابوبکر و عمر را در همین روایات کاملاً مخالف این صحنه‌ها نشان داده‌اند و از برخورد تند آنان سخن گفته‌اند! چه بسا دست‌های جعل که در صدد بوده‌اند برای خود یا دیگران فضیلت بتراشند، هر چند خواسته و ناخواسته به بهای هتک حرمت و جایگاه پیامبر عظیم‌الشأن(ص) چنین قضایی را نیز ساخته و صورت واقع به آن داده‌اند. متأسفانه در این منابع چنین نسبت‌ها و تحریف‌هایی در چهره پاک پیامبر(ص) محدود به این مورد نیست و «کشته از بس که فزون است کفن نتوان کرد». برای آشنایی بیشتر می‌توانید از جمله به سلسله بحث‌های «سید مرتضی عسکری» با عنوان «عوامل تحریف» مراجعه کنید. - مترجم. ۱۲ - صحیح مسلم، باب فضل الغرس و الزرع، ج ۲، ص ۱۵۵. ۱۳ - همان، کتاب الطلاق، ص ۴۴؛ مسند، ج ۲، ص ۲۲۱. ۱۴ - صحیح بخاری، کتاب المغازی، ش ۳۹۹۱، و در کتاب الطلاق، ش ۵۳۱۹؛ صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب انقضاء عدۀ المتوفی عنها زوجها، ش ۳۷۰۶؛ مسند، ج ۶، ص ۴۲۲؛ سنن ابی داود، کتاب الطلاق، باب عدۀ الحامل، ش ۲۳۰۶؛ سنن نسائی، کتاب الطلاق، باب عدۀ الحامل المتوفی عنها زوجها، شماره ۳۵۰۶، و شماره ۳۵۱۸؛ سنن ابن ماجه، کتاب الطلاق، باب المتوفی عنها زوجها، ش ۲۰۲۸. ۱۵ - فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج ۹، ص ۴۷۲. ۱۶ - فتح الباری، ج ۶، ص ۸۰؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۲۶۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۳۳۰؛ حیاة الصحابه، الکاند هلوی، ج ۱، ص ۶۱۶. ۱۷ - فتح الباری، ج ۶، ص ۹۳؛ ش ۲۸۸۱؛ صفوة الصفوة، ابن جوزی، ج ۲، ص ۶۳. ۱۸ - الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۴۱۳ - ۴۱۲؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۴؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۹۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۶۱؛ المغنی، ج ۱۰، ص ۳۹۱. ۱۹ - الطبقات، ج ۸، ص ۴۱۹؛ و نک: فتح الباری، ج ۶، ص ۸۰. ۲۰ - صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب غزوة النساء مع الرجال، ج ۱۰، ص ۵۱۰؛ ش ۱۸۰۹؛ الطبقات، ج ۸، ص ۴۲۴؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۰۷؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۴۲؛ حیاة الصحابه، الکاند هلوی، ج ۱، ص ۵۹۷؛ صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۶۴؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۵۴؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۴. ۲۱ - فتح الباری، ج ۶، ص ۹۳؛ ش ۲۸۸۱؛ الطبقات، ج ۸، ص ۲۲۵؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۳۳۰؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۴. ۲۲ - الطبقات، ج ۸، ص ۲۹۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۸۰؛ حیاة الصحابه، ج ۱، ص ۴۸۵. ۲۳ - الاصابه، ج ۸، ص ۱۳ - ۱۲؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۱۳؛ حیاة الصحابه، ج ۱، ص ۵۹۷. ۲۴ - الاصابه، ج ۸، ص ۲۸۵. ۲۵ - فتح الباری، کتاب الجهاد و السیر، باب غزو المرأة فی البحر، ج ۶، ص ۸۹؛ ش ۲۸۷۷؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۲۳؛ ش ۱۲۰۸؛ الطبقات، ج ۳، ص ۵۴۶؛ و ج ۸، ص ۴۳۵؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۲۸ - ۲۲۷؛ و ج ۷، ص ۸۴ و

۱۵۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۱۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰۱. ۲۶ - سوره ممتحنه، آیه ۱۲. احمد زکی‌یمانی - وزیر نفت پیشین عربستان ترجمه: س.م. اشکذری (پیام زن شماره ۱۶۴)

اسلام و زن (۳)

(نقش زن در دوره‌های پس از پیامبر(ص) (احمد زکی‌یمانی، وزیر نفت پیشین عربستان سعودی که اخیراً کتاب «الاسلام و المرأة» را منتشر کرده، به عنوان یک روشنفکر و نویسنده سعودی، پیش از هر چیز شهرت خود را مدیون ۲۵ سال وزارت نفت سعودی و چند سال ریاست «اوپک» است اما هم پیش از وزارت و هم پس از آن نشان داده که به دنبال تحصیلات و مطالعات اسلامی خود، دستی نیز در نوشتن دارد. وی در دو قسمت پیش، پس از مرور اجمالی وضعیت زن در گذشته و تحولی که اسلام ایجاد کرد، جایگاه زن در دوره رسالت را مورد توجه قرار داد و اینکه به نقش زن در دوره‌های پس از پیامبر(ص) می‌پردازد. در بخش‌های بعد به بررسی حقوقی زن در خانه و جامعه از منظر فقه و متون دینی می‌پردازد.) نقش زن مسلمان در مشارکت با مرد در حیات اجتماعی، در سال‌های پس از رحلت پیامبر(ص)، همچنین در دوره اموی، بیشتر آشکار شد و به شکوفایی‌اش ادامه داد. سپس جامعه اسلامی، پس از قرن پنجم هجری مرحله عقب‌گرد تدریجی را آغاز کرد، لکن با درجاتی متفاوت و در مناطقی مختلف. ولی این عقب‌گرد مانع ظهور شخصیت‌های بارز زن نشد؛ شخصیت‌هایی که تاریکی جهل و عقب‌ماندگی را که در برخی مناطق جهان اسلام سلطه می‌یافت روشن کردند. (نقش زن در جهاد) در جهاد مثلاً - چنان که پیشتر نمونه‌هایی از جهاد برخی از زنان صحابی، پس از رحلت پیامبر(ص) را بازگو کردیم - این امر با حجم بیشتر و تأثیر فزون‌تری ادامه یافت. در برخی نبردهای بزرگ مانند «یرموک» و «قادسیه» تعداد زنان مجاهد به چند هزار نفر رسید و آنان، بی‌تردید، در تحقق پیروزی رساترین تأثیر را داشتند. این «اسماء» دختر ابی‌بکر است که به همراه همسرش زبیر بن عوام در نبرد یرموک به فرماندهی خالد بن ولید بر اسب خویش می‌جنگد و با شمشیرش بی‌باکی می‌کند و جولان می‌دهد، علاوه بر اینکه در جمع مردان نیز سخنرانی و آنان را بر جنگیدن تشویق می‌کرد. (۱) «خوله» دختر ازور در نبرد یرموک و فتح مصر شرکت جست و با رومیان جنگید در حالی که نقاب زده و تنها حدقه چشمش پیدا بود و خالد بن ولید از این اسب‌سواری که به چپ و راست حمله می‌کند و صفوف رومیان را می‌شکافت و پیش می‌رود تا جایی که دیده نمی‌شود و سپس بار دیگر به صفوف مسلمانان برمی‌گردد، تعجب کرد. وقتی این اسب‌سوار نقابش را کنار زد، همه از اینکه او یک زن است یکه خوردند و از شجاعت وی به شگفتی آمدند. (۲) و این «ام‌حکیم» است که در نبرد، خود به همراه شوهرش عکرمه بن ابی‌جهل، که فرماندهی یک لشکر را که دفاع از یک پل و ممانعت رومیان از عبور آن را بر عهده داشت، و تیری کشنده به وی اصابت کرد و به شهادت رسید و رومیان خواستند مسلمانان را غافلگیر کنند و از پل که بین دو سپاه فاصله می‌انداخت با فرصت‌طلبی به خاطر شهادت فرمانده عکرمه بگذرند، ام‌حکیم حرکت کرد و اسلحه همسر کشته شده‌اش را گرفت، در حالی که گروهی از همسران صحابه همراهش بودند، برای حفظ پل با رومیان جنگیدند و آنان را به عقب راندند؛ خالد بن ولید به تجلیل وی پرداخت و نامش را بر آن پل گذاشت که تا امروز آن نام را در فلسطین اشغالی داراست. (۳) زنان به نقش‌های دیگری نیز در جنگ‌ها می‌پرداختند. مثلاً در جنگ یرموک، خالد بن ولید زنان را در پشت سر سپاه مستقر کرد و به آنان فرمان داد مانع کسانی شوند که عقب‌نشینی کرده‌اند و آنان را به برگشت به جنگ برانگیزند. از این آنان هر کس را عقب‌نشینی می‌کرد با سنگ‌ریزه و خاک می‌زدند و در میان‌شان سخن می‌راندند که «با به جا گذاشتن مادران و خواهران و پسران و دختران، به کجا می‌گریزید ای اهل اسلام! آیا می‌خواهید ما را تسلیم ناکسان روم کنید؟» (۴) به این طریق به کسانی که سستی کرده کنار می‌کشیدند، درس ثبات و عمل را تلقین می‌کردند. این «هند» دختر عتبه است که به صورت اسب شوهرش ابوسفیان که زیر فشار سربازان رومی داشت با اسب خود عقب‌نشینی می‌کرد می‌زند و می‌گوید: به کجا ای ابو صخر؟! به جنگ برگرد و خونت را بده تا آنچه علیه رسول خدا(ص) تحریک و تشویق کردی

پاک کنی. (!! زبیر بن عوام گفته است: وقتی سخن هند به ابوسفیان را شنیدم یاد روز جنگ احد افتادم، در حالی که ما کنار رسول خدا(ص) بودیم. (۵) هند همسر ابوسفیان و مادر معاویه، معروف به هند جگرخوار؛ همان کسی است که مشرکان را علیه پیامبر(ص) و مسلمانان تحریک می‌کرد و در جنگ احد، غلام خودش «وحشی» را به کشتن حمزه سیدالشهدا عموی بزرگوار پیامبر(ص) تشویق و تحریک کرد و پس از شهادت وی، پهلوی آن بزرگ‌مرد را شکافت و جگر وی را به دندان گرفت و داغی بزرگ بر قلب پیامبر(ص) گذاشت و غمی جانکاه برای مسلمانان فراهم آورد. به گونه‌ای که پیامبر(ص) قاتل حمزه(س) را مهدورالدم اعلام فرمود. هند همانند همسرش ابوسفیان و فرزندش معاویه جزء «طلقاء» و آزادشدگان به دست پیامبر(ص) در روز فتح مکه است. رفتار بعدی اینان با اسلام و خاندان پاک پیامبر اکرم(ص) به خوبی نشان داد که آنها نه تنها گذشته سوء خویش در مقابله با اسلام را پاک نکردند بلکه پرونده افکار و اعمال نادرست خود و ضدیت با اسلام ناب و خاندان پیامبر(ص) را بسی سنگین‌تر کردند به ویژه فرزندش معاویه که فرصتی طولانی و قدرتی زیاد برای پی‌گیری رفتار گذشته خود و پدرش - البته در لباسی دیگر - یافت که سرانجام آن سوار کردن عنصر نابکار و پلیدی چون یزید بر گرده مسلمانان و به بار آوردن آن همه فجایع به دست وی بود. بنابراین اینکه هند جگرخوار در این جنگ چنین جمله‌ای را به شوهرش گفته باشد و دست کم صادقانه گفته باشد، مورد تردید بلکه اساساً مورد قبول نیست؛ هر چند نویسنده به خاطر علایق مذهبی خویش آن را پذیرفته باشد. البته می‌دانید این نقل می‌تواند در نگاه مخاطبان اصلی کتاب که همفکر و هم‌عقیده با نویسنده هستند شاهی در کنار بقیه شواهد تاریخی باشد. مترجم)

مورخان ذکر می‌کنند که زنان، به خاطر شدت برخوردشان با کسانی که در آن جنگ عقب‌نشینی و پشت به جنگ کرده بودند، با چوب‌های خیمه پنج نفر از آنان را زخمی کردند و یک نفر را کشتند. و واقعی از زبان «منهال دوسی» - یکی از جهادگران در نبرد یرموک - این گفته را نقل می‌کند: «خشونت و تندی زنان بر ما از برخورد رومیان بیشتر بود!» (۶) گمان نمی‌کنم تاریخ بشری نبرد بزرگی را ثبت کرده باشد که در آن ارتشی از زنان علیه ارتشی که همگی از مردان هستند، درگیر شده باشد مگر در نبرد «رمله» در فلسطین، که در آن زنان مسلمانان علیه ارتش روم وارد جنگ شدند و بر آنان پیروز گشتند. فرمانده سپاه رومیان در مصر متوجه شد که سپاه عمرو بن عاص تدارکات و بسیاری از تجهیزات جنگ را در رمله تنها گذاشته و آن که از آنها پاسداری می‌کند گروهی از زنانند. لذا سوار بر ناو شد و در ساحل فرود آمد و شبانه زنان را محاصره کرد در حالی که اعتقاد داشت نزدیک است غنیمتی آسان به دست آورد. لکن ناگهان مواجه با زنانی شد که سراغ اسلحه خویش می‌روند و مانند پلنگ صدا می‌کنند و میان زنان مسلمانان و سپاه رومیان، به رغم تفاوت در نیرو و ساز و برگ جنگی، نبردی سخت در گرفت و با شکست سپاه روم که شکست خورده عقب نشست و اسیران و زخمیانی را پشت سر خویش گذاشت پایان یافت. خوله دختر ازور در آن نبرد زخمی و به دست رومیان اسیر گشت تا آنکه عمرو بن عاص او را نجات داد. (۷) (نقش زن در سایر عرصه‌ها) نقش زن مسلمان محدود به جهاد نبود - البته جهاد، بی‌شک، مهم‌ترین فعالیت در جامعه است که به روشنی ارزش زن را در کاری که برخی گمان می‌کنند ویژه مرد به تنهایی است نشان می‌دهد - زیرا زن مسلمان در عرصه‌های دیگری نیز حضور یافت که نشان‌دهنده اهمیت و بزرگی ارزش وی می‌باشد. و مثال‌های آن قابل شمارش نیست، لکن من به عنوان مثال و نه شمارش، به بازگویی برخی نمونه‌ها بسنده می‌کنم: مصحف شریف هنگامی که در زمان ابی‌بکر جمع‌آوری شد، پیش ام‌المؤمنین حفصه گذاشته شد، و تنها نسخه آن در طول خلافت ابی‌بکر و خلافت عمر پیش وی باقی ماند. و قرآن مقدس‌ترین مقدسات و مهم‌ترین چیزی است که وجود اسلام بر آن مبتنی می‌باشد و شریعت اسلام از آن می‌جوشد. (نقش زن در عرصه سیاسی) در عرصه فعالیت سیاسی، زن مسلمان وارد عرصه‌های سیاسی با تمام شکل‌های فعالیت شد. «عایشه» ام‌المؤمنین سپاهی را رهبری کرد تا نظر سیاسی خود در ترور عثمان بن عفان را نشان دهد. (به گواهی تاریخ و منابع متعدد و مورد اعتماد تاریخی، از رسواترین و خنده‌دارترین مسائل تاریخی است که کسی به ویژه یک پژوهشگر، کسانی چون معاویه و طلحه و زبیر را طرفدار عثمان، خلیفه مقتول و اقدامات آنان را در راستای خونخواهی وی بداند.

معاویه اساساً دنبال چنین فرصت و بهانه‌ای می‌گشت و لذا از گسیل نیرو به رغم آگاهی از محاصره عثمان خودداری کرد. طلحه در روزهای محاصره، امام جماعت مخالفان عثمان و محاصره‌کنندگان بود. زیر شوهرخواهر عایشه نیز در این معرکه همانند طلحه در سر هوای ریاست و حکومت داشت. اینان جزء نخستین بیعت‌کنندگان با امیرالمؤمنین علی(ع) بودند و هنگامی که دیدند به مراد خویش نمی‌رسند با خروج از مدینه به بهانه حج در مکه جمع شده و به جمع‌آوری نیرو و همراهی کسانی چون مروان حکم و راه‌اندازی جنگ علیه حکومت حق و مشروع علی(ع) پرداختند و عایشه را نیز که با تعبیری موهن فتوای قتل عثمان را در پرونده سیاسی خود دارد، جلودار حرکت خود ساختند. عایشه ام‌المؤمنین نیز بر خلاف دستور قرآن و تأکید پیامبر(ص) که بایست در خانه می‌ماند به خاطر اینکه پس از کشته شدن خلیفه، بر خلاف انتظار وی مردم امیرالمؤمنین علی(ع) را به خلافت برگزیدند و در حالی که از مکه راهی مدینه بود، از میانه راه به مکه برگشت و بی‌گناه‌ترین انسان در قتل عثمان یعنی علی(ع) را هدف اقدامات تخریبی خود و برپایی جنگ جمل قرار داد و این اقدام عایشه همان زمان سخت مورد اعتراض و مخالفت شخصیت‌های اسلامی از جمله ام‌سلمه همسر دیگر پیامبر(ص) و نیز اکثر مسلمانان قرار گرفت. سران این غائله همانند طلحه و زیر نیز بیشتر به بهانه‌های دیگر تکیه می‌کردند تا موضوع کشته شدن عثمان. البته نویسندگان به توجه به دیدگاهی که عموم برادران اهل سنت در باره عایشه ام‌المؤمنین دادند، تعجب نیست که غائله جمل به رهبری وی را نیز در ردیف شواهد خود بیاورد اما به روشنی پیداست که از نظر ما این مصداق، یک استناد کاملاً اشتباه است و اگر شاهی برای مخالفان حقوق و حضور اجتماعی زنان نباشد مؤید آن نیست. مترجم)

بسیاری از زنان به فعالیت سیاسی در قالب سخنرانی علیه معاویه بن ابی‌سفیان و پشتیبانی از امام علی بن ابی‌طالب(ع) می‌پرداختند و کتاب‌های تاریخ پر است از قضایای مجادله آنان با معاویه هنگامی که کار به نفع او استوار یافت و خلافت به او رسید. از جمله آنان دختر عماره بن اشتر، و بکاره هلالیه، و زرقاء همدانی دختر عدی بن غالب بن قیس و عکرشه دختر اطرش بن رواحه، و دارمیه حجونیه، و آروی دختر حارث بن عبدالمطلب است و نیازی به ذکر آنچه میان تک‌تک آنان و معاویه گذشت نیست؛ بحث‌ها و مناقشاتی که فصاحت و بلاغت آنان را آشکار می‌سازد و به روشنی از یک سو نشان‌دهنده توان شخصیتی و از سوی دیگر گویای مهارت سیاسی آنان است. (۸) هند دختر زید انصاری، خانه‌اش در عراق را گشود تا باشگاهی سیاسی برای گردهمایی مخالفان معاویه باشد، جایی که مردها برای مشورت با هم به آنجا رفت و آمد می‌کردند. هند زنی سخنور با استدلال و بیانی قوی بود که «ابن جریر» به شرح حال وی پرداخته و وصف فعالیت و رسایی سخنوری او را آورده است. (۹) پیشاپیش زنان مسلمانی که به فعالیت سیاسی مؤثر و قوی پرداختند، ام‌کلثوم دختر علی بن ابی‌طالب(ع) قرار دارد. (۱۰) که در سال ۶۱ هجری همراه علی بن‌الحسین بن علی(ع) به کوفه رفت و خطبه‌های سیاسی وی بسی کارساز و پراثر در جان‌های شنوندگانش بود، تا جایی که امام «حذیم اسدی» او را این‌گونه تعریف کرده است: «به خدا سوگند هیچ باحیایی را سخنورتر از او ندیدم ... گویا که سخنان از زبان امیرالمؤمنین علی(ع) کنده می‌شد. به مردم اشاره کرد که ساکت باشید. نفس‌ها در سینه حبس شد و زنگ شتران آرام گرفت ... و او سخن گفت، اشک‌های مردم بر گونه‌هایشان جاری شد ...» (۱۱) (نقش زن در عرصه دانش و ادبیات) در زمینه علم و ادبیات، زن مسلمان دارای مهارتی گسترده بود. سکینه بنت‌الحسین(ع) را داریم که ادیبی ناقد بود و شعر را به خوبی می‌شناخت و به آن علاقه داشت و خانه‌اش را برای شاعران و ادیبان می‌گشود و با بزرگان قریش در مدینه منوره مجالست داشت (...)(۱۲) آنچه نویسندگان در اینجا در باره حضرت سکینه(س) به آن اشاره کرده بر اساس برخی مطالبی است که در پاره‌ای منابع اهل سنت و عمدتاً در «الغانی» ابی‌الفرج اصفهانی آمده و مورد نقد عالمان بزرگی چون مرحوم سیدمحسن امین در «اعیان‌الشیعه» قرار گرفته است. مرحوم امین این نسبت‌ها را ناروا و از مجعولات می‌داند و با تأکید بر عدم تناسب اینها با شأن شخصیتی چون حضرت سکینه سخت مورد نقد و انکار قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد اگر اصل موضوع نیز صحت داشته باشد چنین بوده است که مثلاً حضور ایشان از پس پرده و کاملاً متفاوت با جلسات مشابه بوده است. مترجم) زنان شاعر مسلمان زیادی نیز که ذکرشان در کتاب‌های ادبی عرب

رفته وجود داشتند، از جمله آنان «ولاده» دختر مستکفی، و «علیه» دختر مهدی، و «حمره» دختر زیاده، و «عائشه» باعونه، و «خنساء»، و نیز «عائشه» دختر طلحه بن عبیدالله است که ادیبی با زبان فصیح و آگاه به قضایا و اخبار عرب بود و با مردها روبه‌رو می‌شد و نسبت به آنان پرده‌نشینی نمی‌کرد و موقعی که انس بن مالک به او گفت: گروهی می‌خواهند بر تو وارد شوند گفت: پس چرا به من نگفتی تا بهترین لباسم را بپوشم! (۱۳) در علوم دینی و روایت حدیث زنان زیادی شهرت یافته‌اند. حافظ «ذهبی» در کتاب خود «میزان الاعتدال» می‌گوید که سراغ ندارد زنی را که در روایت حدیث متهم باشد و نیز زنی راوی را نمی‌شناسد که محدثان حدیث او را ترک کرده باشند. (۱۴) از میمونه دختر سعد آزاد شده (یا وابسته ولایی به رسول خدا(ص)) آغاز می‌کنیم که ابن‌اثیر در باره‌اش گفته است: امام علی بن ابی‌طالب(ع) از او حدیث دریافت کرده است. (۱۵) هر چند اخذ علم و حدیث، خود به خود نقص به شمار نمی‌رود اما امیرالمؤمنین(ع) که از کودکی در دامن پیامبر(ص) تربیت شده و خود حجت خدا بر خلائق و باب مدینه علم پیامبر(ص) است و آن همه ویژگی‌ها و امتیازات منحصر به فرد فقط در باب علم وی ذکر شده اساساً نیازی به دریافت یک یا چند حدیث از میمونه ندارد. بنابراین به این گفته ابن‌اثیر باید به دیده تردید نگریست، و اگر این امر بهره‌ای از واقعیت داشته باشد فقط همان است که مورد نظر نویسنده بوده است، یعنی مایه‌ای برای فخر و امتیاز میمونه خواهد بود و نه نشانه‌ای از نیاز امیرالمؤمنین علی(ع) به احادیث وی. مترجم ذهبی ذکر کرده است که ابوبکر خطیب بغدادی کتاب «بخاری» را در مکه پیش خانم «کریمه» مروی که جزء زنان محدث بوده خوانده است. (۱۶) و حافظ «ابن عساکر» از هشتاد و چند نفر زن از راویان خویش حدیث می‌خواند (۱۷) و محمد بن ابی‌ثمامه مورخ، کتاب بخاری را پیش ام‌الفضل کریمه دختر عبدالوهاب خواند. (۱۸) و فاطمه دختر عباس، دانشمندی فقیه و زاهد و واعظ و دارای نقشی بزرگ در میان زنان مصر و دمشق بود. (۱۹) و خواهر «مزنی» در جلسه شافعی حضور می‌یافت (۲۰) و رافعی در بحث زکات از وی نقل مطلب کرده است. و شافعی در ماه رمضان با نفیسه دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی‌طالب، نماز می‌گزارد، و هنگامی که شافعی مُرد نفیسه پس از درخواست ورود جنازه به خانه وی، بر او نماز خواند. (۲۱) و فاطمه حرّانی صوفی دختر عبدالرحمن، از پدرش حدیث شنید و برادرزاده‌اش از وی روایت کرده است. (۲۲) بانو «شده» که به «فخر النساء» لقب یافت، در قرن پنجم هجری در مسجد بغداد در زمینه ادبیات درس‌هایی ارائه می‌کرد، چنان که تاریخ اسلامی را نیز تدریس می‌کرد، و بسیاری از عالمان برجسته در درس‌های وی حاضر می‌شدند. (۲۳) و بانو عایشه اندلسی دختر احمد بن قارم، در زمانش کسی همانند وی از نظر دانش و فضل وجود نداشت، کما اینکه قرآن را به خوبی کتابت می‌کرد. (۲۴) و فقیه حنبلی، «ست الملوک فاطمه» دختر علی بن حسین بن حمزه، که به برخی از عالمان دوره خویش، اجازه قرائت سنن دارمی را داد. (۲۵) کتاب‌نویس مکی فاسی، در کتاب خویش، «العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین»، فصلی را به زنانی اختصاص داده که پیش آنان درس خوانده و شرح زندگی آنان را آورده که شامل دویت و پنجاه شرح حال از آن زنان عالم و استاد فاضل از زنان مکه یا کسانی که به مکه کوچ کردند و در آن اقامت گزیدند می‌شود. (۲۶) عمر بن فهد هاشمی مکی در کتاب خویش، «الدرالکمین بذیل العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین»، شرح حال دویت و هشتاد و شش نفر از زنان عالم اهل مکه را آورده که هم خود صاحب اجازه بودند و هم به دیگران اجازه داده‌اند. (۲۷) همچنان که شیخ محمد بن عبدالله بن حمید، مفتی حنبلی‌ها در مکه مکرمه، شرح حال سی و هفت نفر از زنان عالم حنبلی را آورده است، که شاید از بارزترین آنان عالم مشهور «فاطمه زبیریه» دختر حمد فضیلی حنبلی، معروف به «شیخه فُضَیْلَه» باشد. وی از اهالی «قصیم» بود که در «زبیر» متولد شد و در آنجا درس خواند، سپس به مکه مکرمه نقل مکان کرد و از عالمان بزرگ زن در آنجا گشت و کتاب‌های زیادی را در علوم مختلف نگاشت، و کتاب‌های ارزشمندی را در سایر علوم جمع‌آوری کرد، و بیشتر عالمان مکه با او رفت و آمد می‌کردند، برای او حدیث و مطلب می‌خواندند و از وی حدیث و مطلب می‌شنیدند، به آنان اجازه داده و آنان به او اجازه داده‌اند. پس از فوت در مکه مکرمه به خاک سپرده شد و کتابخانه‌اش به مدینه منوره منتقل گشت و به رغم اهتمام شیخ ابن حمید، اثر این کتابخانه از میان رفت و از آن به جز مقدار کمی

باقی نماند. او شرح حال این خانم را نوشته و گفته است که در گذشتش سال ۱۲۴۷ هجری قمری بوده است. (۲۸) استاد ابراهیم بن محمود مشیقح، از دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود در قصیم چه خوب در کتابش، «تاریخ ام‌القری و مکان المرأة العلمیة فیها من خلال الدر الکمین لابن فهد (= تاریخ مکه و جایگاه علمی زن در آن برگرفته از کتاب «الدر الکمین» ابن فهد (پرداخته است. چون در توضیح جایگاه علمی زنان مکه، زنان عالمی را ذکر کرده که درس خوانده‌اند و چهره‌ای شناخته شده گشتند و به خاطر علم دینی که خداوند به آنان ارزانی داشته بود چراغی بودند که عقول عالمان مکه مکرمه را روشنایی می‌بخشیدند، در همان زمانی که اروپا زیر ابر تیره نادانی زندگی می‌کرد. (۲۹) سخن از نقش زنان مکی در تدریس، و جایگاههای مورد توجهی که به آن دست یافتند نیازمند نوشته‌ای جداگانه است و این کتاب جای آن نیست. (نقش زن در عرصه حکومت) تاریخ اسلام پر است از زنان مسلمانی که عهده‌دار مسئولیت حکومتی شدند یا به کار اداری پرداختند. از آن جمله است خانم «لبنی» که خلیفه «حکم بن عبدالرحمن ناصر» او را به ریاست دبیرخانه خویش منصوب کرد و مسئولیت نگارش نامه‌های وی به والیان و مسئولان را عهده‌دار بود، افزون بر اینکه حفظ اسرار خلیفه و گردش کارهای وی را نیز بر عهده داشت. وی در بلاغت و شعر و علوم و متون آوازه یافته است. (۳۰) دیگر، شهبانو «اروی» دختر احمد، همسر «ملک اکرم» است که حکومتش در یمن در اواخر قرن پنجم هجری حدود چهل سال ادامه یافت. (۳۱) در باره وی کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی چندی نگارش یافته که در باره دستاوردهای علمی و اداری و سیاسی وی بحث می‌کند. دیگر خانم «صفیه‌خاتون» است که در شهر حلب در سال ۶۳۴ هجری، پس از وفات پدرش «ملک عزیز» به حکومت رسید. وی دختر برادر سلطان صلاح‌الدین ابوبی است و شش سال در حکومت ماند. (۳۲) دیگر، فاطمه دختر حسن بن محمد علی، شهبانوی «صنعا» در یمن است که حکمران «صعده» و «نجران» گشت. (۳۳) دیگر، صفوة‌الدین (بادشاه) پادشاه دختر قطب‌الدین، ششمین حاکم حکومت تطغی، است که ملکه کرمان بود. (۳۴) دو ملکه نیز در هند، در دوران حاکمیت اسلامی، عهده‌دار حکومت شدند؛ آن دو «سکندریگم» و «شاه‌جیهان (جهان)» می‌باشند. (۳۵) امپراتور نورجهان، در سال ۱۶۲۰ میلادی در شمال هند حکومت کرد، و نامش بر سکه‌های هندی منقوش بود، و به دوراندیشی و برتری عقل و اداره شایسته شئون سیاسی و نظامی حکومتش آوازه یافت. (۳۶) در اندونزی میان سال‌های ۱۶۴۱م تا ۱۶۸۸م چند زن عهده‌دار حکومت شدند که از جمله آنان صفیه‌الدین تاج‌العالم، (۳۷) و نقیه‌شاه، و عنایت‌شاه و کمالت‌شاه می‌باشد. (۳۸) خلاصه سخن: نگارش در باره نقش زن در دوران پس از دوره نبوی اگر بخواهیم حق آن را ادا کنیم حجم زیادی را در بر می‌گیرد؛ نمونه‌هایی را که آوردیم، چهره‌ای واقعی را به دست خواننده می‌دهد تا مانع حمله کسانی باشد که می‌خواهند زن، محبوس در خانه‌اش بماند و از نقشی که خداوند برای او خواسته محروم کنند. پی نوشت: ۱- واقدی، فتوح الشام، چاپ مکتبه البابی الحلبي، قاهره، ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۴۵؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۵۳؛ الدر المنثور فی تراجم ربات الخدور، ص ۱۲۰. ۲- واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۶. ۳- ابن اثیر، اسد الغابة، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵، ص ۵۷۷؛ و نگاه کن: ابن حجر عقیلانی، الاصابه، ج ۴، ص ۲۲۵؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۴۴ - ۴۴۳؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۶۹. ۴- واقدی، فتوح الشام، بیروت، دار الجیل، ج ۱، ص ۲۰۶. ۵- همان مصدر، ج ۱، ص ۲۰۷. ۶- همان مصدر، ص ۲۰۸. ۷- واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۱. ۸- طبقات، ج ۸، ص ۳۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴؛ الدر المنثور، ص ۲۵؛ اسد الغابة، ج ۶، ص ۱۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۱؛ عقد الفرید، ج ۱، ص ۳۵۸ - ۳۴۴؛ بلاغات النساء، ص ۳۷ و ۷۴؛ تاریخ دمشق، ص ۲۵۴؛ جمهره انساب العرب، ابن حزم، ص ۱۹۷؛ حدائق الحقائق فی تکملة الشقائق المسمی ذیل الشقائق النعمانیة، عطا الله امین یحیی معروف به «نوعی زاده»، ص ۸۱. ۹- ابن سعد، طبقات، ج ۶، ص ۲۲۰، و نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۲۳۵ - ۲۳۴؛ و نیز نگاه کن: طبری، ابوجعفر بن محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق علی مهنا، مؤسسه ال-علمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۵۰۰. ۱۰- (منظور نویسنده همان بانوی قهرمان کربلا حضرت زینب کبرا (س) است که در برخی منابع تاریخی از او به عنوان «ام کلثوم» نام برده‌اند و همین باعث شده که برخی زینب (س) و ام کلثوم را یک نفر بدانند

و برای حضرت فاطمه (س) فقط یک فرزند دختر قائل باشند. به هر حال چه زینب (س) و ام کلثوم (س) را چنان که معروف است و منابع تاریخی نیز به خوبی گواهی می‌دهد دو نفر بدانیم و چه یک نفر، مقصود نویسنده و منابعی که از آن نام برده، حضرت زینب (س) است که علاوه بر کوفه در شام نیز آن خطبه تاریخی و ماندگار را در کارنامه سراسر ایمان و شرف و آزادگی و هاشمی و علوی خویش ثبت کرد و تعجب است که نویسنده به آن اشاره نکرده است. البته چنان که در منابع تاریخی کربلا آمده، ام کلثوم خواهر زینب (س) نیز ساکت نبوده است. مترجم) ۱۱ - ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۶۹؛ و نگاه کن: ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۰؛ و نیز نگاه کن: محمد حسون، اعلام النساء المؤمنات، دار الأسوة للطباعة و النشر، ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۳۹، و نیز نگاه کن: ابن طیفور، ابوالفضل بن ابی طاهر، بلاغات النساء، منشورات مکتبه بصیرتی، ایران، ص ۲۳. ۱۲ - عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۳، ص ۲۲۴ - ۲۰۲. ۱۳ - همان مصدر، ج ۳، ص ۱۵۵ - ۱۳۷. ۱۴ - ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد یجاوی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۶۳، ج ۴، ص ۶۰۴. ۱۵ - ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۵۱؛ و نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۴۱ - ۱۴۰. ۱۶ - ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق الارناؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۲۷۷؛ و نگاه کن: ابن کثیر، البدايه و النهایه، ج ۲، ص ۱۰۵. ۱۷ - ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد بن محمد بن عمر، طبقات الشافعیه، تحقیق حافظ عبدالعلیم خان، عالم الکتب، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳. ۱۸ - ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۹۳ - ۹۲؛ و نگاه کن: ذهبی، العبر فی خبر من عبر، تحقیق محمد سعید بن بسیونی زغلول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۵، ج ۴، ص ۴۰؛ و نیز نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۴، ص ۲۴۳. ۱۹ - ابن کثیر، البدايه و النهایه، ج ۱۴، ص ۷۲. ۲۰ - شافعی، محمد بن ادريس، کتاب الام، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۹۸۳، بیروت، ج ۱، ص ۱۲. ۲۱ - مقریزی، احمد بن علی، الخطط المقریزیه، دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۴۴۱؛ و نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۸۸. ۲۲ - ابن جوزی، صفه الصفوة، ج ۴، ص ۳۳۱؛ و نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۴، ص ۷۱. ۲۳ - ذهبی، العبر فی خبر من عبر، ج ۳، ص ۶۵ - ۶۶؛ و نگاه کن: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۵۴۳ - ۵۴۲. و نیز نگاه کن: ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، دار الفکر، بیروت، ۱۹۶۹م، ج ۲، ص ۴۷۸ - ۴۷۷. ۲۴ - مقری تلمسانی، احمد بن محمد، نفح الطیب فی غصن الاندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۲۹۰؛ و نگاه کن: زرکلی، خیرالدین، الاعلام، قاموس تراجم الاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ هشتم، ۱۹۸۹، ج ۳، ص ۲۴۰ - ۲۳۹، و نیز نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۴۱ - ۱۴۰. ۲۵ - زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۱۳۱؛ و نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۴، ص ۸۰. ۲۶ - محمد بن احمد حسنی فاسی مکی، العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، تحقیق محمود طناحی، چاپخانه السنه المحمديه، قاهره، ج ۸، ص ۳۶۳ - ۱۷۷. ۲۷ - (اجازه، اصطلاحی است که عمدتاً در علم حدیث به کار می‌رود. اجازه دادن و اجازه گرفتن به معنای تأیید شایستگی شخص برای نقل حدیث با شرایط و در محدوده‌ای که اجازه دهنده معین می‌کرد می‌باشد. این اصطلاح در موضوع اجتهاد نیز کاربرد داشته و دارد که به معنای گواهی اجتهاد شخص می‌باشد. در اینجا ظاهراً همان اجازه روایت و یا قرائت منابع خاص روایی می‌باشد که به هر حال نشان‌دهنده اعتماد به توان حدیث‌شناسی شخص می‌باشد، به ویژه که خود به دیگران اجازه روایت و قرائت می‌داده‌اند. مترجم) ۲۸ - محمد بن عبدالله بن حمید، السحب الوابله علی ضرائح الحنابله، تحقیق بکر بن عبدالله و عبدالرحمن بن سلیمان، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۶، ج ۳، ص ۱۲۲۸ - ۱۲۲۷. ۲۹ - به صفحات ۶۰، ۱۰۶ و ۱۳۴ تا ۱۳۸ کتاب یاد شده مراجعه کن. ۳۰ - عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۴، ص ۲۸۷. ۳۱ - زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۹۰ - ۲۸۹. ۳۲ - ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۵۴۳ - ۱۳۳؛ و نگاه کن: زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۲۱۶؛ و نیز نگاه کن: مقریزی، احمد بن علی، کتاب السلوک لمعرفة دول الملوك، دارالکتب، قاهره، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۲۷۱. ۳۳ - زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۱۳۰؛ و نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۴، ص ۴۳. ۳۴ - عمر رضا

کحاله، اعلام النساء، ج ۲، ص ۳۲۹. ۳۵ - بغدادی، اسماعیل شاه، هدیة العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من کشف الظنون، دار الفکر، بیروت، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۴۱۵؛ و نگاه کن: عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۳. ۳۶ - عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۹۸ - ۱۹۷. ۳۷ - همان مصدر. ۳۸ - همان مصدر و نیز نگاه کن: P. voorhoeve, critical survey of studies on the languages of sumatra the hague ۱۹۵۵، ۸ - and p. voorhoeve, Iskandar Muda, Zoon ran Ali, Btlv ۱۰۷، ۳۶۴/۵. احمد زکی یمانی - وزیر نفت پیشین عربستان سعودی ترجمه: س.م. اشکذری (پیام زن شماره ۱۶۵)

مسیحیت

جایگاه زن در قرآن و کتاب مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم در تاریخ و ملل گوناگون زن را یک موجود ضعیف و ناچیز به شمار می آوردند. به دختران ارث نمی دادند و بعضی او را از افراد بشر و انسانیت به شمار نمی آوردند، فقط زنان را برای خدمت به مردان و اطفای شهوت جنسی برای مردها نگاه می داشتند. مرد می توانست زنهای متعدد بگیرد و یا طلاق بدهد. اگر زن می مرد زن بگیرد ولی اگر شوهر می مرد، زن حق ازدواج نداشت و از معاشرت در خارج هم ممنوع بود. در هند زن تابع شوهر بود و بعد از مردن او، دیگر حق ازدواج نداشت و باید با جسد شوهر سوزانده می شد... و در ایام عادت ماهیانه نجس و پلید و لازم الاجتناب بود. زن در میان ملل قبل از اسلام حد وسط بین انسان و حیوان بود از او مانند انسان ضعیفی که باید به انسانهای متوسط کمک بدهد استفاده می شد. اعراب مشرک خشن، بی رحم متعصب دختران معصوم خود را زنده به گور می کردند. تا وقتی که خورشید اسلام از پس ابرهای تاریک عربستان طلوع نمود. پیغمبر اسلام (ص) پس از ارشاد کلمه توحید با اشاره پروردگار در قرآن اول کاری که کرد از این عادت شوم اعراب جلوگیری نمود، حضرتش به زنان و دختران احترام می گذاشت و با تمام عظمتش به زنهای پیر سلام می کرد و چنانکه شیعه و سنی نقل کرده اند، مکرر دست دخترش فاطمه سلام الله علیها را می بوسید و می فرمود: «فاطمه بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذان الله» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند حقیقتاً مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است. آفرینش زن در ادیان الهی در تمام مذاهب و ادیان الهی آمده است که زن و مرد از «نفس واحده» آفریده شده اند. در عهد قدیم آمده است: «پس خدا موجودات را آفرید، لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد و خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گرداند تا بخفت پس یکی از دنده هایش را گرفت و گوش در جایش پرکرد و خدا آن دنده را زنی بنا کرد و او را نزد آدم آورد. در اسلام زن از نظر آفرینش در بعد روحی و جسمی از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است و هر دو جنس در جوهر و ماهیت یکسان و یگانه اند و تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن به صراحت از این حقیقت پرده برمی دارد: یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها... ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید و از آن دو زنان و مردان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید (نساء، ۱)، هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیه؛ او است آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد (اعراف، ۱۸۹). بنابراین زن در آفرینش از همان جوهر و گوهر مرد است و اندیشه یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد، اندیشه قرآنی است که از آیات الهی به روشنی به دست می آید. تنها در این زمینه نظر دیگری است که خلقت زن را از زائده خلقت مرد تصویر می کند، لیکن در این نظر به برخی از حوادث استناد شده است که در حدیثی از امام صادق (ع) مردود شمرده شده است. زراره می گوید: از امام صادق (ع) از آفرینش حوا سؤال شد که برخی می گویند: خداوند

حوا را از دنده پایین و چپ آدم آفرید، امام (ع) فرمود: خدا متزه و برتر است از این نسبت، آن کس که چنین می گوید می پندارد که خداوند قدرت نداشت برای آدم همسری از غیر دنده اش بیافریند! علامه مجلسی می گوید: «مشهور میان مورخان و مفسران اهل سنت این است که حوا از دنده آدم آفریده شده و به این معنا برخی از احادیث نیز دلالت دارد، لیکن این حدیث و احادیث دیگری این موضوع را رد می کند...». آنچه محقق است و قرآن بدان اشاره دارد زن و مرد برای زندگی دنیا و نیز برای بقاء نسل بشر مکمل یکدیگر هستند، بدین صورت که ماده اولیه این محصول یا مصنوع از مرد است و اراده سازندگی آن از خداوند توانا ولی کارخانه آن یعنی دستگاه سازندگی انسان و زحمات بار آوردن آن در اختیار زن قرار دارد و جا دارد که برای حفظ و سلامت این کارخانه از دستبرد نامحرمان و خرابکاران، مقررات و دستورات لازمی هم صادر گردد. قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی میفرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم. قرآن درباره آدم اول میگوید: همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم، (سوره نساء آیه ۱) درباره همه آدمیان میگوید خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید. (سوره نساء و سوره آل عمران و سوره روم). در قرآن از آنچه در بعضی از کتب مذهبی هست که زن از مایه ای پست تر از مایه مرد آفریده شده و یا اینکه به زن جنبه طفیلی و چپی داده اند و گفته اند که همسر آدم اول از عضوی از اعضاء طرف چپ او آفریده شد، اثر و خبری نیست. اسلام، زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار می داند و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است می بیند و هر دو را در یک ردیف قرار داده و با خطاب یا «ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا» مخاطب ساخته است. قرآن با این خطابش زن را که در قعر ذلت و پستی بود و از هر گونه حقوق فردی و اجتماعی خویش محروم بود، و به عنوان یک موجود ناقص که فاقد روح و اراده و اختیار باشد معرفی شد بود، به اوج عزت و سرافرازی صعود داد و تاج افتخار کزمنای بنی آدم را بر فرق او نهاد و او را هم ردیف با مرد انسان و خلیفه الله فی الارض نامید. قرآن با این بیان بر تمام عقائد و باورهای جاهلی و ادیان تحریف شده که زن را موجود وابسته و غیر مستقل و در مرتبه پایین تر از مرد و طفیلی آن می دانستند بی اعتبار نموده و بر همه آنها خط بطلان کشید. در قرآن کریم، بر خلاف سایر ادیان و عقاید و باورهای حاکم بر جامعه آن روز، زن در بسیار از مسایل و کارها مساوی و همطراز با مرد ذکر شده است؛ گرچه در بعض چیزها بین این دو به حسب ظاهر تفاوت احساس می شود، مانند سهم ارث و یا واگذاری مسئولیت خانواده به عهده مرد و امثال اینها، ولی این گونه تفاوت ها ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد و هیچ گونه فرقی از نظر جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام وجود ندارد و هر دو مساوی و برابر هستند، و این تساوی حداقل در سه زمینه می باشد: تساوی از نظر خلقت اگر بخواهیم نظر قرآن و خطابات قانونی او را درباره خلقت زن بدانیم لازم است ابتدا به سرشت زن و مرد که در سایر کتاب های مذهبی مطرح شده توجه کنیم، و نیز با عقاید و باورهای مردم آن زمان لافل با عقیده مردم شبه جزیره عربستان که قرآن در آن جا نازل گردیده نسبت به این موضوع آشنایی پیدا کنیم تا به خوبی و روشنی بیان قرآن در این باره معلوم بشود. از کتاب های مذهبی که امروز در دسترس می باشد و پیروان قابل توجه هم در دنیا دارد تورات و انجیل است. زن در این دو کتاب از نظر خلقت و آفرینش مانند جهات دیگر، در مرحله پایین تر و جنس پست تر از مرد معرفی شده تبعی و طفیلی آن ذکر گردیده است. در تورات در سفر پیدایش باب دوم آیه ۷۶ آمده است: خداوند، آدم را از خاک سرشت و در بینی وی روحی حیات دمید و آدم نفس زنده شد. در آیات ۲۱ تا ۲۴ همین باب درباره خلقت حوا آمده است: پس از آن که خداوند خواب را بر آدم مستولی کرد یکی از دنده هایش را گرفت زنی بنا کرد و نزد آدم آورد، و آدم گفت این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم، از این رو، نساء نامیده شد؛ زیرا از انسان گرفته شده است. در انجیل هم قصه آدم و حوا آمده است. در انجیل برنا، در فصل ۳۹، آیات ۳۰ - ۳۲، مثل همین داستان که در تورات آمده ذکر شده است: پس چون خدا انسان را تنها دید فرمود خوش نیست این که تنها باشد پس از این رو او را به خواب کرد و گرفت دنده را از سوی دل و آن جا را از گوشت پر کرد و از آن دنده حوا را آفرید و زن برای

آدم گردانید. قرآن کریم عاری از داستان‌هایی است که در تورات و انجیل برای تحقیر زنان جعل گردیده اند، و در آن کوچک ترین اشاره نشده که ارزش اولین زنی که خداوند خلق فرمود کمتر از اولین مرد بوده یا این که زن از یکی دنده های مرد به وجود آمده یا زن در خلقت تبعی و طفیلی مرد است. برعکس، قرآن در محیطی که برای زن هیچگونه استقلال در زندگی قائل نبود، و هیچ گونه حق و حقوقی برای او نمی دید، حرمت و شرافتی برای او جز حرمت و شرافت خانواده نمی شناخت و دختران را زنده به گور می کردند با بیان رسا و منطقی محکم اعلام می دارد زن از نظر خلقت مانند مرد، فرد از افراد انسان است که در ماده و عنصر پیدایشش دو نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته و هیچ یک از این دو بر دیگری ترجیح و برتری ندارد، و در نتیجه، تمام افراد بشر چه زن باشد یا مرد امثال یکدیگرند و اگر ترجیح و برتری هم باشد در اصل خلقت آنها نیست بلکه به واسطه کسب فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی است که آنها بدست آورده اند چون: الف) زن و مرد از یک پدر و مادر بوجود آمده است. «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرّمکم عند الله اتقاکم»: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است! (حجرات آیه ۱۳). ب) زن و مرد از نفس واحد خلق شده است. «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد و خلق منها زوجها»: ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد (نساء، ۱). «زوجها.. هو الذی خلقکم من نفس واحد و جعل منها»: او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید. (اعراف، ۱۸۹). ج) زن آدم از جنس آدم آفریده شده است. چنان که در ذیل دو آیه مبارکه آمده «و خلق منها زوجها» «و جعل منها زوجها». د) زن و مرد مکمل یکدیگرند. «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»: آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها «هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرند» (بقره، ۱۸۷). خروج آدم از بهشت دلیل بر پستی زن نمی شود. در داستان آدم در تورات و انجیل آمده که حوا در باغ عدن موجب فریب و گمراهی آدم شد و آدم از فرمان خداوند سرپیچی نمود و از آن درخت ممنوعه بخورد، در تورات در سفر پیدایش باب ۳ آیه ۶ پس از آنکه شیطان حوا را فریب داد که از آن درخت بخورد آمد زن دید آن درخت برای خوراک نیکو... پس از میوه اش گرفت و بخورد و به شوهر خود نیز داد. در آیه ۱۲ همان باب پس از آن که خداوند به آدم فرمود من ترا از خوردن آن درخت نهی کردم چرا از آن خوردی؟ آدم گفت: این زن که قرین من ساختی از میوه آن درخت به من داد و من خوردم. در انجیل برنابا فصل ۴۰ آیات ۲۶ و ۲۷ دارد پس از آن که شیطان حوا را فریب داد که از آن درخت ممنوعه بخورد. حوا گرفت از آن ثمره ها خورد وقتی همسرش آدم بیدار شد از آن به او هم داد و آن هم بخورد. شارحان کتابهای مقدس و ارباب کلیسا از این آیات این طور استفاده می کنند که زن موجب بدبختی نوع بشر گردید و گرنه آدمیان همیشه در بهشت می بودند و از این رو با نظر نفرت به او نگاه می کنند. کشیش توتولیان این احساس عمومی را در کتابش نشان داد و زنان را به عنوان دروازه شیطان، شکننده مهر شجره ممنوعه، ترک کننده شریعت الهی و نابود کننده تصویر خدا یعنی انسان توصیف کرد. قرآن کریم، آدم و حوا را به یک چشم نگاه می کند و از هر دوی آنها به یک لحن سخن می گوید و هر دو را به طور یکسان در سرپیچی از حکم خداوند مقصّر می داند نه این که تمام گناه را بگردن حوا بیندازد، کاسه و کوزه ها را سر او بشکند، و به همین جهت هر دو از نزدیک شدن به درخت ممنوعه نهی شدند. «و لاتقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین»: اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود! (اعراف، ۱۹) و هر دو را شیطان وسوسه نمود: «فوسوس لهما الشیطان»: سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد (اعراف، ۲۰) هر دو مورد توبیخ خداوند قرار گرفت: «و ناداهما ربهما الم أنهکما عن تلکما الشجرة»: و پروردگارشان آنها را ندا داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! (اعراف، ۲۲). هر دو را شیطان گمراه کرد: «فآزّلهم الشیطان»: پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد (بقره، ۳۶) «و اقل لکما ان الشیطان عدو مبین»: و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟! (اعراف، ۲۲)

مجازات هر دوی آنها یعنی بیرون رانده شدن از بهشت مساوی بود: «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ»: و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد (بقره، ۳۶) هر دو توبه کردند: «قَالَا- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ ان لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» گفتند: پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود! (اعراف، ۲۳) توبه هر دو پذیرفته شد: «فَتَابَ عَلَيْهِ أَنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»: و خداوند توبه او را پذیرفت چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است. (بقره، ۳۷) پس نتیجه این می شود که زن و مرد از نظر خلقت و آفرینش مساوی هم است و هیچ یک بر دیگری ترجیح و برتری ندارد، و اگر برتری باشد به واسطه علم و کمالات نفسانی و فضائل اخلاقی است که خارج از سرشت و خلقت آنها می باشد. تساوی در کسب کمالات و فضایل انسانی یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیز نسبت به زن در فرهنگ جاهلی و ادیان تحریف شده این بود که زن از جهت توانایی های معنوی و روحانی، ضعیف است و نمی تواند به مراتب عالی معنوی راه یابد و به مقام قرب الهی آن طور که مردان می رسد برسد، قرآن کریم در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد و یا از طرف مرد. به تعبیر شهید مطهری، اسلام در سیر من الخلق الی الحق و حرکت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست و تفاوتی که اسلام قائل است در سیر من الحق الی الحق است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمّل مسئولیت پیغامبری است که مرد را بر این کار مناسب دانسته است. قرآن همان اوصاف ده گانه که برای مرد ذکر می کند، برای زن هم ذکر می کند و هیچ فرق بین آنها نمی گذارد: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّيِّمِينَ وَ الصَّيِّمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ اجْرًا عَظِيمًا»: به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. (احزاب، ۳۵) وعده برخوردار شدن از حیات طیبه به هر دو جنس داده است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَ انْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد. (نحل، ۹۷) وعده دخول در بهشت به هر دو صنف داده است: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَ انْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَوْلَكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»: هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی شود ولی هر کس کار شایسته ای انجام دهد- خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد. (غافر، ۴۰) وعده برخورداری از نعم الهی در بهشت به هر دو طائفه داده است. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا»: خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند (توبه، ۷۲) وعده رزق به حساب به هر دو طائفه داده است: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَ انْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَوْلَكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ يَرْزُقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»: (غافر، ۴۰). انجام عمل صالح را برای هر دو جنس ممکن می داند. حضرت مریم اسوه فضیلت قرآن، در کنار هر مرد بزرگ و قدّیسی، از یک زن بزرگ و قدّیسه یاد می کند، در کنار حضرت آدم و ابراهیم از همسران آنها و در کنار حضرت موسی و عیسی از مادران آنها، در نهایت تجلیل و عظمت یاد می کند. اگر همسران نوح و لوط به عنوان زنانی ناشایسته برای شوهران شان ذکر می کند و از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلید بوده، غفلت نکرده، به فرموده شهید مطهری، گویی قرآن خواسته است در داستان ها توازن را حفظ کند و قهرمانان داستان ها را منحصر به مردان ننماید. قرآن درباره حضرت مریم مادر عیسی می گوید: کار او از لحاظ مقامات معنوی و فضایل نفسانی به آن جا کشیده

شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن می گفتند: «فنادته الملائكة و هو قائم يصلي في المحراب»: و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند (آل عمران، ۳۹) با او گفت شنود می کردند: «اذ قاله الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم...»: (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است (آل عمران، ۴۵) به او بشارت می داد: «يا مريم ان الله اصطفيك و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین»: و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. (آل عمران، ۴۲) او را به عبادت خدا می خواند: «يا مريم ائتني لزيك و اسجدي و ارکعي مع الزاكين»: ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده بجا آور! و با رکوع کنندگان، رکوع کن! (آل عمران، ۴۳) از غیب برای او روزی می رسد: «كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مريم اني لك هاذا قالت هو من عند الله»: هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟! گفت: «این از سوی خداست. (آل عمران، ۳۷) پس نتیجه این می شود زن در تحصیل کمالات معنوی و فضائل اخلاقی و پیمودن پله های معرفت و رسیدن به قرب الهی هیچ فرق با مرد ندارد. تساوی در کیفر و پاداش قرآن کریم همان گونه که زنان را مانند مردان انسان و موجود برتر عالم خلقت و دارای اراده و اختیار می داند و برایش شخصیت حقوقی قائل است، همان طور هم آنان را به طور یکسان مسئول اعمال و کردار خودش می داند، و اگر کار خوب و نیکوی انجام داد برایش ثواب و پاداش برابر با ثواب و پاداش مردان، و اگر گناهی مرتکب شد مجازاتی برابر با مجازات مردان در انتظارشان خواهد بود، نه کمتر و نه بیشتر، و لذا قرآن می فرماید کسی عمل صالح انجام بدهد «مرد باشد یا زن» آن مؤمن است. الف) دخول در بهشت را پاداش می دهد. «و من عمل صالحاً من ذکر و انثی و هو مؤمن فاولئك يدخلون الجنة» (غافر، ۴۰). ب) رزق به حساب را پاداش می دهد. «و من عمل صالحاً من ذکر و انثی و هو مؤمن فاولئك يدخلون الجنة و يرزقون بغير حساب» (غافر، ۴۰). ج) حیوة طیبه را پاداش می دهد. «و من عمل صالحاً من ذکر و انثی و هو مؤمن فلنحيينه حيوه طيبه و لنجزينهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون» (نحل، ۹۷). در نقطه مقابل، اگر کسی عمل سیئه انجام بدهد و گناهی را مرتکب بشود کیفر و عقاب می شود؛ مرد باشد یا زن: «و السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله و الله عزيز حكيم»: دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است. (مائده، ۳۸) «الزانية و الزانی فاجلد و اکل واحد فهما مأه جلد...»: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید (نور، ۲) نتیجه این می شود زن در تحصیل اعمال حسنه مستحق ثواب و در ارتکاب اعمال سیئه مستحق عقاب می شود و در این جهت هم فرق با مرد ندارد. والسلام

دیدگاه مذهبی مسیحیت درباره زن

یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعا یانت بود. در مساله زن نداشتن عیسی و ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیشها و کاردینالها کم کم این فکر پیدا شد که اساسا زن عنصر گناه و فریب است، یعنی شیطان کوچک است، مرد به خودی خود گناه نمی کند و این زن است، شیطان کوچک است که همیشه وسوسه می کند و مرد را به گناه وا می دارد. گفتند اساسا قصه آدم و شیطان و حوا این طور شروع شد که شیطان نمی توانست در آدم نفوذ کند، لذا آمد حوا را فریب داد و حوا آدم را فریب داد، و در تمام تاریخ همیشه به این شکل است که شیطان بزرگ زن را و زن مرد را وسوسه می کند. اصلا داستان آدم و حوا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل در آمد. ولی قرآن درست خلاف این را می گوید و تصریح می کند، و این عجیب است. قرآن وقتی داستان آدم و شیطان را ذکر می کند، برای آدم اصالت و برای حوا تبعیت قائل نمی شود. اول که می فرماید ما گفتیم، می گوید: ما به این دو نفر گفتیم که ساکن بهشت شوید (نه فقط به آدم)، لا تقربا هذه الشجرة (۶) به این درخت نزدیک نشوید (حالا آن درخت

هر چه هست). بعد می‌فرماید: فوسوس لهما الشیطان (۷) شیطان ایندو را وسوسه کرد. نمی‌گوید که یکی را وسوسه کرد و او دیگری را وسوسه کرد. فدلیهما. باز «هما» ضمیر تثنیه است. و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین (۹) آنجا که خواست فریب بدهد، جلوی هر دوی آنها قسم دروغ خورد. آدم همان مقدار لغزش کرد که حوا، و حوا همان مقدار لغزش کرد که آدم. اسلام این فکر را، این دروغی را که به تاریخ مذاهبها بسته بودند زدود و بیان داشت که جریان عصیان انسان چنین نیست که شیطان زن را وسوسه می‌کند و زن مرد را و بنا بر این زن یعنی عنصر گناه. و شاید برای همین است که قرآن گویی عنایت دارد که در کنار قدیسین از قدیسات بزرگ یاد کند که تمامشان در مواردی بر آن قدیسین علو و برتری داشته‌اند. کتاب: مجموعه آثار ج ۱۷ ص ۴۰۱ نویسنده: شهید مطهری

یهود

زرتشت

زن در نامه مقدس اوستا

در آئین زردشت و در اوستا، نامه مقدس اشو زردشت، همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر می‌شود. هر آنچه در اوستا راجع به زن و مرد است، متضمن برابری حقوق می‌باشد و زنان و مردان پارسا با هم تقدیس می‌شوند. در بین همه باورها و اعتقادات دینی پیش از اسلام در ایران، به نظر می‌رسد کیش زرتشتی بیش از آئین‌های دیگر معتقد به مساوات در خلقت زن و مرد بوده است. برای نمونه در فصل یازدهم بُندَه‌شَنُ که از آثار برجسته دینی در ادبیات زرتشتی است (به خط و زبان فارسی میانه) آمده است: «اهورا مزدا، روان را به کالبد نخستین زن و مرد، مشی و مشیانه بدمید و آنها جاندار شدند و به آنها گفت شما تخمه بشر هستید، شما پدر و مادر جهانید، به شما موهبت کامل اندیشی بخشیده‌ام، پس نیک بگویید، کار نیک کنید و دیوان و خدایان دروغین را نستائید.» (۱۱) و در بخش گاهان از یسنای اوستا، زرتشت می‌سراید: «ای مزدا اهورا! به درستی می‌گویم، هر کس چه مرد، چه زن، در پرتو اندیشه نیک، بورزد آنچه را که تو بهترین کار شناخته‌ای، از پاداش فرشته موکل بر راستی و عدل و نیز از شهریاری مینوی (آن جهانی آسمانی) برخوردار خواهد شد.» (۱۲) و در ارداویراف‌نامه چنین می‌خوانیم: «پس دیدم روان مردی و زنی که زبان‌شان را بریده بودند. پرسیدم این تن‌ها چه گناهی کردند که روان آنها چنین پادافره گران را تحمل می‌کند؟ سروش اهلا (پارسا) و ایزد آذر گفتند این روان آن مرد و زن دروُند (پلید) و بدگُش است که در میان زندگان، سخن دروغ و ناراست، بسیار گفتند.» (۱۳) نمونه‌هایی که ذکر شد، شواهدی بود بر تساوی مقام زن و مرد در انگاره‌های کیش زرتشتی.

هندوئیسم

بودا

زن در ادیان پیش از اسلام

سیمای زن در آئین بودا در این مسلک نیز پندارها چنین است؛ زن اگرچه موجودیست که ظاهر فرشتگان را دارد، اما در حفرات عمیق قلب خویش روح شیطانی نهفته دارد. دام گسترده و خطرناک شیطان است. از این رو تا مدتی هیچ زنی را به کیش خود نمی‌پذیرفت و اظهار می‌داشت: «خدایا مرا از شر شیطان و نفس لثیم و زن، حفظ کن». به نظر بسیاری، هدف غایی این مرام همانا در کشتن تمایلات و گریز از زن، (عامل بازدارنده تکامل) خلاصه می‌شود، و فکر زناشویی و علاقه به زندگی، مغایر هدف نهایی این

آیین است. (۱) سیمای زن در آئین یهود در این آئین الهی که چه بسیار دستخوش تحریف قرار گرفته است، زن جاودانه، عنصری پلید، مظهر عصیان، تجلیگاه گناه و مورد لعن بوده است. اعتقادشان مبتنی بر آغاز گناه از ناحیه زن است، از این رو زن همیشه مایه فساد و طغیان قلمداد می شود، می پندارند با «ما به وسیله زن است که می میریم». در جامعه یهود، زن سرچشمه دشواریهای مرد معرفی شده و کاملاً بی ارزش شناخته شده و هر نوع اهانتی بر او روا داشته می شود. در این شریعت (تحریف یافته) زن به هنگام ابتلا- به سیکل زنانه، باید در گوشه ای منزوی و یا در خانه ای محبوس می ماند و از تماس با اشیاء ممانعت می ورزید زیرا آن پلیدی موقت را قابل سرایت می دانستند. (۲) به طوری که از سفر «تثیبه» یهودیان استفاده می شود، شهادت و سوگند زنان مقبول نمی باشد. (۳) و طبق گفته برخی (۴) از جمله دعا‌های یومیه قوم یهود این است که می گویند: «تبارک الله خالق و سلطان عالم که مرا از زن نیافریدی!!» و از مثل‌های رایج که به، متون مذهبی آنها مربوط می شود این دو فقره است: «اگر دیدی الاغ از نردبان بالا رفت زن هم عقل پیدا می کند!» «دعا کن خدا تو را از شرّ زن بد حفظ نماید و از شرّ خویش نیز.» (۵) سیمای زن در آئین مسیحیت در این شریعت آسمانی و الهی نیز که از دستبرد تحریفگران کلام خدا مصون نمانده است زن به عنوان آغازگر و مسئول گناه بشری معرفی گردیده است به موجب همین روایات، خدا ناگزیر می شود فرزند خویش را مبعوث گرداند، تا به دار آویخته گردد، و با خون خویش گناه بشر را که زن آغازگر آن بوده بشوید (۶) و با جان خود کفاره گناه ناشی از زن را بپردازد. پولس مقدس نخستین پیشوای مسیحیت در این باره می گوید: «... آدم فریب نداد، بلکه از ناحیه زن فریب خورد،... بگذارید زن با همه مشقت‌هایی که دارد، سکوت را بیاموزد. من نمی توانم این را تحمل کنم، که شاهد باشم زنی درس بخواند و یا بر شوهر خویش تسلط یابد...»

توتولین مقدس: شما زن‌ها هریک «حوا» مجازات خدا بر شما تا کنون ادامه دارد. شما زن‌ها دروازه های شیطان هستید. شما از آن درخت ممنوعه میوه چیدید و قانون الهی را شکستید، مرگ پسر خدا به واسطه شماست. در این مرام نه تنها زن عامل نافرمانی و گناه است بلکه به نوشته «وستومارک» در شورای «ماکون» یک نفر کشیش عالی مقام اظهار داشت: «زن متعلق به نوع بشر نیست.»

همچنین کلیسای ارتدوکس یونانی در اواخر قرن ۱۷ مسیحی، منکر وجود روح براری زن شده، و موجودیتی را برای او قایل نمی شود. در سال ۱۵۰۰ میلادی در انگلستان، شورای اجتماعی برای شکنجه دادن زنان تشکیل می شود و زنان بیگناه را زنده زنده می سوزانند. و در قرون وسطی در اروپا متجاوز از ۹ میلیون زن به جرم جادوگری سوزانده می شوند و با طرح «تفتیش عقاید مذهبی» جنایات و فجایع هولناکی را بر سر زن می آورند. و سرانجام مردی به نام «لکی» Lccky در قرن نوزدهم، بر ضد انحطاط عقیده و خرافه رایج از سوی کلیسا قیام می کند و روی تبلیغات مسموم درباره زن خط بطلان می کشد، و زندگی خانوادگی را سر و سامان می بخشد. و امروزه این ستمگران بی رحم و شقاوتمندان جوامع مسیحی دیروز، حامیان مخلص حقوق زن، و منادیان آزادی زن در جهان بشریت قلمداد می شوند و با توسل به تزویر می خواهند، این لکه ننگ را از پیشانی تاریخ مذموم و نکوهیده خود پاک سازند، غافل از اینکه این رفتارهای وحشی مآبانه در قلب تاریخ به ثبت و ضبط است و بذر سرزنش و دشمنی را در دل‌های پاک معاصران و آیندگان کشت می کند و... (۷) زن در آئین زردشت مذهب مزدیسنی و زرتشت مولد و نشو و نمایش در ایران بوده و مقررات و قوانین زرتشت پایه مقررات و قوانین ایران باستان می باشد. مذهب زرتشت ازدواج را توصیه می نمود زیرا نکاح را سبب وسعت و فراوانی می دانست چه مرد و زن وقتی با هم شریک بشوند بهتر می توانند زمین را زراعت کنند و بر ثروت خود بیافزایند زیرا اهورا مزدا اشخاص غنی و ثروتمند را رجحان می داد، در مورد طلاق در دینکرت آمده است که اگر شهری با سوء نیت بکوشد که رابطه زناشویی را قطع کند از این موضوع به محکمه شکایت خواهد شد و اگر شوهر مجدداً وصلت موجود را پذیرفت و از قطع رابطه زناشویی صرفنظر کرد دیگر تنبیه نشده و به زندان نمی رود. (۸) البته در کتابهای دینی زرتشتیان فرمانبرداری از شوهر از جمله فرائض زن بوده است. محقق: اکرم محمدیان (۱) - احمد علی افتخاری، زن از دیدگاه ملتها، ادیان و بزرگان جهان، چاپ ۱۳۷۵، انتشارات مهشاد، ص ۳۱. (۲) - بنا به روایت سفر لایوان، باب ۵، آیات ۱۹ به بعد: (زن از دیدگاه ملتها، ادیان و بزرگان

جهان، ...) (۳) - الاسلام و المدئه. (۴) - نژاد بشر (۵) - یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، چاپ سوم، ۱۳۴۷، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ص ۱۴. (۶) - جهت آگاهی بیشتر به انجیل لوقا فصل ۷ آیات ۳۲-۷ مراجعه شود. (۷) - احمد علی افتخاری، زن از دیدگاه ملت‌ها، ادیان و بزرگان جهان، چاپ ۱۳۷۵، انتشارات مهشاد، ص ۲۹ و ۳۰. (۸) - قدسیه حجازی، ارزش زن، دی ماه ۱۳۵۷، چاپخانه فردوسی، ص ۳۲ و ۳۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴ ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل:

Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹